

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

# دینیا

سال دوم

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

www.iran-archivalive.com

# وینا

ارگان تشویک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

دوره دوم - سال دوم - شماره اول - بهار سال ۱۴۴۰ - هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

## در این شماره:

۲	صفحه	حوادث اخیر کشور ما لزوم اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست را هر چه میریزد مطرح میسازد
۷	"	د روز نقاب سوسیالیسم
۲۴	"	برفقای حزبی و همه خوانندگان مجله "د نیا"
۲۵	"	سخنان حکمت آمیز از خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی
۲۷	"	بیاد نود سالگی کمون پاریس
۳۱	"	حزب توده ایران، یک ضرورت تاریخی میهن ما - سخنی چند باد وستان جبهه ملی
۴۴	"	بهار - سرایند و آزادی و صلح
۴۸	"	درسهای کنگو
۶۴	"	وصف سرمایه داری از زبان بهار - یک قطعه جالب از "کارنامه زندان"
۶۵	"	درآمد ملی و سطح زندگی
۷۸	"	ارتزکزه الاولیا" فریدالدین عطار
۷۹	"	مزدک بامدادان
۸۹	"	سخنان حکمت آمیز از مشهوری جلال الدین مولوی
۹۰	"	درباره برخی از اندیشه های فلسفی خیام و ریشه های اجتماعی و تاریخی آن

# حوادث اخیر کشور ما لزوم اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست را هر چه مبرم تر مطرح میسازد

کودتای ۲۸ مرداد که دولت قانونی دکتر صدقی را برکنار ساخت و مزدوران سرسپرده امپریالیسم را برمسند حکومت نشانید، نقطه تحولی در تاریخ بیست ساله اخیر میهن ما بود. رژیم که در دنبال این کودتا در کشور ما استقرار یافت پیروزهای ملت ایران را در مبارزه با امپریالیسم به باد داد. کامیابیهای زحمتکشان ما را در زمینه آزادیهای دموکراتیک و بهبود شرایط زندگی از آنها بزدلانه سرگردان رژیم کودتا و در میان آنها شاه از هیچ خیانتی نسبت به منافع ملی ما روی نگردانیدند، از هیچ جناحی سر باز نزدند.

هشت سال خیانت، هشت سال جنایت، هشت سال تجاوز حقوق مردم به قیمت از دست رفتن استقلال ملی، ورشکستگی کامل اقتصاد کشور، فقر و سیاه رویی بود. های مردم تمام شد. اکنون رژیم کودتا در کلیه زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با بحرانی مواجه شده که هر روز بر مصفا آن میفزاید. سیاست ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد مردم رژیم کودتا در همه جا با شکست روبرو گردید و بحق خشم و نفرت کلیه طبقات و قشرهای میهن دوست میهن ما و مبارزه مصمانه آنها را برای سرنگون ساختن این رژیم برانگیخته است. تظاهرات مردم میهن ما، مبارزه آنها علیه رژیم کودتا یک پدیده گذرانیست، بلکه سرآغاز یک جنبش ملی است که انجام آن جز پیروزی در مبارزه هرچیدن بساط ننگین کودتا نمیتواند باشد. این تظاهرات همه طبقات و قشرهای شرقی جامعه ما را در بر میگیرد، مطالبات اقتصادی و اجتماعی پیوسته با مطالبات دموکراتیک در هم میآمیزد و همین امر که این مطالبات از جانب همه مردم پشتیبانی میشود نشانه آنست که انجام آنها ضرورت حیاتی دارد.

شاه در مصاحبه های مطبوعاتی و سخنرانیهای خود با تذکره اوم این امر که وضع اقتصادی کشور کاملاً رضایت بخش است و در ایران پیشرفت های عظیمی روی داده که برای هر یک از آنها در کشورهای دیگر مدتها زمان لازم است میکوشد واقعیت موجود را وارونه جلوه دهد و انتظار هم داشت که این بیانات "ملوکانه" را مردم باور کنند.

شاه خیال میکرد که گفتگو در هر جا بود رهبر حال از وضع شکوفان اقتصاد، پیشرفت های عظیم کشورها لا رفتن درآمد مردم میتواند بچنگ و واقعیت اسفناک وضع اقتصادی برود و افکار عمومی را تسکین بخشد. اما مردم ایران که نتایج شوم سیاست رژیم کودتا را با زندگی روزانه خود لمس میکردند چگونه میتوانستند بیانات "ملوکانه" را باور کنند. آخر مگر ممکن است به کارگر یاد هفاتی که درآمدش کفاف زندگی خور و نمیر او را هم نمیدهد تلقین کرد که درآمدش زیاد شده، قدرت خریدش افزایش یافته است.

هدف رژیم کودتا که با پشتیبانی امپریالیسم در ایران استقرار یافت، وابستگی ملی و پیش از این پیش میهن ما با امپریالیسم بود و همین وابستگی میهن ما به امپریالیست ها بازگذاشتن دست آنان در وزارت ثروت های ملی ما و اخذ راهبرسیاسی ما موجب چنان وخاشی در جریان امور کشور گردید که کرد اتندگان رژیم امپریالیست ها نیز امروز تا چارند بدان اعتراف کنند.

سیاست اقتصادی رژیم کودتا با قرار دادن منابع زیرزمینی میهن ما در اختیار امپریالیست ها و درجه اول منابع نفتی ما، با اتخاذ سیاست درهای باز در زمینه تجارت خارجی، با جلب سرمایه های خارجی به ایران، با فرض های کمر شکن خارجی اقتصاد کشور ما را عمیقاً به امپریالیسم وابسته ساخته و در نتیجه دچار

ورشکستگی نمود . است . نتیجه مستقیم چنین سیاستی جز تعطیل مؤسسات تولیدی ملی ، با لاف زدن ، زینسه زدن گی و موخیم شدن شرایط زندگی زحمتکشان نمیتواند باشد .

سیاست خارجی رژیم کودتایا ناقص میترقی سنتی ایران ، با ورود به پیمان تجاوزکارانه سنتو و با انعقاد قرارداد د و جانیه ایران و امریکانه تنها کشور ماراالت دست دول متهاجم ساخته ، از ایزراه آینسد ه تاریکی راد برپا بر مرد م ماقترامید هد ، بلکه با تحمیل مخارج نژادی فوق العاده سنگین به بودجه کشور موجودیات و خدات با زخم بیشتر وضع اقتصادی کشور را فراموش آورد ه است .

سیاست داخلی رژیم کودتایا سیاست محو و سرکوبی غیرانسانی کلیه نیروهای میهن پرست و مترقی کشور و رد رجه اول حزب توده ه ایران ، سیاست محو آزاد پیرای د موکراتیک ، سیاست ترور و ارباب و تهدید ید است . عامل اساسی اجرای این سیاست سازمان امنیت است که بنام حفظ امنیت هشت سال است امنیت و آسایش را از مردم میهن ماسلب کرد ه است .

رژیم کودتایا بر اساسیست ضد ملی و ضد د موکراتیک خود مدتی است با مشکلات عد ید ه ای روبرو گرد ید و از د رون در حال تلاشی است . اگر تاد بریز گرد انند گان رژیم و د رراس آنها شاه ه برای فریب افکار عمومی جهنا و ستایش از نظم موجود به دروغهای شاخدار ی توسل میجستند ، اکنون که د یگرو خدات اوضاع د ر نزد جبهاتین برملا شد ه مجبورند از مشکلات ریز افزونی ه کشور با آن مواجه است ، یاد کنند . شاه با بی آرمی هر چه تعامسیر پس از آنکه مدتها در ستایش اوضاع ایران د اد سخن د اد ، اکنون د ر فرمان انحلال مجلسین از " لزوم " .

یک سلسله اصلاحات عمیق و قاطع د ر تمام شئون کشور بمنظور رفع مشکلات روز افزونی ه با آن مواجه است سخن میراند . نخست وزیرانی که هر یک جای د یگری را گرفته اند همه از اهل اس ورشکستگی اقتصادی کشور میانند . اکنون معلوم میشود که د ر سازمان برنامه هیچ قرارداد ی به صلاح و مصلحت کشور منعقد نگرد ید ه و برنامه هفت ساله مانند برنامه های پیشین بمرور اجراء ر نیابد ه و مبالغ هنگفتی حیف و میل شد ه است .

طبیعی است چنین سیاستی با چنین بیلانی نمیتواند با عد م رضایت شد ید عمومی مواجه نگرد د . اگر رژیم کودتایا بشیوه های ترور و وحشت توفیق یافت مدتی سکوت مرکب راد رسا سر کشور م برقرار کند ، ولی د یسری نباید که این سکوت د ر هم شکست و مبارزه تود ه های مردم علیه رژیم کودتایا توجیه آن آغاز گرد ید . این نکته قابل توجه است که با زخم د ر این مبارزه طبقه کارگر ایران پیشقدم ه بود . د و سال پس از استقرار رژیم کودتایا در موقعی که د ستگاه سازمان امنیت و پامس بر سر کشور سنگینی میکرد ، طبقه کارگر ایران مبارزه را برای احقاق حقوق از دست رفته خود شروع کرد واد امه د اد . اعتصاب جهل هزار نفری کارگران کوره پزخانه د در حقیقت سر آغاز اعتلا جنبش تود ه های مردم ه بود . از آن پس د امه مبارزه ضد رژیم کودتایا بسط یافت و حقیقات و قشرهای تازه ای د در جریان مبارزه وارد شد ند .

حوادثی که د در جریان ماه های اخیر روی د اد : ابطال انتخابات د و ره بیستم مجلس ، سقوط د ولت های اقبال و شریف امامی ، آمدن د کترامینی و انحلال مجلسین خود نشانه آنست که رژیم کودتایا در حصران عمیقی قرار گرفته است . مردم م میهن ما از کارگران و دهقانان گرفته تا قشرهای متوسط و پوزواری ملی د یگر حاضر نیستند به سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم کودتایا تائن د رد هند و برای برچیدن بساط این رژیم نکت بسیار بمبارزه برخاسته نیروهای خود راد هم آمیخته اند . بیپهوه نیست که گرد انند گان رژیم مغرور و حسامان امیرالایست آنها بکرات از وضع انفجاری ایران سخن میرانند و تغییراتی را برای جلوگیری از انفجار ضروری میسرند . د ر صحنه ایران تناب قوا بسود نیروهای د موکراتیک و مزیان ارتجاع تغییر یافته است و اگر وضع بهمین منوال د و ام یابد بناچار رژیم کودتایا سقوط خواهد کرد . د ولت د کترامینی محصول این تغییرات سبب نیروهاست . د ولت د کترامینی میخواهد با اعتنا هر به عوامفریبی و پاره ای اقدامات سطحی رژیم کودتایا و سر کز اساسی آن شاه را از خطر سقوط اضحلال رهائی بخشد . روزنامه انگلیسی " سنڈیکس " آشکارا مینویسد : " د ریشت سرانند امینی سازمان جاسوسی امریکا قرارداد ارد برای آنکه رژیم ترور و فساد شاه را از خشم ملت نجات د هد . . . تسریع اقدامات امینی بزای توقیف ژنرال ها و ما موهرین دولتی با توصیه سفارت امریکا د تهران بود ه است . سفارت امریکا د ستورات خود را از سازمان مرکزی جاسوسی امریکا د واشنگتن دریافت مید ارد و ایران یکی از مراکز فعال این سازمان جاسوسی است . "

پیش از آنکه روزنامه انگلیسی ماهیت و وظیفه د کترامینی را فاش کند مردم آگاه ه ایران از همان آغاز نقش د ولت امینی راد یافتند . بد بهی است د کترامینی که خود از ایتانین رژیم کودتایا مبلغ و عاقد قسرا د اد خائثانه کنسر سیوم نفت است و روابط او با امیرالایست هار برهیچکس پوشیده نیست نمیتواند سیاستی مبتنی بر مصالح ملت ایران د ر پیش گیرد .

اکنون کنسر ماد رسنیک د و راهی قرار گرفته است . بانیروهای ملی و د موکراتیک با اکثرانگداشتن منع تنگ نظرانه د ست بد ید یکد یگرد اد ه و مابسط آنچه که تاکنون بر اثر مبارزه بد ست آمد ه راه را برای تغییر د موکراتیک سیاست د داخلی و خارجی میگذایند . یانکه ارتجاع با ایجاد تفرقه و پراکندگی د ر صفوف مبارزان راه استقلال و آزادی کشور مانع اتحاد آنها گرد ید ه و د و باره مواضع خود را تقویت میکند و آنچه را که از دست د اد ه باز پس میگیرد .

تجربه ماه های گذشته نشان مید هد که د ر توده های خلق از هر طبقه و قشری که باشند تعامیل مبارزه مشترک برای برچیدن بساط رژیم کودتایا و تغییر سیاست خائمان برانند از کنونی وجود د ارد و هر روز افزایش مییابد . و تلیفه میهنی احزاب ، سازمانها و شخصیت های ملی حکم میکند که آنها د رجبهت این تعامیل گام بردارند کامیابی هائی که تاکنون نصیب ملت گرد ید ه از جمله ابطال انتخابات د و ره بیستم مجلس شورای ملی ، سقوط د ولت اقبال و د ولت شریف امامی ، انحلال مجلسین ، آزادی فعالیت جبهه ملی همه بر اثر مبارزه مشترک تود ه های مردم و تغییر تناسب قوا بسود نیروهای ملی و د موکراتیک است . تنها با د امه مبارزه مشترک و د ر این نیروهای مردم میتوان این کامیابیا را بسط و توسعه بخشید و سرانجام بزندگی نندین رژیم کودتایا خاتمه د اد . هرگونه توافق د ر خارج از اراده مردم و استظهار به پشتیبانی و کمک امیرالایسم امریکا برای انجام مقاصد تنگ نظرانه محکوم به شکست است .

حزب تود ه ایران د ر این مرحله تین مبارزه مردم ایران نیز برای ایجاد یک جبهه واحد ملی و د موکراتیک مرکب از کلیه نیروهای میهن پرست پیشقدم ه شد ه است . با اطمینان به اینکه تنها ایجاد یک چنین جبهه واحدی ضامن استقلال و حاکمیت میهن ما ، ضامن سعادت و رفاه خلق ماست پیوسته د ست برادری و همکاری بسوی احزاب ، سازمانها و شخصیت های ملی و د موکراتیک د ر از گرد ه برای همکاری مشترک تحت برنامه مشترک هیچ فرصتی را از گف نگذ ارد ه است . حزب تود ه ایران به مشکلات ایجاد چنین جبهه ای واقف است و مخوف مید اند که د ر ایزراه باید کوشش فراوان بکار برد و صبر و حوصله بسیاری مخرج د اد . از ایزرو حزب ما از ناگامی هائی که ممکن است پیش آید نخواهد هراسید و مساعی خود را تا موفقیت نهائی د اد امه خواهد د اد .

د دشمنان راد و گر وه های وابسته به آنها که از اتحاد نیروهای ملی هراسانند پیوسته د رد نیال آنند که نیروهای مردم راد در حال تفرقه نگاه دارند و مانع چنین اتحادی گرد ند . سیاست آنها پوزو اینست که با تمام قوا حزب تود ه ایران را منفرد سازند و مانع از د امیختن نیروی حزب ما با نیروهای ملی د یگر گرد ند . آنها بد رستی تشخیض د اد ه اند که اتحاد حزب تود ه ایران با نیروهای ملی با ین نیروها شکل مید هد و مبارزه آنها الهام میبخشد . بهمین جهت تمام فشار خود راد ر مبارزه با حزب ما بکار انداخته اند .

جای تاسف است که پاره ای از عناصر جبهه ملی نیز آگاهانه یا نا آگاهانه شعارهای نفاق افکن د دشمنان خلق را انعکاس مید هند و هر آنکه که گویا تنها با نیروی خویش میتوانند د ر مبارزه با رژیم کودتایا و مخصا طر استقلال و آزادی ایران کامیاب گرد ند و نیاز به ائتلاف و همکاری با حزب تود ه ایران نیست . این اشتباه عمیقی است که نیروهای ملی را بجای مبارزه د ر یک جبهه واحد علیه رژیم کودتایا مبارزه د رد و جبهه خواهد هسد کشاند و آنها را و بطور کلی نهضت نجات بخش ایران را تضعیف خواهد نمود . حزب تود ه ایران عناصر میهن پرست را از ین اشتباه بر حذر مید ارد و هر آنست که اصلاح هر چه زود تران بمصالح خلق و میهن ماست . امروز همه کس مید اند که :

حزب تود ه ایران بزرگترین ، مشکلترین و نافذترین احزاب ایرانست که د در برابر پرورش های وحشیانه ارتجاع برجای ایستاد ه و اسر سخیس مبارزه آد امه مید هد ، حزبی که بمعنا سبب دفاع پیگیر خود از منافع تود ه های زحمتکش و مصالح کشور ایران د ر نزد مردم میهن ماد ارای حیثیت و اعتبار رفرا واتی است . حزب تود ه ایران حزبی طبقه کارگر ایران است ، طبقه ای که آیند ه از آن اوست و بیشترین نیروی نهضت ملی ایران است ، طبقه ای که از اصلاحات جامعه هرا ند از ه عمیقتر و سرعتر انجام گیرد نه تنها نمی -

# د رزیر نقاب سو سیا لیسم

منجی مدعی

نظری بتا ریخچه سازمان سازی خلیل ملکی

نفی طبقات و مبارزه طبقاتی و دعوت بسازش با هیئت حاکمه

نفی نقش طبقه کارگر

تلاش پر خشم و کین برای جداساختن حزب توده ایران از سایر

نیروهای ملی بر خورد تحقیر آمیز بانیر و های ملی

د شمنی با آزادی و دموکراسی مشاطه گری برای امپریالیسم

د رزیر نقاب سو سیا لیسم

## منجی مدعی

از چهارده سال پیش برای هیئت فرمانروای ایران یک منجی پیدا شده است. او کتاب رسالت خویش را با اوها با شکل های مختلف منتشر ساخته است. بهر روی میزند. یک روز در بارگاه محمد رضا شاه عرض خدمت میکند. روز دیگر نصیحت گوی احزاب ملی میشود. یک روز برای مسند حکومت کودتای نشیند. روز دیگر در بارگاه امریکا و انگلستان شکایت میبرد. و در همه حال آشفته و خشمگین است که چرا پیغمبری او را نمی پذیرند و نسخه او را بدو نمی گزینند. این منجی مدعی در عرض این چهارده سال مخصوص در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد در عرصه سیاست بر تنگی و هر سال بنامی دیگر درآمد است.

خلیل ملکی راهی می شناسند ولی شاید ماهیت جریانات گوناگونی که خلیل ملکی برای انداخته و شبیه نمود او را بعضی از سازمان ها بر همه شناخته نیست. در سال ۱۳۲۶ که خلیل ملکی بد ستیاری چند تن دیگر قصد تفرقه حزب توده ایران انشعاب کرد مدعی بود که "همان برنامه و همان هدف حزب توده ایران را دارم منتهی برای رسیدن بمقصود راه دیگری می پیماید. در آن موقع در روشی وی در این سخن و راه ضلالت آور شد که ربطات ما با تفصیل لازم افشا شد. ولی اینک سالها از آن تاریخ گذشته و خلیل ملکی و همفکران او به مراتب پیش از آغاز در سران شب خبیانت بمنافع خلقی در غلطیده اند. خود آنها در رساله ای که بمناصبت گذشت در سال از انشعاب منتشر ساخته چنین نوشته اند:

"انتقادات ما که در سطح حزب توده قرار داشت اکنون بر سه های عمیق آن رسیده و وکلن ترود فنی تر شده است. علاوه بر این در هنگام انشعاب بر اثر شرایط خاصی که وجود داشت نمیتوانستیم تمام اطلاعات و مکتوبات فکری خود را در باره حزب توده بی پرده بگوئیم"

پس سزاوار است که "مکتوبات فکری" خلیل ملکی و همفکرانش مورد تحلیل تازه ای قرار گیرد. مقاله حاضر میخواهد کتبی با این منظور باشد.

## نظری بتا ریخچه سازمان سازی خلیل ملکی

خلیل ملکی پس از انشعاب از حزب توده ایران مدعی شده که "حزب سوسیالیست توده ایران" را تشکیل داده است ولی کمی بعد ضمن اعلامیه ای خبر داد که از فعالیت حزبی انصراف حاصل کرده است. در دوران بعد از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که حزب توده ایران بناچار بحالت مخفی درآمد دوباره خلیل ملکی وارد

هراسد، بلکه چنین اصلاحاتی را با طیب خاطر استقبال میکند.

حزب توده ایران بر این هیئت سال مبارزه د شوار خود تجربه فراوانی انداخته و در مبارزه با ارتجاع هارا آزموه و آبدیده شده است.

حزب توده ایران در رصحنه اجتماع ایران نیروی مادی و معنوی بزرگی را تشکیل میدهد و اشتباه است اگر چنین نیروی نادیده گرفته شود و از اتحاد با آن برای اجرای وظائف مبرمی که هم اکنون در برابر خلق ایران قرار گرفته است تکلف شود بویژه اینکه این حزب با صمیمیت دست همکاری بسوی نیروهای ملی دراز کرده است و توده های مردم در مبارزات ماه های اخیر خود پیشنهاد همکاری حزب توده را استقبال کرده و بدان جامه عمل پوشانده اند.

از آنچه که در فوق ذکر شد میتوان نتایج زیر را گرفت:

۱- حزب توده ایران فعالیت مجدد سیاسی و تشکیلاتی جنبه ملی را در رصحنه اجتماع ایران با خرسندی تلقی میکند. ولی تذکر این نکته را ضروری میسرود که فعالیت این جنبه در جهت انجام وظائف مبرمی که در برابر مصلحت ما قرار گرفته آنگاه میتواند کاملاً مصلحت بخش باشد که با کوشش و مبارزه کلیه نیروهای ملی دیگر و بویژه حزب توده ایران در آمیزد. این عقیده که خود این جنبه به تنهایی چندان همکاری با حزب توده ایران قادر به انجام این وظائف مبرم است عملاً منجر به تفرقه نیروهای مترقی، مبارزه در وجه و تضعیف این نیروهاست.

۲- اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک و از آن جمله بویژه حزب توده ایران بخاطر سرنگونی رژیم کودتای تنها ممکن بلکه ضروری است. چنین اتحادی کاملاً عملی است با این دلیل ساده که برنامه نیروهای ملی در این مرحله مبارزه کاملاً متوافق یا لااقل دارای وجوه مشترک بسیاری است.

۳- علی رغم اظهارات پاره ای از عناصر ملی که از اتحاد با حزب ما می پرهیزند حزب توده ایران هرگز از کوشش در راه تشکیل جنبه واحد ملی باز نخواهد ایستاد و آنرا تا نیل به پیروزی در این زمینه ادامه خواهد داد. زیرا آنها تشکیل چنین جنبه ای ضامن پیروزی مردم ایران بر ارتجاع و استعمار، عامل ایجاد آینده سعادت مند و روشن میهن ما است.

سوم خرداد ۱۳۴۰

عرصه شد و خود را در صفوف نیروهای ملی جازد. چند یعد با دکتريقائى "حزب زحمتكشان ملت ايران" را تاسيس كرد. خودى درباره چگونگى تاسيس اين حزب چنين مينويسد :

"حزب زحمتكشان يكلمه عد ه اى از انشعابيون سابق حزب تود ه و دكتسر بقائى وده اى ديگر از روشن فكران بوجود آمده بود." (۱)

اماد وباد شاه در اقليمى كتنجيد و خليل ملكى اقليم ديگرى كوچيد : به اقليم نيروى سوم خودى ميگويد : پس از آنكه دكتريقائى را ه مخصوص خود راکه همه ميدانند رفت مبارزه اينها (انشعابيون سابق حزب تود ه) بهمراهى گروه عظيمى مشكل نوبن حزب زحمتكشان ملت ايران (نيروى سوم) ادامه يافت . عنوان (نيروى سوم) علامت مشخصه آنان از جريان دكتريقائى گرديده . (۲)

آنگاه خليل ملكى با انتشار مجله ماهيانه (نبرد زندگى) دست زد و در شماره ۱۰ (مهر ۲۶ پيشت ۱۳۳۵) طرحى براى ايجاد مکتب سوسياليسم دموکراتيك زحمتكشان ملت ايران پيشهاد كرد . در پشت جلد اين شماره از تاسيس اين مکتب با عمارت ذيل ياد کرده اند : "از پيشت ه ماه بوجود آمدن اول ماه مه جشن بين المللى کارگسرى و ماه بوجود آمدن مکتب سوسياليسم دموکراتيك زحمتكشان ملت ايران ، در مقابل دكترين کمونيسم"

در ديماچه اين شماره از "گى موله" گرداننده حزب سوسياليسم فرانسه نقل شده ه که گفته است براى مقابله با نهضت کمونيسم جهاني بايد به "تغييرات ساختاريدى در معتقدات سياسى" دست زد . معلوم است که مجله نبرد زندگى ميخواهد با ايجاد مکتب سوسياليسم دموکراتيك زحمتكشان ملت ايران ايسن اندرز گى موله را در ايران على سازد .

در همين شماره خليل ملكى از جانب "عد ه اى از روشن فكران با سابقه در مبارزات اجتماعى" در جواب "چه بايد كرد" ايجاد "جامعه سوسياليسم هاى ايران" را که بر مکتب سوسياليسم دموکراتيك مکتبى باشد به پيش کشيد .

يك سال بعد در ارد پيشت ۱۳۳۶ مجله مذکور "بمناسبت تكوئن مکتب سوسياليسم دموکراتيك ايران، مکتب زحمتكشان ملت ايران در ارد پيشت ماه" نشر به فوق العاد ه اى انتشار داده برنامه خهش را به دولت دكتراقبال که تازه سرکار آمد ه بود عرضه داشت .

در همين دوران که امکان هرگونه فعاليت علنى از سازمانهاى ملي وتود ماى گرفته شد بود گروه خليل ملكى همانطور که در داخل کشور ست فعاليت زدند در اروپا نيز در ميان دانشجويان ايرانى پتبليغ برداختند تا آنکه در سالهاى ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ با سو استفاد ه از اشتياق که دانشجويان ايرانى بقم اروپا با فكار سوسياليسمى دارند با جلب برخى از آنها "جامعه هواداران سوسياليسم راداروپا" بوجود آوردند . در شهر يور ۱۳۳۹ نيز بيانیه اى با عنوان "بيانیه جامعه سوسياليسمهاى نهضت ملي ايران" منتشر ساختند . سابقه امر د بيانیه مذکور در صفحه ۱۰ جنين آمده است :

"حزب زحمتكشان ملت ايران (نيروى سوم) همواره با منطق علمى و دكترين اجتماعى بحقايق اجتماعى و سياسى توجه بيشتراشت و پس از تصويب شدن قرارداد امنى- هيچ بعنوان هواداران نبرد زندگى هواداران عظم و زندگى براى فعاليت علمى و با لاقول فعاليت مطبوعاتى علمى و تهيه كا در براى فرصت هاى اينده سعى وكوشش كرد ه و مبارزه را ادامه داد . علاوه بر اين در گوشه و كنار ايران وحتى در خارج ايران نيز صداهى واقع - بيتانه شنيد ه ميشد و ميشود که شايد از همه آنها مشكل تر و واقع بين تر "جامعه هواداران سوسياليسم" است که از دانشجويان سوسياليسم نهضت ملي در اروپا در بسيارى از شهرهاى آلمان ، فرانسه و سو پس تشكيل شده ."

(۱) و (۲) بيانیه جامعه سوسياليسم هاى نهضت ملي ايران صفحه ۵۰ . ما از اين بيعد از اين جامعه با علامت اختصارى "جستنا" ياد خواهيم كرد .

انهمين ماه ۱۳۳۹ شماره اول مجله سوسياليسم بعنوان ارگان "جامعه هواداران سوسياليسم در اروپا" انتشار يافت که در آن قطعنامه اى بعنوان قطعنامه د و مين کنگره جامعه درج شده و اصول آن همان بيانیه جامعه سوسياليسم هاى نهضت ملي ايران است . اينست تاريخچه مختصرى از سازمانهاى که تاکنون خليل ملكى ساخته و ياد ر آنها تود کرد ه است . اينکه بمضمون اين سازمان ها توجه کنيم :

نقش طبقات مبارزه طبقاتى در عت بمسازش با هيئت حاکمه

يكى از نکاتى که در رسا رتبليغات خليل ملكى و همفكرانش به چشم ميخورد اينست که در نوشته هاى آنها - اگرچه همواره عنوان سوسياليسم بکار رفته - بندرت کلمه طبقه و مبارزه طبقاتى ديده ميشود . بايد گفت که قطعنامه د و مين کنگره جامعه هواداران سوسياليسم در اثر محيط پر شور و شين آزاد دانشجويان ايرانى مقيم اروپا از طبقه و مبارزه طبقاتى سخن رفته ولى در هيچ جا به معنائى علمى اين کلمات توجه نشده و از وجود اين مفاهيم نتيجه گيرى لازم بعمل نيامده است .

اصولاً نويسندگان اين آثار برخلاف آموزش هاى مارکسيستى به هيچ مسئله اجتماعى از نقطه نظر طبقاتى نمتنگردند . براى مثال ميتوان تعريفى را که اين گروه براى مفهوم سياست دارند از نظر گذرانيد . بحقيقت آنها "سياست اداره علمى و صحيح توليد و توزيع و رهبرى جامعه است" (۱) . علاوه بر عويب ديگرى که در اين تعريف به چشم ميخورد معلوم نيست که منظور از سياست ، سياست کدام طبقه است ؟ ايا سياست بمعنائى مطلق نيز وجود دارد ؟ ايا سياست طبقه کارگرو ساير طبقات زحمتكش با سياست طبقه مالکان بزرگ و با سرمايه داران وابسته با استثماريکسان است ؟ منظور از رهبرى جامعه چيست ؟ بوسيله کدام طبقه ؟ بسود کدام طبقات ؟

در جاى ديگر که همين نويسندگان ميخواهند متحد بين اجتماعى "جامعه سوسياليسمهاى نهضت ملي ايران" را شمارش کنند نظريات آنها از اين هم بي پايه تراست . آنها با جاى طبقات اجتماعى از "عناصر اجتماعى" نام ميبرند و ميگويند عناصر ذيل ميتوانند "متحد با مؤلف" جامعه باشند :

۱- "انهاى که سابقه مبارزات مشكل يا غير مشكل داشته اند" . ولى معلوم نيست کدام مبارزات مشكل يا غير مشكل ؟ همانطور که طبقه کارگر مبارزه مشكل و غير مشكل دارد ساير طبقات نيز بهمين مبارزه مشغول اند . با اين تعريفى که بدست داده اند همه سابقه داران مبارزات اجتماعى خواه از طبقه کارگر خواه از طبقات مالک و سرمايه دار ميتوانند متحد و مؤلف جامعه سوسياليسم ها باشند !

- ۲- "شخصيت هاى قابل احترام ها ارزش که در جنبش ملي ايران سهميد داشته اند" .
- ۳- "افراد شرافتمند و تازه نفسى که تاکنون فعاليت سياسى ند داشته اند" .
- ۴- "نسل جوان و دانشمندی که در اروپا و امريکا و نقاط ديگر تحصيلا شغود را با بپان رسانده و با مشغول تحصيل اند" . (۲)

چانکه ديده ميشود گروه بندى هاى اجتماعى در نزد اين نويسندگان بکلى در خارج از طبقات مطرح ميگردد و فاقد بنيان علمى و حيقى است . در يك جا از "طبقات حاکم ايران" و "هيئت حاکمه آن" صحبت ميدارند ولى معلوم نيست که منظور آنها کدام طبقات است . آنگاه به تقسيم بندى در داخل اين طبقات و هيئت حاکمه ميپردازند . اما اين تقسيم بندى نيز فاقد هرگونه ملاک طبقاتى و پايه اقتصادى است . اينست بنوشته آنها توجه بفرمائيد : "طبقات حاکم ايران و هيئت حاکمه آن در يك تقسيم بندى کلى يد و جناح تقسيم ميشوند :

- ۱- جناح فاسد و رشوه خوار .
- ۲- جناحى که جس مسئوليت اجتماعى دارد ."

و آنگاه اضافه ميکنند که

" اين جناح دوم باين حقيقت اعتراف دارند که ميتوان مملکت را با فساد و بوسيدگى موجود اداره کرد و سرانجام بايد يك رفرم اجتماعى و اقتصادى بجا بيايد (۱) بيانیه جستنا صفحه ۲۷ - مجله نبرد زندگى شماره ۱۰ صفحه ۲ - نشر به فوق العاد ه نبرد زندگى ص ۱۷ (۲) بيانیه جستنا صفحه ۲۶



وجود آید تا بتوان در کشاکش مبارزات جهانی و ملی امری موجودیت و استقلال کشور را حفظ کرد .  
 و سپس نتیجه ای میگیرند که جان کلام آنهاست . نتیجه گیری آنها چنین است :  
 " روش " جامعه " تأیید این جناح طبقه حاکم در حد و مبارزه با فساد و هوسبندی است " ( ۱ ) .

با این طریق خلیل ملکی و همقد مانش طرفدار پشتیبانی از جناحی از همین طبقه فرمانروای موجود هستند .

آنها در جای دیگرین طبقه حاکمه و هیئت حاکمه فرق میگذارند و مدعی اند که طبقه حاکمه نیز قربانی فساد هیئت حاکمه است و میتوان با طبقه حاکمه بر ضد هیئت حاکمه ائتلاف کرد . بگفتار خود ایشان گوش کنید :  
 " یکی از بزرگترین بدبختی های " طبقه حاکمه " همان " هیئت حاکمه " است که نه تنها طبقات پائین کشور بلکه خود طبقه حاکمه نیز در معرض رشوه خواری و فساد این عده هستند " ( ۲ ) .

آن وقت نویسندگان از این تحلیل نتیجه نمیگیرند که :  
 " در صورتیکه عده ای از افراد زنده و شرافتمند روشن طبقه حاکمه دامن همت بکنند و در واقعاً از راه حزبی منظور مبارزه با این هیئت حاکمه اقدام کنند موفقیت بیشتر از گذشته بدست می آید " ، این حزب آینسده خواهد داشت " ( ۳ ) .

از این تحلیل بآسانی میتوان نتیجه گرفت که اصلاحاتی که نویسندگان مذکور طالب اند همان اصلاحاتی است که بسود طبقه حاکمه است . خود آنها این منظور را اینطور بیان کرده اند :  
 " ما مطلق خواه نیستیم . فقط در حد و شرایط امکان های موجود بحث در حد و اصلاحات اجتماعی که هم نفع طبقات حاکمه است و در عین حال طبقات محکوم نیز از آن گونه اصلاحات کم و بیش برخوردار میشوند بحث می کنیم " ( ۴ ) .

با این طریق در نظر این نویسندگان منافع طبقه حاکمه با منافع مردم تضاد ندارد بلکه میتواند در یکجا با هم جمع شود . اصولاً منافع مردم در نظر این نویسندگان اگر هم مطرح باشد بعنوان فرعی از منافع طبقه حاکمه مطرح است .

نویسندگان پارا از این حد و فراتر گذاشته مدعی اند که با وجود همین هیئت حاکمه و در درون همین رژیم کنونی میتوان سوسیالیسم ساخت . البته این نظریه خیلی عجیب است ولی سبب خواهد بود هیچ ابهامی از طرف این نویسندگان مطرح شده است . اینک نوشته خود آنها :

" برای شروع کار باید عده ای از شخصیت های روشن فکر و پاک امن و وثیقه واقع بین پیشقدم شوند . . . این شروع کنندگان پس از طرف کردن سوزن آن جناح هیئت حاکمه که حسن مسئولیت اجتماعی دارند و میدانند که اوضاع و احوال حاضر بدون یک رفرم اساسی غیر قابل دوام است باید یک جامعه ای از افراد و شخصیت های که دارای افکار سوسیالیستی مستقل از دیگران هستند و همچنین از افرادی که هنوز سابقه فعالیت سیاسی ندارند اما موقعیت اجتماعی آنان توافق با این افکار را بوجود آورند . . . جامعه سوسیالیست ها انطوری که مرسوم کلیه سوسیالیست های دموکراتیک جهان امروز است مرکز رهی خرابکاری پیش نخواهد گرفت بلکه از راه پارلمانی و مساعلی مسالمت جبهانه سعی خواهد کرد جامعه را از

- ( ۱ ) بیانیه جنسنا صفحه ۲۳ ( ۲ ) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۱۲  
 ( ۳ ) صفحه ۱۰ و ۱۵ ( ۴ ) صفحه ۱

داخل رژیم حاکمه متدرجاً مطابق طبیعت جامعه ایرانی وارد نظر گرفتن سنن موروثی ملی و عیسای بهد ف سوسیالیسم رفته رفته نزد بگردد " ( ۱ )  
 در اینجا نقل عباراتی دیگر از خلیل ملکی و همفکرانش - اگر چه کمی مفصل باشد - ضروری است  
 " بوجود آمدن یک جریان سوسیالیستی قانونی در ایران . . . یک ضرورت آنها چنین نوشته اند :

اجتماعی و صلی و بین المللی است " ( ۲ ) .  
 " جامعه ( سوسیالیست های نهضت ملی ایران ) اصل کار خود را بر روی فعالیت اجتماعی قانونی پارلمانی گذارده است و از هر گونه فعالیت مخفی و غیر قانونی اجتناب میکند " ( ۳ ) .

" سازمانی که ما از آن بحث میکنیم ( سازمان مکتب سوسیالیسم دموکراتیک زحمتکشان ملت ایران ) برای دادن شعار و میتینگ و سخن بازاری و ایجاد هو و جنجال و امثال آن نیست " ( ۴ ) .

" بنظر ما فعالیت مخفی ، دیگر معنی و مفهوم ندارد . . . امروز اغلب اشخاص و شخصیت های این عقیده را پیدا کرده اند که باید از امکانات استفاده کرد . اما تصور میکنند که استفاده از امکانات برای فعالیت اجتماعی عملی نیست . بنظر ما یکی از وظایف وجود داشتن امکانات همین فعالیت ها مخفی کوچک است " ( ۵ ) .

" نه تنها برای نیروی انتظامی و ارتش ، حتی برای احزاب هم ما عقیده به میتینگ داریم و شعار دادن پشت سر هم نداریم . عقیده ما همان شعار " کار و کار " باید وجه همت احزاب باشد " ( ۶ ) .

" جامعه ( سوسیالیست های نهضت ملی ایران ) تعطیل بی دردی بازار و مقارنه بازار را صحیحی برای مبارزه اجتماعی نمیداند . تعطیل و تشکیک دموکراسی و میتینگ باید وسائل استثنائی برای موارد استثنائی باشد نه یک روش مستمر و دائم . در آینده روش مبارزه باید بیشتر علمی و منطقی و از راه اقدامات سیاسی مسالمت جبهانه باشد " ( ۷ ) .

چنانکه دیده میشود در این نوشته ها اگر چه گاهی از طبقات نام میبرند در هیچ جا مفهوم این کلمه توجه نمیشود . طبقه حاکمه ای ظاهراً وجود دارد ولی معلوم نیست کدام طبقه است . در اصل بین طبقه حاکمه و هیئت حاکمه فرق میگذارند و مدعی میشوند که طبقه حاکمه هم از وجود این هیئت حاکمه بیزار است و باید طبقه حاکمه را پشتیبانی و حمایت حاکمه مبارزه کرد . سپس میگویند خود هیئت حاکمه هم در جناح دارد :  
 جناح فاسد و جناح واقع بین . از این جناح واقع بین هم باید پشتیبانی کرد . آن وقت اگر حلی برای مبارزه باقی بماند این مبارزه باید در حد و قوانین باشد که این هیئت حاکمه وضع میکند یعنی باندازه ای که این هیئت حاکمه اجازه میدهد ، یعنی باندازه ای که بنگاو و کوسفند این هیئت حاکمه صدمه ای نمیرسد . در این زمینه حتی میتینگ و دموکراسی هم تقریباً ممنوع است . " خون خور و خامش نشین که آن دل نازک طاقت فرماداد خواهد نداشت " !

- اینست خلاصه برنامه مبارزه جبهانه خلیل ملکی و همقد مانش . آیا این برنامه برای رژیم کودتا  
 ( ۱ ) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۳-۴  
 ( ۲ ) همانجا صفحه ۵۷  
 ( ۳ ) بیانیه جنسنا صفحه ۲۳  
 ( ۴ ) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۲  
 ( ۵ ) همانجا صفحه ۵۱  
 ( ۶ ) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۲۲  
 ( ۷ ) بیانیه جنسنا صفحه ۲۹

بهترین برنامه نیست ؟ آیا علی شدن این برنامه نتیجه گیری جز حفظ و ایفا رژیم موجود میتواند داشته باشد ؟ آیا ماحق ند ابرم باتوجه باین واقعیت و نه بقصد مبالغه ، خلیل ملکی رامنحی هیئت حاکمه ایران بنامهم ؟

نقش سیاسی طبقه کارگر

بیان خلیل ملکی و همفکرانش اگر در مورد تعریف طبقات اجتماعی کلی مبهم و ناقص و مفسوس و اغلاک‌گراانه است در مورد طبقه کارگر کاملاً صریح روشن است : آنها برای طبقه کارگر نه فقط نقش رهبری سیاسی بلکه اصولاً نقش سیاسی قائل نیستند . بعقیده آنها چنین وظیفه تاریخی برعهده " عد " ای از روشن فکران و کارشناسان است . وابستگی طبقاتی این روشن فکران و کارشناسان هم روشن نیست . ملاک انتخاب آنها فقط " روشن فکری " و " کارشناسی " است . خلیل ملکی مینویسد :

" بزرگترین بد بختی کشور ما فساد و انحطاط موجود نیست بلکه فقدان یک دکترین بایک ایدئولوژی و یافقدن اصول و برنامه و نقشه ای است که به وسیله عد ای از روشن فکران و کارشناسان بوجود آمده باشد که جانشین رژیم فاسد گردد " ( ۱ )

بقطعنامه باصطلاح دوپن کنگره " جامعه " هواداران سوسیالیسم مراجعه کنید . در این قطعنامه با آنکه کلمه سوسیالیسم بطرفه‌فروان تکرار شده از طبقه کارگر در هیچ جانی نامی نیست و فقط یک بار در طی جمله ای از اتحادیه های کارگری یاد کرده اند . آن هم در چنین جمله ای : " اتحادیه های کارگری از تاسیسات اساسی جوامع مترقی است . شور و مشورت با آنها برای اتخاذ تصمیمات مهم کشوری از وظائف حکومت سوسیالیست میباید " .

این جمله آنقدر روفیق است که مسلمانان و احزاب بزرگ سرمایه داری هم حاضر خواهند بود آن را در آئین نامه بنگاهها و کارخانه های خود بپذیرند . در بیانیه " جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران " که پایه و اساس برنامه گروه خلیل ملکی است ماده زیرین برای طبقات زحمتکش گنجانیده شده است :

" طبقات کارگر و دهقان و پیشه وران که رو به بهره‌رفته نیرومندترین عامل تولید هستند باید مورد توجه بیشتر دولت قرار گیرند . " جامعه " کمیته خاصی برای تهیه یک برنامه مفصل تعیین میکند که حقوق منفی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشت و حتی بیمه این طبقات زحمتکش را مطابق اصول معمول دنیای متقدم امروز تدوین کند " ( ۲ )

چنانکه دیده میشود از شناخت حقوق سیاسی برای طبقات زحمتکش و از نقش قاطع آنها در مبارزات ملی و ضد امپریالیستی و از رهبری طبقه کارگر گراثری نیست .

تلاش پر خشم و کین برای جد ساختن حزب

توده ایران از سایر نیروهای ملی

کسی که آشتی با هیئت حاکمه را توصیه میکند و چشم دیدن طبقات زحمتکش و مخصوصاً طبقه کارگر را ندارد بدیهی است که باید دشمن آشتی ناپذیر حزب توده باشد . خلیل ملکی که بصورت منحنی هیئت حاکمه ظهور کرده است باید راه نجات را نشان بدهد و راهی که او نشان میدهد ناپذیر کردن حزب توده ایران است . خلیل ملکی صریحاً پیشنهاد میکند که با هر حزب و جمعیت و با هر مقام اجتماعی مشروط بر اینکه دشمن حزب توده باشد باید ساخت . بنظر او در مبارزات سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ هم میبایست همین کار انجام میگرفت : میبایست با محمد رضا شاه برای کوییدن حزب توده ایران همدستی میشد .

خوانندگان عزیز بخاطر دارند که روز ۲۹ اسفند ۱۳۳۲ چه توطئه ای از طرف دیار و امپریالیسم بر علیه نهضت نجات بخش ملت ما چیده شده بود . این توطئه با نیروی متحد کلیه احزاب و جمعیت هسا و

( ۱ ) نبرد زندگی صفحه ۵۸ ( ۲ ) عین این عبارت در مجله نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۱۰ آمده است .

شخصیت‌های ملی و از آن جمله حزب توده ایران درهم شکسته شد . خلیل ملکی این پیروزی فرخنده را شکست بزرگی محسوب میدارد و معتقد است که در آن روز میبایست سایر نیروهای ملی جانب شاه را میگریختند و بیهمت سستی او حزب توده ایران را از پای درمی‌آوردند . وی در " نبرد زندگی " ( شماره ۱۰ صفحه ۳۶ ) چنین مینویسد :

" در حدود ۹ اسفند هنوز فرصت باقی بود و ما اتحاد سیاست واقع بینانه و در عین حال قاطع میشد از شکست اجتناب و راه پیروزی واقع بینانه را در پیش گرفت . در آن روزها میبایست بدست خالص و بی‌طرفی و بی‌طرفی بیگانه پرست توده را برکنار ساخت نه بالعکس . برای اینکه حزب توده پیروز ماند برای نهضت خلیلی خطرناک تر از هیئت حاکمه و حتی رژیم فاسد منحصر پیروزمند است " .

ترس از حزب توده ایران و تشویق و ترغیب سایر نیروهای ملی در جدایی از این حزب از سرپای نوشته های خلیل ملکی و همفکرانش می‌تراود ( ۱ ) . اینها اقتضای میکنند که در گذشته این نقش تفرقه افکن را ایفا کرده اند و در آینده نیز آن را برعهده خواهند داشت . خلیل ملکی در مجله نبرد زندگی ( شماره ۱۰ صفحه ۴۲ ) صریحاً مینویسد : " ماسعی و کوشش رهبران حزب توده را برای ائتلاف رسمی ، بیشتر از یکبار خشنی و غیر ممکن ساختیم و راه رسمی را پیش گرفتیم که امروز یاد آوری آن وضع و خط مشی برای خلیل از علاقه مندان آن وحشیانه بود . ای هاروشن کنند و الهام بخش است " .

در بیانیه " جامعه " نیز همین اعتراف تکرار شده است : " حمله ائتلافی آنها ( حزب توده ) برای آنچه " جنبه واحد ضد استعمار " نامیده شد شروع شد . حزب زحمتکش و جناح واقع بین آن که روش های آن هاراجوب می شناخت این حمله ائتلافی را جدا کرد و هرگز اجازه نداد که این جنبه رسماً تشکیل شود " . صفحه ۱۰

این اعتراف ها جواب روشن یکسانی است که تلاش و کوشش حزب توده ایران را ( در سالهای مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت ) برای ائتلاف با سایر نیروهای ملی انکار می کنند و نقش خاصی نظیر خلیل ملکی را بدیده نمیگیرند .

خلیل ملکی در تشویق خود اشتباه نکرده است . نجات هیئت فرمانروای ایران - امری که از لحاظ تاریخی محال است - در هلاک حزب توده ایران است . بدوین حزب توده ایران پیروزی قطعی بر ارتجاع و امپریالیسم غیر ممکن است . خلیل ملکی در این مورد درست فهمیده است . به پیشم راهی که خلیل ملکی نشان میدهد یکجاست منتهی میشود و اگر حزب توده ایران منفرد و با سرکوب شود چه نتیجه ای از آن حاصل خواهد کرد . برای جواب باین سؤال کافی است برخی از خصایص عد ای حزب نظیر بیگانه ست حزب توده ایران بزرگترین سازمان سیاسی در کشور ما بوده و هست . این واقعیتی است که دو دشمن بآن اذعان دارند و هیچ حزبی تا امروز دعوی برابری با حزب توده ایران را ندانسته است . ستانور آموزگار از اعضا " کمیته مرکزی حزب درباری ملیون در سخن رانی خود در کلوب این حزب ( ۱ مهر ۱۳۳۷ ) اگر چه با اقتضای نهاد خویش و صلحت زمان و مکان زبان به طعن و لعن حزب توده گشود و آن را " کثیف و خبیث خواند ولی نتوانست از اعطای عنوان " تنها حزب مقتدر و متشکل منظم " به حزب ما خودداری کند . سخنان ستانور آموزگار با آنکه در کلوب حزب ملیون و در سایه سازمان امنیت اد امیشد حاکی از وحشت و هراس غیر بی بود که هیئت فرمانروای ایران از حزب توده دارد . وی با عجب تمام در خطاب به حضار چنین گفت :

" اما تصدیق بفرمائید که عجب حزب خطرناکی بود که از نظر تشکیلات و دستپهلین بنام معنی حزب بود " .

حال چنین سازمان عظیمی را از مبارزه برکنار کردن - امری که محال است - آیا بزرگترین خدمت به جنبه ارتجاع و استعمار نیست ؟ در مقابل با این جنبه که همه گونه وسائل و عوامل در کشور ما ارد و سازمان هسانی دولتی و منجمله ارتش و شهرستانی در اختیار اوست بدوین یک سازمان رخنه ناپذیر نمیتوان به پیروزی رسید . اما ( ۱ ) برای نمونه مراجعه کنید به : نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۳۶ ، ۳۱ ، ۳۰ و ۴۵ - بیانیه جشنما صفحه ۱۱-۱۲ ، ۱۴ و ۲۵ - روزنامه علم و زندگی ۲۰ آبان ۱۳۲۹ - اعلامیه جشنما مورخ ۱۷ دی ۱۳۳۹ - مجله سوسیالیسم شماره ۱ صفحه ۵۱



بزرگترین مظهر تشکلی نیروها حزب توده است و از این جهت شکستن حزب توده شکستن مهره پشت نهضت است .

حزب توده ایران حزب طبقه کارگراست ، حزب کارگران ، دهقانان ، پشه روان و روشنفکران است . تاکنون هیچ حزبی جز حزب توده ایران نتوانسته است اتحاد توده های کارگر و دهقان را بخود جلب کند . تجربه بیست سال گذشته این نکته را به ثبوت رساند که حزب توده ایران در بین خلق از نفوذ ژرف و پیمانی بی برخوردار است . حتی محله عبرت نیز که ارکان سازمان امنیت است نتوانسته بود این امر همان را نماند به بگیرد و در شماره شهریورماه ۱۳۲۹ نوشته بود :

" پراکندگی تشکیلاتی بد آن معنی نیست که حزب توده بیشتر عمومی و نامرئی خود را هم از دست داده باشد بلکه در لابل و امارات فراوانی موجود است که این بستر که در طی سالیان متدرجاً بوجود آمده است بقوت خود باقی است . . . . این بستر نمیتوان معدوم ساخت . "

خود خلیل ملکی در یک جا اظهار عقیده کرده است که پس از کودتای ۲۸ مرداد با وجود غیرت عده ای که از لحاظ سازمانی بر حزب توده ایران وارد آمد این حزب موفق شده که نفوذ خود را باز هم بیشتر و حتی تا خارج از مرزهای تشکیلات سابق خهش بسط و توسعه دهد . همین گفتار او چنین است :

" بمناسبت تازماتی از اوضاع ، حزب توده در خارج تشکیلات سابق خود و در خارج از قلمرو نفوذ مستقیم خود یعنی در بین آنهاست که دستی از دور برآوردند . زمینه پدید آمده است . " ( ۱ )

با توجه به چنین واقعیتی شک نیست که در هر از حزب توده ایران در هر از ملیونها هموطنان زحمتکش ماست که بد و ن شرکت آنها هیچ مسئله عد اجتماعی را نمیتوان حل کرد . برچیدن بساط حزب توده ایران برچیدن پایه های توده ای نهضت است .

حزب توده ایران یگانه حزب مجهز به تئوری مارکسیسم لنینیسم است . خلیل ملکی در رساله " جنبه ملی مینویسد :

" نقد آن يك دكترين و ياكنتب اجتماعي در جنبه ملي سرچشمه خيلى از اشتباهات سياسي و غير آن بود . درصمرهك عصر دكترين ها و ايدئولوژي هاي مترقي است اگر نهضتي فاقد يك مكتب اجتماعي مناسب با عصر باشد نمیتواند در مقابل ايدئولوژي هاي مجهز ديگر مقاومت كند و ملكي براي صحت عمل و تهیه برنامه و نقشه داشته باشد . "

سهميد رساله نفوذ مكتب ايدئولوژيك و سياسي حزب توده با تمام تفصیل تمام چنین اعتراف میکند :

" خيلي از عناصر ضد حزب توده نهضت ، افكار آزاد پخواهانه خود را متاسفانه از مكتب آن حزب بيگانه پرست اخذ ميكنند . هم اكنون در افكار و آراء عده زيادي از عناصر ملكي واقعا ضد حزب توده ميباشند رسوب ها و سوابقي از افكار توده اي ها وجود دارد . " ( ۲ )

نظير اين عمارت در ديانتها جسمانيتهامند است :

" بايد باين حقيقت تلخ توجه داشت كه قدرت تيليگاني و ايدئولوژيك حزب توده باندازه اي قوي و وسيع بود كه حتى افراد و اشخاصي كه همچو ايمان و عقیده ای نيز آنهاست اشتند در زير نفوذ افكار آنها قرار گرفتند و با اصطلاح درس آزاد پخواهي از مكتب آنها فرامیگرفتند . " ( ۳ )

پس جد کردن نهضت ملی و ضد امپریالیستی از حزب توده ایران در حکم خلع سلاح نهضت است و اینست آنچه خلیل ملکی از زود ارد .

حزب توده ایران پاسد از آزادی و دموکراسی است . تجربه بیست سال مبارزه نشان داده است

- ( ۱ ) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۴
- ( ۲ ) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۲۷
- ( ۳ ) بیانیه صفحه ۶

که هر ضربه ای که بر حزب توده ایران وارد میشود ضربه ای است که بر آزادی و دموکراسی وارد شده است . بد و ن حزب توده ایران امکان وجود آزادی و دموکراسی در کشور ما نیست . ارتجاع و امپریالیسم نخستین سنگین ترین غیرت خود را بر حزب توده ایران وارد می آورند ولی همیشه این حزب تضعیف شد پسر اغ سایر احزاب و جمعیت ها و شخصیتها ملی و ضد استعماری میروند . پس از نیمین ۱۳۲۷ را بخاطر ماورید همین که حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کردند يك دوران سکوت و وحشت و اختناق در وطن ما برقرار گردید که در آن هر جریان مخالف سرکوب میشد . حوادث بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز بگذراند . حزب توده ایران مسور شد بدترین و سیهانه ترین تعقیب ها قرار گرفت . ده ها نفر از بهترین مبارزان حزب ما در شکنجه گاه ها و مید انهای اعدا م داد مردانگی و جاننازی دادند . صد ها هزاران نفر گرفتار زندان های هلاکت پارس شدند . سبب ارتجاع و امپریالیسم با استفاده از تضعیف حزب توده ایران کلیه احزاب و جمعیت ها و گروهها و افراد مبارز ملی و ضد استعماری را از پای در آورد . استبداد محمدرضا شاه ، دستبرد های به قانون اساسی ، سلب مطلق آزادی های دموکراتیک ، و غیره و غیره همه از نتایج وخیم شکستی است که بر حزب توده ایران وارد آمد . سرکوب حزب توده ایران که خلیل ملکی پیشنهاد میکند سرکوب کلیه مظاهر دموکراسی است .

حزب توده ایران بزرگترین و پیکرترین مبارز ضد امپریالیستی است . حزب توده ایران بنا بر جهان بینی علمی خود امپریالیسم را از بنی می شناسد و آن را از بنی میزند . حزب توده ایران یگانه حزبی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ در محیطی که از تبلیغات زهر آگین انباشته بود مبارزه برداشته و موفقیت آمیز ضد فاشیستی دست زد . فاشیسم در همه جانبه سیاست انگلستان در ایران ، برده دری از احزاب و جریانات گوناگون که امپریالیسم انگلستان پس از شهریور ۱۳۲۰ بهادت در پیته برای تسلط بر محیط سیاسی کشور ما ، حتی در برنامه سوسیالیسم ، براه انداخت ، مبارزه آشتی ناپذیر با شرکت نفت از اوراق درخشان تاریخ حزب ماست . در جریان ملی کردن صنایع نفت اگر چه حزب ما در آغاز در انتخاب شمار يك چند دچار اشتباه شد ولی در همه حال پیکرترین مبارز برای ریشه کن ساختن پانگه اقتصادی و سیاسی انگلستان بود . خود خلیل ملکی اظهار نظر میکند که " تند روی های " حزب توده باعث آنچنان پافشاری در برابر شرکت نفت گردید که بعقیده وی درست و جاننا بود . وی مینویسد که توده ای ها " سنگ های بزرگ " بر میداشتند و " عده ای از ملیون خیال پرست برای اینکه از آنها عقب نمانند اسیر احساسات شده از آنان در ناله روی میگردند " ( ۱ ) . از طرف دیگر حزب توده ایران یگانه حزبی بود که ماهیت امپریالیسم امریکا را از ریز نخستین شناخت و آن را در کنار امپریالیسم انگلستان کهید . امریکایر خلاف انگلستان در ایران سابقه زیادی نداشت ، قیافه اش شناخته شده نبود ، پهنظرونه بر خریف باشعارهای بسیار فریبنده وارد مید آن میشد . بسیاری از میهن پرستان ایران هنوز از این خطر عظیم غافل بودند . بصارت حزب توده ایران در این مورد تا همین بزرگی در هشباری توده های مردم داشت . پیچوده نیست که امپریالیستها حزب مارا بزرگترین دشمن خود در ایران میدانند و پیچوده نیست که خلیل ملکی هدف خود را مفرد ساختن حزب ما کهید و بی قرار داد . خلیل ملکی برای لزوم جد ائی از حزب توده ایران چند دلیل می آورد که بد نیست آنها را از نظر بگذرانیم :

بعقیده خلیل ملکی اگر نیروهای ملی پشت به حزب توده ایران بکنند امریکایک های خود با نهاروی خواهد آورد . حتی در مورد مبارزات سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ معتقد است که اگر جنبه ملی توده ای ها را " سرچاپشان می شناسد " و " اگر اجازه نمیداد که تمام د پوراها از امریکایر خانه ات برگردد " و امثال آن پرشود . " در این صورت سیاست امریکایر طرف که ایران متوجه میشد " ( ۲ ) .

این ادعای خلیل ملکی مفهوم دیگری جز تیره امپریالیسم امریکا ، جزئی وجود امپریالیسم در امریکاندارد . این بان معناست که خاصیت دشمنی با نهضت های ملی ، خاصیت غارت منابع ثروت کشور های دیگر در نهاد امپریالیسم امریکانست . تمام جنایاتی که در صحنه بین المللی از طرف امریکا روی میداد در اثر وجود امثال حزب توده است نه انحصارهای امپریالیستی . امام مردم ایران بچشم خود دیدند و تجربه دریافتند که امپریالیسم امریکایر برای بد کردن حرف خود که آن زمان یگانه غارتگر تیره ایران بود باشعار -

- ( ۱ ) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۲۹
- ( ۲ ) همانجا صفحه ۲۳-۲۴

های فریبند و وارد میدان شد و همچنین که حرف رابرتون را آورد و امر آماده برای سازش بدید از رخسار برگرفت و دست در دست انگلستان کوبد تا ۲۸ مرداد را برپا کرد و قانون ملی شدن صنایع نفت را از هم دید و متشکل کنسرسیوم ۴۰٪ از سهام آن را تصاحب کرد. اینهاست دلیل آنکه سیاست امریکا به طرف کفه ایران متوجه نشد و نمیتوانست بشود نه وجود حزب تودا ایران.

از خلیل ملکی باید پرسید اگر قدرت حزب تودا ایران مانع مساعدت امریکایه سایر نیروهای ملی بود چرا پس از کوبد تا ۲۸ مرداد که بقول شما "سازمان حزب تودا تلاشی شد" امریکایان نیروهای ملی پرسر لطف نیامد و بلکه برعکس مینامشادند؟ عموم مردم ایران استبداد سیاه این دوران همه از سرچشمه امریکا و سایر امپریالیستها آب خورد و میخورد؟

دلیل دیگری که خلیل ملکی در رد ائتلاف با حزب تودا ایران می آورد اینست که بعقید او و حزب تودا ایران حزب مستقلی نیست، از خود سیاست مستقلی ندارد، سیاستش تابع سیاست دولت شوروی و واردوی سوسیالیستی است. اتهام بیگانه پرستی بارها در نوشته های خلیل ملکی تکرار شده است.

این اتهام تازه ای نیست. ارتجاع و امپریالیسم همیشه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران و پیروزه حزب مارا به بیگانه پرستی و دستورگرفتن از خارج متهم ساخته اند. به کتاب خاطرات شاه مراجعه کنید تا ببینید که این اتهام چقدر بار بار آقای دکتر مصدق، نخست وزیر قانونی ایران تکرار شده است. قصد شاه از این اتهام معلوم است. او میخواهد دکتر مصدق را که در اثر مبارزت ملیش از محبوبیت بسزایی برخوردار است لکه درآکند. همین چندی پیش از آغاز انتخابات دوره بیستم شاه در یکی از مصاحبات خویش بهمین منظور گفت: "امید وارم دیگر سیاست خارجی، مصدق تازه ای برای ما تراشد".

خلیل ملکی میگوید که علاقه حزب تودا ایران با کشورهای سوسیالیستی و پیوند وی را با احزاب کمونیستی و کارگری جهان بزرگ دیگری جلوه دهد. احترام حزب تودا ایران بکشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی در اثر احترامی است که این کشورها برای آزادی و استقلال و حاکمیت ایران، برای صلح جهان قائل اند. ما به کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی و اتحاد شوروی با دیدن تجلیل و تحسین مینگریم زیرا که در آنها اساسا استثمار انسان ها از یکدیگر برافشاده و طرح زندگی مساوات بشوی ریخته شده است. رابطه حزب تودا ایران با احزاب کمونیستی و کارگری و از آنجمله حزب بزرگ اتحاد شوروی رابطه برادری و برابری است. این رابطه ای است که پشتیبانی اردوی نیرومند سوسیالیستی و همبستگی طبقه کارگر جهانی و صلح آزاد بخواد گیش را برای حزب ما و ملت ما در مبارزه برای احراز دموکراسی و استقلال و صلح و سوسیالیسم تأمین مینماید.

اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری که در آذرماه ۱۳۳۹ با حضور نمایندگان ۸۱ حزب برادر تشکیل شد و نمایندگان حزب ما نیز افتخار شرکت در آن را داشتند در مورد رابطه بین احزاب برادر چنین میگوید:

"تمام احزاب مارکسیستی-لنینیستی دارای استقلال و حقوق مساوی میباشند، سیاست خود را بر پایه شرایط مشخص کشورهای خود مینمایند. قرار دادن اصول مارکسیسم لنینیسم تنظیم مینمایند. منظور متقابل از یکدیگر پشتیبانی می کنند. موفقیت ارمان طبقه کارگر در هر کشور همبستگی بین المللی تمام احزاب مارکسیستی-لنینیستی را ایجاد میکند. هر حزب در برابر طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خود، در برابر تمام جنبش کارگری و کمونیستی جهانی مسئولیت دارد."

رفیق خروشچف در گزارشی که درباره جلسه مشاوره مسکو به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی داد درباره رابطه احزاب برادر با یکدیگر چنین گفت:

"در مورد اصول روابط متقابل بین احزاب برادر، حزب کمونیست اتحاد شوروی نظریه خویش را با روشنی کامل در کنگره ۲۱ اظهار داشت. ما از تربیون کنگره ۲۱ به همه جهان اعلام داشتیم که در جنبش کمونیستی و همچنین در اردوی سوسیالیستی تمامی کامل و همبستگی بین احزاب کمونیستی و کارگری و بین کشورهای سوسیالیستی برقرار بوده و هست. این

واقعیت است که حزب کمونیست اتحاد شوروی سایر احزاب رادیکالیستی کند. در جنبش کمونیستی احزاب "زبردست" و احزاب "زبردست" وجود ندارد. همه احزاب کمونیستی مساوی الحاق و مستقل هستند، همه آنها در سر نوشت جنبش کمونیستی، پیروزی ها و ناکامی های آن

مسئول اند. هر حزب کمونیستی و کارگری در برابر طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خویش، در برابر همه جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی مسئول است. نقش اتحاد شوروی در آن نیست که سایر کشورهای سوسیالیستی را رهبر کند بلکه در آن است که امرای نخستین بار راه بسوی سوسیالیسم را ساخته

است، نیرومندترین کشور در سیستم جهانی سوسیالیستی است، تجربه بزرگ مینویسند در مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم بدست آورد و نخستین کشوری است که وارد دوران ساختمان پرده کمونیسم میشود. در اعلامیه تا امید میشود که حزب کمونیست اتحاد شوروی، بعنوان پانچره ترین و آیدیده ترین گردان جنبش بین المللی کمونیستی، بنا بر قبول همگانی، پیش آهنگ جنبش کمونیستی جهانی بدهد و خواهد بود.

در زمان حاضر، وقتی که گروه بزرگی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد و در برابر هر یک از آنها وظایف خاص مطرح است، وقتی که ۸۷ حزب کمونیستی و کارگری موجود است و هر یک از آنها نیز وظایف خاص خود را دارند ممکن نیست که رهبری کشورهای سوسیالیستی را احزاب کمونیستی از مرکز واحدی انجام گیرد. این کار نه ممکن است و نه لازم. در احزاب کمونیستی، کارهای مارکسیستی-لنینیستی آیدیده ای پرورش یافته اند که میتواند احزاب خود و کشورهای خود را رهبری کنند.

از این روشن تر و صمیمانه تر نمیتوان سخن گفت.

حزب تودا ایران خود را در برابر طبقه کارگر و زحمتکشان مبین خویش، در برابر همه جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی مسئول میدانند. ارگانهای رهبری حزب ماتبیین کنند و وظایف ماهستند. منافع و مصالح عمیق کارگران و زحمتکشان ایران و طبقه کارگر جهانی الهام بخش حزب ما در تعیین این وظایف است. اینکه پانچوم گفته مرکزی حزب تودا ایران تشکیل جبهه واحد ملی و ضد امپریالیستی را بعنوان مبرم ترین وظیفه در برابر حزب ما نهادند، این امر از نفس ضرورت جامعه ایران سرچشمه میگردد. پیشنهاد ما به سایر احزاب و جمعیت ها و شخصیتهای ملی به هیچ وجه یک امر گذرای تاکتیکی نیست بلکه روش مستمر حزب ما برای ایجاد تحولات عمیق کیفی در جامعه ایران است.

خلیل ملکی به سعادت و تقویت خود ادامه میدهد و مدعی میشود که گویا حزب تودا ایران در دوستی و وفاداری نیست و به همقدمان خود پشت پامیزند. ولی این امر را سابقه مبارزات حزب تودا ایران تکذیب میکند. حزب ما هیچ مصلحتی جز مصلحت خلق زحمتکش ایران ندارد و از این جهت احزاب و سازمان ها و شخصیتهای اجتماعی که بمصالح خلق وفادارند میتوانند به وفای حزب تودا ایران اطمینان کامل داشته باشند.

برخورد و تحقیر آمیز با نیروهای ملی

شاید در آغاز چنین بنظر آید که اینهمه کینه خلیل ملکی به حزب تودا ایران ناشی از مهر او به جبهه ملی و سایر احزاب و شخصیتهای ضد استعماری است. ولی با کمی دقت میتوان دید که تحقیر خلیل ملکی نسبت به اینها کمتر از بخشوی به حزب تودا ایران نیست. او میداند که حزب تودا ایران را نمیتوان فریفت اما عقیده دارد که سایر احزاب و جمعیتها را چون دارای آید نوری معین و خط مشی مشخص نمیتواند با سانس میتوان در چنگال خویش گرفت. از این جهت نخستین هدف خود را جد ساختن این دو نیرو از یکدیگر قرار داده است.

خلاصه قضاوت خلیل ملکی درباره "نهضت های ملی افریقا و آسیا"، (البته آن نهضت-

هائی که تحت رهبری کمونیست هانیت ( چنین است :

" باکمال تا مسف باید گفت که جریان های نهضت ملی، خود شخصیت کافی و با قبول یکی از متفکرین هند " سیمای مشخص " ندارند " (۱)

بعقید ه خلیل ملکی جوانانی که در مبارزات خلق ایران شرکت کردند و گروه خارج نیستند : گروهی که فریب حزب توده را خوردند و گروهی که بد نهال جبهه ملی رفته و " در نتیجه آگاه نبودن رهبران خود " بیاس و تنویدی د چارشدند . خلیل ملکی رهبران جبهه ملی را " رهبران نسل گذشته " مینامد و چنین مینویسد :

" این دو گروه جوانان توده ای و ملی دیک سرزشت شریک اند که سر - سپردند به رهبرانی شده اند که یکی آنها را به روشکستگی و اضمحلال و دیگری نیز به ازدست دادن یک فرصت تاریخی سوق داده اند . . . . نسل جوان ایران باید با رزق و اهمیت خود بی ببرد و خود را از قیمومت پدران سیاست مدار خود آزاد کرده در عین احترام نسبت بانان راههای نهن راکه زمان های نهن تقاضا دارند پیش گیرند " (۲)

جالب توجه است که ایراد خلیل ملکی به پرهبران جبهه ملی از آن جهت نیست که چرا در مبارزات ملی و ضد استعماری خود بی کفرت نبودند بلکه از آن جهت است که چرا سازش با امپریالیسم تن در دادند . وی رد پیشنهادهای امپریالیستهارا ناشی از " خیال پرستی " مینامد و مینویسد :

" در مسئله نفت یک رهبری واقع بین میبایست توجه داشته باشد که نتیجه نهائی رد پیشنهادات چه خواهد شد . امروز جریان حوادث نشان داد است که نتیجه چیست . در آن زمان نیز بعضی از عناصر آگاه و هشیار و واقع بین همین وضع را پیش بینی کرده و گذشت بیشتر و حل واقع بینانه تشویق میکردند . پیشنهاد بانک بین الملل و کلیه پیشنهادهای پس از آن اگر اید آل نبودند از لحاظ سیاست واقع بینانه قابل طرح و اشاره قابل قبول بودند " (۳)

در بیانیه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران نیز همین فکرا آمده است :  
" راه حل پیشنهادی بانک بین المللی هر قدر هم که به اید آل نزد یک نبود معذک چون یک راه حل موقت دو ساله بود از بعضی لحاظ برای نهضت ملی خیلی مفید بود . . . بعضی از پیشنهاد های اخیر هند ر سن شاید از آن هم مساعد تر بود " ( صفحه ۱۳ )

محمد رضا شاه هم همین راه میگوید . به کتاب او مراجعه فرمائید . وی مینویسد :  
" شورای امنیت سازمان ملل متحد بانک بین المللی را ادگاه بین المللی ویرزیدنت ترومن بعد از او برزیدنت ایزنهاور و چندین مؤسسه جهانی و ما همین وابسته بانها سعی کردیم که در رفع اختلافات موجود راه حلی پیدا کنیم ولی . . . . صدق . . . . رویه منفی که پیش گرفته بود امکان هرگونه توافق را از بین برده بود . . . .  
صدق به مذاکره " حسابی و معقول " راضی نشد .  
" صدق داد گابین المللی رادراین مورد واجد صلاحیت دانست و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد احاله داد . . . ."

در مورد پیشنهاد بانک بین المللی ، مشاوران صدق " او را از قبول آنها منصرف کردند و مذاکرات بکلی قطع شد . . . ."

(۱) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۵

(۲) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۵۶

(۳) همانجا صفحه ۳۹-۴۰

آیاشاه خلیل ملکی رادراین فکر الهام داده یا خلیل ملکی شاه را ، و یا هر دو از یک منبع الهام گرفته اند ؟ چنانکه دیده میشود خلیل ملکی در واقع هیچیک از رهبران جبهه ملی را قبول ندارد و جوانان را بطغیان نسبت به این " رهبران نسل گذشته " دعوت میکند . ولی آنگاه که در صد تفرقه افکنی بیسن حزب توده ایران و جبهه ملی برمی آید کاسه گرمتر از آتش بود آب مهربان تر از ماد ر میشوید . او هم متناقض است و هم نفاق افکن .

دشمنی با آزادی و دموکراسی

خلیل ملکی خواه در دوران مبارزات سال های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ خواه پس از کودتای ۲۸ مرداد پیوسته فریاد کشیده و میکشده : توده ای بزنید ، بپندید ، اقدام کنید . او را هراس جان نوشته است که در برابر کمونیسم " نمیتوان فقط با وسائل دموکراتیک مقاومت کرد " ( ۱ ) . ولی نباید پنداشت که او فقط طرفدار سلب آزادی از کمونیست هاست . او دشمن آزادی مردم است . او فقط برای داری سته خودش آزادی میخواهد . باین نظریه صریح وی توجه کنید :

" دموکراسی فقط در کشور هائی نتیجه صحیح بدست میدهد که سطح فرهنگ و تربیت عمومی بالاست " (۲)

معنای این نظر خالی از هرگونه ابهامی است . معنایش اینست که در کشور ایران که سطح فرهنگ و تربیت عمومی بالاست نتیجه صحیح نمیدهد . همین مفهوم را اعلیحضرت نیز در کتاب خود آورده است . وی مینویسد :

" در کشور ما . . . . هنوز بسیاری از افراد مردم بیسواد هستند ، علاوه مفهوم دموکراسی سیاسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ماناژگی دارد . در کشوری که ستن ملی در طرز زندگی و سنج فکر مردم تا صحر صعیق دارد فکری سفیف ترا از این نیست که تصور شود احزاب سیاسی ممکن است یکباره از میان مردم بدست مردم بوجود آید و کمال برسد " .

خلیل ملکی و شاه در واقع باین نظریه خود پایه تئوریک برای رژیم کودتا و سازمان امنیت میگذازند اینک ببینیم ملکی نظریه خویش راد باره دموکراسی چگونه در عمل تطبیق میدهد . وی میگوید :  
" ما عقیده نداریم که افسران و یا افراد ارتش و نیروی انتظامی در احزاب شرکت کنند و مثلاً در میتینگها شعار دهند بلکه نظرها اینست که افسران و اعضا " نیروی انتظامی باید نشریات احزاب را بخوانند ، با افکار ملی و میهنی آشنا شوند ، تاملات داشته باشند . . . . نه تنها برای نیروی انتظامی و ارتش ، حتی برای احزاب هم ما عقیده به میتینگ دائمی و شعار دادن پشت سر هم نداریم " (۳)

واماد انشجویان :

" دانشگاه محل بحث و تحقیق و نتیجه علمی است و لازمه آن بودن محیط آرام و بی تشنج است . . . . جامعه سوسیالیست ها . . . آنچه را از انشجویان انتظار دارد این نیست که بجای فرا گرفتن علم و فن به سیاست باقی بپردازند بلکه . . . سهم دانشجویان بیشتر کسب علم و فن و تهیه کادری است که مارا از لحاظ اداره امرفنی و غیره از کارشناسان خارجی بی نیاز کند . . . در هر حال افضساط رانه تنها در دانشگاهها بلکه در تمام جامعه بزرگ ایران توصیه می کنیم " (۴)

باین طریق ، کارگران و دهقانان که اصولاً جایی در نزد خلیل ملکی ندارند . دانشجویان باید بکار تحصیل مشغول باشند و از " سیاست باقی " بهره نزنند . نظامیان باید از فعالیت سیاسی در احزاب محروم باشند . دیگران هم باید فعالیتشان تحت " نظارت اشخاص و مقامات صلاحیت دار و مسئول برای

(۱) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۵ (۲) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۱۴

(۳) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۲۱-۲۲

(۴) بیانیه جستمنا صفحه ۲۸

تا همین استیضاح اجتماعی (۱) قرار گیرد. میننگ و د مونتراسیون هم نباید داده شود! اینست خلاصه آن آزادی که خلیل ملکی برای جامعه "سوسیالیست" ایران پیش بینی میکند. این آزادی چیزی جز "آزادی" موجود در رژیم کودتاییست.

مشاهده گری برای امپریالیسم

چهره خلیل ملکی را در موقع برخوردی با امپریالیسم بهتر از هر موقع دیگر میتوان شناخت. خلیل ملکی و همقد مانش تا آنجا که ممکن است از بردن نام امپریالیسم نیز پرهیزی میکنند. آنها عموماً تعبیراتی از قبیل "قدرت های بزرگ غرب" و "کشورهای نیرومند و قدرت های اقتصادی خارجی" را بجای امپریالیسم می نشانند (۲). مغز حرف آنها اینست که استعمار متعلق به قرن ۱۹ بود. حالاً دیگر کشورهای امپریالیستی با سانس و حتی برضای غربت از استعمار صرف نظری میکنند. استعمار در قرن بیستم پدید آمد و حشمتانگی نیست. تبلیغات توده ای ها استعمار را اینقدر وحشتناک جلوه داده است. میتوان با ناما پندگان استعمار برگرد میز نشست و وسائل مورد اختلاف را در دوستانه بسود هرد طرف حل کرد:

"استعمار غربی که مولود قرن نوزدهم است در شرف اضمحلال است. باید اشدن دولت های واقعاتی و رجال با شخصیت علیه برائت سیاسی استعمار قرن نوزدهم بسیار آسان است. در صورتیکه آثار سیاسی نفوذ استعماری که بر طرف شدت آسان است و همچنین واقعات نفوذ مناسبات اقتصادی آن بر طرف شود میتوان دوستانه ترین مناسبات را با دولت غرب ایجاد نمود. در هر حال "جامعه" در موقعیت جغرافیائی خاص ایران حتی الاکان الغنا یک جانبه مناسبات و معاهدات اقتصادی با غرب را توصیه نمی کند. جامعه "اقتدار" سیاسی و مذاکرات بر سر میز را برای حل این مشکلات ضروری دانسته و نتیجه گرفتن از آن را ممکن میداند. حاشین ساختن روابط عادلانه اقتصادی بجای روابط استعماری گذشته شرط لازم برای ایجاد مناسبات دوستانه و شریک شدن کشورهای غربی و غیره و طرف است. ...

سیاست امریکا و انگلستان با سانس بنظر بیانات منطقی یک دولت ملی مقتدر و با حسن تشخیص تسلیم میشود. ... (۳)

در این و آخر خلیل ملکی و همفکرانش از این حد و هم فراتر رفته و اصولاً منکر وجود استعمار شده اند. باین نوشته روزنامه علم وزندگی مورخ ۱۹ دی ۱۳۲۹ توجه بفرمائید:

"تغییر شکل یافتن استعمار به قدرت بزرگ" را در نمونه برجسته آن انگلستان روابط آن روز و امروزش با هند یعنی با بزرگترین مستعمره اش در نظری می گیریم. مبارزه ضد استعماری با میننگ و شعار و در خیابان ها نبود. بلکه در پشت میزهای مدرسه و دانشگاه و لابراتوار کارخانه بود. ... ابطال روابط سیاسی با استعمار بدون اشکال بزرگ امکان پذیر بود. ... آنهاست که فاقد این دکترین (دکترین مورد اعتقاد خلیل ملکی) هستند برای مشغول کردن مردم در اما از مبارزه سیاسی با استعمار و ادن شعارهای پوچ و تو خالی دم میزنند در حالی که استعمار از لحاظ سیاسی برده و در جاهت که نمرده باشد با سانس ممکن است بان غلبه کرد. این حرف ها را خلیل ملکی و همقد مانش آنگاه می گویند که میخواهند سرشت غارتگر و مستقیم پیشه امپریالیسم را بپوشانند ولی آنگاه که توده های مردم علی رغم تبلیغات آنها مبارزه بر علیه امپریالیسم برمی خیزند خلیل ملکی و همقد ستاننش حرف های دیگر میزنند. آنها در این گاه و دو نیم نیروی امپریالیسم را مقابلهت ناپذیر جلوه میدهند. خلیل ملکی که معتقد است نهضت ملی در جریان ملی کردن صنایع نفت میباشد تن بسازش با امپریالیسم میداند این نظر استلال میکند:

(۱) تشریح فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۵

(۲) بیانیه جنسناصفحه ۴۴ و ۴۵

(۳) همانجا صفحات ۲۲-۲۳-۲۴

"مبارزه با امپریالیسم جهانی یک ایده آل قشنگ و زیباست اما متناسب با نیروی محلی ما نیست. ... (۱)

از یک طرف نیروی محلی ما متناسب برای مبارزه با امپریالیسم جهانی نیست و از طرف دیگر به اکثرنا سوسیالیسم پرولتری نیز باید پشت پا بزنیم (زیرا که بعقیده خلیل ملکی: "نزدیکی شوروی منک تسرین خطر صراحتاً است -۲-) پس فقط یک راه باقی میماند و آن تسلیم به امپریالیسم است. مذاکره بر سر میز" با امپریالیسم که خلیل ملکی پیشنهاد میکند بهمین معنی است. اینست خلاصه نظری وی درباره امپریالیسم بطور کلی. اما بطور مشخص هم بعقیده وی در این نه انگلستان دارای منافع استعماری است و نه امریکا. شور و شوق خلیل ملکی به تیره امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی محدود است که گاهی سخنان وی به صورت مدحیه بی پروا از این دشمنان دیرینه آزادی و استقلال ایران در می آید. باین نوشته های مستغنی از تفسیر توجه بفرمائید:

"قدرت مالی صنایع انگلستان در گذشته ... رستاخیز مشروطه ایران را در مقابل شمشیر و سرنیزه تزاری موجود آمد. ... (۲)

"باید توجه داشت که در دوره سعی و کوشش برای ملی کردن صنعت نفت، ما مستقیماً با انگلستان طرف بودیم. اما امروز که مسئله نفت بان شدت مطرح نیست یک سیاست خارجی میتواند از جنبه های مثبت سیاست جهانی انگلستان استفاده کند. ...

صرف نظر از سیاست خارجی، سیاست کلی انگلستان در مستعمرات سابق و لاحق منطقی تر از سیاست خارجی سایر کشورهای غربی است. ...

انگلستان در اغلب مستعمرات سابق خود گروه فنی و سیاسی تربیت کرده است و هر چند خیلی دیر و تا حد و ممکن کم، در هر حال استقلال میدهد. ...

در اغلب کشورهای مستعمره سابق انگلستان، نهضت های کمی و بیشتر مشابه نهضت کارگری انگلیس موجود آمده که قادر باداره کردن کشورهای تازه استقلال یافته خود هستند. ...

باید اذعان کرد که انگلستان بهتر از امریکا میتواند با احتیاجات سیاسی و اجتماعی ملل خاورمیانه پی ببرد و نمونه رشد توسعه اقتصادی آنها را درک کنند. ...

امامد ایچ خلیل ملکی درباره امپریالیسم امریکا که تر از آنچه درباره امپریالیسم انگلستان گفته نیست. اینک نمونه های آن:

"مصلحت بزرگی که بخصوص دولت امریکا بان توجه داشت مانع از این میشد که مسئله نفت ایران با نیروی مسلحانه حل شود. ...

امریکا ... بیشتر از انگلستان آماده و مهیا میباشند که با نهضت های ملی و محلی آسیا و آفریقا کناری بیاید. ...

هدف سیاست جهانی امریکا بخصوص در کشورهای مشابه ایران اینست که در هر حال یک دولت ولت نسبتاً مرفه وجود داشته باشد. ...

سرچشمه طبیعی کمک های فنی کشورهای عقب مانده علاوه ایالات متحده است. ... (۴)

"سیاست خارجی امریکا بخصوص از لحاظ کشور مایک جنبه مثبت سیاسی و اقتصادی دارد. ... (۵)

(۱) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحه ۲۹

(۲) نشریه فوق العاده نبرد زندگی صفحه ۶

(۳) همانجا صفحه ۷

(۴) نبرد زندگی شماره ۱۰ صفحات ۲۹-۳۰-۳۱-۳۲

(۵) بیانیه جنسناصفحه ۲۳

سیاست خارجی امریکافقط د وعیب کوچک د ارد : یکی اینکسه "باوجود حسن نیت و کمک های معتنايه" قادر به تشخیص يك برنامه متناسب با اوضاع واحوال کشورهای عقب مانده " نیست و دیگر اینکه به " اشخاص چاپلوس و دین شخصیت " تکیه میکند (۱) . رفع این د وعیب هم بانگیه بر روی خلیل ملکی و اجرای برنامه اعلی میگردد و ایران د زیر سایه طوای امپریالیسم امریکاهست برین میشود !

در اینجانبیتوان بتفصیل درباره ماهیت " کمک های امریکاسخن گفت . ما باوردن د وشاهد اکتفامی کنیم: در شماره ۳ مارس ۱۹۶۱ روزنامه " تریبون اتود یانت" ارگان حزب سوسیالیست فرانسه د و نفرد انشجوه که ظاهرا از بیرون جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران نیز میباشند مقاله ای نوشته و مذکر شد ندکه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که آقای ایدن " توانست راحت بخوابد " دولت امریکابه د ولت زاهدی مبلغ ۲۳ میلیون د لاری عنوان یاد اش داد . بعد ادر سپتامبر ۱۹۵۳ - ۴۵ میلیون د لارد یگر به میلیتاریست های ایران اعتبار عطا کرد . این رژیم مغفولت ، تا امروز فقط د رانز کمک های رنگارنگ امریکالیسم توانسته است د و ام یابد . تاکنون ۷۰۰ میلیون د لار امریکارژیم شاه رازور شکستگی مصفون داشته است .

این خلاصه فواید سیاسی کمک امریکاست .

اماد درباره جنبه اقتصاد ی کمک امریکا شاید ذکر چند واقعیت کافی باشد . د رکنفرانس پلوی واشنگتن که د ر اواخر سپتامبر ۱۹۶۰ تشکیل گردید وزیر مالیه پاکستان شکایت کرد که پرداخت های آن کشور د ر اثر ریح قرضه های خارجی بسیار سنگین شده است بطوری که مجموعه ریح پرداختی پاکستان د ر طی پنج سال اخیر از مجموعه مبالغ استقراضی آن کشور بیشتر خواهد شد (۲) . روزنامه اتحاد الشعب د ر شماره ۸ / ۴ / ۱۹۶۰ چنین نوشته بود :

" در خلال سالهای بعد از جنگ، کشورهای متحد ۸ امریکا ۲۱۳ میلیون د لار بصورت " کمک " به کشورهای عربی دادند حال آنکه د ر آمد خالص شرکت نفت امریکائی آرامکو که د ر کشور عربستان سعودی عمل میکند پشتهایی بالغ بر ۲۰۰ میلیون د لار د رسال است .

" کمک " نظامی امریکا د ر طی سال های ۱۹۵۰ - ۱۹۵۷ بیست میلیارد د لار بود . است و حال آنکه کشورهای که این کمک راد ریافت داشته اند د ر عرض همین مدت ۱۲۲ ملبارد یعنی تقریبا ۱۶ بار بیش از مبلغ کمک د ر راه هدف های نظامی خرج کرده اند .

مردم ایران اثرات این کمک هاراد رزندگی خود حس کرده اند و رنگ آمیزی خلیل ملکی نمیتواند بر حسن آنها نظیه کند .

د ر زیر نقاب سوسیالیسم

خلیل ملکی خدمات خود را به ارتجاع و امپریالیسم د ر زیر نقاب سوسیالیسم انجام میدهد . تفاوت او با خد متکذاران د یگر همین است . خطرا و نیز از همین جانب است . هدف خلیل ملکی ایجاد تفرقه د ر نهضت کارگری و کمونیستی ایران وجد اساختن آن از نهضت جهانی کارگری و کمونیستی است . نقاب " سوسیالیسم د مکرانیک " را برای همین بر خ زده است . او پسر جریانی که با این منظور کمک کند نزد یک میشود . از یک طرف همزمان با سوسیالیست های نظیر ژیل مک و کی موله است و از طرف د یگر مقلد روزیونیست های نظیر تیتو است . د ر آمیختن مفاهیم مختلف اجتماعی با یکدیگر و ایجاد ابهام د ر قریب بندی ها از خصوصیات خلیل ملکی و همفکران اوست . گاهی از سوسیالیسم و گاهی از سوسیالیسم د مکرانیک د در باره ای از موارد نیز - البته بندرت - از سوسیالیسم علمی سخن میگوید بد و ن آنکه حد و مرز هر یک از اینها بوجه تمایز آنها از یکدیگر روشن باشد . ایمان سوسیالیست اند و لسی معتقد ندکه سوسیالیسم د ر کشورهای جلواتاد صنعتی تقریبا علی نیست و د عی اند که " کشورهای صنعتی پیش افتاد " سرمایه داری میتوانند هنوز د مقابل راه حلی های سوسیالیستی مقاومت ورزند و باید یرفتن

(۱) بیانیه جستمنا صفحه ۳۴

(۲) مجله فرانس بول شماره ۲۹ مارس ۱۹۶۱

مقداری از اصول سوسیالیسم ، نظام اجتماعی سرمایه داری راهنوزاد امه دهند " (۱) . بعقیده آنها - همین نظام سرمایه داری د ر اثر " پیشرفت تد ریحی و تکامل " به سوسیالیسم خواهد رسید . اما از طرف دیگر رژیم های نظیر کشور هند و اسرائیل را رژیم سوسیالیستی میدانند . باین ادعای عجیب توجه فرمائید :

" بسیار قابل توجه است که یک حزب بورژوازی مانند حزب کنگره چاره ای جز این نمی بیند که برای رشد و توسعه اقتصادی هند یک برنامه سوسیالیستی انتخساب کند ، صهیمن مناسبیت این حزب سرمایه داران ، چنانچه هرگاه راه حل های سوسیالیستی را برای جامعه هند قبول دارند تحمل میکند .

همچنین سرمایه داران بزرگ بهبودی امریکا و دیگر نقاط جهان برای رشد و توسعه اقتصادی اسرائیل ناچار برنامه سوسیالیستی راد ر اسرائیل از لحاظ مالی تقویت می کنند . " (۲)

چنانکه ملاحظه می کنید سرمایه داران هند د ر آن کشور سرمایه داران بزرگ بهبود امریکا د ر کشور اسرائیل بساختن سوسیالیسم مشغول اند !

از طرف د یگر خلیل ملکی و همفکرانش بارها خود را به کمونیست های یوگوسلاوی مانند کرده و آنها را ستوده اند و آشکارا از روزیونیسم تحلیل کرده اند (۲) .

خلیل ملکی و همفکرانش این نکته را که مارکسیسم د روز وجود است ، سرچشمه زاینده است و هر روز ایداعات تازه د ارد وسیله نفی قوانین علمی صهیانه تیره روزیونیسم ساخته اند . این خصوصیت روزیونیست ها که د ر اعلامیه احزاب کارگری و کمونیستی (نوامبر ۱۹۶۰) ذکر شده : تحریف مارکسیسم - لنینیسم ، گرفتن روح انقلابی آن ، وارد کردن د اید طولوی بورژوازی د ر تئوری و عمل ، فلج کردن اراد طبه کارگر - کاملا د ر خلیل ملکی و همفکرانش دیده میشود . روزیونیست بمعنای دقیق آن یکسی گفته میشود که ظاهرا مارکسیسم را می پذیرد و ظنبا با آن مخالفت بر نمی خیزد ولی آن را از راه سفسطه از مضمون خود تهی میسازد . خلیل ملکی و همفکرانش اگرچه بسیاری از سفسطه های مبتذل روزیونیستی را تکرار می کنند اما اکثرا حتی به مارکسیست بودن ن نظا هر هم ند ارتد و خود را فقط سوسیالیست می نامند بد و ن آنکه مفهوم سوسیالیسم راروشن کنند . مارکس وانگلس د ر ماتریسمت کمونیست از انواع سوسیالیسم غیر علمی پرد ه براند اخته و د باره " بورژوا سوسیالیست ها " نوشته اند :

" بورژوا سوسیالیست هار میخوانند شرایط موجود بت جامعه معاصر انگهد آرند ، ولی بد و ن مبارزه و خطراتی که ناگزیر ناشی از آن است . آنها میخواهند جامعه معاصر انگهد آرند ولی بد و ن غاصری که مایه انقلاب و تلاشی آن اند . آنها رازد آرند که ای کاش بورژوازی بد و ن پرولتار را وجود میداشت . "

امروز نیز سوسیالیست های د ر جهان هستند که گویا میخواهند د رژیم سرمایه داری از راه تکیا تد ریحی بد و ن انقلاب سوسیالیسم بسازند . نقش آنها چنانکه بپره د ر کشور فرانسه وانگلس د ر پرو شنی دیده میشود قریب طبقه کارگر ، تفرقه نهضت کارگری و کمونیستی و حفظ مواضع اساسی امپریالیسم است . خلیل ملکی و ایران او همین نقش راد ر شرایط کشور ما بر عهد ه دارند : فریب توده ها ، تفرقه نهضت کارگری و ملی ، کمک بر رژیم موجود و حفظ مواضع اساسی امپریالیسم د ر ایران . توصل خلیل ملکی به نام سوسیالیسم د ر اثر نفوذ عظیمی است که این نام د ر طبقه کارگر ایران و سایر توده های مردم د ارد . او روزی که خائنه از حزب تود ه ایران انشعاب کرد نیز نام د ارد ست خود را " حزب سوسیالیست تود ه ایران " گذاشت . ولی صفوف مبارزه د ر ایران بقدری از هم متمایز است که خلیل ملکی نتوانسته و نمیتواند چهره منافق خود راد ر این نقاب سوسیالیسم پنهان د ارد .

تیسره لایحه

د ر این مقاله ماد ر هر جا که از همفکران و همقد مان خلیل ملکی صحبت داشته ایم نظرا مان بآن

(۱) بیانیه جستمنا صفحه ۱۹

(۲) پس از ده سال انشعاب بیون حزب تود ه سخن میگویند - مجله سوسیالیسم شماره ۱ صفحه ۴۶

عدّه انگشت شماری است که سالهاست مانند خود وی آگاهانه در راهی که مقصد و منزلگاههای آن را نشان دادیم گام گذاشته اند . منظور ما افشا افکار آنها و خود آنهاست . ولی ما افراد دیگر و مخصوص دانشجویان و روشنفکرانی را که ممکن است در اثر شورش و طلاق بمسئولیت در دام خلیل ملکی گرفتار آیند ، برادران و همگامان آینده خود می شماریم و وظیفه خویش میدانیم که آنان را با بحث و اقتناع صبرانه بمواضع درست دعوت کنیم .  
۲۲ فروردین ۱۳۴۰

## سخنان حکمت آمیز از خواجه شمس الدین حافظ شیرازی

بصدق کوش که خورشید زاید از نفست      که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست  
روندگان طریقت ره بلا سپرند      رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز  
خوش برآی از غصه ای دل کاهل را از      عیش خوش در سوته هجران کنشد  
گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل      ای بساد که بنوک مزه ات باید سفت  
شهرزاد از وزن زیبای صید وفید نیست      کاین کرامت همزه شهباز و شاهین کرد اند  
غلام همت آن نازنینم      که کار خیر بی روی و ریا کرد  
خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات !      مکر از نقش پراکند و ورق ساد کنی  
دل امثال زشامی که صبح در می اوست      که نیش و نوش بهم باشد و نشیب و فراز  
راه عشق از چه کینگانا مکماند ارا      هر که دانسته رود صرقه ز اعدا ببرد  
سخرا معجزه پهلونزند دل خوشدار      سامری کیست که دست ازید و بیضا ببرد  
از صدای عشق ندیدم خوشتر      یاد گاری که در این گنبد وار بماند  
در عاشقی گریز نباشد ز سوز و ساز      استاد ه ام جوشم مترسان ز آتشم  
گرچه کرد آلودم شرم یاد از هضم      گر به آب چشمه خورشید دامن ترکم  
چون در وجهان یکسره بر منبج عدل است      خوش باش که ظالم نیرد راه بمنزل  
در رویشم و گدا و پرا بر نمی کنم      پشمین کلاه خویش بصد تاج خسرو  
کمال صد قومحبت ببین نه نقص گناه      که هر که بی هنرافتد نظر به عیب کند  
بیایمیکه و جگمه ارغوانی کن      مروه صومعه کانا سیه کارانند  
ملول از هم رهان بودن طریق کار دانی نیست      بکش در شواری منزل بیباد عهد آسانی  
حافظ آنروز بمن مژده ایند ولت داد      که بر آن جور و جفا صبر و صیانتم دادند  
گرت چونو تنی صبر هست برغم طوفان      بلا بگرد و کام هزار ساله بر آید  
آشنا یان ره عشق گرم خون بخورند      کافر مگر شکایت بر بیگانه روم  
بسحر غزه فتان خویش غره ماهش      که آزمودم و سود یتند اشفت مشهوری

## برفقای حزبی و همه خوانندگان مجله « دنیا »

مجله دنیا از برفقای حزبی و همه خوانندگان بود و ستد ارا ن خود خواهشمند است نظریات و انتقادات خود را در باره مندرجات مجله و پیشنهاد های خود را برای بهبود کار آن ارسال دارند . ما از برفقای حزبی بود و ستد ارا ن مجله چشم داریم که با ارسال مقالات در مجله ما مداخلت جویند . از کسانی که خواستار تهیه مقاله برای مجله ما هستند . متنی هستیم مقررات زیرین را در نظر گیرند :

- ۱) موضوع مقاله را در چارچوب وظایف مجله که در سرمقاله شماره اول (سال اول) چاپ شده است در نظر گیرند .
- ۲) موضوع را همراه طرحی از نکات عدد مقاله برای بررسی و تصویب هیئت تحریریه ارسال دارند تا پس از تصویب و اظهار نظر هیئت تحریریه مقاله مورد نظریات تهیه نمایند .

بدیهی است هیئت تحریریه مقالات را موافق خط مشی مجله در صورت لزوم حك و اصلاح خواهد کرد .

هیئت تحریریه مجله دنیا





پروژوی فرانسه بسر رسیده است ، پروژوی وظیفه ای را که در ۱۷۸۹ بر عهد و بی بود انجام داده و باید جای خود را به زحمتگشان بسپارد و لااقل بآنها امکان بد هد که با آزادی اجتماعی نائل آیند .

این تجربه بارها در فرانسه و سایر کشورهای اروپا تکرار شده که پروژوی در دنیا به مبارزه طبقاتی خویش بر ضد تود مردم بمنازح باد شمنان خارجی گرائید وظیفه کارگرد در نباله مبارزه طبقاتی خویش بر ضد استعمار بد قاع از منافع ملی و نبرد آشتی ناپذیر با متجاوزان بیگانه برخاست .

مقدم داشتن منافع طبقاتی بر منافع ملی و عموماً اختصاص به پروژوی کشورهای اروپایی ندادند . هر جامعه ای که شامل طبقات متضاد باشد طبقه فرمانروا و پیشرو ارای همین خصیصه است . صحت اینس تجربه کمون در کشورهای کم رشد آسیا و آفریقا و از آن جمله در روسیه ما ایران نیز بارها به ثبوت رسیده است . در دوره اول انقلاب مشروطه هیئت حاکمه ایران که از اعیان و مالکان بزرگ ارضی تشکیل میشد از بیم حق طلبی توده های مردم بد امن امپریالیست ها پناه برد . محمد علی میرزا نمائنده آن بود ، در حالی که سوسیال دموکرات های ایران بعنوان نمائندگان جنبش کارگری نوزاد کشور ما پیگیرترین عناصر در مبارزه بر علیه نفوذ بیگانگان بریده کن ساختن هیئت حاکمه خائن بودند .

در دوره دوم انقلاب مشروطه که طبقه نوحاسته کارگران ایران حزب کمونیست را بوجود آورد ، این حزب شرکت فعال در نهضت انقلابی گیلان ، همکاری با سایر نیروهای ملی در مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان و خاطرات مین استقلال ایران و کوشش برای توسعه و تعمیق این مبارزه را مهمترین وظیفه خویش دانست ، در حالی که هیئت فرمانروای ایران از بیم شورش انقلابی توده های مردم به امضای قرارداد استقلال شدن ۱۹۱۹ تن در داده بود . امروز نیز شاه ایران بعنوان نمائنده نفوذ ال ها و سرمایه داران وابسته با استعمار برای اینکه تاج و تخت خود را در برابر نهضت خلق حفظ کند به امضا قرارداد دو جانبه با امریکائوسل جسته و امپریالیست هاق داد . است که در مواقع اوج جنبش مردم بعینس ما ارتش وارد کنند . این يك خیانت آشکار منافع ملی و میهنی ماست . اما طبقه کارگران ایران که میدان مبارزه طبقاتی وی فقط پس از تود امپریالیسم میتواند به نتایج مطلوب برسد دفاع از منافع ملی و میهنی در برابر استعمار را مبارزه مقدم بر خود قرار داده است .

امید توده های دهقان

کارگران پاریس بد رستی در یافتند که پیروزی کمون پیروزی دهقانان فرانسه ، یگانه امید آنهاست ، و دست اتحاد بسوی دهقانان دراز کردند . اما بعینس شرایط خاص تاریخی نتوانستند بجلب و پشتیبانی فعال دهقانان نائل آیند و این امر یکی از اظلال اساسی شکست کمون بود . لنین میگوید : " انقلاب توده ای " که واقعا اکثریت را به جنبش در آورد فقط آنگاه میتواندست چنین باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را در بر بگیرد .

سپس می افزاید :

" همانطور که همه میدانند کمون پاریس بسوی چنین اتحادی رهسپار بود ولی در اثر یک سلسله غلطی و اخلالی خارجی به هدف خود نائل نیامد . " لنین بر اساس این تجربه در فرمول دیکتاتوری پرولتاریا بر انتزعی باز کرد . آن را اتحاد طبقه کارگران دهقانان تحت رهبری کارگران دانست . این اتحاد نه فقط شرط لازم برای انقلاب سوسیالیستی بلکه شرط لازم برای پیروزی کامل هر انقلاب ضد استعماری و دموکراتیک است . در این انقلاب اگر چه طبقه کارگرد دارای متحد دیگری پروژوی ملی نیز میباشد و برای این اتحاد نقش مهمی قائل است معذک استخوان بندی اساسی جبهه واحد ضد استعماری و دموکراتیک همان اتحاد طبقه کارگرد دهقان میباشد . طرح برنامه حزب توده ایران چنین گفته شده است :

" وظیفه اساسی انقلاب در مرحله کنونی عبارتست از انتقال قدرت حا ازد ست ملاکان بزرگ و سرمایه داران بزرگ وابسته با امپریالیسم بدست نیروهای متحد استقلال طلب ، میهن پرست و آزاد بخواه یعنی کارگران دهقانان ، خرد و پروژوی ( پیشه وران و کسبه ) ، روشن فکسران ،

کارمندان و سرمایه داران ملی ( اعمال زان کارکنان و صاحبان صنایع ) . اساسی ترین وسیله این مبارزه ، جبهه واحد کلتوای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی جامعه ایران است که اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی آن را تشکیل مدهد .

از اینجبهت پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب توده ایران در قطعنامه مربوط به کار در سازمان های توده ای چنین رهنمود داده است :

" از لحاظ اهمیت خاص دهقانان در مبارزه ضد نفوذ الی و ضد امپریالیستی پلنوم به هیئت اجرائیه موگد اتوصیه می کند که نسبت به فعالیت در میان دهقانان که در گذشته حتی در کارهای توده ای نیز بیان توجه کافی نشده است توجه لازم بنماید . "

مظهر انترناسیونالیسم کارگری

فرانکل یکی از رهبران کمون پاریس در همان نخستین روزهای ماه مارس میگوید : " راه ما راه بین المللی است ، ما نباید از این راه برگزاشیم " . کمون که پرچم سرخ را بعنوان پرچم جمهوری جهانی برافراشت برای تأیید و اعلام همین جنبه بین المللی خود بود . کمون پاریس نمائنده واقعی همه عناصر سالم جامعه فرانسه و از اینجبهت حکومتی تمام معنای انترناسیونال بود . مارکس در باره وی میگوید : " کمون در برابر ارتش پروس که در وایالت فرانسه را به آلمان ملحق ساخت " بود کارگران سراسر جهان را به فرانسه ملحق ساخت . "

نشانه برجسته جنبه انترناسیونال کمون پاریس این بود که به تعد اد کثیری از غیر فرانسوی ها امکان شرکت در آن و بنا بر گفتار شیوای مارکس " افتخار مرگ برای يك آرمان بی مرگ " داده شد .

انترناسیونال پرولتاریائی با کمون پاریس بدینا آمد و با انقلاب کبیرا کتب روسپس باید ایشارد و گاه سوسیالیستی شد کرد و بارو شد . آن روز نیروی طبقه کارگر جهانی برای دفاع از کمون بسیار کم بود . ولی امروز در شرایطی که نیروی سوسیالیسم بر امپریالیسم برتری می یابد همبستگی پرولتاریائی بزرگترین عامل در پاسداری نهضت های ملی و کارگری از تجاوز امپریالیستی است . این امر در قطعنامه جلسه مشاوره اجزای کمونیستی و کارگری ( نوامبر ۱۹۱۱ ) اینطور ارزیابی شده است :

" شرکت کنندگان در جلسه مشورتی بر آنند که بهم پیوستگی بیشتر احزاب کمونیستی بر اساس مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاریائی مهمترین شرط اتحاد کلیه نیروهای طبقه کارگر و نیروهای دموکراتی و ترقی و وسیقه پیروزی های نهن جنبش کمونیستی و کارگری جهانی در مبارزه کبیران بخاطر آیند ، در خشان تمام بشریت ، بخاطر پیروزی امر صلح و سوسیالیسم است . "

در زمینه ایدئولوژی و سازمان

مناصفانه طبقه کارگرد فرانسه که در کمون پاریس نقش رهبری داشت هنوز فاقد تئوری علمی مبارزه و سازمان یکپارچه خاص خود بود . انگلس که این نقطه ضعف جنبش کارگری فرانسه را محسوس میکرد در ۱۸۷۰ نوشته بود :

" بدتر از همه اینست که اگر يك جنبش انقلابی واقعی در پاریس روی دهد کسی در آنجا نیست که رهبری را بدست گیرد . "

در آن زمان هنوز نفوذ مارکسیسم در فرانسه بسیار اندک بود ، ناتوانی ایدئولوژیک در جنبش کارگری فرانسه بچشم میخورد ، حزب کارگری يك پارچه که بقول لنین " قادیسه تا همین انزوی ، پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد " وجود نداشت . تجربه کمون نشان داد که طبقه کارگرد و حزب سیاسی مستقل ، متحد ، استوار و مجهز به تئوری علمی نمیتواند عهد و در وظیفه خطیر رهبری گردد . این تجربه در طی

حوادث تاریخی کشورهای مختلف تأیید شد و امروزه مسائل اید نولونك اهمیت خاصی کسب کرد و روزی نیست های معاصر با نکار نقش حزب طبقه کارگر برخاسته اند تجربه مذکور پیش از پیش در معرض توجه قرار میگیرد. از اینجهت هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در تترهای خود به پلنوم هفتم کمیته مرکزی تأکید کرده :

• مسئله احیا سازمان حزب ما و تأمین وحدت تشکیلاتی فکری آن ، مسئله تأمین وحدت اراده و عمل در سرپای حزب مهمترین و مرکزی ترین مسئله است .

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیام خود برفقای حزبی مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۳۸ چنین گفت :  
• بدون وجود حزب نیرومند طبقه کارگر بدون شرکت فعال این حزب در مبارزات خلق و اعمال رهبری صحیح و انقلابی بر آن ، جنبش خلق هراندازه هم که اوج گیرد به پیروزی قطعی نخواهد رسید و پاناسکاسی روبرو خواهد شد . به همین سبب است که در عین شرکت فعال لائسه در مبارزات خلق ، کوشش در راه ایجاد سازمان حزب توده ایران در ایران و تأمین وحدت فکری و تشکیلاتی در صفوف آن امروز مهمترین وظیفه هر فرد انقلابی کشور ما است .

اینهاست برخی از تجاریسی که نهضت انقلابی طبقه کارگر جهانی از کمون پاریس بدست آورد . تیر ، نمایندنده ارتجاع فرانسه ، پس از آنکه ۳۵ هزار کارگر پاریسی را قتل عام کرد و هزاران نفر را به تبعید فرستاد و بوداد نمایندود که " اینک تأمادت مدیدی کار سوسیالیسم ساخته شده است . " اما تاریخ باین ادعای بیچ پشت پازد . ازان زمان تا امروز سوسیالیسم در فکروصل توده ها و دولت ها هر روز نافذ تر و گسترده تر و نیرومند تر میشود . بطوری که در جلوی چشم ما سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت یک قاطعی در تکامل جامعه بشری درمی آید .

# حزب توده ایران یک ضرورت تاریخی میهن ما سخنی چند بان وستان جبهه ملی

- تأسیس حزب توده ایران ، یک حادثه مهم حیات اجتماعی کشور ما
- حزب توده ایران چگونه حزبی است و چرا بوجود آمد .
- احزابی که آمدند و رفتند .
- حزب سازی شاه .
- خدمات مهم اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران .
- حزب توده ایران ، حزب طرازنویین طبقه کارگر .
- حزب توده ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد .
- حزب توده ایران و جبهه ملی .
- حزب ما و شاه .
- چرا از دستبرد قی یاد نمی کنید .
- برنامه سیاسی جبهه ملی چیست ؟
- انتقاد صادقانه دلیل دوستی است .

## تأسیس حزب توده ایران ، یک حادثه مهم حیات اجتماعی کشور ما

در مهرماه ۱۳۲۰ با تأسیس حزب توده ایران ، یکی از مهمترین و موثرترین عوامل حیات اجتماعی سیاسی کشور ما قدم بحرصه وجود نهاد . اکنون قریب بیست سال از عمر حزب توده ایران میگذرد . در ایسن مدت حوادث فراوان در کشور ما وقوع یافته است . ملت ما از فرازونشیب های فراوان گذشته است . ولی در این مدت هیچ حادثه مهم سیاسی و اجتماعی نیست که مستقیم یا غیر مستقیم با موجودیت و فعالیت و عمل حزب توده ایران ارتباط نداشته باشد . در طول این مدت شماره کتب ، جزوات ، رسالات و مقالاتی که درباره حزب توده ایران ، در داخل و خارج کشور نوشته شده ، از حد احصا بیرون است . هرکس حزب توده ایران را از نزدیک چشم خود دیده است . گروهی دشنام داده اند ، بسیاری تجلیل کرده اند ، عده ای راه تخطئه پیوده اند ، پاره ای حق و ناحق را بهم آمیخته اند . ولی حزب توده ایران در طوفان حوادث سهیمین علی رغم نیش ها و نیش ها به حیات خود ادامه داده است .

در سپهر ۱۳۲۷ بعد از حادثه سو قصد پشاه ، حزب توده ایران از طرف دولت وقت غیر قانونی اعلام شد . در آن موقع هیئت حاکمه ایران تصور میکرد که حزب توده ایران عمارتست از چند کلوی در ته سران و سایر نقاط ایران و چند روزنامه و مجله . آنها فکر میکردند حزب توده ایران محصول کار چند " مبلغ ماهر " است که عده ای را فریخته به ماجراجویی کشاند . آنها حزب توده ایران را ، اردوئی از " فریختاران " و " فریب خوردگان " میخواندند . آنها خیال میکردند که با غارت آن چند کلوی ، با توقیف آن چند روزنامه و مجله میزنند آنی کردن آن عده " مبلغ ماهر " موجودیت حزب توده ایران را از میان خواهند برد . از همان روز که که حزب توده ایران غیر قانونی شد ، کلمه " منحل " بنام آن اضافه گردید . در محافل دولتی و روزنامه های وابسته با آنها اعلام کردند که حزب توده ایران منحل شد . گفتند که بساط " مشتی ماجراجو " را برچیدند

( ۱ ) مطالب اساسی این مقاله از آثار ذیل اقتباس شده است : ۱۸۰ پرومورلوشی پنا پارت " ، جنگ داخلی در فرانسه " ( جلد دوم منتخبات مارکس و انگلس بزبان روسی ، بیژنه صفحات ۲۰۸ ، ۳۰۲ ، ۴۳۳ ، و ۵۰۳ ) - نامه انگلس به مارکس مورخ ۱۵ اوت ۱۸۷۰ - " دولت و انقلاب " ( لنین جلد ۲۵ بیژنه صفحات ۳۸۸ - ۳۸۹ ) - سخن رانی ژاک د کلو ورژه گارزی بمناسبت تود سالگی کمون پاریس مقاله " گامه د کمونیم " تحت عنوان " کمون ، گهواره کمونیم " در مارس ۱۹۰۹

ود یگر مردم در "امن وامان" زندگی خواهند کرد. ولی هنوز چند ماه از غیر قانونی شدن حزب تود ه ایران نگذشته بود که از میان ظلمت استبداد نظامی شاه، چهره یک حزب پیکارجوی مخفی آشکار گردید. بزودی همه دانستند که صفات "منحله" و "ملاشی شده" و نظائر آنها، همه بی اساس و بوهی بود. است. بعهد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ نیز همین ماجرا تکرار گردید. این بار سر بهید بختیار و همدستان او، مرگ حزب تود ه ایران را بتمام جهان بیان اعلام کردند. آنها با تکیه و اصرار تمام مدعی شدند که دیگر حزب تود ه ای وجود ندارد، و حزب تود ه یک مقوله مرطوب به گذشته است. ولی باز بعد از چند سال حماسه سرائی، خود کذب ادعایشان را تصدیق کردند. در جریان انتخابات اخیر مجلس بیستم، معلوم شد که حزب تود ه ایران نه تنها وجود دارد، بلکه میتواند در حیات سیاسی کشور نقش موثری بعهده گیرد.

بعینم علت بقای حزب تود ه ایران چیست؟ علت چیست که حزب تود ه ایران، علی رغم تمام مصائب فشارها و مشکلات، از فرزند شیب طوفانها میگذرد و هر بار نیرومند تر از بار پیش، در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی کشور ظهور می کند.

**حزب تود ه ایران چگونه حزبی است و چرا بوجود آمد.**

حزب تود ه ایران محصول شرایط معین اجتماعی ایران است. رشد نسبی صنایع در ایران در طول پنجاه سال اخیر، بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و در روستا، و رشد کمی و کیفی پروتاریای صنعتی، تشدید تضاد میان نیروهای ملی و وطن خواه و سیاست های استعماری، نیاز مبرم ایران به اجرای یک سلسله تغییرات و اصلاحات عمیق در تمام شئون کشور، علت وجودی حزب تود ه ایران را بنیاده اد امه دهند. حزب کمونیست ایران تشکیل میدهد. حزب تود ه ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. تاریخ نشان میدهد که همیشه پیش از یک طبقه جدید اجتماعی، همراه با مبارزات شدیدی این طبقه با طبقات حاکم قدیم بود. است. مثلا در دوران فئودالیته با مبارزات و قیام های سنگین دهقانان و پروروزی جوان مشخص میشود. در جامعه فئودالی تمام نیروهای مولد با مناسبات تولیدی تضاد دارند و محل این تضاد بعهد ه قیام های طبقات نوین اجتماعی محول میشود. پروروزی جوان، تمام طبقات و قشرهای اجتماعی را کسب نظام فئودالی هستند، یعنی دهقانان قشرهای پائینی شهر، دانشمندان و نویسندگان پیشروان و پروروزی جمع می کنند. در این دوره قیام های دهقانی مکرر در بسیاری از کشورهای وقوع می یابد. بعنوان مثال میتوان از قیام وات تیلر در انگلستان (قرن ۱۶)، قیام ژاکری در فرانسه (قرن های ۱۵ و ۱۶)، نبرد دهقانی در آلمان (قرن ۱۶)، قیام تاپینگ در چین (قرن ۱۹)، قیام سیک هادر هندوستان (قرن های ۱۸ و ۱۷) و قیام های بولوتین کسوف و رازین و بیکاکوف در روسیه (در قرن های ۱۸ و ۱۷) نام برد.

با ایجاد و تکامل سرمایه داری، تقسیم بند جامعه عوض میشود و تحولات اجتماعی در مجرای تازه و وسیله طبقات تازه ای عملی میگردد. در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر به نیروی اساسی جامعه تبدیل میشود و این با تضاد میان کار و سرمایه، میان طبقه کارگر و سرمایه داران که مالکیت وسائل تولید را در اختیار خود گرفته اند، تضاد اصلی جامعه است. ولی باز مانند گذشته حل تضاد یعنی انتقال بیک نوع جدید تولید فقط از راه انقلاب اجتماعی ممکن است. نیروی که این رسالت تاریخی بعهده اوست، یعنی طبقه کارگر، خود در زمان سرمایه داری پرورده میشود. طبقه کارگر، تمام مردم زحمتکش بشهر و راد و روستا جمع میکند، حاکمیت سرمایه داری را سرنگون می کند و خود جامعه ای فارغ از استعمار انسان از انسان بوجود می آورد.

تاریخ جوامع طبقاتی در حقیقت، مجموعه ای از نبردهای طبقات است. نظام هائی بوجود می آیند و نظام هائی زوال می یابند. نظام هائی که بوجود می آیند معرف مناسبات تولیدی حاکم در جامعه اند. نظام هائی که زوال می یابند، معرف آنگونه مناسبات تولیدی هستند که دیگر جامعه قادر به تحمل آنها نیست. بهمین ترتیب بود که سیستم کمون اولیه جای خود را به جامعه بردگی داد. جامعه بردگی بسط جامعه فئودالی تبدیل شد، جامعه فئودالی هنگامیکه عمر خود را به پایان رساند، جامعه سرمایه داری جای آن را گرفت. جامعه سرمایه داری نیز بنوبه خود به جامعه سوسیالیستی تحول می یابد.

بدین ترتیب تاریخ، مجموعه ای از تضادات، حوادث و وقایع گسخته از هم نیست. تکامل جامعه پروسه ای است که طبق قوانین معینی انجام می یابد و تابع ضرورت های تاریخی مشخص است. حزب

تود ه ایران در مرحله معینی از تکامل جامعه ایران بوجود آمد و معرفیایزهای جامعه ماد را آن دوران بود. حزب تود ه ایران بهترین سنت ها و ایدئالهای تمام طبقات و قشرهای زحمتکش و میهن پرست کشور را در خود جمع کرده بود. حزب تود ه ایران، حزب طبقه کارگر بود، ولی این بیان معنی نبود و نیست که حزب تود ه ایران فقط به طبقه کارگر توجه دارد و در هر حال آن را هدف فخر خود قرار داد. است. حزب تود ه ایران حامل مطالبات و نیازمندیهای تمام طبقات و قشرهای زحمتکش و میهن پرست کشور است. نگاهی به ترکیب طبقاتی حزب تود ه ایران همین این امر است که در تنها پیشروترین و آگاه ترین افراد طبقه کارگر، بلکه برجسته ترین و شایسته ترین و مبارزترین افراد تمام طبقات و قشرهای میهن پرست و ترقیخواه کشور، در حزب تود ه ایران در زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم گرد آمده اند. با تشکیل حزب تود ه ایران، این نخستین بار در کشور ما بود که کارگران، دهقانان و روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان صرف نظر از موقع اجتماعی خود، در صفوف یک حزب مارکسیستی جای گرفتند و تحت یک انضباط مشترک، و بدین تمایز مقام و شخصیت، به مبارزه هماهنگی دست زدند. در تاریخ کشور ما، هیچگاه سازمانی اینگونه بسیط بوجود نیامده است.

حزب تود ه ایران با شعارهای ترقیخواهانه نه تنها مطالبات عاجل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تود ه های ملت ما را متعسف نمیکرد، بلکه وارث بهترین و عالی ترین سنت های انقلابی ملت ما را وارث گشته بود. برخلاف آنها مات دشمنان، حزب ما، یک حزب بتمام معنی ملی است. حزب ما در همان حال که انترناسیونالیسم پرولتری را پایه سیاست خود قرار داد، است، بزرگترین و سرسخت ترین مدافع استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن ما است. آنها که انترناسیونالیسم پرولتری حزب تود ه ایران را مغایر میهن پرستی می دانند، یاد دشمنان یا جاهل. اصیل ترین میهن پرستی ها آنست که بر پایه احترام به حقوق تمام ملت ها و ذلقتها استوار باشد. ملتی که به حقوق سایر ملت ها و ذلقتها احترام نگذارد، خود نمیتواند مستقل و آزاد باشد. ما از نخستین روز معتقد بودیم که استقلال و آزادی ملت ها و ذلقتها با هم تعارض ندارند بلکه مکمل یکدیگر است. همه ملت ها و ذلقتها میتوانند و باید آزاد باشند و از حقوق مساوی در تعیین سرنوشت خویش بهره مند گردند. برای ما، بعنوان اعضای حزب تود ه ایران، استقلال وطن و آزادی و رفاه هموطنانمان، عالی ترین ایدئال اجتماعی است. در تاریخ کشور ما، هیچ حزب و سازمان سیاسی، حتی باند ازه عشری زاعشار ما، در راه استقلال و حاکمیت کشور قربانی نداده است. هرگز، هیچ سازمان و حزب سیاسی، مشروم و مبالغه ایدئالهای اینگونه عالی و انسانی نبوده است.

دشمنان ما، تشکیل حزب تود ه ایران و رشد قدرت آن را، یک امر مصنوعی و اتفاقی بحساب می آورند. این یک دروغ و اتهام بزرگ است. تشکیل حزب تود ه ایران و رشد قدرت آن یک ضرورت تاریخی بود، همانطور که انقلاب مشروطه ایران نیز، نیم قرن پیش ضرورت تاریخی داشت. انقلاب مشروطه ایران، طغیان پروروزی جوان ایران بر ضد نظام عقب ماند فئودالی، مناسبات تولیدی ناشی از آن سازمانهای دولتی و اداری وابسته بآن بود. قبل از حزب تود ه ایران از همان اوان انقلاب مشروطه، بار شد سرمایه داری در ایران، نطفه های یک حزب کارگری، بشکل محفلهای سوسیال دموکراسی بوجود آمد. بعد از انقلاب کبیر اکثر، در سال ۱۹۲۱ جای خود را به حزب کمونیست ایران داد. ولی در آن دوران شرایط اجتماعی ایران برای رشد یک حزب کارگری طراز نوین، وسط قدرت و فعالیت آن آماده نبود. بهمین دلیل فعالیت حزب کمونیست ایران محدود ماند، و در سالهای ۳۰، زهر فشار رژیم وقت، بخدا اقل منزلت یافت. ولی ایران سال ۱۳۲۰ با ایران بعد از جنگ اول جهانی فرق داشت. در طول بیست سال، سرمایه داری در ایران رشد قابل ملاحظه ای یافته بود. در شهرهای نظیر آبادان، اصفهان، تبریز، تهران و شاهی هسته های صنعتی بوجود آمد. و شماره کارگران صنعتی ایران چندین برابر شد. بود. جنگ دوم جهانی و نبرد سلحشوران اولین کشور کارگری و دهقانی جهان یعنی اتحاد شوروی بر ضد فاشیسم بنوبه خویش انگیزه نیرومندی برای رشد نهضت های کارگری در جهان بود. طبقه کارگر ایران، بمنظور حصول ایدئالهای اجتماعی و سیاسی خود به حزب خویش، یعنی به ستاد فرماندهی خویش احتیاج داشت. حزب تود ه ایران محصول اراده این فرد یا آن فرد یا این سیاست و آن سیاست نبود. حزب تود ه ایران از میان طبقه کارگر ایران جوشید و با تکامل آن رشد کرد. حزب تود ه ایران فرزندی بود که از نطفه اجتماع ایران، در مرحله معینی از تکامل آن بدنیآ آمد. راز زوال ناپذیری حزب تود ه ایران راهم باید در همین جست.

در طول بیست سال اخیر، احزاب متعدد سیاسی در ایران بوجود آمدند. هر يك چند صباحی ماندند، و زودی نابود شدند. علت چه بود. علت آن بود که خواست این احزاب با خواست اکثریت مردم ایران و سایر تکاملی تاریخ کشور ما تطبیق نمی کرد. این احزاب هر يك معرف منافع طبقه یا قشری از طبقات حاکمه بودند. اینها برای آن بوجود می آمدند که هر يك بسبب خود، نظام کهنه اجتماعی ایران را برقرار نگاه دارند. یکی طرفدار اردرست وضع موجود بود، یکی پیش نهاد تغییر میداد، یکی اصلاح این رشته ارزندگی اجتماعی یا آن رشته را مطرح میکرد. ولی ماهیت برنامه تمام آنها یکی بود. ماهیت آنها، حفظ نظام موجود اجتماعی ایران بود. چون نظام موجود ایران در راه زوال سیر میکند، و چون امکان ادامه حیات و بقا آن، روز بروز کمتر میشود، طبیعی است که احزاب سیاسی معرف این جریان رو بزوال نمیتوانند خود از گرد زوال معصوم باشند. پایه های طبقاتی احزابی که در طول بیست سال اخیر در ایران بوجود آمدند ضعیف بسود. ایدئولوژی این احزاب ایدئولوژی ارتجاعی آن طبقات رو بزوال بود. این احزاب در هیچیک از زمینه های حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور ما سخن نویسند. هر چه می گفتند کهنه و فرسوده بود. این احزاب غالباً کلام یکدیگر را تکرار میکردند. همه از "عدالت اجتماعی"، "کم کردن فاصله طبقات"، "حکومت قانون"، "حفظ حقوق کارگر و هقان"، "دفاع از استقلال کشور، و نظائر آن دم میزدند. ولی تمام این کلمات توخالی بود. رادیکالترین این احزاب خواهان پس و پیش کردن بعضی از مبره های دولتی، تغییر پاره ای سازمانها و "اصلاح" برخی از قوانین بودند. ولی بسیاری از آنها حتی با این مرحله هم نمی رسیدند. آنها بناگاههای کارگشایی بودند که برای نخست وزیر این فرد، وزارت یا وکالت آن فرد، و کسب یا حفظ این مقام یا آن مقام بوجود می آمدند.

تاریخ بیست ساله اخیر احزاب سیاسی ایران را از نظر گذرانیم. حزب عدالت (به کارگردانی انسی علی دشتی، ابراهیم خواجه نوری، جمال امامی)، حزب اراد ملی (به کارگردانی سید ضیاالدین طباطبائی) حزب دموکرات ایران (به کارگردانی قوام السلطنه)، حزب زحمتکش (به کارگردانی دکتر قائمی)، حزب نیروی سوم (به کارگردانی خلیل ملکی) و احزاب گوناگون مسومکسا، امیکسا و غیره. و غیره، هر يك عمرشان بسیار کوتاه بود. در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد، احزاب جدید یعنی احزاب ملیون مردم، بدستور شاه تأسیس شدند. این دو حزب به واسطه بی جانی شبیهند که موجود در همین حال معدومند. حتی خود گردانندگان این دو حزب نیز می دانند که عمر دستگاه آنها دراز نخواهد بود. بهمین دلیل بسا استفاد از فرصت به اجرای مقاصد اصلی خود، یعنی رخنه هر چه بیشتر در دستگاههای اداری و اقتصادی، جمع مال و اوقات مشابه مشغولند.

حزب سازی شاه

تا سال ۱۳۳۶، جز یک موه کوتاه، (دوران حکومت احمد قوام)، دلشاهود بهار ایران از احزاب سیاسی تهرمی جستند، و احزاب سیاسی را سازمانهای نفاق انگیز و مغرب بشمار می آوردند. در سال ۱۳۲۵ احمد قوام نخست وزیر وقت، و حزب دموکرات ایران را تشکیل داد. غرض او از تشکیل این حزب مقابله با حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان بود. قوام در تشکیل سازمانهای این حزب، از حزب توده ایسران تقلید کرد. او در قبال هر سازمان حزب ما، سازمان مشابهی بوجود آورد، و با استفاده از انواع امکانات دولتی و عدای رادراین سازمانها گرد آورد. انتخابات دوره پانزدهم مجلس نیز بوسیله همین حزب انجام گرفت و عدای از دستیاران قوام بمجلس راه یافتند. قوام تصور میکرد بوسیله اکثریتی که در مجلس بوجود آورد، است خواهد توانست لاقلاً تا ختم دوره مجلس پانزدهم به نخست وزیري ادامه دهد. ولی در همان نخستین روزهای افتتاح مجلس، وفاق نمایندگان منتخب او به نفاق انجامید و اکثریتش به اقلیت مبدل شد و همانها که بوسیله او بمجلس راه یافته بودند، از او روی گردانند و موجبات سقوط دولت او فراهم کردند. در سالهای بعد، دیگر هیچیک از سازمانداران ایران بقدرتشکل حزب نیفتادند. تجربه قوام، تجربه ای تلخ بود. حتی دکتر محمد مصدق نیز با اینکه به جبهه ملی متکی بود، به تشکیل يك حزب سیاسی تن نداد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شاه که به دیکتاتوری رسید، بود، بمنظور توجیه رژیم جابر و ظالم خود، و ایجاد يك پایگاه توده ای، فکر تشکیل احزاب سیاسی (احزاب دولتی) را مطرح کرد. و در نظر داشت گزاران خود، منوچهر اقبال و اسداله علم را به ایجاد احزاب ملیون مردم گماشت. مادر باره نحوه تشکیل این دو حزب، و ترکیب اعضا، و برنامه و اساسنامه آن بحث نمی کنیم. این خود بحث جداگانه است. ولی همینقدر میگوئیم که یکی از دلایل مهم تشکیل این دو حزب، وجود حزب توده ایران بود. شاه بمنظور انحراف توجه عمومی از حزب توده ایران، بمنظور جلوگیری از مسط فعالیت و قدرت آن، به شبه احزابی برای اغفال احتیاج داشت. او احزاب ملیون مردم را در درجه اول برای آن بوجود آورد، تا وجود حزب توده ایران و سایر احزاب ملی را منتهی کند. ولی سیر حوادث نشان داد که نظر شاه تا چنانده در و راز واقعیت بود.

خدمات مهم اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران

حزب توده ایران پیشروان جدیدی در اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور ما بود. حکومت استبدادی بیست ساله رضاشاه، خاک قبرستان بر ایران پاچید. يك نسل ایرانی در پی خیری کامل از اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان بسر میبرد. خروج رضاشاه از ایران پرده سکوت را پاره کرد. قلمها آزاد و زبانها باز شد. ولی آنچه نوشته و گفته میشد، جز دم رژیم گذشته و اندرز به رژیم جدید چیزی نبود. ملت جهانی آزادی، عدالت اجتماعی و حکومت قانون بود. ولی در اجتماع ایران کمتر کسی میدانست که مفهوم واقعی آزادی، عدالت اجتماعی و حکومت قانون، و مفاهیم مشابه چیست. عدای تصور میکردند که با خروج رضاشاه از ایران، آزادی ملت تأمین شده است. عدای دیگر تصور میکردند که با پس و پیش کردن بعضی از مبره های رژیم و پسراره ای تغییرات سطحی، راه ترقی و سعادت ملت گشود. خواهد شد. افکار آشفته و مشتت بود. مخصوصاً نسل جوان ایران، در آشفتگی روحی شدیدی بسر میبرد. در همه جا جنب و جوش شدیدی محسوس بود. ولی کمتر کسی بود که هدف صحیح روشنی در نظر داشته باشد. عدای زیادی در صد تشکیل احزاب سیاسی برآمدند. ولی اولاً مفهوم حزب معلوم نبود، و ثانیاً نمیدانستند که حزب چه وظایفی بر عهده دارد. هر ای اجرای این وظایف چه باید بکند. جنگ دم جهانی باشد ادامه داشت. نیروهای هیتلری به قلب اتحاد شوروی نزد يك میزند. کابوس وحشتناک تسلط فاشیسم دنیا را تشدید میکند. ولی مردم ایران از ماهیت فاشیسم پی خیر بودند، و بسیاری از مردم مساده، بمناسبت نفرت از امپریالیسم انگلستان، به پیروزی هیتلر و قوای جزاران ابراز امید میکردند. این خود نیز خط بزرگی بود.

در چنین شرائط آشفته ای حزب توده ایران بوجود آمد. دشمنان حزب توده ایران در رساره آن مطالب فراوان گفته اند. اتهامات فراوانی بر آن وارد کرده اند. ولی حقیقت چیست؟ صادقانه داوری کنیم. حزب توده ایران يك مکتب بزرگ اجتماعی بود که به شکل و تشویق افکار آموزش مردم زحمتکش و میهن پرست ایران همت گماشت و در ریحوجه آشفته بعد از شهریور ۱۳۲۰، چون مشعل فروزانی در اجتماع ایران پرتو افکن شد. آنچه حزب توده ایران می گفت و میخواست برای اجتماع ایران تازه گشت. مردم ایران پسرای نخستین بار با مفاهیم تازه ای روبرو میشدند، و از اجتماع، طبقات اجتماع، مبارزه طبقاتی، در باره رژیم، دولت، قانون و در باره مظاهر گوناگون حیات، مطالب نوی می شنیدند. حزب توده ایران با يك ایدئولوژی نوین اجتماع مسلح بود. حوادث اجتماعی را از زاویه معین و مشکل مشخصی تحلیل میکرد. برای دردهای کشور ما، راه حل های خاصی پیشنهاد مینمود. در نخستین دوران فعالیت حزب توده ایران، شیوه تحلیلی استدلالی و عملی حزب توده ایران برای توده های مردم نا آشنا بود. با آن باعجاب و غرابت می نگریستند. ولی پرده این شگفتی بزودی پاره شد، و صلابت حزب توده ایران، نخست در ریاضت، و سپس بتدریج در شهرستانها انعکاس یافت.

اقبال مردم، مخصوصاً توده های زحمتکش و روشنفکران میهن پرست به حزب توده ایران ریز- افزون بود. یکی از مهمترین خدمات حزب توده ایران در اولین دوران حیات خود، متشکل کردن کارگران ایران و ایجاد اتحادیه های کارگری و شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان است. قبل از تأسیس حزب توده ایران، مخصوصاً در سالهای نخستین رژیم رضاشاه بعضی اتحادیه های کارگری در ایران بوجود آمد. ولی این بار اتحادیه های کارگری بشكل نوین و در مقامات وسیعتر و با شرکت

کنندگان زیادی عملی شد. رشد کمی صنایع ایران در دوران رضاشاه، ایجاد کارخانه های دولتی و شخصی، تکامل صنایع نفت، احداث راه آهن سرتاسری، پروتاریای صنعتی ایران را بوجود آورد. حزب تودا ایران پروتاریای صنعتی ایران را متشکل کرد. به تشکیل سازمان های صنفی آن کمک نمود، ماهیت سازمان های صنفی ارتجاعی و اتحادیه های زرد کارگری را فاش نمود، و طبقه کارگر را بعنوان يك واحد متشکل بمیدان مبارزات اجتماعی سوق داد. این تنها طبقه کارگری بود که به ندای حزب تودا ایران بپیوسته آمد، خورد - بورژوازی شهر، قشرهای متوسط جامعه، بسیاری از روشنفکران میهن پرست نیز در اطراف حزب تودا ایران گرد آمدند، بسیاری از آنها به صفوف حزب پیوستند، قشری هم بدون پیوستن به حزب، شعارهای سیاسی و اجتماعی آن را مورد تأیید قرار دادند.

کار حزب تودا ایران در میان دهقانان نیز قابل توجه است. مسئله ارضی وحل آن بطسریقی رادیکال، یعنی از راه تقسیم بلاعوض ارضی فئودالها و ملاکین بزرگ میان دهقانان، برای نخستین بار از طرف حزب تودا ایران مطرح شد. قبل از حزب تودا ایران، مالکیت فئودالی و مالکیت های بزرگ ارضی، يك امر مقدس و تغییرناپذیر بشمار می آمد. تودا عظیم دهقانی ایران، یعنی قریب ۷۰ درصد از جمعیت کشور زیر فشار فئودالها و ملاکین بزرگ قرار داشت، و حشبانه استثمار میشد، ولی تحمل فشار و استثمار را، يك قانون طبیعی میدانست. حزب تودا ایران با شعار تقسیم بلاعوض ارضی فئودالها و ملاکین بزرگ، در بسیاری از روستاهای ایران راه یافت، و به تشکیل بخش قابل توجهی از دهقانان در اتحادیه های دهقانی موفق شد. در دوران اوج نهضت در سال ۱۳۲۴ در اصفهان قریب ۱۵۰ هزار نفر در اتحادیه های دهقانی نام نویسی کردند. در شهرستانهای یزد، ملایر، بروجرد و کرمان اتحادیه های نیرومند دهقانی بوجود آمد. در آذربایجان، نرسه در موکرات، قوای فدایی خود را از دهقانان تشکیل داد، و به درهم شکستن قدرت سرماه در آران و مالکین بزرگ و تقسیم ارضی آنها میان دهقانان بی چیز و کم چیز توفیق یافت. بسط مبارزه دهقانان در روستاهای ایران، اندیشه اصلاح ارضی که امروز حتی در محافل حاکمه ایران نیز وجود دارد، محصول مبارزه حزب تودا ایران است. این حزب تودا ایران بود که به دهقان ایرانی گفت، رنج و شکنجه او یک امر محتوم نیست. رژیم اربابی - رعیتی امریست قراردادی که با مبارزه میتوان آن را از میان برد. این حزب تودا ایران بود که رژیم مذکور را بعنوان مانع بزرگ تکامل صنعتی و اقتصادی ایران بجامعه ایران معرفی کرد.

در زمینه سیاسی خدمات حزب تودا ایران شگرف است. قبل از حزب تودا ایران از انگلستان بعنوان عامل بدبختی و مصیبت مردم ایران فراوان یاد میشد، ولی معلوم نبود این انگلستان که اینگونه با کین و نفرت از آن یاد میشد کیست؟ وسیله تسلط آن چیست. راه مبارزه با آن کدام است. گذشته از آن امریست که نیرومند آمریکا، آلمان و فرانسه را مردم ایران نمی شناختند. عدو ای حتی شکست انگلستان را بوسیله قوای هیتلری، وسیله نجات ایران بشمار می آوردند. گروهی فکرمیکردند که آمریکا از اغراض استعماری خالی است. آنها بسط نفوذ آمریکا را در ایران، وسیله تضعیف قدرت انگلستان و تقویت استقلال و حاکمیت ملی ایران بشمار می آوردند. حزب تودا ایران بسیاری از این مشکلات را حل کرد. مردم را با ماهیت امپریالیسم آشنا ساخت و اشتباهی را که در مورد قاشیم هیتلری و امپریالیسم آمریکا و فرانسه وجود داشت، مرتفع نمود.

حزب تودا ایران نشان داد که عدو ترین تضاد موجود اجتماع ایران تضاد میان امپریالیسم و عمال آن از یک طرف و طبقات و قشرهای ملی از طرف دیگرست و حل سایر تضاد های اجتماع ایران بطور اساسی وابسته به حل این تضاد است. در صورتیکه این تضاد عدو حل شود، یعنی استقلال و حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران تأمین گردد، راه برای حل سایر تضاد های اجتماع ایران گشوده خواهد شد. در مبارزات اجتماعی بیست سال اخیر ایران، این نکته بسیار اساسی بود. تا مسافانه قبل از تأسیس حزب تودا ایران این نکته مورد توجه جدی قرار نداشت. بسیاری از میهن پرستان ایران با وجود حسن نیت و علاقه و افسوس به استقلال و آزادی کشور، و وظائف نهضت ضد امپریالیسم ملت ایران را خلط میکردند و غالباً توجه از هدف عدو به سبب فهای فرعی معطوف میشد. آنها نمی که مبارزه با امپریالیسم را مقدم می شمردند، دارای استراتژی و تاکتیک صحیحی در این مبارزه نبودند. مبارزه با امپریالیسم غالباً در رگاد مبارزه شخصیت ها با آن منحصر میشد. نمی دانستند نیروی ضد امپریالیستی اجتماع ایران چیست، عوامل ترکیب کننده آن کدام است. از میزان پیگیری و خصمانه این نیروهای خبر نبودند. نمی دانستند رهبری این نیروها باید در دست کدام طبقه باشد. شرایط

همکاری طبقات مختلف در این مبارزه کدام است. بهمین دلیل مبارزه بر ضد امپریالیسم در کشور ما در سالها دراز بعد از انقلاب مشروطه هیچگاه صورت متشکل بخود نگرفت و از حد و مبارزات محدود و موضعی تجاوز نکرد. حزب تودا ایران برای نخستین بار در تاریخ مبارزات اجتماعی کشور ما، به تحلیل علمی اجتماع ایران همست گماشت راه صحیح مبارزه ضد امپریالیستی و تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ایران را نشان داد.

حزب تودا ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر

در اولین برنامه حزب تودا ایران مصوب اولین کنگره حزبی (۱۳۲۲) حزب تودا ایران اینگونه توضیف میشود: "حزب تودا ایران حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران و دهقانان، روشنفکران آزاد پخواه و پیشه وران است".

در همین برنامه حزب مصوب دومین کنگره حزبی نیز (۱۳۲۷) این اصل را بهمان شکل حفظ می کند. در طرح اساسنامه حزب تودا ایران، مصوب پنجم هفتم (پنجم و ششم) کمیته مرکزی و کنفرانس وحدت، حزب تودا ایران اینگونه تعریف میشود:

"حزب تودا ایران، سازمان سیاسی طبقه کارگر در سرتاسر ایران و والاترین شکل سازمانی این طبقه است. حزب تودا ایران اتحاد و اوطابانه مبارزین پیشرو طبقات و قشرهای زحمتکش ایران، کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و افرادی است که برنامه اش را می پذیرند، و در راه تحقق آن گام بر میدارند".

در طرح اساسنامه تصریح میشود که: "جهان بینی حزب تودا ایران مارکسیسم لنینیسم است و اصول تشکیلاتی وی از این جهان بینی ناشی میشود".

مقایسه تعریفی که از حزب تودا ایران در سه برنامه و اساسنامه حزب ذکر شده، نمود ارتکامل کیفی حزب تودا ایران است. در همان حال که در طول بیست سال اخیر، احزاب فراوان قارچ و ارار زمین روئید و مسرعت نابود شده اند، حزب تودا ایران علی رغم مصائب و قربانی ها، علی رغم فرازونشیب ها، راه تکامل را طی کرده و بعد از هر شکست، با قدرت عظیم تر، در صحنه مبارزات سیاسی ایران قدم نهاده است.

حزب کمونیست ایران طی دوران فعالیت خود قدمهایی در راه نشر اصول مارکسیسم لنینیسم، یعنی ایدئولوژی و سلاح نبرد پروتاریا برداشت، ولی این قدمها کوتاه بود. کتب و نشریاتی که در این زمینه، قبل از تأسیس حزب تودا ایران تألیف و ترجمه شد، محدود بود. حزب کمونیست ایران هیچگاه امکان نیافت که مارکسیسم لنینیسم یعنی پیشروترین ایدئولوژی عصر ما را در مقیاس وسیع میان توده های مردم اشاعه دهد. ولی حزب تودا ایران در این راه قدمهای اساسی بزرگ برداشت. تا مسافانه شماره دقیقی از کتب سیاسی، فلسفی و اجتماعی که بوسیله اعضا حزب تودا ایران تصنیف و تألیف و ترجمه شد، است در دسترس و لی بیشک شماره آنها از صد ها افزون است. حزب تودا ایران با انتشار این کتب، اصول مارکسیسم لنینیسم را بمقیاس وسیع در میان توده های مردم ایران نشر داد و افق فکری تازه ای در برابر خلق ایران گشود. اعضا و کادرهای حزب تودا ایران در اعلاقی اجتماع ایران راه یافتند و در همه جا صدای حزب تودا یعنی صدای ترقی، آزادی و سعادت ایران را بگوش توده های مردم رساندند. شماره روزنامه هائی که مادر رطول ایمن سالنها منتشر کرد، ایم از صد افزون است. حزب تودا ایران کار خود را با روزنامه "سیاست" و سپس "رهبر" آغاز کرد. ولی در اتمه فعالیت مطبوعاتی حزب ما با سرعت بسط یافت. مادر دوران مخفی یعنی در سال ۱۳۲۲ بیش از ۶۰ روزنامه در سراسر ایران منتشر میکردیم یا با انتشار آنها کمک مینمودیم. ناشرین این روزنامه ها، کمیته حزبی، اتحادیه ها و سازمانهای گوناگون کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، اصناف، معلمین، پیشه وران و غیره بودند. در سال ۱۳۲۲ تنها در تهران بیش از ۲۰ روزنامه و مجله حزبی مخفی و علنی از طرف حزب ما منتشر میشد. روزنامه "بمسوی آید" روزنامه علنی حزب ما پرتیراژترین روزنامه بومیه صبح ایران بود. مطبوعات حزب تودا ایران نه تنها از نظر محتوی سیاسی بلکه حتی از نظر شکل و نحوه بیسیان مطالب نیز تحولی در مطبوعات ایران بوجود آورد. بسیاری از لغات سیاسی و اجتماعی که امروز مورد استعمال

تود ه های مرد و مطبوعات ایرانست ، بوسیله حزب تود ه ایران استعمال و مرسوم شد ه است . خدمات حزب تود ه ایران در زمینه ادبی ، هنری و فرهنگی نیز خطریست . برای نخستین بار مجله مرد م بخشی از صفحات خود را به آثار ترجمه های ادبی ، اختصاص داد . سپس مرد م هفتگی ، روزنامه سوگند ، شیوه و هفته نامه های یک صلح و ستاره صلح ، راه آن را ادامه دادند . بسیاری از نویسندگان و شاعران معروف امروزی ایران ، هرودگان و فرزند ان حزب تود ه ایرانند . بعضی از آنها امروز از امن مادر خود یعنی حزب تود ه ایرلند و ولسی از آثار آنها خواه نظم و خواه نثر ، صد اید نوازشنا شنید ه میشو د . مطمئناً که این دوری د پویانیت و فرزند ان شرافتمند حزب مابعد انزکد و ره د دوری باغوش مادر خویش باز خواهند گشت . برای آنها که سالم و شریف ماند ه اند جز حزب تود ه ایران پناهگاهی نیست .

یکی د یگرا خد مات بزرگ فرهنگی و هنری حزب تود ه ایران ، تا سیمین تئاتر مفهوم امروزی آن در ایرانست . خدمات و زحمات عبد الحسین نوشین عضو کمیته مرکزی حزب تود ه ایران و هنرمند بزرگ و عالیقدر کشور ما ، در تاسیمین تئاتر های فردوسی و سعدی و روی صحنه آوردن نمايشنامه های معروف ، و تهیه یک کاد رهنری ورزید ه فراموش نشدنی است . این امر است که حتی سرسخت ترین دشمنان حزب تود ه ایران نیز قادر بانکار آن نیستند .

آنچه در باره خدمات حزب تود ه ایران گفته شد ، فقط مجملی است از یک کتاب بزرگ ، فقط مصرعی است از یک قصید ه .

**حزب تود ه ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد**

حزب تود ه ایران بعد از شکست سهمگین سال ۱۳۳۲ ، بعد از سالها رنج و زحمت ، بعد از سالها تحمل مهیب ترین شکنجه ها از خارج و دشوارترین مبارزات درونی ، اکنون بتدریج کمر از زیر بار مصائب راست می کند و قدم بعد ان مبارزات اجتماعی و سیاسی ایران می گذارد . احیا کامل سازمان های حزب تود ه ایران و تجدید فعالیت آن مهمترین اقدام در راه تقویت نهضت ضد استعماری ملت ایران است . در سالهای اخیر رهبری حزب تود ه ایران در پلنوم های چهارم ، پنجم ، ششم و هفتم کمیته مرکزی سیاست ها و فعالیت های حزب را بعد از کنگره دوم ( ۱۳۲۷ ) مورد بررسی های عمیق و جدی قرار داده و یک سلسله قطعنامه ها و اسناد در این زمینه منتشر کرده است . مذاکرات این پلنوم ها ، مخصوصاً پلنوم چهارم کمیته مرکزی که اولین جلسه وسیع رهبری بعد از کودتای ۲۸ مرداد است ، بسیار طولانی و گاهی بسیار در ناک بود . در این جلسه تمام حوادث بعد از کنگره دوم ، تمام تصمیمات و اقدامات حزب در دوران حکومت د کتر محمد ق ، مورد بررسی د ستگاه رهبری و فعالیت حزبی قرار گرفت و در هر مورد قضاوت لازم بعمل آمد و تصمیم مقتضی اتخاذ شد . چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب تود ه ایران ، با وجود تمام اشکالاتی که در راه آن وجود داشت ، به حل بسیاری از اشکالات درونی حزب توفیق یافت . و پلنوم های بعدی هر یک بسم خود قدمهای دیگری در این راه برداشتند . در پلنوم هفتم و کنفرانس وحدت ( ۱۳۳۹ ) یک آرزوی پانزده ساله اعضا حزب تود ه ایران و تمام دستداران ترقی و آزادی کشور ما تحقق یافت . امروز وحدت حزب تود ه ایران و فرقه د موکرات آذربایجان و احیا مجدد حزب واحد طبقه کارگر ایران عملی شد . در همین پلنوم و کنفرانس ، طرح برنامه و اساسنامه حزب تود ه ایران بتصویب رسید و بدین ترتیب خط مشی استراتژیک حزب مشخص گردید . امروز حزب تود ه ایران میتواند ادعا کند که سیل مصائب بعد از کودتای تاراز سرگردانده و نقشه دشمن برای نابود کردن آن باناکامی مواجه شده است . بدیهی است که هنوز اشکالات و موانع فراوان در راه احیا کامل سازمانهای حزب و گسترش فعالیت آن در برابر مصائب وجود دارد ولی ما کوچکترین تردید نداریم که این اشکالات و موانع را میتوان با ادامه کار فعالیت از پیش راه برداشت همه هدف رسید .

**حزب تود ه ایران و جبهه ملی**

دشمن ، یعنی امپریالیسم ورژیم کودتا ، از ادامه فعالیت حزب تود ه ایران هراسانند . ما از این جهت متاسف نیستیم . حقا هم باید آنها از ادامه فعالیت حزب تود ه ایران ناراضی و هراسان باشند . ولی جای تاسف است که بعضی از سران جبهه ملی رهبران احزاب ضد استعماری وابسته به بورژوازی ملی نیز در عدم رضایت و آندوه دشمن داخلی و خارجی ، شریک اند . اینها در همان حال که به مبارزه با رژیم کودتا

مشغول اند ، راه هرگونه همکاری را با حزب تود ه ایران می بندند و غلبه بر رژیم کودتا را " بدون حزب تود ه ایران " شعار خود قرار داده اند . اینها به مانسبت " بیگانه پرستی و عدم توجه بمصالح ملی " میدهند و گاه و بیگاه در اسناد و اعلامیه های خود از همکاری با حزب مانبری می جویند . ما باین اعمال ، جزئی توجهی بمصالح مبارزه ضد استعماری نمی توانیم بگذاریم . تاریخ بیست ساله گذشته ایران نشان میدهد که حد فزاینده حزب تود ه ایران از عرصه مبارزات سیاسی کشور ، و ناپدید گرفتن آن ، امر غیر ممکن است . حزب مانحزبی است که در برنامه و اساسنامه خود باکمال وضوح ماهیت ، خط مشی سیاسی و سازمانی ، و هدفهای خود را در تمام زمینه های حیات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی کشور بیان کرده است . نسبت " بیگانه پرستی " به حزب مانحزبی از غرض و خصوصت ، یاناشی از جهل است . ماهمیشه گفته ایم و اکنون نیز با صراحت میگوئیم که به اتحاد شوروی یعنی اولین و بزرگترین دولت کارگری د هفتانی جهان وجه جبهه جهانی صلح و سوسیالیسم با نظریه لاقسه و احترام کامل می نگریم ، و اقدامات و تصمیمات آن را موافق مصالح مبین خود می بینیم . این اعتقاد ماناشی از تحلیل ماهیت دولت اتحاد شوروی و جبهه جهانی صلح و موکراسی است . این تنها حزب تود ه ایران نیست که باین امر معتقد است . در سراسر جهان بیش از ۸۰ حزب کمونیست و کارگری در این اعتقاد شریکند ، فقط دشمنان و جا هلان میتوانند انترناسیونالیسم پرولتاری احزاب کمونیست و کارگری جهان را " بیگانه پرستی " بنامند .

عده ای د یگرا ز رهبران مخالف جبهه ملی و بورژوازی ملی به پاره ای اشتباهات گذشته حزب ما اشاره می کنند و استناد آن اشتباهات ، همکاری با حزب ماراژد می کنند . صحیح است . ماراژد گذشته ، مخصوصاً در دوران حکومت د کتر محمد ق اشتباهاتی داشته ایم . این اشتباهات در پلنوم های کمیته مرکزی حزب ما ، طبق اسناد و مدارک ، مورد بحث و بررسی جدی قرار گرفته و قطعنامه های لازم در باره آنها صادر شد . ما باین قطعنامه ها راد رقیباً وسیع برای اطلاع عموم اعضا حزب و تمام مردم ایران منتشر کرده ایم . در این قطعنامه ها نکته ای نیست که مورد توجه قرار نگرفته باشد . ما معتقدیم که جبهه ملی و سایر احزاب ضد استعمار ایران نیز در دوران حکومت د کتر محمد ق و سالهای بعد از کودتای اشتباهات و خطاهای صوبن تود ه اند . ما اشتباهات خود را مورد بررسی قرار داده ، اعلام نموده و برای اصلاح آنها قدمهای لازم برداشته ایم . ولی ما سگانه تأنجا که ما اطلاع داریم از طرف آنها تاکنون قدمی در راه بررسی ، جمع بندی و تحلیل حوادث گذشته برداشته نشده است .

خطای د یگر بعضی از رهبران جبهه ملی اینست که ماهیت امپریالیسم امریکارا آنطور که هست نمی شناسند . همه می دانیم که در کودتای ۲۸ مرداد ، ایالات متحد ه امریکا ، نقش اساسی و درجه اول داشت . کودتای ۲۸ مرداد نه تنها حزب ما ، بلکه تمام احزاب ملی و ضد استعماری را کوئید . د کتر محمد مصدق و بسیاری از ما مورین او روانه زندانها شدند . د کتر حسین فاطمی تیرباران شد . هزاران تن از اعضا حزب ما بسم شکنجه گاهها اعزام گردیدند . خون دهها تن از بهترین فرزندان ملت ما ، زمین مید انهای تیرشا و رارتگین کرد . در تمام این فجایع و جنایات امپریالیستهای امریکائی نقش اساسی داشتند . آیا اینها را میتوان فراموش کرد ؟ ما فراموش نمی کنیم . ولی ما سگانه کسانی هستند که فراموش می کنند . در سال ۱۳۱۹ هنگامیکه ایزنهاو نقشه معروف به " آشین ایزنهاور " را در مورد کشورهای خاورمیانه اعلام کرد ، بعضی از این افراد فراموشکار ، شتابان موافقت خود را بآن اعلام کردند و د نظر نگرفتند که موافقت با آشین ایزنهاور مفهومی جز موافقت با استار ورقیت ملت ایران نخواهد داشت . اکنون نیز در میان بعضی از این رهبران ، تمایل به توجه و تیرنه سیاست امریکای وجود دارد .

ما به لزوم استفاده از تضاد های امپریالیستی ، تضاد های میان طبقات حاکمه ، حتی تضاد های شخصی و فرعی میان افراد و گروههای هیئت حاکمه معتقدیم . ولی استفاده از تضاد را با مستحیل شدن در یک طرف تضاد نباید فراموش کرد . اگر میان امپریالیستهای امریکائی در این مورد بآآن مورد با رژیم شاه اختلاف و تضاد هائی وجود دارد ، بدیهی است که باید از آن استفاده کرد . استفاده از این تضاد صحیح ، موجه و معقول است . ولی اگر این استفاده بصورت مستحیل شدن در سیاست عمومی امریکاد آید ، البته موجه نیست . نکته اساسی تشخیص در استفاده است . بنظر ما بعضی از رهبران جبهه ملی چنان استفاده ای را پیشنهاد میکنند که در حقیقت مفهومی جز مورد استفاده و واقع شدن ندارد . در حالیکه ماهیت سیاست امریکاد را نظار

مردم جهان هر روز روشن ترمی شود ، تا سفانه در میان رهبران جبهه ملی کسانی هستند که این واقعیت توجه ندارند . آیا حوادث کوهانگو کافی نیست که ماهیت سیاست امریکاراد مورد کشورهای نظیر ایران نشان دهد . آیا قتل جمیع پاتریس لومونا نخست وزیر میهن پرست کنگو کافی نیست که چشمه‌ها را باز کند و دستان خون آلود امریالیست های امریکائی را نشان دهد ؟

حزب ما و شاه

در طرح برنامه حزب تود ، ایران مصوب پلنوم هفتم کمیته مرکزی چنین گفته میشود :  
" آنچه که اکنون در برابر خلقهای ایران قرار دارد عبارت از برانداختن رژیم امپریالیسم وعمال آن ، تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ، ریشه کن کردن رژیم اربابی - رعیتی است که با سرنگون شدن حکومت ارتجاعی کنونی که شاه مظهر آنست و تمرکز کلیه قوای دولتی در دست مردم و استقرار حاکمیت خلق بصورت ایجاد جمهوری دموکراتیک تحقق خواهد یافت ."  
در قطعنامه سیاسی پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب تود ، ایران ، هنگام بیان سیاست تاکتیکی حزب تود ، ایران در مبارزه با رژیم شاه چنین گفته میشود :

" در میهن ما رژیم کودتا ، یعنی دیکتاتوری مترقیترین عناصر طبقات حاکمه ایران - ملائین بزرگ و سرمایه داران وابسته با امپریالیسم برقرار است . این رژیم که با دخالت مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس پیرا سرکودتای ضد ملی مردم ایران ، در سال ۱۳۳۲ روی کار آمد ، رژیمی است غاصبانه ، استبدادی ، دست نشانده و مستقیم امپریالیست ها و متکی به ترور . شاه و دربارش مرکز ثقل رژیم کودتا بود . سرنگون کردن رژیم کودتا بدون برچیدن بساط سلطنت محمد رضا شاه مقدور نیست ."

این تحلیل ماست از رژیم کنونی ایران . و این روش ماست در قبال رژیم شاه و شخص او . ما مطمئنیم که اکثریت مطلق هواداران جبهه ملی و اعضا حزاب ملی و ضد استعماری با محتوی اساسی این خط مشی ، یعنی سرنگون کردن رژیم کودتا و برانداختن تاج و تخت محمد رضا شاه موافقت و آن را یگانه راه نجات و سعادت کشور و ملت ما میسرند . اعلامیه های فراوانی که در ماههای اخیر در ایران و اروپا از طرف اتحادیه ها ، جمعیت ها و افراد و گروههای وابسته به جبهه ملی انتشار یافته ، تأیید کننده این ادعاست . ما تردید نداریم که در رژیم رهبران جبهه ملی نیز کسانی که سرنگون کردن سلطنت محمد رضا شاه را امری لازم میسرند ، کم نیستند . روی سخن با آنها نیست . روی سخن ما با کسانی است که تا سفانه در این امر یا مردد و یا با آن مخالف اند . در بعضی از اعلامیه های جبهه ملی ، با این روش ناصواب برمیخوریم که به حزب تود ، ایران ، به حزبی که از ایثار خون بهترین فرزندان خود در راه استقلال و سعادت کشور دریغ نکرده ، دشنام داده اند ، ولی از شاه ، کسیکه سلسله جنایات و خیانتات نامی میمان نیابود ، اند . این امر ما به تا مسافت و تراست . بیشک در این تا مسافت و تا مسافت بسیاری از مردم ایران نیز با ما میسرند . اگر در میان رهبران جبهه ملی کسانی باشند که خروج ازین بست اجتماعی و سیاسی کنونی را با حفظ رژیم شاه و شخص او ممکن بدانند سخت در اشتباهند . در شرایط کنونی هیچ حزب ملی و ضد استعماری که تا مین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و سعادت ملت ایران را هدف خود قرار داده باشد ، نمیتواند و نباید باشد . ممکن است که شاه در اینجا یا آنجا ، زیر فشار مبارزه و افکار عمومی ، با این یا آن عقب نشینی دست بزند ، ولی فریب این عقب نشینی یا نوبد ها را نباید خورد . باید پیروزی را در سقوط شاه جست نه در آشتی با او . باید از عقب نشینی او ، در جهت تضعیف هر چه بیشتر و سقوطش استفاده کرد ، نه در جهت حفظ و تحکیمش . شاه همه پیوندهای خود را با ملت ما بریده است . او را باید بی امان کوبید و نقد رکوبید تا از پای در آید .

تا ریخ و ساله زما مد آری در کترصد قی نخست وزیر ملی ایران اکنون در جلوی چشم همه ماست . در آند و ره کسانی بود ند که مماشات با شاه را توجو پسر میگرد ند . آنها فکر میگرد ند که از راه آشتی با شاه میتوان فعالیت های منفی او را عقیم ساخت . ولی تجربه خلاف آن را نشان داد . بعد از آن تجربه تلخ اکنون وقت

آنست که اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم . ما راه خود را با صراحت تعیین کرده ایم و قطعیت در آن گام بر می داریم . اکثریت اعضا و هواداران ساده جبهه ملی و سایر جمعیت ها و احزاب ملی و ضد استعماری نیز در این راه با ما موافقت . در میان رهبران جبهه ملی نیز ، هواداران این مشی کم نیستند . ما امید داریم آن عدو از رهبران جبهه ملی نیز که در چارتر بدند ، در رمشی خود تجدید نظر کنند . زیرا ادامه این راه جز پشیمانی حاصلی نخواهد داشت .

چرا از کترصد قی یاد نمی کنند ؟

در بسیاری از اعلامیه ها و بیانیه های رسمی جبهه ملی که اخیرا انتشار یافته است نامی از د کترصد قی در میان نیست . بعضی از رهبران جبهه ملی از بیان نام یک رجل سیاسی که در میان مردم ایران ، عزت و احترام فراوان دارد خود داری می کنند . سکوت درباره د کترصد قی ناشی از فراموشی نیست . بنظر ما بعضی از رهبران جبهه ملی به تعدد از کتر نام او خود داری می کنند . حذف نام د کترصد قی برای بعضی از رهبران جبهه ملی و شقیه آشتی با امریکا از یک طرف و شاه از طرف دیگر قرار گرفته است . دلیل سکوت درباره د کترصد قی چیست ؟ دلیل سکوت اینست که ذکر نام او زند و کند و سنت های مبارزه اوست . در کترصد قی سرانجام بدست امریکا و شاه ساقط شد . آئند و از افرادی که موفقیت خود را در " استفاده " از امریکا از یک طرف و در " آشتی " با شاه از طرف دیگر می دانند ، طبیعاً نمیتوانند نام د کترصد قی را برچم مبارزات خود قرار دهند . به همین دلیل است که نام د کترصد قی ، امروز فقط بر زبان پیگیرترین رهبران و اعضا جبهه ملی روان است . در جریان اولین انتخابات مجلس بیستم ، حزب ما ، د کترصد قی را بعنوان تنها کاندید نمایندگی تمام عناصر ضد استعمار و آزاد چخواهان در سراسر ایران معرفی کرد . ما گفتمیم هر رایی که به د کترصد قی داده میشود ، رایی است بر ضد شاه و سیاست های استعماری حامی آن . ما بخواهی می دانستیمیم که رژیم شاه د کترصد قی را به مجلس بر راه نخواهد داد ، ولی نامزدی د کترصد قی نه تنها قدرشناسی از خدمات او بود ، بلکه نسام او در عین حال عامل تجهیز مردم در مبارزه بر ضد استعمار ، بر ضد شاه و حلقه واسطه برای اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه و ضد استعماری بشمار میرفت . ولی تا سفانه بعضی از رهبران جبهه ملی ترجیح دادند که نام د کترصد قی در جریان اولین انتخابات مسکوت ماند . در جریان دومین انتخابات مجلس بیستم نیز جریان بهمان ترتیب بود . در میان اعلامیه و تراکت های فراوانی که گروهها و افراد جبهه ملی در جریان انتخابات منتشر کرده اند برخلاف اعلامیه ها و مواضع های رسمی رهبری جبهه ملی ، نام د کترصد قی همه جا دیده میشود . ما می پریمیم ، چرا از کتر نام د کترصد قی خود داری می کنید ؟ رژیم شاه و شخص او ، در هفت سال اخیر ، سیل انواع تبعیت ها و افتراآت را بجان این رجل سیاسی و ملی روان کرده اند . شاه حتی در کتاب خود تلویحا و اورا بچاسومی انگلستان متهم کرده است . ولی این اتهامات ذره ای از احترام د کترصد قی نزد مردم ایران و جهان نگاشته است . سکوت درباره د کترصد قی در حقیقت تأیید تلویحی اتهامات شاه است . نغی مبارزه اوست . بی احترامی به خاطر اوست . این امریست که میتواند مورد توافق ملت ایران باشد .

برنامه سیاسی جبهه ملی چیست ؟

یکی از مسائلی که لازم می دانیم باد و ستان جبهه ملی خود در میان گذاریم ، موضوع برنامه آنهاست . بد پیی است که هر حزب ، جمعیت و سازمان سیاسی باید دارای برنامه معینی باشد . باید در برنامه خود قید کند که دارای چه هدفهای سیاسی و اجتماعی است . بر ضد که مبارزه می کند ، مقصود آن از مبارزه چیست ، و در صورت حصول پیروزی به چه اقداماتی دست خواهد زد . حزب تود ، ایران دارای برنامه و اساسنامه ایست که در آرگانهای حزبی پس از بحث و مذاکرات طولانی تصویب رسیده است . ما در برنامه و اساسنامه خود با صراحت تعیین کرده ایم که دستان ما کینانند ، دشمن ما کینانند ، هدف مبارزه چیست و در صورت حصول پیروزی چه اقداماتی در زمینه های گوناگون حیات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور بدست خواهیم زد . ممکن است کسانی با برنامه ما موافق نباشند یا بر این نکته یا آن نکته آن خرد بگیرند . این امریست که املا محتمل و معقول ، ولی سؤال ما از دستان جبهه ملی اینست که برنامه شما چیست ؟ اکنون مسائل بفرنج فراوانی در برابر ملت و کشور ما قرار دارد . رژیم کودتا بعد از هفت سال حکمرانی مطلقه علان نشان داد . است که قادر به حل این مسائل نیست . مبارزه با رژیم کودتا یک مبارزه عمت ، به



هدف و مخاطبها روزه نیست . مردمی که به ندای مخالفین رژیم کود تابعیدان مبارزه میروند و زندگی خود را در معرض مخاطره قرار میدهند ، باید بداند که کجا میروند و چه میخواهند . شاه در مسالهای اخیر باره ای از اصول سیاست داخلی و خارجی خود را در چارچوبهای معین بیان کرده است . مثلا شاه میگوید سیاست اوسپاسم " ناسیونالیسم مثبت " است . " ناسیونالیسم مثبت " را در کتاب خود در مصاحبات خود تفسیر کرده است . یا مثلا شاه طرفدارشکست در بلوکهای نظامی است ، به پیمان سنتو و پیمان دو جانبه نظامی پیوسته است و بیطرفی را برای ایران به انحصارات غرب است . او میگوید ملت ایران خود قادر به استخراج ، تصفیه و فروش منابع نفتی خود نیست . در مورد مسئله ارضی شاه سیاست معینی دارد و بدان عمل میکند . حوادث هفت ساله گذشته علانشان داده است که اصول سیاست داخلی و خارجی شاه با منافع ملت ایران تطبیق نمیکند و روز بروز مشکلات و گرفتاریهای بیشتری برای ایجاد می نماید . عدم صحت سیاست شاه در مورد مسائل اجتماعی از قبیل ایجاد احزاب و ولتی ، اجرای انتخابات حزبی ، در مورد مسائل اقتصادی از قبیل سیاست اقتصادی درهای باز ، استقراض از خارج ، اجرای برنامه های ساختمانی ، در مورد سیاست خارجی ، از قبیل پیوستن به اتحادیه های نظامی ، یکی پس از دیگری ثابت شده است . بهترین دلیل شکست سیاست شاه ، بحرانی است که اکنون کشور ما آن را روبروست . کسانی که بارزیم شاه مبارزه می کنند ، باید خود دارای برنامه مشخص و معینی باشند . برنامه ما معین است . ما آن را در مقیاس وسیع منتشر کرده ایم و درباره هر یک از نکات آن ، حاضر به بحث و مذاکره هستیم . ولی برنامه جبهه ملی کجاست ؟

دکتر محمد مصدق - هیچوقت برنامه خود را تدوین نکرد . ولی در نطقهای متعدد پارلمانی خود اصول آن را بارها ذکر کرد . در تکرصدی در دوره زمامداری خود نیز کوشید که حتی المقدور این برنامه را بمورد اجراء آورد . در باره ای از زمینه ها توافق هم یافت . مثلا در تکرصدی طرفدار سیاست " موازنه منفی " بود . از نظر بیطرفی ایران در سیاست خارجی پیروی میکرد . در تکرصدی سیاست معینی داشت و تا آخرین روزهای زمامداری خود هم بدان عمل کرد . در مورد شاه نیز نزد تکرصدی معین بود . مبارزات او شاه را بمنظور محدود کردن اختیارات او ، ناشی از آزادی رباره در باره شخص شاه بود . اینها مسائلی است که رهبران جبهه ملی بهتر از ما از چگونگی آنها مطلعند . یکی از دلایل موفقیت در تکرصدی در جریان مبارزات پارلمانی بعد از در ویران نخست وزیری ، وضوح و صراحت سیاست او بود . حاجت بند کاری نیست که حزب ما بعنوان حزب طبقه کارگران ایران با تمام نکات برنامه سیاسی در تکرصدی نمیتوانست موافق باشد . ما ضمن اینکه بسیاری از نظریات او را تأیید میکردیم و اکنون هم تأیید می کنیم ، در ای برنامه خاص خوش هستیم . ولی سؤال ما از رهبران جبهه ملی اینست که برنامه شما چیست ؟ شما در مورد سیاست خارجی ایران ، بیطرفی یا الحاق به بلوکهای نظامی چه میگوئید . نظر شما در باره تکرصدی چیست . آیا باید بماند یا ببرد ؟ حل مسئله ارضی امروز برای کشور ما دارای اهمیت حیاتی است . در این مورد نظر شما چیست ؟ آیا مالکیت بزرگ ارضی باید حفظ یا محدود شود . در صورتیکه معتقد به انحصار مالکیت بزرگ ارضی هستید ، حد آن چیست . آیا معتقد به پرواخت بهای ارضی تقسیم شده هستید یا میگوئید آن را باید با لغو ضابط و لغو میان در هفتاد تقسیم کرد ؟ در مورد اداره امور اقتصادی کشور چه میگوئید ؟ در باره وامهای خارجی چه نظر دارید ؟ نقشه شما در باره اتحادیه های کارگری دستمزد کارگران ، بیمه های اجتماعی چیست ؟ در باره اشاعه فرهنگ و بهداشت و در باره حقوق زنان چه میگوئید و بالاخره نظر شما در باره شاه چیست ؟ آیا میگوئید باید پادشاه ساخت یا او را سرنگون کرد ؟

اینها سؤالاتی است که رهبران جبهه ملی باید با آنها جواب دهند . ما به تمام این سؤالات در برنامه و اساسنامه خود جواب داده ایم . دوستان جبهه ملی مسائلی را که با آنها جواب دهند . میلیونها مردم ایران که از ظلم و فساد رژیم شاه بجان آمده اند ، و مردانه مبارزه میکنند ، باید بداند که احزاب و سازمانهای سیاسی کشور هر یک چه برنامه ای دارند . مردم را نباید و نمیتوان در پی خبری نگاه داشت . آنچه ما در مورد برنامه جبهه ملی مینویسیم حاکی از کمال علاقه و صمیمیت ماست . جبهه ملی اگر برنامه سیاسی خود را اعلام کند ، قدم مهمی در راه شکل دادن به مبارزات کثونی مردم برداشته است . در آخرین روزهای عمر مجلس بیستم ، دکتر اد فر ، نماینده حزب ملیون نطقی ایراد کرد و جبهه ملی را شدید مورد حمله قرار داد . هسته اظهارات دکتر اد فر این بود که مبارزه جبهه ملی بمنظور احسراز

مقامات دولتی است نه اجرای يك برنامه سیاسی و اجتماعی . برای اینکه در آینه افروزی نظیر دکتر اد فر نتوانند اینگونه جبهه ملی را مورد حمله قرار دهند ، جبهه ملی باید برنامه سیاسی خود را اعلام کند . باید علا نشان دهد که وجوه اختلاف میان جبهه ملی و احزابی نظیر مردم و ملیون و اعضا آنها چیست ؟ بنظر ما تنظیم برنامه سیاسی برای هر حزب ، جمعیت و سازمان سیاسی که مبارزه می کند ، يك امر اساسی و حتمی است .

انتقاد صادقانه در لیل دوستی است

حزب توده ایران ، روش سیاسی خود را در باره جبهه ملی ، در پانوم های کمیته مرکزی خود تعیین کرده است . در قطعنامه سیاسی پانوم هفتم کمیته مرکزی حزب توده ایران گفته میشود : " منافع مردم ایران از کارگران و دهقانان گرفته تا طبقات متوسط و روشنفکران و روزوازی ملی و همه عناصر میهن پرست و آزاد پخواه در برانداختن رژیم جابروضد ملی شاه بهم می پیوندند . برانداختن رژیم ضد ملی شاه و تشکیل يك دولت ملی میتواند شعار وحدت این نیروها باشد . بنابراین ایجاد جبهه واحد و وسیعی از کلیه عناصر میهن پرست و آزاد پخواه جامعه ایران برای برانداختن رژیم کودتایک ضرورت تاریخی است و از واقعیت عینی جامعه کنونی ایران سرچشمه میگردد . بهمین سبب کوشش مستمر در راه تجمع و اتحاد نیروهای وسیع استقلال طلب و آزادی خواه کشور و فعالیت همه جانبه در راه تشکیل جبهه واحدی از این نیروها مبنای فعالیت سیاسی حزب توده ایران را در دوران کنونی تشکیل میدهد ."

در تمام اسناد ویداری که در مسالهای اخیر از طرف ارگانهای رهبری حزب ماصاد رسد ، است ، ایجاد جبهه متحد ملی ، مرکب از تمام احزاب ، جمعیت ها و شخصیتهای ملی و ضد استعماری بعنوان يك شعار اساسی ذکر شده است . علی رغم اختلاف نظر در باره این مسئله یا آن مسئله ، بر اساس وجوه مشترک شعار و نظریات سیاسی ، جبهه متحدی را میتوان تشکیل داد . مفهوم ایجاد جبهه متحد ملی ، مستحیل شدن حزب این احزاب از اصول عقاید سیاسی و اجتماعی شان نیست . ما معتقدیم که هر يك از اعضا جبهه متحد ملی میتواند آن محفوظ است . جبهه متحد ملی را فقط بر اساس وجوه مشترک میتوان و باید تشکیل داد .

ما علی رغم مطالب ناروایی که گاه و بیگاه در برخی از نشریات جبهه ملی در باره حزب مانوشه میشود در پیشهاد خود مبنی بر تشکیل جبهه متحد ملی مصرو با فشاریم . این تنها راه غلبه بر دشمنان مشترک و نجات ملت ایران از بدبختی ، فقر و فساد کنونی است . ما در مسالهای خود با جبهه ملی هوادار صراحت و صداقتیم . برنامه و اساسنامه حزب ما روشن است . ما سیاست گذشته ، حال و آینده خود را در پانوم های کمیته مرکزی خود مورد بحث قرار داده و اسناد آن را برای اطلاع عموم منتشر ساخته ایم . در سیاست حزب ما در هیچیک از نکات سیاست داخلی و خارجی هیچگونه ابهامی وجود ندارد . ما در عین حال که دست اتحاد و دوستی به سوی جبهه ملی دراز می کنیم ، انتقاد دوستانه و صمیمانه باره ای از جنبه های جبهه ملی را نیز وظیفه خود میشمریم . با آنها نیز حقیقت هم و حتی تقاضا داریم که نظریات خود را در باره شعارها و نظریات ما ، در مطبوعات خود نشر دهند . ما از انتقاد نمی ترسیم ، و از تمام رهبران و اعضا جبهه ملی نیز تقاضا داریم که از انتقاد ما ، که انتقاد دوستانه و صمیمانه است ، آزرده نشوند .

میهن ما ایران به نیروی کار و کوشش همه ما احتیاج دارد . ایجاد يك ایران مستقل ، آزاد و آباد ، فقط با مبارزه متحد و تشریک مساعی تمام ما ممکن است . بیایید با هم متحد شویم ، مبارزه کنیم ، و مطمئن باشیم که پیروزی از آن ماست .  
۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۰



نشان شکوه بدی و محبت افتادی  
کس با محبت این تراند تا بسرای  
بهارد رطی غزل لطیفی ( در ۱۳۱۱ ) بنشایم میگوید که صرف وجود من در عهد رضاشاه برای اثبات گناه من و برای دلیل حبس کافی بود :

اوپادشاه کشور حسن است و ما اسیر  
گفتم : "بقتل من چه بود عذر آن نگار ؟"  
گفتم : "بغیر عشق چه باشد گناه من ؟"

کس آر کشیدی باری یک بلند نفس  
اگر چه زنده بگواست مردم محبت ( ۱ )

وان زلف پر خمو صف مرگان سپاه اوست  
گفتند : "خوی سر کس او عذر نواها اوست"  
گفتند : "زندگانی عاشق گناه اوست" ( ۲ )

در گزار نامه زندان " چه بره کسانى را ترسیم میکنند که حکومت رضاشاه آنها را دلیل کرده و بصورت پستترین کاسه لیسان در آورده بود . " حاج سیاح قمی " قیافه ایست که بهار در زندان با او برخورد کرده است :

حاج سیاح قمی پر خسرو  
شکم کنده پیش آورده

گشته چرخ و سیاه مولوی  
شد رمی خواند ویت ویت میکرد

مدح میخواند شاه ایران را  
تا مگر زود تر رساکرد

سروریشی صفادند آرزو  
بنشینند به مجلس اعیان

نیزه را محرمانه بند کسد  
در این دوران بهار زندگی پر درد ورنجی را میگذرانید . از اینکه سر نوشت او در چنگال پلشت نامردم است در تشریح تشکین ناپذیر بود . درین جایان نهایت تاسر میگوید :

برگور عزت و شرف خود نشسته ام  
و در جای دیگر :

چون قاری که هستنکجهان مقبره  
از ایای فلک در نفس آهنگم آویخت ( ۴ )

چون مطلق شیرین مرا دید زمانه  
ممكن نیست انسان این اشعار را که بهار در وصف وجود رنجور و مشرک خود ساخته است بخواند و به خاندان ستم بیضا پهلوی که چنین عذایی برای انسان های با ارزش تدارت دید مومی بیند نفرین نفرستد :

چون بیض شکسته بکنجی فتاده ام  
هر که که تند یاد حوادث وزد بمن

ننوا زدم کسی ز هزاران هزار دست  
این اشعار فقط شرح حال بهار در دوران رضاشاه نیست . شرح حال بسیاری از کویندگان و هنرمندان - معاصرا در مدت سال حکومت کور تاد آنها خلاصه میشود .

بخشایر صلح و دوستی

یک افتخار دیگر بهار شرکت در جنب صلح بود .

بهار مانند سرانسان آدمی خصلی از جنک بیزار بود . غزل بگری که بمناسبت جنک جهانی ساخته و مشحون از تاسر عمیق از خوشتریزی هاست نشانه این امر است .

چند بیت این غزل توجه کنید :

لااله خوتین کفن از خاک سر آورده برون  
نیست این لاله نوخیز که از سینه خاک

دل ماتم زده مادر زاری است که مرک  
دست خوتین زمین است که از بهر دعا

خاک مستوره قلب بشراورد برون  
پنجه جنک جهانی جگر آورده برون  
از زمین سمره داغ پسر آورده برون  
صلح جوینان زکو و کمر آورده برون ( ۶ )

( ۱ ) جلد ۱ ص ۵۶۰ ( ۲ ) جلد ۲ غزل ۲۴  
( ۴ ) جلد ۱ ص ۳۶۵ ( ۵ ) جلد ۱ ص ۵۵۲  
( ۳ ) جلد ۲ ص ۴۲۱ ( ۶ ) جلد ۱ ص ۳۹۴

بهار در اول میبند داشت که جنک يك مصیبت ناگزیر بشر است که بانهاد او بیوستگی دارد . بهار بمناسبت جنک جهانی اول در موزون " انسان و جنک " از روی تاسر چنین گفته بود :

جهان شست خواهد ز نو بیانه دست  
همی تابود جنک جوید همی

ز مادر همی جنک را زاده اند  
کند ماده برجای ماند نه سر ( ۱ )

بشود جهان دست ، لنین آدمی  
که مردم بجنک اندر آماده اند  
رود جنک آنکه زگیتی بسدر

این فکری است که جامعه خصومتزای لطیفاتی در موزنها آکنده است و فریب نیست اگر بهار مانند بسیاری دیگر از مردم ، بویزه در سالهای پیش از جنک دوم جهانی ، گرفتار آن بوده باشد . اما بابت ریج که بهار در افکار سیاسی خود پیش رفت در ریافتنکه جنک ناگزیر نیست ، عقل بشری میتواند بر این دیوانگی غلبه کند و شرارتی را که از این راه برپا میدمد در راه آسایش و سعادت خویش بصرف برساند . در " گزار نامه زندان " میگوید :

کردل و مغز هر دو یار شدی  
جای بر هم چکس نگشتی تنگ

مأم نگریش به کشته پسر  
نشدی در پدر زن بیوه

و آن تفنگی که میزند به دو میل  
عقل با عشق سازگار شدی  
آشتی آمدی و رفتی جنک

کس تخفتی گرسنه بر مستر  
شده از مرگ شوی کالیسو  
چوب و آتش بیخ گشتی و میل ( ۲ )

پس از پایان جنک دوم جهانی این فکر رنزد بهار راسخ تر شد و از این جهت روزی که جمعیت صلح در ایران اوج گرفت و هواداران صلح از او خواستند که برچم را بدست گیرد بهار باروت خونریز با شور جوانی پذیرفت ( تابستان ۱۳۲۹ ) . این دوره اگر چه کوتاه و با آخرین سالهای عمر بهار مرقارن بود ولی از درخشان ترین روزهای زندگی سیاسی وی بشمار میآید . چه اقتداری برای بهار از این بالاتر

که با پاکلی وی آلاچی برای پناهمان عالی بشری مبارزه کرد ، با وجود بیماری در جلسات و سخنرانیهای - متعدد در حضور بهر رسانید و قریحه توانای خود را در راه تبلیغ مرام صلح بکار انداخت . آخرین شعر بهار در ستایش صلح بود . عشق بصلح بطنیع خسته بهار که سالها در اثر رنج روحی و جسمی از ایجاد آثار گرانقدر باز ایستاده بود توانای بخشید و قصیده مشهور " جغد جنک " را بوجود آورد . خود بهار در این - قصیده بد رستی گفته است که :

بهار طبع من شکفته شد ، چون  
این قصیده سرشار از روح جوانی و مبارزه جوی است . اینک چند بیت از آن :

کجاست روزگار صلح و ایمنی  
کجاست عهد راستی و مردمی  
کجاست دوریاری و برابری  
زهی نبوتر مسیعد آشتی

رسید وقت آن که جغد جنک را  
بهار در روزهای واپسین زندگی نیز از مبارزه در راه صلح دست نکشید . بیامی که او از مستر مرک برای فرزندان میهنها فرستاد الهام بخش هواداران صلح است . بهار در پیام خود چنین گفته بود :

" جوانان ! درد انشکده و درد بیستان ، در کارخانه و در موزه ، در کارگاهها و در مزارعها  
هر جا که هستید ، بهر کار مشغولید و هر مرام و عقیده ای که دارید برای حفظ صلح در هم جمع شوید و با وحدت و هماهنگی یکدل و یک زبان ، نار صلح را در دست گیرید و نخواهید ونگذارید که بوم شوم جنسک بر آشیانه ما سایه افکند و زندگی صلح آمیز ما را بخطر اندازد . "

از صدای سخن صلح ندیدم خوشتر  
یاد گاری که در این گنبد دوار بماند

۱ - ق ارد بهشت ۱۳۴۰

( ۱ ) جلد ۲ ص ۳۹۳ ( ۲ ) جلد ۲ ص ۱۲۲ ( ۳ ) جلد ۲ ص ۷۴۱  
( ۲ ) جلد ۲ ص ۱۲۲  
( ۳ ) جلد ۲ ص ۷۴۱

# درسهای گنگو

استقلالی که امپریالیسم اعطا میکند.  
استعمار جمعی.

نقش سازمان ملل متحد.

نقشه امپریالیسم برای آینده گنگو.

اردو گاه و گاه سوسیالیسم پشتیبان واقعی استقلال خلقها.  
تأثیر وقایع گنگو در ایران.

وقایع گنگو که با قتل ناجوانمردانه پاتریس لومومبا نخست وزیر کانونی این کشور بصورت فاجعه آمیزی درآمد، از نظر تاریخی که در سرنوشت مبارزه خلقهای جهان بخصوص آفریقا بر ضد امپریالیسم بخشید، دارای اهمیت بسزایی است. وقایع گنگو یار دگر ماهیت امپریالیسم ویژه شیوه های نوین سیاست استعماری آنرا افشای کرد. برای ملت مانیز که خود در زکار مبارزه سیاست امپریالیسم و کامل منفردان شاه است، در سبهای که میتوان از فاجعه گنگو گرفت بسی گرانهاست. بررسی کوتاهی که در مقاله حاضر درباره وقایع گنگو بعمل آمده، کوششی است در همین زمینه.

## استقلالی که امپریالیسم اعطا میکند

تلاشی سیستم مستعمراتی و آزادی خلقهای اسیر در همان حال که علیرغم میل امپریالیستهاست ولی ناگزیری "اعطای" استقلال سیاسی بمستعمرات راحتی برای بسیاری از استعمارگران امری مسلم ساخته است. این ناگزیری استعمارگران را موقوفت با استقلال مستعمرات وادار کرد. است. امپریالیسم این موافقت اجباری را نشانه ترك سیاست استعماری خود وانمود میکند، ولی مطالعه چگونگی استقلال یافتن کشورهای مستعمره نشان میدهد که در برابر ضرورت تاریخ، امپریالیسم با استقلال سیاسی کشورهای مستعمره موافقت میکند ولی میکوشد آنرا از محتوی واقعی و انقلابی آن خالی سازد. امپریالیسم بمستعمرات استقلال سیاسی میدهد تا بتواند تسلط اقتصادی خود را همچنان حفظ کند. استعمارگران بلژیکی هم که با استقلال گنگو موافقت کردند چنین "استقلالی" را برای خلق گنگو درک نکرده بودند.

تا سال ۱۹۵۹ استعمارگران بلژیکی آشکارا با قاطعیت با استقلال گنگو مخالفت میکردند. ولی موج نهضت نیرومند استقلال طلبانه خلقهای آفریقا گنگو را نیز فرا گرفت و این کشوری که به "امپراطوری آرام" معروف بود مانند دریای متلاطمی بحرکت درآمد. تظاهرات عظیم خلق گنگو در ژانویه ۱۹۵۹ که طی آن بیش از ۳۰۰ نفر از مردم لئوپولدویل پایتخت گنگو کشته شدند، از طوفانهای سهمگین آینده خبر میداد. مخالفت با تقاضای استقلال خلق گنگو وادامه سرکوب جنبش استقلال طلبانه در این کشور اساس حاکمیت استعمارگران بلژیکی را بیخاطر میانداخت. اعطای استقلال به گنگو که حتی نمایندگان خلق گنگو در سال ۱۹۵۶ حقوق آنرا طی مراحل ودر مدت سی سال پیش بینی میکردند، فوری و حتمی شد، زیرا بقول تئولوتور (Theo Lefèvre) رئیس حزب سوسیالیست مسیحی بلژیکی (نخست وزیر فعلی) "چگونه کشور کوچکی مانند بلژیک میتواند متواست موقوفت پیدا کند در حالیکه قدرتهای بزرگی مانند فرانسه و انگلستان شکست خوردند؟" (۱) بدین ترتیب متفقدترین محافل استعماری بلژیکی با استقلال گنگو در سال ۱۹۶۰ موافقت کردند تا بتوانند باز هم در گنگو بیاندند و

بتسلط اقتصادی و سیاسی خود عملا ادامه دهند. آنها ظاهرا در این زمینه وثیقه های مطمئنی هم در اختیار داشتند. بنظر بلژیکیها خلق گنگو بدون وجود آنها نمیتوانست کشور خود را اداره کند. در واقع طی ۷۵ سال تسلط استعماری بلژیکیها در گنگو، این کسانی که گویا فقط برای "تمدن کردن" گنگوئی ها آمده بودند، هیچ اقدامی برای آنکه خلق گنگو بتواند مستقلا امور خود را اداره کند، انجام نداد. بودند. در رکن گد ها کنش و حتی چهار اسقف آفریقای وجود دارد، ولی در سازمان اداری گنگو برابر ۶۱۰ نفر بلژیکی فقط سه نفر گنگوئی کار میکنند. در سراسر گنگو حتی یک نفر مهندس، حقوق دان، پزشک و متخصص کشاورزی از اهالی بومی وجود ندارد (۱). بلژیکیها فکر میکردند با این احتیاجی که خلق گنگو یکاد رفتی دارد و تسلطی که آنها بر سازمان اداری گنگو دارند، کافیت د ولتی از اشخاص مطمئن و احزاب سیاسی مورد اعتماد بوجود آورند تا بر روی این تسلط روپوش بینند از، ظاهرا مستقلا باید ولی عملا دستور "مشاوران" بلژیکی را اجرا کنند. بلژیکیها در حالیکه کسانی مانند لومومبا برزند ان میانداختند، تبعید میکردند و میکشند و تا سال ۱۹۵۵ هر نوع فعالیت سیاسی برای مهبین پستان گنگو تشکیل هر حزب سیاسی ملی را ممنوع کرده بودند، مزدورانی مانند جبهه را پرورش میدادند و احزابی از قبیل "حزب ملی ترقیخواه" (Parti National du Progrès) و "حزب خلق گنگو آرترا" (حزب سیاهان مزدور) (Parti des Nègres Payés) می نامید، تقویت میکردند. بدینسان سلاح تسلط بر حکومت مستقل گنگو نیز از طرف بلژیکیها آماده شده بود. از نظر اقتصادی وضع از اینهمه مطمئن تر بود. معادن، کارخانه ها، بانکها و خطوط زمینی، هوایی و دریایی بهترین زمینها گنگو تحت کنترل مطلق انحصارهای بلژیکی و همکاران امریکائی، انگلیسی و فرانسوی آنها قرار داشت. با در دست داشتن این شریانهای حیاتی تصور سرریجی از طرف خلق گنگو غیر ممکن نبود. و بالاخره ارتش ۲۵ هزار نفری گنگو موسوم به "نیروی جمهوری" (Force Republique) که تحت نظر مستقیم افسران بلژیکی بوجود آمد و تعلیم یافته بود، و منظور که بلژیکیها در نظر داشتند پس از استقلال گنگو نیز تحت فرماندهی افسران بلژیکی دست نخورد و باقی میماند، وظیفه پاسداری منافع استعمارگران را بر عهده برعهده داشت. چنین بود ماهیت "استقلالی" که امپریالیستهای بلژیکی بخلق گنگو "اعطا" میکردند. ببینید که در ژوئیه ۱۹۶۰، یک هفته پس از استقلال گنگو یکی از رؤسای "اتحادیه معدنی" (Union Minière) به خبرنگار هفته نامه انگلیسی ایزور (Observer) گفت: "هیچ چیز تغییر نکرده است." (۲)

میهن پرستی آنها همان واقعه‌ی بود که استعمارگران بلژیکی بحساب نیاورد و بودند. نتیجه اینکه از همان روزشورش سربازان کنگو همه چیز "تغییر" کرد و در هم زوئیه ۱۹۶۰ چترها از بلژیکی ذرالیهات و سیل پایتخت ایالت کاتانگرا فرود آمدند. یعنی درست ده روز بعد از اعلام استقلال کنگو، استعمارگران بلژیکی دوازه کنگورا، و این بار کشور مستقل کنگورا، بوسیله نیروی نظامی اشغال کردند.

این تجاوز آشکار نظامی بیگ کشور مستقل را استعمارگران بلژیکی چگونه توجیه کردند؟ دولت بلژیک اعلام کرد که جان اتباع بلژیکی در خطر افتاد و بوی ناچار شده است که برای حمایت آنها به نیروی نظامی متوسل شود. و بلافاصله دستگاه تبلیغاتی امپریالیست‌ها در سراسر جهان بکار افتاد و چه در استانبول که در ساره اد مخواری سیاه پستان، تجاوز زنان سفید پوست و زنان تارک دنیا، کشتار کودکان و کشتیان بهم نیاقتند. چه اشکها که در برابر این "اعمال غیر انسانی" جاری نشد و چه نفرینها که نثار "سیاه پستان آدمخوار" نگریختند. ولی مردی که مژه اسارت استعمار را چشیده اند و با نیرنگهای آن آشنا هستند هرگز باین داستانها باور نکردند. مگر امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی صراحتاً خود را بخاک لبنان تحت عنوان "حمایت از اتباع امریکائی" عملی نکردند؟ مگر امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی صراحتاً خود را بخاک لبنان تحت عنوان "حمایت از اتباع امریکائی" عملی نکردند؟ کنند؟ "حمایت از اتباع" کهنه ترین بهانه امپریالیستها برای اعمال فشار سیاسی و اخلاقی در نظامی در کشورهای دیگر است. دیگر همه کسی میداند که اگر چنین وقایعی هم رخ داد و باشد باز تحریک خود امپریالیستها است. ماست تابسانه ای برای دخالت آنهاست آید. اما این استعمارگرانی که قوآن خشم فروخورد و یک ملت بوختشان انداخته بود برای "انسانیت" اشک تمساح میریختند، فراموش کرده اند که خود چگونه خلسق کنگو را با اسارت در آورده اند. ولی آیا خلق کنگو هم تاریخ اسارت خود را از یاد برده است؟ هرگز! پاتریس لومومبا در روز اعلام استقلال کنگو در نطق خود گفت:

"ما شب و روز خواری، توهین و ضربات را تحمل کرده ایم. ما امید انستیم که قانون هرگز برای سیاه و سفید یکی نیست. سرنوشت زندان آنها سیاسی بدتر از مرگ بود. چه کسی میتواند اعداها و کشتارهایی را که بر اثر آنها بسیاری از مردان را مانا بود شد از یاد ببرد؟ چه کسی میتواند زندانهای آنها را که جایگاه کسانانی بود که از برابر گلوله سربازان فرار کرده بودند، فراموش کند؟" (۱)

در آغاز قرن بیستم جمعیت کنگو حد اقل ۲۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. اکنون کنگو فقط ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد (۲). اگر افزایش جمعیت را بحساب آوریم باین نتیجه میرسیم که طی ۶۰ سال هفت میلیون نفر از مردم کنگو بر اثر گرستی، بیماری و کشتارهای دسته جمعی از بین رفته اند. چرا؟ برای اینکه بلژیک که سلب کنگو است و ۹ میلیون نفر جمعیت دارد برقرار ماند، برای اینکه سرمایه و سود انحصارهای امپریالیستی آنها افزایش یابد، برای اینکه حالا استعمارگران بلژیکی بنام "انسانهای متدین" از "وحشیگری سیاه پستان" شکایت کنند. تعدن و انسانیت عجیبی است! تازه فرض کنیم که خشم مردم اسپری که کابوس وحشتناک ۲۵ ساله ای را از سرگذراند و اندک انگیزه چند نفر از مردم در ازار جنايتکاران شده باشد. طبق کدام قانون یک کشور میتواند بصرف در خطر افتادن جان اتباع خود بکشورد پیکری تجاوز کند؟ بر اساس چه منطقی میتوان اعمال افرادی را که بلژیک کشور را بحساب تمام ملت و دولت آن کشور گذاشت و آنرا دلیلی برای اشغال نظامی و نقض استقلال آن دانست؟ پس این سازمان ملل متحد که اینهمه مورد پشتیبانی ظاهری محافل امپریالیستی است و بعنوان تنها مرجع و وسیله برای حل اختلاف بین دو کشور تلقی میشود، چگونه است؟ حقیقت اینست که همه اینها بهانه بود. تجاوز به کنگو و نقض استقلال آن کشور آنگاه آشکار بود که حتی هفته نامه معروف اکونومیست وابسته به محافل حا که انگلستان نوشت:

"سازمان ملل متحد اصولاً بخاطر دخالت بلژیک بهاد رنگوارد این امر شد، دخالتی که هر قدر با مسئله دفاع از جان اتباع توجیه شود، نقض آشکار حاکمیت یک کشور بوسیله کشور دیگر است." (۳)

- (۱) Außenpolitik شماره ۴ سال ۱۹۶۱
- (۲) Labour Monthly سپتامبر ۱۹۶۰
- (۳) اکونومیست ۴ فوریه ۱۹۶۱

بدینسان امپریالیسم بلژیک، با پشتیبانی عملی تمام محافل امپریالیستی جهان بار دیگر نشان داد که حتی منافع حیاتی امپریالیسم بخاطر افتد فقط با زور و طبق قانون جنگل از آن دفاع میکند و حتی استقلال ظاهری مورد قبول خود شش هم پشتیبانی برایش ارزش ندارد. تجربه کنگو بار دیگر ثابت کرد که دشمنی با استقلال خلقها و تجاوز نظامی بسربزمین آنها از ماهیت امپریالیسم سرچشمه میگردد و مختص این با آن کشور امپریالیستی نیست و فقط در مورد این با آن کشور بخصوص بکار نمیرود. امپریالیسم که میخواهد ملتها را غارت کند با استقلال ملتها که معنی اش جلوگیری از این غارت است سازگاری ندارد. در اینصورت وقتی میچنین که در میهن ما ایران رژیم کودتا با امپریالیستهای تجاوزکار برای جلوگیری از "تجاوز مستقیم و غیر مستقیم" پیمان نظامی میبندد، مسخره بنظر نمیآید؟ آیا خیانت آشکار نیست که محمد رضا شاه خود را بدامن امپریالیسم انداخته است تا با اصطلاح "استقلال" ایران دفاع کند؟ آیا گمراه کردن مردم نیست که خلیل ملکی و اردوستانه میگویند چهره تجاوزکار امریکا یعنی بزرگترین کشور امپریالیستی جهان را بپوشانند؟ آیا خطا نیست که کسانانی از امریکا انتظار احترام به استقلال ایران را دارند؟ تجربه کنگو نشان داد که نه با تسلیم با امپریالیسم، نه با پوشاندن ماهیت امپریالیسم، نه در انتظار "حسن نیت" امپریالیسم، بلکه فقط با شندید مبارزه بر ضد امپریالیسم است که میتوان و باید از استقلال خلقها دفاع کرد.

خلق کنگو برهبری پاتریس لومومبا نیز همین راه را در پیش گرفت. این مبارزه و مقاومت و همچنین اعتراض شدید افکار عمومی جهان بتجاوز امپریالیستهای بلژیکی، نقشه استعمارگران را نه فقط با شکست کامل معنوی و رهبر ساخت، بلکه حتی نتیجه مورد نظر را هم که تسلیم و اسقاط دولت لومومبا بود بیارنیاورد. از اینجهت قعه دیگری ساز شد. همان نغمه ای که سلاح اصلی امپریالیسم برای پوشاندن ماهیت آن قرار گرفته است. تمام محافل امپریالیستی ناگهان در وجود دولت پاتریس لومومبا "خطر کمونیسم" را مشاهده کردند. استعمارگرانی که طی دهها سال تسلط خود ارضانی جز فقر، جهل، بیماری و اسارت برای خلق کنگو نیاوردند. برای "نجات" کنگو از این با اصطلاح "خطر" بحرکت درآمدند. در روز ۱۱ ژوئیه یکروز پس از تجاوز بلژیک به کنگو، جبهه رئیس حزب کونکوت استقلال کاتانگرا اعلام کرد و بلافاصله از بلژیک تقاضای کمک فنی و نظامی نمود. ولی دولت پاتریس لومومبا تصمیم گرفت که از مرکزیت و تمامیت ارضی کنگو دفاع کند و همین منظور برای سرکوب تجربه طلبان به کاتانگرا نیرو فرستاد. موقعیت با زهم "خطر" افتاد. این با امپریالیستها تصمیم گرفتند که کار را یکسره کنند و دولت پاتریس لومومبا را اساقط نمایند. نخست از راه با اصطلاح "قانونی" وارد شدند. در پنجم سپتامبر کارا لومومبا رئیس جمهوری کنگو لومومبا را از نخست وزیری معزول کرد. ولی این عمل آشکارا خلاف قانون بود، زیرا طبق قانون اساسی کنگو فقط پارلمان میتواند نخست وزیر را از کار برکنار کند. مجلس نما بندگان و مجلس سنای کنگو نیز عمل کارا لومومبا را غیر قانونی دانستند و مجدداً به لومومبا ابراز اعتقاد کردند. اما قانون و مکراسی که اینهمه بر سر زبان محافل امپریالیستی است، در عمل فقط زمانی مورد "احترام" است که وسیله ای برای دفاع از منافع امپریالیسم باشد، در غیر اینصورت بصادگی میتوان آنرا زیر پا گذاشت. کارا لومومبا نه بقانون اساسی احترام کرد و نه به رایی پارلمان. در سازمان ملل متحد هم نما بندگان کشورهای امپریالیستی و وابستگان آنها کارا لومومبا را نما بندگان کنگو شناختند نه لومومبا را. با اینهمه وضع مطمئن نبود. لومومبا خود را نخست وزیر قانونی میدانست. پارلمان از او پشتیبانی میکرد. نفوذ او در میان خلق کنگو روز افزون بود. در همین موقع سروکله لویی هند رسن (معاون وزارت خارجه امریکا و سفیر کمبریاد امریکا در ایران در زمان حکومت دکتر مصدق) که بعنوان متخصص کودتا شناخته شد و در کنگو ایداشد. در ۱۶ سپتامبر سه تنگ میوتو کودتا کرد و موجب شد که "تخصص" هند رسن بار دیگر ثابت شود. در اول دسامبر پاتریس لومومبا از طرف موبوتو توقیف شد. چه شباهت جالبی است بین وقایع کنگو و ایران! در ایران هم امپریالیستها حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق را بپسندیدند. اینکه آلت دست کمونیستها شد و با یک کودتای نظامی اساقط کردند و بجای آن حکومت دیکتاتوری شاه را نشان دادند. در ایران هم هند رسن کارگردان کودتا بود و دکتر مصدق را بزنند آن فرستاد. ولی این شباهت ها تصادفی نیست. امپریالیسم فقط با این وقایع مشابه ثابت میکند که ماهیتش در همه جای یکی است چه در ایران و چه در کنگو. امپریالیسم بار دیگر نشان داد که اگر مجبور شود استقلال ظاهری یک کشور را بر رسمیت بپسندد فقط آن حکومتی را میبندد که دست نشانده وی باشد. شیوه این حکومت هم که غالباً از راه کودتای نظامی بوجود آمده و میبندد، چیزی جز دیکتاتوری نظامی نیست، و این شیوه را بویژه در مواقعی بکار میبرد که با وسائل عادی و اشکال عوامفریبانه

مانند حکومت مشروطه، حکومت پارلمانی و غیره نتواند مردم را قریب د حد ویرانها مسلط شود. این شیوه زمانی بعنوان آخرین سلاح بعید از ما یاد که نهضت ملی و ضد استعماری خلقها نیرومند باشد و اساس حاکمیت امپریالیسم را بخطراندازد. هم اکنون در کره، چین، ترکیه، ویتنام، هند، پاکستان و بسیاری از کشورهای امریکای لاتین حکومتهای دیکتاتوری نظامی فرمانبردار امپریالیسم بر سر کارند. در همین مابینها اینکه رژیم شاه خود یک رژیم دیکتاتوری است، ولی از آنجا که بحران عمیقی رژیم شاه را فرا گرفته و مبارزه مردم نیز شدت یافته است، خطر یک کودتای نظامی جدید از طرف امپریالیسم بچشم میخورد. ولی این حکومتهای دست نشانده که گویا باید مردم کشورشان را از "خطر کمونیسم نجات دهند" منفرود مینماید. چه، موزو و کازاویو که استقلال مپهن خود را با امپریالیستها فروختند بهمان اندازه در کنگو منفرود که شاه و دکترا قبال و شریف امامی بد کسر امپنی در ایران، در مقابل لومومبا زندگی، مردی که نیروهای نظامی بلژیک، خائنینی مانند چه، موزو و کازاویو، نیروهای سازمان ملل متحد، همه عوامل امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی و تمام دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم در سراسر جهان بکار افتاده بودند، تاوی را بزنند و آوردند. روز بروز بر محبوسیت در میان خلق کنگو افزوده میشود. مفید است اگر موقعیت دست نشاندهگان امپریالیسم و نمایندگان خلق کنگو را از زبان خود محافل وابسته به امپریالیسم بشنومیم.

زیرا لایا ل هندی نمایند که دیرکل سازمان ملل متحد در کنگو ضمن گزارش خود اعتراف کرد که: "موزو فاقد قدرت است" (۱)  
وی در گزارش دیگری گفت که: "فرماندهی سازمان ملل متحد نمیتواند رژیم موزو را بر سمیت بشناسد، زیرا عملا فقط بقدرت نظامی متکی است" (۲)  
هفته نامه اکونومیست نوشت: "در همه جا گفته میشود که چه عروسک اتحادیه معدنی در کانگاست و از طرف بلژیکها با دفع منافع آنها تعلق میشود. اکثریت چه در مجلس ایالتی ضعیف است، در چشم کنگوییها او بپهلوان پنبه است و حکومتش پوشالی است" (۳)

اکونومیست درباره لومومبا نوشت:  
"در زمان توقیف لومومبا طرفداران او در داخل و خارج زیاد تر شده اند" (۴)  
روزنامه دیلی میل وابسته بحزب محافظه کار انگلستان نوشت:  
"امپراطوری موزو از هم می پاشد. دوسوم کسانی که از موزو حمایت میکردند بجانب لومومبا رفته اند" (۵)  
خبرگزاری یونایتد پرس در ۱۰ ژانویه ۱۹۶۱ خبر داد که:  
"پاتریس لومومبا اطمنان دارد که زمان بنفع او کار میکند. بنظر میرسد که حیثیت و قدرت متزلزل رژیم کازاویو-موزو این واقعیت را بسرعت عملی میسازد" (۶)  
جالب تر اینکه امپریالیستها و عمال آنها در کنگو جابجایی کردند، قانون را زیر پا گذاشتند، لومومبارا از نخست وزیری معزول ساختند، پارلمان را منحل کردند، بکودتادست زدند و سرانجام لومومبارا بزند ان انداختند تا بد و وجود او بهود ارا نشن با اصطلاح "مسئله کنگو" را بنفع خود حل کنند، ولی در عمل معلوم شد که بد و وجود او هیچ "راه حلی" مطمئن و ثابت نیست. روزنامه امریکائی شیکاگوس انند تا بجز نوشت:  
"لومومبا پشتیبانی آنچنان قسمت مهمی از کنگو را در بد و ن او هرگز نیامی بوجود نخواهد آمد. عملا افریقا از جناح چپ، راست و وسط، همه او را نخست وزیر قانونی کنگو میسازند" (۷)

هفته نامه اکونومیست نوشت: "نه بلژیکها و نه نیروی سازمان ملل متحد در کنگو، نه موزو و نه کازاویو  
(۱) اکونومیست ۱۲ نوامبر ۱۹۶۰ (۲) عصرجدید شماره ۴۸ سال ۱۹۶۰  
(۳) اکونومیست ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۰ (۴) اکونومیست ۲۱ ژانویه ۱۹۶۱  
(۵) دیلی میل ۶ ژانویه ۱۹۶۱ نقل از عصرجدید شماره ۴ سال ۱۹۶۱  
(۶) نقل از عصرجدید شماره ۴ سال ۱۹۶۱  
(۷) Chicago Sun and Times نقل از عصرجدید شماره ۴۸ سال ۱۹۶۰

نمیتوانند از آنچه که مورد دفاع لومومباست، خلاصی یابند. در واقع شاید غیر ممکن باشد که مسئله کنگو را بد و ن او حل کرد و از پنج جهت از نظر سیاسی کوشش نامناسبی است" (۱)

و کمیته مشورتی که با شرکت ۱۸ کشور آسیائی، آفریقائی، اروپائی و امریکائی از طرفها مرشود د بیرکل سازمان ملل متحد برای بید کردن راه حل مسئله کنگو تشکیل شده بود، طی بیامی خطاب به کازاویو چنین گفته بود:  
"آزادی لومومبا برای تا همین آشتی ضروری است، زیرا او موقعیتی در میان قشرهای وسیع مردم دارد که هرگونه راه حلی را بد و ن تماش با او نسا پایدار میسازد" (۲)

ولی امپریالیستها و عمال آنها چگونه میتوانستند لومومبا را در حل مسئله کنگو شرکت دهند؟ لومومبا میخواست سلطه آنها را از زمین ببرد. لومومبا محکم و استوار در برابر تمام توطئه های آنان ایستاد بود. لومومبا حتی در زندان بود و زیر شکنجه هم اعلام داشت که در راه استقلال کنگو تا پای جان مبارزه خواهد کرد. با چنین مردی نمیشد کنار آمد. لازم بود چنین انسانی اصولا نباشد. آنوقت امپریالیستها و عمال آنان مانند جاسانیا ن حرفه ای، مرد اسیری را در زند بد و ن ها گولوه از یاد آوردند. بدین ترتیب "مسئله کنگو" برای امپریالیستها "حل شد". "خطر کمونیسم" هم بر طرف کرد بد. ولی آیا واقعا خطری که کنگو را تهدید میکرد، خطری که موجب نجا و نظامی، کودتا و قتل شد "خطر کمونیسم" بود؟

همه کس میداند که در کنگو حزب کمونیست نه بطور مخفی و نه بشکل علنی وجود ندارد. کشورهای سوسیالیستی حتی تا اعلام استقلال کنگو هم چگونه رابطه سیاسی و مبارزاتی هم با کنگو داشتند. خود پاتریس لومومبا کاتولیک معتقدی بود که هیچگاه حتی خود را سوسیالیست هم نخواهد بود. بر نامه دولت او هم عبارت بود از: "تحکیم استقلال کنگو، تا همین عدالت اجتماعی و ترقی و حفظ بیطرفی" بدین ترتیب هیچ چیزی که خاص کمونیستها باشد در این جریان وجود نداشت. ولی پاتریس لومومبا، حزب او، دولت او و خلقی که بد نبال او بود به آنچه میگفتند اعتقاد داشتند و میخواستند این اعتقاد خود را بمرحله عمل در آورند. پاتریس لومومبا میخواست استقلال کنگو روی کاغذ نماند و محتوی واقعی پیدا کند. او میخواست مشاوران بلژیکی اداره کند و اقتصاد و سیاست کنگو افسران بلژیکی فرماندهان ارتش این کشور نباشند. پاتریس لومومبا میخواست از انحصار سیاسی امپریالیستی که بخارت ثروت طبیعی کنگو مشغولند مالیات بیشتری بگیرد. ۳ لومومبا حتی قصد ملی کردن شرکتها و خارجیها هم نداشت. پاتریس لومومبا میخواست کنگو را بدست امپریالیستها در جنگ سرد قرار نگیرد و با یکسایه نظامی نیروهای خارجی نباشد. پاتریس لومومبا میخواست برای ملت خود که گرسنه، بیمار و بیسواد بسر روی گنجهای افسانه ای نشسته است، زندگی انسانی تا همین کند. اینها ساد و ترین و طبیعترین خواست هر عنصر مپهن پرست و ترقیخواه است. خطری واقعی برای امپریالیستها همین بود. و همین خطر بود که آنرا زیر روپوش "خطر کمونیسم" میپوشاندند. اما این روپوش پیش از آن زد و است که نتوان از لاپلای آن چه سره زشت و منفرود امپریالیسم را بد. امپریالیسم که مانند گرگ خونخواری چنگال خود را در ریه خرقهای اسیر فرود برد و است، حالا میخواهد برای قربانیان عاصی خود نقش چوپان را بازی کند و بپاشد "خطر کمونیسم" باز هم خون ملتها را بکشد. امپریالیسم در همه جانهضت های استقلال طلبانه و ترقیخواهانه را بنام نهضت کمونیستی سرکوب میکند، حکومتهای ملی را تحت عنوان حکومتهای کمونیستی یا توطئه، کودتا و حتی تجار و آشکارا ساقط میکند و مپهن پرستان، آزاد ی طلبان و ترقیخواهان را بجرم کمونیست بودن میکشد. ولی این گرگ اگر نمیتواند در لباس بزند و چوپانی بپوز و چنگال خون آلود خود را بپوشاند، یک حقیقت بزرگ را بپیش از پیش برای خلقهای جهان بشوئت میرساند. این حقیقت بزرگ آنستکه کمونیستها پر شور ترین و بیکترین مدافع استقلال مپهن خود و همه خلقها هستند، که کمونیستها پیشاهنگ نیروهای آزادی طلب و ترقیخواه اند، که کمونیستها دشمن آشتی ناپذیر امپریالیسم و ارتجاع اند، که کمونیستها در مبارزه بخاطر آرانمانهای ملی بشری خود فد اکارتترین انسانها هستند و در این راه از نزار جان خود نیز دریغ نمیورزند. چه افتخاری بالاتر از این برای کمونیستها؟

وجه درسی گرانبهار از این برای همه مپهن پرستان و آزاد یخواهان که بد و ن کمونیستها نمیتوان با استقلال  
(۱) اکونومیست ۳ دسامبر ۱۹۶۰  
(۲) اکونومیست ۴ فوریه ۱۹۶۱

آزادی واقعی رسید ؟

وقایع کنگو در همان حال بارد یگر نشان داد که در کشورهای کم رشد مبارزه با کمونیسم یا از طرف کسانتی صورت میگیرد که آگاهانه عامل امپریالیسم اند و میخواهند زیر این روپوش ماهیت امپریالیسم را بپوشانند و تسلط وی را بشکل جدیدی تا مین کنند و یاکسانی هستند که ترس از نهضت بود - ها آنها را سرانجام به اغوش امپریالیسم میاندازد - چیه که برای جلوگیری از "خطر کمونیسم" کاتانگارا از کنگو جدا کرد و لومومبارا کشت ، سالهاست مو اجیب بگرو امپریالیستهای بلژیکی است - کازاویوکه با کمک لومومبارا رئیس جمهوری شد ولی بعد بگیری لومومبارا مبارزه استقلال طلبانه وی را ترساند و همکاری با امپریالیستها کشاند ، فتودال است - میوتو که با کمک دشمنان خلق کنگو اولین دولت مستقل و قانونی کنگو را بایک کودتای نظامی ساقط کرد و لومومبارا در مقابل ۵۰ میلیون فرانک به چیه و امپریالیستهای بلژیکی فروخت در زمان تسلط بلژیکیها مفتش پلیس مخفی بوده است - این خائنین کنگوئی را با خائنین وطن ما ، باشاه وهد ستانش که همه خیانتها و جنایتهای خود را زیر نقاب " مبارزه با کمونیسم " انجام دادند و میدهند ، در کنار هم قرار میدهند - آنوقت معنی " مبارزه با کمونیسم " بهتر آشکار میشود - البته کسانتی هم هستند که نا آگاهانه در دام تبلیغات امپریالیسم افتاده اند و بنظرشان میرسد که اگر با کمونیسم مبارزه کنند و با لاقول خود را مخالف کمونیسم نشان دهند میتوانند از امپریالیسم " تا مین " بگریزند ، ولی تجربه کنگو یگارد یگر نشان داد که امپریالیسم نه فقط دشمن استقلال ملتهاست بلکه هر کس راهم که صادقانه و با پیگیری در راه استقلال میهن خود مبارزه کند دشمن میدانند و تاپید میکنند ، چه موافق کمونیسم باشد چه مخالف آن - پاتریس لومومبارا ویرانش ، دو وزیر ، ۹ نماینده و مجلس و ۷ سناتور که هیچکدام کمونیست نبودند فقط بهمین " جرم " جان خود را از دست دادند - دکتر مصدق هم که بزندان رفت و د کتر فاطمی هم که شهید شد بهمین " دلیل " بود - مبارزه آشتی ناپذیر هم امپریالیسم ، استقلال طلبان را در کنار کمونیستها قرار میدهند و مبارزه با کمونیسم تحت هر عنوانی که باشد عاملین آزادی امپریالیسم میاندازد - اتحاد همه نیروهای ملی اعم از کمونیستها و غیر کمونیستها ، اتحاد همه میهن پرستان صرف نظر از وابستگیهای طبقاتی و معتقدات مسلکی ضامن پیروزی نهضت نجات بخش ملی و ازین بردن سلطه امپریالیسم است ، و نفاق افکنی در میان نیروهای ملی تحت عنوان " مبارزه با کمونیسم " جد کردن کمونیستها از سایر نیروهای ملی آگاهانه یا نا آگاهانه نهضت نجات بخش ملی را تضعیف خواهد کرد ، آرایبدهد ف واقعی خود نخواهد رساند و سرانجام با شکست مواجه خواهد ساخت - پس از تجربه میهن خود مان ، تجربه کنگو عبرت آموز است .

استعمار جمعی

تا آغاز قرن بیستم کنگو ملک طلق پادشاه بلژیک بود و غارت ثروت کنگو در انحصار استعمارگران بلژیکی - ولی با ظهور امپریالیسم ، تشکیل انحصارهای بین المللی و مبارزه بر سر تجدید تقسیم جهان ، این انحصار نیز در هم شکست - بویژه آنکه اگر تا آن زمان فقط بهره برداری از عاج ، قهوه و کائوچوی کنگو مورد توجه بود و منبع اصلی درآمد استعمارگران بلژیکی را تشکیل میداد ، با اکتشافاتی که بتدریج بعمل آمد معلوم شد که کنگویکی از غنیترین کشورهای آفریقا و سراسر جهان است - کافی است گفته شود که در سال ۱۹۵۹ نه درصد مس ، ۸/۵ درصد قلع ، ۷۵ درصد کوبالت ، ۹۰ درصد رادیوم ، ۶۰ درصد اورانیوم و ۷۳ درصد الماس جهان سرمایه داری از کنگو بدست آمده است ( ۱ ) - بسخن دیگر کنگو از نظر تولید مواد کمیاب و فوق العاده گرانبهای مانند کوبالت ، اورانیوم ، رادیوم و الماس بطور مطلق مقام اول یاد رجهان سرمایه داری دارد - انحصارهای جهانی هرگز حاضر نبودند که از این ثروت افسانه ای فقط امپریالیستهای بلژیکی استفاده ببرند - بهمین جهت همرا با کشف ثروت طبیعی کنگو و تکامل امپریالیسم ، عهد ترین انحصارهای امپریالیستی جهان نیز در غارت این ثروت سهیم شده اند .

بزرگترین انحصاری که از منابع کنگو بهره برداری میکند تراست بلژیکی سوسیته ژنرال

( ۱ ) آماراز : Länder der Erde ( کشورهای جهان ) ۱۹۵۹

اکتومبست ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۶۰  
مصرجدید شماره ۲۸ سال ۱۹۶۰

( Société Générale ) است - سوسیته ژنرال بزرگترین گروه مالی بلژیک است - این بانک مستقیم و غیر مستقیم صد ها شرکت را در بلژیک و کنگو و سایر کشورهای کنترل میکند و سهام آن در شرکتهای کوناگون بقدری زیاد است که شمارش آنها تقریبا غیر ممکن است - سوسیته ژنرال ۱۷۰۰۰۰۰۰ میلیون فرانک بلژیکی ( هر ۵۰ فرانک بلژیک معادل یک دلار است ) سرمایه دارد که ۳۳۰۰۰۰ میلیون فرانک یعنی در حدود بیست درصد اد در کنگو کار افتاده است - سوسیته ژنرال قدرت خود را بطور عمده از راه " اتحاد به معدنی کاتانگای علیا " ( Union Minière du Haut Katanga ) در کنگو اعمال میکند - " اتحاد معدنی " بزرگترین تولید کننده اورانیوم و کوبالت در جهان سرمایه داری است و با ۱۰۰۰ میلیون فرانک سرمایه ۷۰ درصد اقتصاد کنگو و ۷۰ درصد اقتصاد کاتانگارا ( که غنیترین ایالت کنگو است ) تحت تسلط خود دارد - در سال ۱۹۵۴ شرکتهایی که بطور عمده در بلژیک کار میکردند با سرمایه ای برابر ۱۸۹۹۵۰ میلیون فرانک سودی معادل ۱۳۱۹۰۰ میلیون فرانک دریافت داشتند - یعنی نرخ متوسط سود ۷/۲ درصد بوده است - ولی شرکتهایی که بطور عمده در کنگو کار میکردند با سرمایه ای برابر ۲۱۹۵۰ میلیون فرانک سودی معادل ۷۰۷۵۰ میلیون فرانک دریافت داشتند یعنی نرخ متوسط سود ۱۹ درصد بوده است - در ۱۹۵۹ سود " اتحاد به معدنی " به تنهایی ۵۰۳۵۰ میلیون فرانک بوده است و این سه برابر سودی است که معمولا سرمایه میدهند ( ۱ )

و اگر توجه داشته باشیم که دستمزد ماهانه یک کارگر کنگوئی فقط ۳۲۰ فرانک است آنوقت هم عظمت سودی که بدست میآید وهم منبع آن بهتر آشکار میشود - این ثروت افسانه ای و سود سرسام آور هم از یکطرف از راه سوسیته ژنرال که بزرگترین گروههای مالی آمریکا ، انگلستان و فرانسه در آن شریکند و از طرف دیگر بوسیله سرمایه گذاری مستقیم بین انحصارهای امپریالیستی تقسیم میشود - " شرکت انگلیسی امتیازات تانگانیکا ( Tanganyika Concessions ) معروف به تانکس ( Tanks ) از سال ۱۹۰۱ طبق قرارداد ای که بین انگلستان و بلژیک امضا شد ۴۰ درصد سهام " اتحاد به معدنی " را در اختیار دارد - در ۱۹۴۴ برای اولین بار آمریکا بامید آن آمدند - آمریکا ببا استفاده از شکست و ضعف بلژیک قرار دادی با سوسیته ژنرال امضا کردند که بموجب آن میبایست تمام اورانیوم کنگو به آمریکا و انگلستان صادر شود - در این قرارداد پس از جنگ تجدید نظر شد ولی آمریکا و انگلستان همچنان ۷۵ درصد از اورانیوم کنگو را بدست میآورند - تا سال ۱۹۵۰ بتدریج آمریکا بوسیله گروههای مالی مرگان و روکفلر از راه سوسیته ژنرال و تانکس بر منابع کنگو ملامت یافتند - آمریکا بپایانه فقط بلژیکیها بلکه انگلیسیها را هم تحت فشار گذاشتند - بطوریکه سناتور امریکائی واند نبرگ در خاطرات خود می نویسد یکی از شرایط کمک امریکاد برنامه مارشال با انگلستان بدست آوردن سهم اورانیوم کنگو بود - است ( ۲ ) - بزرگترین گروه مالی فرانسه یعنی گروه روجیلد نیز امتیازات بزرگی در کنگو دارد - شایان تذکر است که آمریکا بپایانه تحت عنوان " کمک اقتصادی " در کنگو هم مثل سایر کشورهای کم رشد میکوشند شیوه جدید غارت خود را توسعه دهند - بر اساس قرارداد اصل چهارم و بویژه قرارداد ای که در سال ۱۹۵۹ بین بلژیک و آمریکا برای " کمک بتکامل اقتصاد کنگو " بسته شده ، آمریکا بپایانه از یکطرف با ساختن راه و فرودگاه و بپایگاه نظامی به اجرای نقشه های استراتژیک و از طرف دیگر بکشف و استخراج معادن ذقیمت کنگو مشغولند - بدینسان بزرگترین گروههای مالی جهان سرمایه داری در همان حال که برای رسیدن سهم یکدیگر با هم رقابت دارند ، ثروت کنگو را متحد اغارت میکنند - کنگو یکی از نمونه های بارز استعمار جمعی است -

با اینکه ثروت عظیم و سود سرشاری که از کنگو بدست میآید به تنهایی کافیهست که امپریالیستها همانطور که کنگو را در میان آتش خون بدست آورده اند ، با جنگ و ندادن نیز از تسلط غارتگرانه خود دفاع کنند ، ولی اهمیت کنگو برای امپریالیستهای بهمین جا ختم نمیشود - منابع کنگو نه فقط ارزش اقتصادی بلکه ارزش جنگی نیز دارند - اورانیوم و کوبالت از مهمترین مواد اولیه صنایع مدرن جنگی هستند - اولین بمب اتمی آمریکا که بر سر مردم ژاپن فرود آمد با اورانیوم کنگو ساخته شده بود - و امپریالیستها در راه من آنها امپریالیست

( ۱ ) آماراز : مجله صلح و سوسیالیسم شماره ۹ سال ۱۹۶۰

مصرجدید شماره های ۲۸ و ۳۱ و ۳۶ سال ۱۹۶۰

( ۲ ) Labour Monthly سپتامبر ۱۹۶۰



های امریکائی که هر روز بر سرعت مسابقه تسلیحاتی میافزایند و متدارک یک جنگ جدی جهانی آنهم با سلاح اتمی و شید رزنی مشغولند، به کنگره بزرگترین تولید کنندگان و انیم و کولات جهان سرمایه داری است و تقریباً تمام محصول خود را هم به امریکا و انگلستان صادر میکند احتیاج حیاتی دارند. علاوه بر این امریکائیها شنبه پایگاههای نظامی خود را در کنگونیز کمتره و اند. این پایگاههای نظامی هم جزئی از نقشه استراتژیک پیمان اتلانتیک شمالی است و هم وسیله ایست برای سرکوب نهضت استقلال طلبانه در کنگو و در تمام کشورهای همسایه کنگو. اهمیت سیاسی کنگونیز کمتر از اهمیت اقتصاد و نظامی آن نیست. کنگو در قلب افریقا قرار دارد. ۱۳ میلیون نفر جمعیت و ۲۳۴۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت یکی از پرجمعیت ترین و بزرگترین کشورهای افریقا است. اگر این کشور با این ثروت و موقعیتش آزاد و مستقل شود بدوین تری تا تأثیر بزرگی در سرزنوشت تمام قاره افریقا خواهد کرد و قطع نفوذ امپریالیسم رادرسرا بر این قاره تسهیل و تسریع خواهد نمود. نتیجه اینکه سرزنوشت کنگو چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ نظامی و سیاسی فقط برای امپریالیستهای بلژیکی مهم نیست. این منافع امپریالیسم جهانی بر بهره‌ری امپریالیسم امریکا است که در کنگو خطر افتاد است. به همین جهت اگر امپریالیستهای سته جمعی کنگو را غارت میکنند، برای دفاع از این غارت نیز باید دست جمعی عمل کنند. و این کار را هم کردند. ظاهر قضیه اینست که امپریالیستهای بلژیکی مستقلاً و سرخود به کنگو حمله کردند و از آنجا که تجاویز بلژیکیها با خشم و نفرت و اعتراض شدید افکار عمومی جهان مواجه گردید بطوریکه حتی سایر محافل امپریالیستی هم جرأت نکردند آشکارا از این تجاویز دفاع کنند، اینطور وانمود شد که کوبا امریکائیها، انگلیسها و فرانسویها در این تجاویز شریک نبودند. در حالیکه با آن منافع عظیمی که امپریالیستهای امریکائی، انگلیسی و فرانسوی در کنگو دارند نه فقط غیرقانونی است که آنها دست روی دست بگذارند و ناظران پان غارتگری خود باشند، بلکه اصولاً بدوین موافقت آنها و پشتیبانی اعضای پیمان اتلانتیک شمالی، بلژیکیها جرأت اقدام بچنین تجاویزی را ندارند. در واقع تجاویز بلژیکیها یک تجاویز سته جمعی همه نیروهای امپریالیستی بود. این واقعیت را روزنامه امریکائی نیویورک تا یز چنین تأیید میکند:

لندن - ۹ ژوئیه - یک سخنگوی وزارت خارجه انگلستان امروز گفت که کنسولهای بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه و ایتالیا در ایالت وول، پایتخت ایالت کاتانگا در کنگو، از مقامات بلژیکی تقاضای اعزام نیروی نظامی کرده اند. وزارت خارجه انگلستان اعلام داشت که بوسیله کنسول خود و جی. اوامس اطلاع یافته است که مقامات بلژیکی این تقاضا را پذیرفته اند که نیروهای نظامی بلژیک میباید برای استقرار نظم و عدالت و حمایت از اجازت و ثروت آنها وارد عمل شوند. (۱)

در شورای امنیت هم وقتی نمایندگانی اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که دولت بلژیک بعنوان متجاسوز محکوم شود، نمایندگان امریکا و انگلستان و فرانسه بدوین بیان کوچکترین دلیلی شدید ایه مخالفت برخاستند و سرانجام هم از دکر محکومیت بلژیک در قطعنامه شورای امنیت در باره کنگو جلوگیری بعمل آوردند. اگر امریکا و انگلستان و فرانسه در برابر اعتراض شدید افکار عمومی جهان جرأت نکردند آشکارا از تجاویز بلژیک به کنگو دفاع کنند ولی مخالفت آنها با محکومیت تجاویز کار نشان داد که تمام محافل امپریالیستی از تجاویز بلژیک بکنگو حمایت میکنند. این حمایت دست جمعی از تجاویز بلژیک در کنفرانس وزرای خارجه بازار مشترک که در همین مسبق جریان داشت یکبار دیگر تأیید کردید. روزنامه فرانسوی لوموند نوشت که در این کنفرانس با بلژیک ابراز همبستگی شده و اعلام کردید که همه اعضا آماده اند تا آنجا که ممکن است به بلژیک کمک کنند. (۲) این کمک خیلی زود به مرحله عمل درآمد. وقتی چه "استقلال" کاتانگا اعلام کرد بلافاصله فرماندهی ارتش و پلیس خود را به سرهنگ چتریا فرانسوی بزرگترین ترنیکه (Roger Trinquier) سپرد. این شخص یکی از همپان کودتای اول الجزیره بود. روزنامه انگلیسی دپلی اکسپرس نوشت که این سرهنگ و ۱۲ نفر همکار او یاد ستور مستقیم وزارت جنگ فرانسه بکنگو رفته اند (۳). ولی از آنجا که وضع چه حتی در خود کاتانگا نیز متزلزل

- (۱) نیویورک تایمز ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۰
- (۲) لوموند ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۰
- (۳) عصرجدید شماره ۵ سال ۱۹۶۱

بود همه نیروهای محلی نمیتوانست اعتماد کامل داشته باشد، وی اعلام کرد که در کاتانگا یک لژیون خارجی برای دفاع تشکیل شده است. خبرگزاری آسوشیتد پرس خبر داد که افراد این لژیون خارجی از امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی، افریقای جنوبی و بلژیک خواهند آمد. (۱) علاوه بر این کشتی‌های بیابا برای امریکائی بناوا سپ (Waap) به آبهای کنگونیز یک شد و نیروی هوائی امریکاد را آلمان غربی بحالت آماده باش در آمد تا اگر تجاویز بلژیک با موفقیت رهبروشت آنها وارد عمل شوند. بدوین ترتیب تمام محافل امپریالیستی و همه دولت‌های پیمان اتلانتیک شمالی متحداً و عملاً برای سرکوب نهضت استقلال طلبانه خلق کنگو و ساقط کردن دولت قانونی پاتریس لومومبا دست اندرکار شدند. ولی هنوز وضع از نظر امپریالیستهای مطمئن نبود. زیرا هم تجاویز بلژیک بکنگو از طرف افکار عمومی جهان محکوم شدند. بود و هم این تجاویز نتوانسته بود دولت پاتریس لومومبا را ساقط کند. دخالت دست جمعی و آشکار دولت‌های پیمان اتلانتیک شمالی هم بعلمت همان اعتراض شدید افکار عمومی جهان ممکن نبود. نتیجه اینکه امپریالیستهای برای تسلط مجدد بر کنگو و اعمال سیاست استعمار دست جمعی به آخرین سلاح خود، سازمان ملل متحد متوسل شدند.

**بلژیکی سازمان ملل متحد**

مشور ملل متحد و سازمان ملل متحد در نتیجه مبارزه نیروهای دموکراتیک در رسارسرجهان بوجود آمد. مردمی که یک جنگ جهانی را پشت سر گذاشته و قیمت قربانیهای فراوان از زیر سلطه اهر یعنی فاشیسم پهلایی یافته بودند، میخواستند دیکر جنگی نباشد که نتیجه کار انسان و عدل بشری را نابود کند، میخواستند حاکم بر سرزنوشت خویش باشند و در راهی که خود انتخاب میکنند، گام بردارند. مشور ملل متحد و سازمان ملل متحد میبایست وسیله ای برای جلوگیری از جنگ ووشقه ای برای آزادی و استقلال ملتها باشد. ولی اینسازمان سازمان جهانی از همان آغاز بعنوان سلاحی در دست نیروهای جنگ طلب و تجاویز کار گرفت تا در زیر پرچم آن بشکل جدیدی سلطه آنها تأمین شود. بهمان اندازه که استعمار کلاسیک و روشکسته ترمیشود و دخالت آشکار امپریالیسم در امور داخلی سایر کشورها شکل ترمیکرد، سازمان ملل متحد نیز از طرف امپریالیستهای بویزه از طرف امپریالیستهای امریکائی بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد. دلیل آنهم اینست که ظاهراً همه اعضا عضو این سازمان هستند و حقوق مساوی دارند و مشکل دموکراتیک را می‌میدهند و بنابراین تصمیم آن تصمیم اکثریت کشورهاست. با اینکه در رساله‌های اخیر بارود کشورهای مستقل افریقا و آسیا با سازمان ملل متحد، چهره سازمان ملل متحد تغییر ندادی کرده و مخصوصاً امریکائیها دگرمانند گذشته صاحب اختیار طلق نیستند، ولی با اینهمه هنوز یک اکثریت ماشینی از کشورهای دست نشانده در اختیار امپریالیستهاست و از راه این اکثریت ماشینی و تسلطی که بر دپیرخانه سازمان ملل متحد دارند میتوانند مقاصد خود را عملی سازند. نقشی که سازمان ملل متحد در روقایع کنگو بازی کرد بخشی این واقعیت را نشان داد که چگونه سازمان ملل متحد بویزه در مسوایع حساس آلت دست امپریالیستهاست. شاید پس از تجاویز امریکاهد ستانش بکره در زیر پرچم سازمان ملل متحد، نقش سازمان ملل متحد در تأمین مقاصد امپریالیسم هیچگاه چنین آشکار و برابر خلقهای جهان قرار نگرفته است. جالب اینجاست که سازمان ملل متحد بنا بقاضای پاتریس لومومبا برای جلوگیری از تجاویز بلژیک با استقلال کنگو، در مسئله کنگو دخالت کرد. ولی همینکه دخالت سازمان ملل متحد در مسئله کنگو تسهیل شد، بصورت وسیله ای برای سرنگون کردن حکومت لومومبا درآمد. امپریالیستهای امریکائی بویزه با استفاده از سازمان ملل متحد راغب‌ترند. زیرا از یک طرف این سلاح پوشیده و ظاهر فریبی است و از طرف دیگر بانفوذی که آنها در سازمان ملل متحد و در دپیرخانه آن دارند تأمین تسلط آنها بر ضد رقبایشان آسانتر است. بهیچوجه نبود که چستر بولز (Chester Bolews) معاون وزارت خارجه امریکاد ۲۲ اوت ۱۹۶۰ در جلسه نیویورک تا یز پیشنهاد میکرد که یک نیروی پلیس دائمی سازمان ملل متحد برای افریقا و سایر نقاط تشکیل شود (۲). در رواق امریکائیها نقشه تدبیل کنگو بجزیره من تحت قیومت سازمان ملل متحد

- (۱) عصرجدید شماره ۵ سال ۱۹۶۱
- (۲) New York Times Magazine ۲۲ اوت ۱۹۶۰ نقل از عصرجدید شماره ۳۱ سال ۱۹۶۰

ند آرنک می دیدند . در ۱۲ اوت هارمبولد د بیرکل سازمان ملل متحد از نقشه پنجساله ای برای کنگو صحبت کرد که میباید توسط گروه کارشناسان بین المللی وابسته سازمان ملل متحد عملی گردد . و سوله انگلیسی نیواستیسمن در ۱۶ اوت ۱۹۶۰ درباره نقشه اشغال کنگو توسط سازمان ملل متحد چنین نوشت :

" افاق جدیدی برای سازمان ملل متحد میتوان دید . برای اولین بار مستقیم در مستعمرات و مستعمرات سابق بعهد سازمان ملل متحد گذارد میشود . چنین درونمائی برای مردم مستعمرات بهتر از هر کوشش باحسن نیت امپریالیستها قابل قبول است . کنگو اگرچه مستقل است ولی بهر حال جزئی از سازمان ملل متحد خواهد شد " ( ۱ )

بدینسان نقشه معلوم بود . سازمان ملل متحد میباید بسقوط دولت پاتریس لومومبا کمک کند و آنرا تسریع نماید ، عملیجای دولت مستقل کنگو نام امر اینکسپورادردست بگیرد و سرپوشی برای حفظ تسلط امپریالیسم باشد . بر رسی اینکه چگونه سازمان ملل متحد زیر نظر مستقیم هارمبولد د بیرکل سازمان این " وظیفه " را انجام داد شاید بوقایع نگاری بیشتر شبیه باشد . ولی بیان اقداماتی که سازمان ملل متحد برای انجام این " وظیفه " بعمل آورد تنها راهی است که میتوان طی آن نقش شوم و نامیوم سازمان ملل متحد را در کنگو در نظر مجسم کرد . قطعنامه شورای امنیت که در ۱۴ ژوئیه برای دخالت سازمان ملل متحد تصویب شد و در برابر د بیرکل د وظیفه قرار داد . بود . نخست آنکه بدولت کنگو برای خروج نیروهای بلژیکی کمک کند و بصورت لزوم بزیر متوسل شود ، دوم آنکه مدت اقامت نیروهای سازمان ملل متحد در کنگو فقط بسته به نظردولت قانونی کنگو است . ولی نیروهای سازمان ملل متحد بدستورها مرشولد بدون توجه با این قطعنامه با انجام وظیفه ای که گفته شد مشغول شدند . نخستین کاری که نیروی سازمان کرد تقسیم مناطق نفوذ بین خود بلژیکیها بسود . نیروی ملل متحد مناطقی را که تحت اختیار سربازان کنگویی بود اشغال کرد و شروع به خلع سلاح آنها نمود ، ولی بلژیکیها را در تقاطعی که اشغال کرده بودند آزاد گذاشت . فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد نه تنها ناظر ورود اسلحه و مهمات و سربازان بلژیکی به کنگو بود بلکه با شغالگران بلژیکی در این زمینه کمک هم میکرد . در ۱۶ اوت ده ای از سربازان بلژیکی یا لباس سربازان ملل متحد از طرف نیروهای دولت مرکزی دستگیر شد . فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد به بهانه جلوگیری از خونریزی از ورود نیروهای دولت مرکزی به ایالت کاتانگسا جلوگیری کرد و بدین ترتیب دولت تجزیه طلب بدست نشاند . همه را از سقوط نجات داد . نیروی سازمان ملل متحد در ۱۸ اوت فرودگاه لئوپولد ویل و در ۲۶ سپتامبر راد پوی آنرا اشغال کرد و بدین ترتیب هم از نقل و انتقال نیروهای دولت مرکزی جلوگیری نمود و هم ارتباط پاتریس لومومبا را با ملت خود قطع کرد . در ۲۰ اوت لومومبا کسیکه رسماً ملک سازمان ملل متحد را طلبید و بدو اعلام کرد که : " کنگو نمیخواهد اشغال سازمان ملل متحد جائزین اشغال بلژیک کرد " ( ۲ ) و در ۲۰ سپتامبر یاد پیکر گفت که : " ما اشغال سازمان ملل متحد را تحمل نخواهیم کرد " ( ۳ ) . بکار بردن نیروهای سازمان ملل متحد بر ضد دولت قانونی لومومبا ، نیروی که وظیفه اش کمک باین دولت برای خروج اشغالگران بلژیکی بود ، آنقدر آشکار بود که دول غنا ، کینه و جمهوری متحد و عربک نیروهای نظامی آنها جز " نیروی سازمان ملل متحد بود اعلام کرد که نه نیروهای خود را از کنگو خارج خواهند کرد . قوام نکرومه رئیس جمهوری غنا در توضیح دلیل این اقدام گفت : " نیروهای غنا تقریباً منحصراً بر ضد حکومت لومومبا کار رفته است " ( ۴ ) . بر اثر این اعتراضات در ۱۹ اوت جلسه دوم شورای امنیت تشکیل شد . در این جلسه اقدامات نیروی سازمان ملل متحد از طرف نماینده اتحاد شمسوروی و نمایندگان کشورهای آسیائی و آفریقائی شد بدو مورد انتقاد قرار گرفت در حالیکه تمام دول امپریالیستی با حرارت از هارمبولد و روش وی دفاع میکردند . ولی بهر حال تحت فشار افکار عمومی جهان و کشورهای سوسیالیستی و کشورهای بیطرف قطعنامه جدیدی از طرف شورای امنیت در تأیید قطعنامه قبلی صادر شد . ولی هارمبولد د بیرکل سازمان ملل متحد با پشتیبانی امپریالیستهای اعتنای این قطعنامه بازم بکار پیچید خود ادامه داد . در ۱۴ سپتامبر کودتای موهوت صورت گرفت ولی فرماندهی نیروی سازمان ملل متحد بیبانه اینکه نمیتواند در امور داخلی کنگو دخالت کند ناظر این جریان بود و عملاً به موهوت برای در دست گرفتن قدرت کمک کرد . بعد هم که

کود تاجیان در برابر چشم نیروهای سازمان ملل متحد ، لومومبا نخست وزیر قانونی کنگو را دستگیر کرد و شکجه دادند و کشتند ، بازم فرماندهی نیروی سازمان ملل متحد ناظر بود . ولی خالقهای جهان و قبل از همه خلق کنگو بدند که چگونه سازمان ملل متحد سلاح استعمار جمعی در دست امپریالیسم است . مسئولیتی که سازمان ملل متحد همواره هارمبولد د بیرکل آن در فاجعه کنگو برعهده دارد بر همه آنهاست که بدردجه نوکری امپریالیسم تنزل نیافته اند آشکار است . دولت جمهوری متحد و عرب ضمن اعلامیه ای که بناسبت شهادت لومومبا و محکوم ساختن قاتلان وی انتشار داد متذکر شد که :

" مقامات سازمان ملل متحد نیز با مسئولیت در قتل لومومبا را بدوش میکشند . سازمان ملل متحد فقط آلتی در دست امپریالیسم برای مبارزه بر ضد مردم کنگو بوده است " ( ۱ )

قوام نکرومه رئیس جمهوری غنا گفت :

" لومومبا و همکارانش کشته شدند برای اینکه سازمان ملل متحد کوشش دولت کنگو را برای بدست آوردن وسایل دفاع از خود عقیم گذارد " ( ۲ )

سکوتروه رئیس جمهوری کینه اظهار داشت :

" اولین درسی که از وقایع کنگو و قتل لومومبا باید گرفت عدم اعتماد بسازمان ملل متحد است . سازمان ملل متحد مشور خود را نقض کرد و فقط پوششی بسرای نیروهای خبیث بر ضد منافع بشریت شده ، هارمبولد آلتی در دست امپریالیسم و استعمار است " ( ۳ )

وکتا ( Kouta ) نخست وزیر کشور مالی ( Mali ) چنین نتیجه گرفت :

" مردم آسیا و آفریقا همه کسانی که واقعا مخالف امپریالیسم هستند باید از این جریان نتیجه بگیرند . سازمان ملل متحد وسیله ای در دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی و استعماری برای تسلط بر خلقها شده است . سازمان ملل متحد در دست آنها بسازمانی برای از بین بردن رهبران واقعی نهضت های ضد استعماری ضد امپریالیستی مبدل شده است " ( ۴ )

شاید زاغد باشد که با این قضاوت رهبران کشورهای آفریقائی درباره نقش سازمان ملل متحد چیزی اضافه شود . فقط میتوان تأکید کرد که هشپازی ملتها ، پیکار آنها برای اینکه نمایندگان خود آنها را بسازمان ملل متحد بنشینند و مبارزه آنها برای تبدیل سازمان ملل متحد ، بسازمانی مستقل از اراده امپریالیسم ، سازمانی که اجرا کنند و منشور ملل متحد باشد نه ناقض آن ، اکنون بصورت یکی از وظایف اساسی در مبارزه بخاطر صلح جهانی و استقلال ملی درآمد است .

نقشه امپریالیسم برای آینده کنگو

تقسیم نام و حکومت کن یکی از ظواهر اصلی سیاست کینه استعماری است . و آفریقایکی از صحنه های جالب اعمال این سیاست است . در این قاره عظیمی که ملل و اقوام مختلف با زبانها ، مذاهب و آداب و رسوم گوناگون زندگی میکنند ، استعمارگران در وجود آوردن کشورها و مرزها هیچوجه خصوصیات ملی و احتیاجات واقعی مردم را اساس قرار نداده اند . ملک آنها را بدین مرزیند میا حفظ منافع سیاسی ، اقتصادی و نظامی خود شان بود . است . چه بسا مرز ملل و اقوامی که بر اساس همین مرزیند بهای مصنوعی از هم جدا شده اند . در همین کنگو قبائلی زندگی میکنند که بخشی از آنها در کشورهای همسایه بسر میبرند . مثلاً منطقه ای که اکنون بنام رواندا ( Ruanda Urundi ) خوانده میشود و تحت قیمومت بلژیک قرار دارد در واقع قسمتی از کنگو است که بطور مصنوعی صورت کشور جداگانه ای بخود گرفته است . و باقیبایه با کوبا - بین کنگویی بلژیک ، کنگوی فرانسه و آنگولا ( مستعمره پرتغال ) تقسیم شده است . این مرزیند بهای مصنوعی که در اصطلاح سیاسی بالکان نیز نام دارد ( بر اساس سیاستی که امپریالیستها در همین زمینه تاجیک جهانی دوم در بالکان اعمال میکردند ) بدون آنکه در محتوی آن تغییری حاصل شده باشد ، بشکل جدیدی اکنون ابزار



است که گفته شد .

با سقوط دولت قانونی کنگو، شهادت پاتریس لومومبا و تشکیل فد راسیون کنگو، امپریالیسم در اولین نصاب با خلق کنگو پیروز شد . است . این پیروزی از آن جهت بدست آمد که برای اسارت مجدد خلق کنگو تمام نیروهای امپریالیستی متحد شدند و از تمام وسائلی که در اختیار داشتند استفاده کردند . با توجه به اینکه ایمن هجوم دسته جمعی امپریالیستی فقط در روز پس از استقلال کنگو رخ داد و اولین دولت مستقل کنگو هنوز امکان آرتان یافته بود که کاملاً بر اوضاع مسلط شود واد نظر گرفتن اینکه خائنین داخلی از پشت بخلاق کنگو رهبر آن پاتریس لومومبا خنجر زدند ، این پیروزی خیلی غیر متوقعه و حیرت انگیز تریا . تلقی شود . این تجربه نشان میدهد که امپریالیسم هنوز قوی است و نباید آنرا یکدستی تلقی کرد . برای مبارزه با نیروهای امپریالیستی که از هیچ جناحی برای حفظ سلطه خود فروگذار نمیکنند ، باید تمام نیروی ملت را متحد کرد ، بحرکت در آورد و مبارزه قطعاً واداشت . این همان درسی بود که ملت کوبا گرفت و بد آن عمل کرد و امپریالیسم آمریکا پیروز شد . با اینهمه تسلط امپریالیسم بر خلق کنگو نیز موقتی است . اکنون خلق کنگو بر اثر بیش از زمان زند بودن پاتریس لومومبا با ماهیت امپریالیسم و شیوه های نوین استعماری آن آشناست ، در استان و دشمنان داخلی خود را بهتر می شناسد ، بصحت سیاست لومومبا اعتقاد بیشتری دارد و پیروی از سر مشق او با اراد را منسوخ تری بیمارزه برای تحقق آن ادامه میدهد . تحول اوضاع جهانی نیز منفع خلق کنگو و ضرر امپریالیسم است . اگر امپریالیستها نتوانستند از تلاشی سیستم استعماری جلوگیری کنند و مجبور شدند و ملهظا هر هم شده استقلال خلقهای مستعمر را بر سمیت بشناسند ، بدون تردید در زیر ضربات نیرومند و روز افزون جنبش نجات بخش خلقها قادر نخواهند بود سلطه خود را بشیوه جدید هم حفظ کنند . همانطور که استعمار کلاسیک محکوم بنا بودی شده است ، استعمار نوین نیز سرانجامی جز نابودی نخواهد داشت . آینه از آن خلق کنگو است .

ارد و گاه سوسیالیسم پشیمان واقعی استقلال خلقها

فاجعه کنگو همانطور که تجربه جدیدی برای شناختن ماهیت امپریالیسم و شیوه های نوین سیاست استعماری آن بود ، محک نوبینی نیز برای درک ماهیت ارد و گاه سوسیالیسم بدست داد . علیرغم کارزار تبلیغاتی امپریالیسم در باره "خطر تجاوز شوروی" و "خطر کمونیسم" بیکار دیگر خلقهای جهان در پند که چه کسی نه فقط در حرف بلکه بویزه در عمل پشیمان واقعی استقلال خلقهاست و چه کسی با تمام نیروی خود بر ضد امپریالیستها که تجاوز کاران واقعی هستند مبارزه میکند . دفاع بیکر ارد و گاه سوسیالیسم از استقلال کنگو دولت قانونی پاتریس لومومبا ، مبارزه شدید اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در سازمان ملل متحد بنفع دولت پاتریس لومومبا ، کمک مادی اتحاد شوروی ، جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ، جمهوری تود ای چین و جمهوری دموکراتیک آلمان به خلق کنگو ، آگاه ساختن مردم جهان از جریان واقعی حوادث کنگو و توطئه هائی که بر ضد خلق کنگو صورت میگردد ، همه نشانه های بارزی بود که چگونه ارد و گاه سوسیالیسم تکیه گاه مطمئنی بر ای نهضت های نجات بخش ملی است . این پشیمانی بد ریخ زمانی صورت میگردد که کشورهای سوسیالیستی هیچگونه علاقه ای در کنگو ندارند و کمک و حمایت خود را مقید به هیچ شرطی نمیکندند . این پشیمانی فقط از ماهیت دولت های سوسیالیستی ناشی میشود که نه فقط با استثمار ملتی بوسیله ملت دیگر مخالفند و آن مبارزه میکنند بلکه حتی استثمار فرد از فرد را هم در کشورهای خود از بین بردند . تجربه کنگو بار دیگر نشان داد که خلقها برای کسب آزادی و استقلال خود نه فقط میتوانند بقدرت ارد و گاه سوسیالیسم با اطمینان و اعتماد کامل تکیه کنند ، بلکه باید از این نیروی عظیم ضد امپریالیستی حد اکثر استفاده را بنمایند . اتخاذ سیاست خصمانه نسبت به ارد و گاه سوسیالیسم که در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی قرار دارد ، سیاستی است عمیقاً ضد ملی ، زیرا که معنی این سیاست در عمل چیزی جز همکاری با امپریالیسم نیست . کسانی هم که استفاده از این نیرو برای خود مشروط میکنند ، کسانی که میخواهند از تضاد بین ارد و گاه سوسیالیسم و ارد و گاه امپریالیسم ، اتحاد شوروی و آمریکا با اصطلاح استفاده کنند ، در عمل جز تضعیف نهضت استقلال طلبانه ، جز امتیاز دادن با امپریالیسم کاری انجام نمیدهند . بجای "احتیاط" در برابر ارد و گاه سوسیالیسم و دلخوشی به "حسن نیت" ارد و گاه امپریالیسم باید دست و پستی بجانب ارد و گاه سوسیالیسم دراز کرد و با تمام قوا امپریالیسم را کوبید . فقط چنین سیاستی است که با مصالح خلقی مطابقت دارد و ضامن موفقیت نهضت خلقی است .

تا میرو قایم کنگو در ایران

هنگامیکه وقایع کنگو هنوز خاد بود نویسنده یکی از مجلات هفتگی ایران نوشته بود :

" مرشد با عجله در اداره ای دنبال کار خودش میرفت که دوستی جلوش را گرفت و پرسید بالاخره لومومبا فرار کرد یا نه ؟ مرشد با حیرت نگاهش کرد . چون از " لومومبا " و ماجرای " کنگو " مانند خیلی از مردم خبری نداشت . در حین وقتی که مرشد در انتظار تاکسی سیل تاکسی های خالی را تماشا میکرد ناگهان یک تاکسی جلوی پای مرشد ترمز کرد و یکی از خویشان سرش را از تاکسی بیرون آورد و گفت : " فلانی لومومبا فرار کرد " . سرسرفه لقمه اول به لقمه دوم نرسید ه بود که یکی از بچه ها پرسید شنیدی " لومومبا از دست کارا و هو فرار کرد ؟ "

نویسنده با بقول خود مرشد اضافه میکند که آنقدر از لومومبا شنید که حتی شبها هم خواب کنگو و لومومبا را میدید . آقای مرشد که این مطالب را بطمن نوشته است بعد ا هم کار لومومبا را به " آرتیست بازی " تشبیه میکند و اظهار ناراضایی میکند که چرا عمله تهرانی مقال ابرقوشی در باره لومومبا و کنگو اظهار نظر میکنند . ولی همین جمله وقتی لومومبا بشهادت رسید شرح مورخ جالبی در ستایش لومومبا و خلق کنگو نوشت . بسیاری از روزنامه ها و مجلات دیگر هم جنایات استعمارگران را در کنگو محکوم کردند و شهادت بی نظیری پاتریس لومومبا را ستودند . چند نفر از شاعران با استعداد اشعار فوق العاده موعظی سرودند . در همان هنگام در دانشگاه تهران بنام سبست تظاهرات دانشجویان بر ضد انتخابات قلابی شاه تعطیل بود . ولی دانشجویان وقتی خبر شهادت لومومبا را شنیدند تظاهرات وسیعی بر ضد قاتلان او و در برابر همبستگی با خلق کنگو ترتیب دادند . در همان روز دانشجویان در کترباقال را که بدانشگاه آمد ه بود همکاری خائنین کنگو شمشیر شدند و مبارز خشم و نفرت وی را مجبور فرار کردند . در اروپا دانشجویان ایرانی همراه با دانشجویان سایر کشورهای آسیائی و آفریقائی در تظاهرات همبستگی با خلق کنگو شرکت کردند . در بسیاری از نقاط دانشجویان ایرانی مبتکر این تظاهرات بودند و بیاد سازمان دادن آن شرکت فعال داشتند . بسیاری از مردم ایران هنگام اطلاع از شهادت پاتریس لومومبا بحالمت عزا سیا پوشیدند . باید گفت که یک چنین ابراز علاقه ای از طرف مردم ایران بسرنوشت مردم کشور دوردستی مثل کنگو ، یک چنین عکس العمل شدیدی در برابر شهادت پاتریس لومومبا که تا چندی پیش حتی نام او را هم کسی در ایران نمیدانست ، در مبین مابینظیراست . علت این توجه خارق العاده را باید در رشد آگاهی ملت ما جستجو کرد . مردم مبین ما میفهمند که امپریالیسم دشمن مشترک همه خلقهای جهان است و گسستن زنجیر اسارت آن در هر جاکه باشد کمکی است بیاره شدن زنجیر اسارت ملت ایران و موفقیت استعمار در هر جاکه باشد علامت شومی است ، تهدیدی است بر ضد آزادی و استقلال مبین ما . مردم مبین ما میفهمند که مبارزه قهرمانانه خلق کنگو بر ضد رژیم دست نشانده امپریالیسم با مبارزه ای که در ایران بر ضد رژیم ششاه جهان دارد حلقهات زنجیری است که با هم پیوند ناگسستنی دارند . مردم مبین ما به تجربه دریافته اند که هر چه رشته اتحاد ملتها محکمتر باشد زنجیر اسارت آنها زودتر گسسته خواهد شد . مردم مبین ما پاتریس لومومبا را می ستایند که جان خود را در راه آزادی خلق کنگو نثار کرد و از سر مشق د لاوری اولهام میگردد . آنچه که تجزیه کنگو را در مملکت ما میوزنا بنمستکه برهشباری و آگاهی خود بیفزائیم . امپریالیسم را در رهبر لیا س که با عید بشناختی امان بر ضد آن مبارزه کنیم . صفوف خود را از خائنین ، سازشکاران و ترغیب دهند از آن پانک کنیم و نقاب از چهره آنان برداریم . اتحاد خود را بر ضد دشمن مشترک و هدف مشترک تحکیم کنیم . از گدشت و فداکاری در ریخ نورزیم . آتش مبارزه در راه آزادی و استقلال را همیشه فروزان نگاهداریم . امید به پیروزی ، عدالت و حقیقت را هرگز از دست ندهیم و مطمئن باشیم که آیند ه از آن خلقهاست .

# وصف سرمایه داری از زبان بهار

يك قطعه جالب از دکا در نامه زندان

تا که سرمایه یافت آزادی  
 پادشاهان و صاحبان نفوذ  
 مبتذل گشت اصل و پرق و نژاد  
 سیم و سرمایه شد به عالم چیر

دین که حکما سیاست بود  
 از سیاست بهتر گشت جدا  
 مقتدر شد چو گشت همپا به  
 شرکت علوسیم و صنعت و کار

ز انقلابات مدش خو نپس  
 اسقفان در تکا پو افتادند  
 گشت آزاد فکرو اندیشه  
 پرد هها بود بر سر هر کار

نقل الحاد و کفری مزه گشت  
 از میان رفت عصر اشرافی  
 هر که زرد آشت شد شرع و پیرویز  
 دانش و فضل و هوش و عرق و نژاد

هنر و علم و حیلت و تزویر  
 شد هریک عیب سرمایه  
 مرد می رخت بست و همدردی  
 کار فرما ز پر خوری رنجبهر

چند سرمایه داری وجدان  
 یک دقارون تخت بخت مقیم  
 الغرض این اساس خود بینی  
 مهکشد کار را بجای دیگر

کارگر شد سپاه صاحبکار  
 لاجرم متحد شوند همه  
 چون فقیران شوند با هم یار  
 بود دین تسلیمت فزای فقیر

ناشریعتت را در همه کار  
 حاجی داغ کرده پیشانی  
 توشه بردی برای پیری چند  
 لیکن امروز مسرد و ولت نمند

نه زوجه حرام دارد دست  
 همچو موش است رهزن خانه  
 میکند از جملا تفسرنگ

شد تجارت اساس آزادی  
 جمله گشتند کشته یا مایه خود  
 بی اثر ماند خلق و خوی و نهاد  
 گشت سرمایه دار گرد و لیر

قوت بازوی ریاست بود  
 مانند دین خالی از برای خدا  
 صنعت و علم و کسار سرمایه  
 برد آب اعظم و اخیسار

عامه برد آبروی دولت و دین  
 پادشان بزازانو افتادند  
 قلم و نطق و حرمت و پیشه  
 پرد ه در گشت خامه سحر

زندگانی جدید هم مازه گشت  
 راه سرمایه دار شد صافی  
 وانکه بچیز بود شد ناچیز  
 پیش ز نافع بزرگمین بنهاد

دولت و دین و شاه و میرویز  
 بند ز خرید سرمایه  
 غیرت و عفت و جوانمردی  
 کارگر شد گرسنه جانب گور

در جهان گشته صاحب فرمان  
 ریخته خون صد هزار کلبم  
 اصل وجدان کشتی وید بینی  
 آید از نای ها نواوی دیگر

سپه لخت و خسته و بیمار  
 کار را استعد شوند همه  
 ماند اران شوند بیکس و کار  
 مانع خشم جانگساری فقیر

بوجه دست عدالت و تجارت  
 پیرو سنت مسلمانانی  
 دست بگرفت از فقری چند  
 غالباً ملحدی است بیما تند

نه برفع وطن بود پایست  
 یا که دلال مال بیگانه  
 شهر را بر متاع رنگارنگ

# درآمد ملی و سطح زندگی

## مختصری درباره درآمد ملی و سطح زندگی در کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری و آینده آن

آ - دوران ما - مسابقه بین دو سیستم جهانی سرمایه داری و سوسیالیستی - تفاوت درآمد ملی و سطح زندگی در کشورهای کم رشد و رشد کرده سرمایه داری - حجم تولید و درآمد ملی در دوازده گاه جهانی

دروانی که ما میسر میبریم دوران گذر از جامعه کهنه سرمایه داری به دنیای نوین سوسیالیستی، دوران تلاشی کامل سیستم استعماری و پیدایش کشورهای آزاد است که کوشش دارند عقب ماندگی، تهیدستی و جهالتی را که از زمان سلطه امپریالیسم به ارث ماند است در مدت کوتاهی از بین ببرند. چنین وضعی سال بمسال به مرحله حساستری نزدیک میشود. رفته رفته کشورهای بیشتری را بدایره مبارزه در راه زندگی بهتر جلب مینماید. سیستم اقتصاد سوسیالیستی وارد نگاه سوسیالیستی که در مبارزات چهل و چند سال اخیر با گداری شده و راه خود را از میان انقلابها و نبرد های خونین بسوی ترقی و تکامل باز کرده است اکنون به عامل قاطعی در سر نوشت بشریت مبدل میشود. شیوه اقتصاد سوسیالیستی اکنون دارای چنان نیروی است که میتواند در شرایط مسابقه مسالمت آمیز سرمایه داری برتری مطلق خود را بر سیستم نامرده از همه جهات ثابت کند. جهات اساسی که برتری و پیروزی کامل شیوه سوسیالیستی تولید را بر شیوه سرمایه داری بشیوه خواهد رساند در درجه اول عبارتست از: بازنده کار بیشتر، محصول فراوانتر، درآمد ملی زیاد تر، سطح زندگی عالیتر. بهمین علت مسئله درآمد ملی و سطح زندگی و رشد آن از دوازه سوسیالیستی و سرمایه داری در دوران ما به آن نمودار های جاذب و تعیین کننده ای تبدیل شده اند که میتوانند بهر روزمان صد ها میلیون نفر انسان را که در کشورهای ای رشد کرده و کم رشد زندگی میکنند بسوی خود جلب نمایند و راه رشد آتی بسیاری از کشورهای را معین سازند. این مسئله در شرایط امروزی که در همه کشورهای آسیای و آفریقای از زنجیر استعمار رها شده یافته و دارای استقلال سیاسی شده و میگویند تا عقب ماندگی دوران سلطه امپریالیسم را از میان بردارند اهمیت بیشتری کسب مینماید. توسعه ارتباط بین کشورها، افزایش بازرگانی و روابط فرهنگی، توسعه خطوط هوایی، زمینی، دریایی و توسعه ارتباط بین کشورهای، تماس روزانه از طریق رادیو، تلویزیون، مینما و مطبوعات تمام کشورهای کم رشد و عقب ماند را به میدان کوشش ادبی برای ارتقای تولید و درآمد ملی جلب کرده و یک مسابقه عظیم جهانی را میان همه ملل آغاز نموده است. این مسابقه بزرگ که ظاهراً برای افزایش درآمد ملی و ارتقای سطح زندگی در کشورهای کم رشد و کم رشد کرده سرمایه داری و سوسیالیستی بحمل میآید در واقع مسابقه بین دو سیستم اقتصادی، دوشیوه تولید سوسیالیستی و سرمایه داری است.

سیستم تولید سوسیالیستی با ملی کردن وسایل تولید و گذشتن آن در اختیار تمام جامعه توانست با سرعت شگرفی عقب ماندگی اساسی گذشته را در تمام کشورهای سوسیالیستی و در اکثر رشته های مهم تولیدی در مدت کوتاهی از بین ببرد. اقتصاد سوسیالیستی با ایجاد صنایع سنگین زمینه مناسبی برای رشد سایر رشته ها فراهم ساخته، بیکاری و فقر عمومی را از بین برده، فرهنگ و بهداشت راهگامانی نموده، مسئله تقلیل ساعات کار روزانه، تعطیل هفتگی و سالانه، برابری زن و مرد و ملل مختلف را در کارهای تولیدی و اجتماعی عملی

کرد و دست به حل مسئله ممکن زد است (۱) • پیدا بشود و گاه سوسیالیستی همکاری برادرانه کشور- های عضو این اردوگاه موجب شد که کشورهای کم رشد در پیروی نظریه چین، کره، مغولستان، بلغارستان، رومانی و غیره بسرعت نیروهای مولد خود را رشد داد و از کشورهای عقب ماند و کشاورزی رفته رفته بکشورهای صنعتی تبدیل گردند (۲) • پیدا بشود و استحکام اردوگاه سوسیالیستی، رشد سریع کشورهای عضو این اردوگاه، افزایش تولید و درآمد ملی، بالا رفتن سطح زندگی اهالی آنها، برتری و برتری بی نظیری در تمام کشورهای امپریالیستی بوجود آورد است • این ترس بود ستیجی قبیل از همه بخاطر اینست که رشد سریع کشورهای کم رشد در پیروی باشیوه تولید سوسیالیستی بتواند با همسانی و در مدت کوتاه تاریخ، بیش از ۱/۵ میلیارد نفر از اهالی کشورهای کم رشد سرمایه داری را بسوی سوسیالیسم بکشاند • امپریالیستها از این واقعیت متوحشند که حقایق سوسیالیسم برتری آن نسبت بسرمایه داری، ملل عقب مانده و کم رشد آسیای، افریقای و امریکای لاتین را از شیوه سرمایه داری دور کند و مارتین این کشورها بسوی سوسیالیسم مناطق وسیع سرمایه گذار و مواد خام، بازار فروش و میلیاردها دلار سود سالانه از دستشان خارج شود • از دست دادن مناطق وسیعی با آن همه ثروتها طبیعی و نیروی انسانی فلاکت بزرگی برای جهان سرمایه داری بود و در زندگی تمام آنها کشورهای امپریالیستی همیشه در زندگی زحمتکشان آن تا عمیق فروانی خواهد داشت • از دست رفتن آسیا، افریقا و امریکای لاتین زحمتکشان کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی را به نهضت داشته در آمد سرمایه داری جلب خواهد کرد و شیوه تولید سرمایه داری را آهسته آهسته بگروستان تاریخ روانه خواهد ساخت (۳) • سیاستمداران و اقتصاددانان جهان سرمایه داری تمام کوشش خود را مصروف به این داشته اند که ثابت کنند طرز تولید سرمایه داری یا با اصطلاح "کارفرمایی آزاد" بهترین شیوه تولید سوسیالیستی یا با اصطلاح "سیستم دولتی" بوده و تولید را سریعتر رشد داد و میتوانند درآمد ملی بیشتر و سطح زندگی عالیتری را بزحمتکشان بدهند • آنها برای اثبات ادعای خود فقط چند کشور را در نظر گرفته و سرمایه داری یعنی امریکا، آلمان فدرال، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، سوئد، فرانسه و غیره را مثال میآورند و در همه کشورهای کم رشد آسیای، افریقای و امریکای لاتین را که تحت سلطه سرمایه های انحصاری بوده و نیازترین سطح زندگی را دارند فراموش میکنند و واقعا هم در سالهای بعد از جنگ همیشه در سالهای اخیر افزایش سالانه محصول صنعتی در کشورها رشد کرده و صنعتی همیشه در آلمان فدرال، ایتالیا و ژاپن از ۳ تا ۷ درصد بوده و در سال گذشته از ۱۰ درصد تجاوز کرده است • علل اصلی رشد صنایع در چند کشور بزرگ صنعتی اروپا و ژاپن قبل از همه مربوط به عوامل زیر بود است :

- ۱- خرابیهای ناشی از جنگ دوم جهانی موجب شده که بیخانمانی میلیونها نفر از اهالی بیکاری (۱) در عرض دو سال (۱۹۵۹-۱۹۶۰) در شهرها و کویهای کارگر نشین اتحاد شوروی بیش از ۱۶۵ میلیون مترمربع یا ۶/۶ میلیون آپارتمان در دهات بیش از ۱/۴ میلیون خانه ساخته شد • در چکواکی در عرض ۱۲ سال حاکمیت بود • ای بیش از ۵۳۰ هزار آپارتمان در رومانی و در رومانی در عرض ۳۱ هزار آپارتمان در چین بیش از ۱۶۰ میلیون مترمربع خانه مسکونی بنا شد و مسجانی در اختیار زحمتکشان گذاشته شد •
- (۲) تولید فولاد در چین در سال ۱۹۶۰ به ۱۸ میلیون تن، در رومانی در آخر سال ۱۹۵۹ به ۱/۴ میلیون تن و در بلغارستان در آخر سال ۱۹۶۰ به ۲۵۲ هزار تن رسید • جان اف کندی رئیس جمهور امریکان کتاب "استراتژی صلح" چنین مینویسد که چین و هند و ستان و هند بزرگترین قطب ریابند و کشورهای بیطرف و کم رشد جهانی درآمد دهند • واقعتا خشن اینست که طی ده سال اخیر چین کمونیست در زمینه اقتصادی از هند پیش افتاده است • از لحاظ تولید فولاد چین کمونیست خردی خود را بیک وضع برتری تبدیل کرده است • از نظر ظرفیت صنعتی، فرهنگ و حتی کالاهای مصرفی چین کوشیده تا دهند را عقب بزنند • (روزنامه کیهان ۲۶ آذر ۱۳۳۹)
- (۳) خطری که مارا تهدید میکند قطعا این نیست که ممکن است تعادل قدرتی بر بنیاد اتحادیه شوروی و چین برسد، این نیست که وحدت چین و شوروی که شامل سی درصد جمعیت جهان است در زمینه تولیدات صنعتی با راسکست خواهد داد، بلکه بزرگترین خطر در اینست که احتمال دارد بنحویز افزونی در بین متحدین کاپیتالیست خود و مردم بیطرف بیگانه شویم • جان اف کندی "استراتژی صلح" (روزنامه کیهان ۲۱ بهار ۱۳۳۹)

از مسائل مهم اجتماعی - اقتصادی تبدیل گردید و به نتیجه ساختن میلیونها خانه بسبب کمبود مسکن و مشکل زندگی از قبیل لوله کشی آب، گاز، سیم کشی برق، حرارت مرکزی، کانالیزاسیون و غیره باعث رونق صد ها رشته صنعتی گردید و میلیونها نفر کارگر را بکار تولیدی جلب نماید •

۲- تنوعی ماشینها و دستگاههای فرسوده قدیمی کارخانه ها و وسایل باربری با ماشینها و دستگاههای جدید موجب گردید که تجدید تولید وسیع بقیاس داشته در آید در تمام رشته های تولیدی و وسایل تولیدی عملی گردید که این خود توانست برای چند سال در کارهای صنعتی و اقتصادی جنب و جوشی بوجود آورد (۱) •

۳- رشد ناموزن سرمایه داری و اشغال بخشی از بازارهای امریکا و انگلیس و غیره توسط آلمانها، ژاپن و ایتالیا (۲) • رشد ناموزن سرمایه داری در کشورهای بزرگ صنعتی پس از جنگ دوم جهانی نیز بطور آشکاری چشم میخورد • در سال ۱۹۴۸ سهم تولید صنعتی ایالات متحده امریکا ۵۲/۴ درصد تولید جهان سرمایه داری، انگلستان ۱۱/۲ درصد، فرانسه ۳/۹ درصد، ایتالیا ۲/۵ درصد، کانادا ۲/۲۱ درصد، آلمان غربی ۳/۶ درصد و ژاپن ۱ درصد بود • لیکن این نسبت مطابق مارتین در سال ۱۹۶۰ شرح زیر تغییر کرده است : ایالات متحده ۴۴/۸، انگلستان ۹/۴، فرانسه ۵، آلمان غربی ۸/۸، کانادا ۳/۲، ایتالیا ۳/۹، ژاپن ۳/۹ درصد (۳) •

۴- پیدا بشود پیمانهای نظامی نظیر ناتو، سنتو، سیگو و افزایش تسلیحات سالانه موجب شده که رشته های جدید تولیدی برای تأمین حواص ارتشهای زیر پرچم بوجود آید و سالها توسعه یابد • اگر چه افزایش تسلیحات بقیاس وسیع با رستگنی بد و شرایطی کشورهای سرمایه داری است ولی پیدا بشود و رشد رشته های تولیدی نظامی دراز مدت تولید صنعتی کشورهای رشد کرده سرمایه داری تا عمیق قابل ملاحظه ای داشته و ضایع سرشاری عاید شرکتهای بزرگ مینماید • همین ضایع سرشاری لایه است که انحصارهای بزرگ مالی را جدا از مخالف با خلع سلاح عمومی و تخفیف و خاست اوضاع بین المللی مینماید •

فعالیتهای اقتصادی در عرض سالهای اخیر توانست صنایع بعضی از کشورهای رشد کرده را تا حد زیادی توسعه دهد، اشتغال بکار و قوه خرید عمومی (نه فردی) را تا اندازه ای زیاد کرده و مستقیما بر رشد صنایع مصرفی و بهبود کیفیت آن تا عمیق نماید • این رونق موقتی در بعضی از کشورهای سرمایه داری چنین در رونقهای را بوجود آورد که گویا سرمایه داری باشیوه تولید و تضاد موجود خود میتواند تمام کشورهای کم رشد نیز تا عمیق کرده و زندگی آنان را عوض کند • واقعتا این است که شیوه تولید سرمایه داری و بطور کلی جهان سرمایه داری تنها امریکا و آلمان غربی، یا انگلیس و فرانسه نیست • در جهان سرمایه داری تضاد آشتی ناپذیری نظیری که تاریخ بشریت بخود ندیده وجود دارد • در این جهان از طرفی يك مشت سرمایه دار که تمام وسایل تولید اجتماعی را در دست دارند و توسط آن صد ها میلیون نفر کارگر و کشاورز را استثمار میکنند و زندگی تجمل آمیز برای خود و اطرافیان نشان ترتیب داده اند و وجود دارند و از طرف دیگر صد ها میلیون نفر زحمتکش که از کار ادبی، مسکن مناسب، غذای کافی، بهداشت و تفریح محرومند بسر میبرند • در جهان سرمایه داری پایبای امریکا، کانادا و آفریقای جنوبی که میتوانند برای اهالی خود غذای کافی تهیه کنند همه روز هزاران نفر در هند و ستان و کنگو از گرسنگی میمیرند • در این جهان موازی با خرابیهای زیاده و کمبودهای رنگارنگ بارین ولندن، نیویورک و هامبورگ هزاران شهروند کوچکهای کثیف و لجن زار وجود داشته و بیش از (۱) تولید صنعتی در آخر سال ۱۹۶۰ نسبت بسال ۱۹۵۳ در ایالات متحده امریکا ۱۹ درصد، در انگلستان ۳۰ درصد، در کانادا ۳۰ درصد، در فرانسه ۷۱ درصد، در آلمان فدرال ۸۰ درصد، در ایتالیا ۸۱ درصد و در ژاپن ۱۵۸ درصد افزایش یافته است (مجله اقتصاد جهان و مسائل بین المللی شماره ۳ سال ۱۹۶۱ صفحه ۱۵۴)

(۲) پس از جنگ جهانی دوم کشورهای آلمان، ژاپن و ایتالیا بازارهای خود را از دست دادند و این بازارها بدست سرمایه داران امریکا و انگلیس افتاد • در سال ۱۹۴۷ سهم امریکان در صادرات جهان سرمایه داری ۳۲/۵ درصد و انگلستان ۱۸/۸ درصد بود • لیکن در سال ۱۹۶۰ سهم امریکان به ۱۷/۴ درصد و انگلستان به ۹ درصد صادرات جهان سرنگ شد • در ایتالیا بافت و در عرض دو عرض همین دوره سهم آلمان از ۵/۵ درصد به ۱۰/۲ درصد، ایتالیا از ۱/۴ به ۳/۲ و ژاپن از ۰/۰ درصد به ۳/۶ درصد افزایش پیدا کرد • نقل از مجله کمونیست، شماره ۴ ماه مارس ۱۹۶۱، صفحه ۹۵ (۳) مجله اقتصاد جهانی و مسائل بین المللی، شماره ۴، سال ۱۹۶۱، صفحه ۲۲

يك ميليارد نفر از اهالی در كليله هاود خمه هائی بسر ميبرند كه بهيچوجه مناسب براي زندگي انسان نيست . جهان سرمايه داري توأم با تبعيض نژادي و ملي است ، عد ه اي جزو نژاد عالي و دشمار ملل مرفحي قرار دارند و عد ه ديگر جزو نژاد پست و ملل كم رشد و عقب ماند ه . جهان سرمايه داري شامل تمام قطعه امريكا و افريقا و تقريباً نصف اروپا و آسياست . در اين جهان بيش از ۸۰٪ ۱ ميليارد نفر زندگي ميكند . از اين عد ه در حد و ۴۵۰ ميليون نفر در كشورهاي رشد كرده و بقيه يعني در حد و ۴ ۱/۴ ميليارد نفر در كشورهاي كم رشد بسر ميبرند . زماني كه از سطح زندگي و درآمد ملي كشورهاي سرمايه داري صحبت ميشود نبايد فقط درآمد ملي امريكا و سوئيس يا انگلستان و سوئد را در نظر گرفت . در اين جهان پايه‌اي درآمد سرانه ۱۶۰۰ دلار امريكا درآمد سالانه ۲۰ دلار دهقان آيراني ، ۱۰-۱۵ دلار افريقائي ، درآمد ۵۰۰ دلار يك كارگر ۵۰۰ ميليون دلار سرمايه داران و شركتهاي بزرگ نيز بايد بحساب آيد تا طرز توليد سرمايه داري ، تضاد موجود در آن ، غارت كشورهاي كم رشد توسط انحصارهاي بزرگ مالي نيز روشن كرد . مد اخان سرمايه داري بسا تقسيم رقم درآمد ملي بين اهالي كشورهاي رشد كرده و مقايسه آن با كشورهاي سوسياليستي ميخواهند چنين وانمود كنند كه گوياد رشرايط فعلي سيستم سرمايه داري برترى داشته و مانع تغييرات جزئي در بعضي از جهات آن ساكنه بكنشورهاي كم رشد ميتوانند شيوه توليد سرمايه داري را بدئي سازند . ليكن واقعيت غير از آن است كه آنها ادعا ميكنند ، مادام كه سلطه انحصارهاي بزرگ مالي در جهان سرمايه داري برقرار بماند و سرمايه براي بدست آوردن سود كلان اساساً مسايات كشورهاي بزرگ امپرياليستي و كشورهاي كم رشد سرقا در اري را تشكيل ميدهد ترفي سرع سطح زندگي و افزايش درآمد ملي در كشورهاي عقب مانده امری دشوار و شايد هم محال است ( ۱ ) .

در رشرايط جهان امروزي در حد و يك ميليارد نفر در كشورهاي سوسياليستي تقريباً ۱/۸ ميليارد نفر در كشورهاي سرمايه داري زندگي ميكند . ارد و گاه سوسياليستي شامل يك چهارم كره مايد و بيش از يك سو توليد صنعتي جهاني را فراهم مينمايد . بنا بر اين توليد سرانه وحد و درآمد سرانه در د و ارد و گاه جهاني تقريباً مساويست . در چنين رشرايط تقريباً مساوي ، مسابقه براي افزايش درآمد ملي و ارتقاي سطح زندگي ساكنين د و ارد و گاه آغاز شده كه نتيجه آن برابر اساساً مساويه با گذشته و برنامه هائياتي اقتصادي كشورهاي جهان ميتوان بخوبي پيش بيني كرد .

درآمد ملي و سطح زندگي كه امروزه اينهمه در باره آنها در مطبوعات نوشته ميشود و همواره تكيه كلام سياستداران و اقتصاددانان بزرگ جهانست چيست و چه اهميتي در زندگي انسانهاي امروزي دارد ؟

ب - درآمد ملي و سطح زندگي - درآمد ملي و توليد - درآمد ملي و تمايميران به سطح زندگي - سطح زندگي و مستگي آن با اقتصاد و فرهنگ - نمودارهاي اقتصادي .

**درآمد ملي و سطح زندگي چيست ؟**

در فرهنگ علمي - اقتصادي ، درآمد ملي عبارتست از ارزشي كه تازه بوجود آمد ، يعني ارزش محصول اجتماعي ( مجموع نعم مادي كه در مدت معيني مثلا در عرض يكسال توليد ميشود ) منهاي ارزش آن بخش از وسايل توليد كه در عرض همان مدت براي توليد مصرف رسيد ه باشد . يا ساده تر بگوئيم بخشی از مجموع ارزش محصول اجتماعي سالانه كه پس از كسر ارزشهاي مصرف شده در توليد ( يعني ارزش مواد خام ، سوخت ، وسايل و لوازم كلكي ، استهلاك وغيره ) بدست ميآيد درآمد ملي ناميد ه ميشود .

درآمد ملي عبارتست از مجموعه درآمد تمام طبقات و قشرهاي جامعه . حجم درآمد ملي بطور اساسي بستگي بكار مولدگي دارد كه كاركنان هر كشور در عرض يكسال انجام ميدهند . ليكن تقسيم درآمد ملي بر حسب موقعيت و مقام اجتماعي و طبقاتي افراد جامعه است . تقسيم واقعي درآمد ملي و سهم افراد از آن در جامعه

( ۱ ) سود حاصله از سد و سرمايه توسط ۱۴ كشور سرمايه داري ( امريكا ، انگليس ، سوئيس ، هلند ، بلژيك ، آيرلند ، پرتغال ، سوئد ، فرانسه ، آلمان غربي ، ايتاليا ، نروژ ، كانادا ، اوژاين ) در سال ۱۹۵۷ بيش از ۷۰۰/۲۵۰ ميليارد دلار ، در سال ۱۹۵۸ بيش از ۶۱۳/۲۴۴ ميليارد دلار بود . سود امريكا بيش از ۳۵۳ درصد مبالغ نامبرداست . ( اقتصاد جهاني و مسايات بين المللي ، شماره ۴ ، سال ۱۹۶۱ ، صفحه ۴۳ ) .

طبقاتي سرمايه داري بطرزي و در جامعه سوسياليستي بطرزي ديگراست . امارگران بورژوازي درآمد ملي سالانه را بر تعداد جمعيت كشور تقسيم نموده و درآمد سرانه اهالي را بدست ميآوردند . بر اساس همين تقسيم و بدست آمدن رقم درآمد سرانه ، سطح زندگي اهالي كشورهاي مختلف مقايسه ميشود . در واقع تقسيم درآمد ملي در جامعه سرمايه داري طبق حساب امارگران صورت نميگيرد . در جامعه سرمايه داري كسيكه صاحب وسايل توليد و سرمايه باشد سهمش از درآمد ملي چندان بزرگتر است . در واقع وسايل توليد است . ولي در جامعه سوسياليستي تقسيم درآمد ملي بر حسب كار مولد و مفيد اجتماعيست كه هر فرد براي جامعه انجام ميدهد . در چنين جامعه اي هر كس كه بتواند كار بيشتر و شريخش تريا انجام دهد بهمان اندازه بر درآمدش اضافه خواهد شد .

از آنجا كه از درآمد ملي براي مصرف و تجديد توليد وسيع استفاده ميشود بهمين علت طرز تقسيم آن مرفحي بودن اين يا آن جامعه ، اين يا آن شيوه توليد ي را نيز نشان ميدهد . از آنجا كه هدف توليد در جامعه سرمايه داري افزايش مصرف اعضاي جامعه نبوده بلكه از درآمد سود سرمايه داراست بهمين علت با وجود احتياجات عمومي وسايل ضروري زندگي از قبيل خوراك ، پوشاك ، مسكن ، فرهنگ و سپه داشت از بخش ناچيز درآمد ملي براي سرمايه گذاري و رشد نيروهاي مولد و بر آوردن حوايج عمومي استفاده ميشود . در حاليكه در جامعه سوسياليستي چون توليد بد و ن استثمار انسان از انسان رشد نموده و وسايل توليد اجتماعي بده و هدهش بر آوردن تقاضاهای روز افزون جامعه و بهبود زندگي مادي و معنوي اعضاي آنست همه ساله ميتوان بخش مهمي از درآمد ملي را بسوي توسعه توليد ، فرهنگ ، سپه داشت و ساختمان مسكن سوق داد و سطح زندگي عالي تري را براي همه مردم فراهم ساخت . صرف بخش قابل ملاحظه اي از درآمد ملي بكارهاي توليدي و رشد نيروهاي مولد گويانكه براي مدت معيني از درآمد فرد ي افراد كاسته و مصرف آنها را محدود و مساز ليكن از لحاظ تاريخي مرفحي بود ، باعث تراكم سرمايه ملي گرديد و ورشد سرع آتي را در رسالههاي بعد تا ميين نمود و مسود و بديت موقتي مصرف را از بين خواهد برد و رفا ه بيشترى نسبت بجامعه سرمايه داري بوجود خواهد آورد .

محدوديت توليد صنايع سبك و مصرف همگاني دوران اوليه پيدايش اقتصاد سوسياليستي واستحكا آن يك ضرورت تاريخي بود . در دورانيكه اتحاد جماهيري شوروي تنها كشور سوسياليستي جهان بود ، در د و راني كه اين كشور از هر سوي مورد تهديد كشورهاي امپرياليستي قرار داشت ، زمانيكه هيچيك از كشورهاي بزرگ صنعتي حاضر بلكه مالي و فني با اتحاد شوروي نبودند تنها راه صحيح عبارت بود از ايجاد اقتصاد جامع و رشد یافته اي كه بتواند قبل از همه وسايل توليد براي رشته هاي اساسي توليد توليد نمايد ، قدرت دفاعي كشور را لايرد و ضروري ترين حوايج كارگران و دهقانان را بر آورد ه سازد . اگر اتحاد جماهيري شوروي سياست اقتصادي صحيحي براي رشد صنايع انتخاب نميگرد بد و ن ترديد هيچگاه نميتوانست نقشه هاي پنجساله قبل از جنگ دوم جهاني را اجرا نموده و برترى اقتصادي خود را بر آلمان فاشيست كه تقريباً تمام نيروي اقتصادي اروپاي غربي را در اختيار داشت تا ميين كرد و و بپرواز كرد . اگر سياست اقتصادي اتحاد جماهيري شوروي در دوره هاي اجراي برنامه هاي پنجساله اين بود كه فقط براي اهالي وسايل مصرفي و تجملي تهيه نمايد در آنصورت نميتوانست وضع د هها مليون دهقان را كه با وسايل قرون وسطائي بكنش و كار مشغول بود بد عوض نمايد ، نميتوانست صنايع عقب مانده خود را با ماشينهاي نو تجهيز كند ، نميتوانست با زده كار را افزايش دهد ، نميتوانست قدرت نظامي خود را بالا ببرد .

براي اجراي نقشه ها و برنامه هاي داشته در صنعتي كردن كشور ، اتحاد جماهيري شوروي سرمايه كافي احتياج داشت ولي اتحاد شوروي برخلاف كشورهاي امپرياليستي كه اين سرمايه را از محل غارت مستقرا فرامات جنگي و با امهاي كمرشكن خارجي تا ميين مينمايد ، اين سرمايه را در داخل كشور فراهم ساخت و كسرد آوردن سرمايه هاي هنگفت احتياج بسياست اقتصادي ويژه اي داشت . در اجراي سياست اقتصادي شوروي ، سيستم مالياتي ، وامهاي داخلي ، قيمت دولتي كالاهاي مصرفي نقش مهمي بازي كردند . اجراي چنين سياستي باعث شد كه بخش مهمي از درآمد ملي بصرف تجديد توليد وسيع برسد و اقتصاد سوسياليستي با سرعت ساليانه بيشترى رشد نمايد . چنين سياستي بد و ن شك تا اندازه اي از درآمد فرد ي همكاست و مصرف عمومي را تا حدي محدود مينمود . ليكن اين سياست اقتصادي براي همه بطور متناسب محدوديت موقتي ايجاد ميكرد ،



و چون هدف عالی در پیش بود زحمتهای شگونی با طبیعت و خاطر آگاهانه آنها پذیرفتند و در اجرای برنامه های اقتصادی مساعی فراوانی بکار بردند . در نتیجه اجرای برنامه پنجساله اول (۱۹۲۸-۱۹۳۲) ، درآمد ملی اتحاد جماهیر شوروی ۲۳۱ درصد و در آخر پنجساله دوم (۱۹۳۳-۱۹۳۷) ۴۵۹ درصد و در سال ۱۹۴۰ بیش از ۱۱۰ درصد نسبت به سال ۱۹۲۸ که عالی ترین سطح قبل از انقلاب کبیرا کنونی بود ، افزایش پیدا کرد .

با اجرای و نقشه پنجساله در شوروی کشور نامبرده توانست عقب ماندگی اقتصادی و فشی خود را از زمین برد . و در بین کشورهای بزرگ صنعتی جهان تبدیل گردید . در نتیجه صنعتی شدن کشور و ایجاد شرکتهای تعاونی کشاورزی (کلخوزها) که با تکنیک معاصر کشت و کار مجهز شده بود ، در درآمد سرانه اهالی شوروی و سطح زندگی مردم تا حد زیادی بالا رفت و مسئله ایجاد مسکن بقیاس وسیع و با تمام وسایل راحتی ، بمان آمد و سرمایه گذارهای هنگفتی برای اینکار منظور گردید . لیکن جنگ دوم جهانی و هجوم آلمان هیتلری به اتحاد شوروی نه تنها فعالیتهاى دامنه دار اقتصادی را متوقف ساخت بلکه زیان فراوانی به کشور نامبرده وارد نمود ، درآمد ملی و سطح زندگی اهالی را بسطح سالهای برنامه پنجساله اول تنزل داد . در شرایطی که تقریباً تمام بخش اروپائی اتحاد جماهیر شوروی ویران گردیده ، تولید صنایع و کشاورزی به نصف قبل از جنگ تنزل کرده بود و ۲۵ میلیون نفر بی خانمان شده بودند و شوارهای تازه و جدی تری برای اقتصاد سوسیالیستی پیش آمد . علاوه بر این پس از پایان جنگ دوم جهانی يك سلسله از کشورهای اروپا و آسیا به ایجاد رشد اقتصاد سوسیالیستی دست زدند که احتیاج مبرمی به کمک مالی و فنی اتحاد جماهیر شوروی پیدا کردند . اکثر کشورهاییکه براه رشد سوسیالیستی گام نهادند ، کشورهای فقیری بودند که نمیتوانستند بدون کمک اتحاد شوروی اقدامات دامنه دارى برای ایجاد اقتصاد سوسیالیستی بعمل آورند . هر چند که اغلب کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی از لحاظ سیاست اقتصادی روشی نظیر روش دوران صنعتی کردن اتحاد جماهیر شوروی اتخاذ کرده اند ولی آنها در موقعیت دوران بهتری براه سوسیالیسم گام نهادند و سهمین علت خیلی سریعتر عقب ماندگی گذشته را از بین برده ، درآمد ملی خود را افزایش داده و سطح زندگی عالیتری برای اهالی فراهم ساخته اند . بر اساس کمکهای متقابل کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی و در رجه اول کمک های اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی و غیره است که حجم تولید صنعتی در چین ۱۳ بار ، بلغارستان ۱۱ بار ، آلبانی ۲/۵ بار ، قزاقستان ۶ بار ، لهستان ۷ بار ، رومانی ۵ بار ، کره شمالی ۵/۵ بار نسبت به قبل از جنگ افزایش یافته است (۱) . رشد سریع صنایع ، کشاورزی و کارهای ساختمانی در کشورهای سوسیالیستی ، درآمد ملی اهالی را بقیاس زیادی افزایش داده است . از یاد سالانه درآمد ملی در کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی در ده سال اخیر بر حسب رشد صنعتی کشورهای عضو از ۱۰ تا ۳۰ درصد بوده است . کشورهای ارد کرده صنعتی نظیر اتحاد شوروی ، آلمان دموکراتیک و چکسلواکی توانستند همه ساله بطور متوسط ۱۰-۱۲ درصد بر درآمد ملی خویش بیافزایند . کشورهایی که سابقاً در شمار کشورهای عقب ماند و کم رشد قرار داشتند ، مانند چین ، بلغارستان ، آلبانی و ویتنام و غیره بطور متوسط همه ساله ۲۰ تا ۳۰ درصد درآمد ملی خود را افزایش داده اند . آمار منتشره نشان میدهد که در آخر ۱۹۵۹ درآمد ملی اتحاد شوروی ۲/۵ برابر ، چین ۴/۲ ، لهستان تقریباً ۲ ، چکسلواکی ۱/۹ ، آلمان دموکراتیک ۲/۳ ، مجارستان ۱/۷۵ ، رومانی ۲/۵ ، بلغارستان ۲/۲ ، آلبانی ۲/۵ ، کره دموکراتیک ۲/۴ ، ویتنام شمالی ۱/۹ ، برابری سال ۱۹۵۰

(۱) رشد سریع صنایع ، بهره صنایع سنگین در ارد و گاه سوسیالیستی موجب آن گردید که محصول مهمترین رشته های صنایع سنگین که پایه و اساس سایر صنایع است بمقدار زیادی افزایش یابد . مقایسه تولید مهمترین محصولات صنعتی قبل از جنگ در کشورهاییکه فعلاً عضو ارد و گاه سوسیالیستی هستند با آخر سال ۱۹۶۰ نشان میدهد که تولید انرژی الکتریک از ۸۴/۹ میلیارد کیلووات ساعت به ۴۷۱/۱ میلیارد کیلووات ساعت ( ۵/۵ دفعه ) ، نفت از ۲۸/۴ میلیون تن به ۱۶۷/۴ میلیون تن ( ۴/۳ ) فولاد از ۴/۳ میلیون تن به ۲۲۲/۲ میلیون تن به بیش از ۱۱۰ میلیون تن ( ۲/۳ دفعه ) و برابری سال ۱۹۵۰ میلادی ۲۵ میلیون تن به ۱۰۵/۱ میلیون تن ( ۴/۲ بار ) ، سیان از ۱۴/۵ میلیون تن به ۸۷/۲ میلیون تن ( ۶ بار ) افزایش یافته است . ( ارقام بطور تقریبی است - سال ۱۹۶۰ ) - مجله کمونیست شماره ۶ - آوریل ۱۹۶۱ - مجله مسائل صلح و سوسیالیسم ، شماره ۱۱ - سال ۱۹۶۰

رسیده است (۱) .

درآمد ملی اساس و پایه مقایسه سطح زندگیست . افزایش درآمد ملی که بر پایه رشد نیروهای مولد استوار است در دوران های مختلف زندگی بشرود رجوع و سببهای اقتصادی گوناگون متفاوت بود و در بالا بردن سطح زندگی ملتها شمیر مستقیم دارد . دوران بردگی سطح زندگی بالاتری نسبت بجامعه اولیه بسرای آدمیان بوجود آورد ، دوران فئودالی زندگی افراد جامعه را در مجموع خود بسطح بالاتری ترقی داد ، دوران سرمایه داری سطح زندگی عالیتری نسبت بجامعه فئودالی فراهم آورد و جامعه سوسیالیستی در طی تاریخ کوتاه خویش توانست برتری خود را از لحاظ رشد نیروهای مولد ، افزایش درآمد ملی و ارتقای سطح زندگی نسبت بجامعه سرمایه داری بطور پراوری نشان دهد .

سطح زندگی عبارت از حد و مصارف مادی و معنوی اهالی يك کشور و یا يك جامعه در دوره های معین و مشخص تاریخست . سطح زندگی بستگی به احتیاجات عمومی مادی و معنوی داشته و در فرما سئوهای اقتصاد - اجتماعی بشری و در مراحل مختلف تاریخی فرق مینماید . بنابراین سطح زندگی به تولید اجتماعی ، درآمد ، طرز زندگی ، مقدار عمومی کالاهاى صرفی کوتاه مدت و بلند مدت و سطح فرهنگ ارتباط مستقیم داشته و مباحثات انسانها در دورانی که زندگی میکنند معلوم میشود . در نمودار اساسی معرف و تعیین کنندگی یا لارتن سطح زندگی در یک دوران مشخص تاریخی هستند . این نمودار اساسی عبارتند از نمودار درآمد اهالی و نمودار گردش کالاهاى صرفی (همه نوع) که از راه توسعه بازرگانی صورت میگردد .

نمودار درآمد اهالی همان نمودار نسبی است که معمولاً در سازمانهای اقتصادی و مالی برای تعیین رشد سطح زندگی استعمال میگردد . نمودار درآمد اهالی در مقایسه با ترقی و تنزل قیمتها و بر اساس حساب زیر صورت میگردد :

- ۱- درآمد نقدی اهالی (دستمزد کارگران و کارمندان ، تقاعد ، اضافه دستمزد ، کمک هزینه تحصیلی ، کمک نقدی به بیگاران یا معلولین ، جوایز نقدی و غیره) .
  - ۲- میزان تنزل یا ترقی قیمتها که قدرت خرید عمومی را بالا یا پایین میرسد .
  - ۳- افزایش درآمد جنسی دهقانان و سایر زحمتکشان .
  - ۴- افزایش خدمات مجانی نظیر فرهنگ ، بهداشت بحساب دولت یا شهرداریها .
  - ۵- در حالت استثنائی برای بعضی از کشورهای جهان جلب سیاحت و جهانگردان نیز در نمودار درآمد اهالی تغییراتی بعمل میآورد ولی نقش اساسی برای کشورها ندارد . (۲)
- از نقطه نظر مارکسیسم حیات جامعه به چهار دایره اساسی تقسیم میشود : اقتصاد ، سیاست ، فرهنگ و معیشت انسانها . از آنجا که رشد هر جامعه بر اساس تولید نم مادی و مظاهر حواشی آن میان است بهمین علت دایره اساسی و تعیین کننده حیات هر جامعه ای اقتصاد است که تمام دوا بر دیگر معنی سیاست ، فرهنگ و معیشت انسانها وابسته به آن میباشد . در جوامع استعماری چون وسائل تولید در مالکیت خصوصی جامعه ای فرهنگ و معیشت انسانها نیز تحت تاثیر طبقه ایست که صاحب وسائل تولید است . در چنین غیر برابری بر حسب سرمایه منجر به آن میگردد که درآمد فردی احاد جامعه ، سطح زندگی و فرهنگ عمومی نتواند بلامانع رشد نماید . لیکن در جامعه سوسیالیستی چون وسائل تولید اجتماعیت بنا بر این هدف اساسی
- (۱) درآمد سرانه ایالات متحد امریکا در سال ۱۹۳۹ بیش از ۲/۵ برابر اتحاد شوروی بود . با وجود بر اینکه اتحاد جماهیر شوروی در جنگ دوم جهانی خسارات فراوانی دید و امریکا بقیاس وسیعی رشد کرده بود ، اتحاد شوروی پس از جنگ بار شد سریع سالانه توانست فاصله درآمد سرانه را از ۲/۵ دفعه به ۲ بار تقلیل دهد . اکنون تولید صنعتی شوروی ۶۰ درصد امریکا و درآمد سرانه ۵۰ درصد درآمد سرانه امریکاست . نقل از کتاب " راههای پیشرفت اقتصادی " تألیف نورمان بوکانان و هاس ، آلیس صفحه ۲۸-۳۹ ، اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی ، شماره ۲ ، سال ۱۹۶۱ ، صفحه ۲۶ .
  - (۲) حجم تولید صنعتی در ایالتا لیا که بزرگترین کشور جهانگرد است در سال ۱۹۶۰ تقریباً ۳۰ میلیارد دلار امریکائی بود و پولیکه جهانگردان در همان سال در کشور نامبرده خرج کردند تقریباً ۱۰۰ میلیون دلار تخمین زده میشود . این مبلغ فقط ۲ درصد تولید عمومی آن کشور را تشکیل میدهد .

تولید افزایش در آمد این یا آن شخص نبود. بلکه تا همین حوائج مادی و معمولی انسانها یعنی افزایش در آمد فردی و ارتقای سطح زندگی و بهبود معیشت و فرهنگ همه اهل ایست. کوششهای اقتصادی و سیاسی مسی جامعه سوسیالیستی خوا و بناخواه بخاطر بهبود فرهنگ عمومی و سطح زندگی انسانهاست. حال آنکه در جامعه سرمایه داری با رشد اقتصادی، عده ای صاحب سطح زندگی عالیتر شد و فاصله طبقاتی و فاصله ملل رشد کرد و کم رشد سال بسال بیشتر میشود و سیاست داری نیز به این امر کمک میکند. و ای. لنین میگوید که: " هر نوع دموکراسی بطور کلی هر رهنمای سیاسی باید به تولید و مناسبات تولیدی همان جامعه خدمت کند." (۱)

نقش رهنمای سیاسی در جامعه سرمایه داری و سوسیالیستی متفاوت است. بدین معنی که در جامعه سرمایه داری سیاست در خدمت طبقه استوار گردید و چون نقش آن حفاظت منافع اقلیت است میتواند کار پیشرفت تولید اجتماعی، فرهنگ و بهبود سریع معیشت اکثریت را کند نماید. و اما در جامعه سوسیالیستی نقش رهنمای سیاسی و تأثیر آن از لحاظ تسریع رشد رشته های مختلف تولیدی بسیار زیاد است. این رهنمای سیاسی که بشکل دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری خلق بمان می آید وظیفه اش خدمت مناسبات تولیدی، به رشد اقتصاد و فرهنگی کشورهای سوسیالیستی است نه تضعیف و کندی آن. از آنجائیکه در جامعه سوسیالیستی سیاست در خدمت اکثریت و در مراحل عالیتر رشد جامعه در خدمت تمام اهالی کشور است، بهمین علت معطوف به رشد نیروهای مولد و افزایش تولید گردید و به این نتیجه درازد یاد در آمد ملی و ارتقای سطح زندگی تا تأثیر مستقیم دارد.

با تشریح مختصری که فوقاً بعمل آمد میتوان به این نتیجه رسید که حدود در آمد ملی و سطح زندگی در هر کشوری با کمی یازیدای توأمومیلهای سواری، با لایون یا پائین بودن قیمت کالاها، بهبود یا نیمه پر بودن مغازه ها و بالاخره تنگی و گشادی دهانه شلواریستگی ندارد. در آمد ملی و سطح زندگی در درجه اول به تولید (تولید وسایل تولید و تولید وسایل مصرف) و سرعت رشد سالانه آن، فرهنگ و بطور کلی به احتیاجات مادی و معنوی عمومی ملت بستگی دارد. احتیاجات مادی و معنوی آدمیان نیز عبارتست از خوراک، پوشاک، مسکن، فرهنگ، بهداشت، تفریح، ورزش، بالابودن و پائین بودن سطح زندگی هر طبقه بستگی به آن دارد که تا چه حد احتیاجات مادی و معنوی تأمین در زندگی روزانه اش در اخل شده اند. در جائیکه تولید و فرهنگ عمومی پائین است صحبت از خوراک و پوشاک کافی و مسکن مناسب، کتاب روزنامه، تئاتر و اوپرا، بهداشت و ورزش، معیاش عمومی نمیتواند بمان آید و اکثریت جامعه از لحاظ احتیاجات مادی و معنوی ضروری تأمین نیست. اما راهای رسمی نشان میدهند که در در آمد ملی و سطح زندگی کشورهای کم رشد، نیمه صنعتی و صنعتی سرمایه داری تفاوت بسیار زیادی نسبت بیکدیگر وجود داشته و تمام کوششهای کشورهای عقب ماند ه در سالهای اخیر برای رسیدن بکاروان تمدن و افزایش قابل ملاحظه در آمد ملی و بالابودن سطح زندگی عمومی نتایج قابل ملاحظه ای بیار نیارند. است. جدول زیر نمونه گویایست از طرز تقسیم جمعیت در کشورهای کم رشد، نیمه صنعتی و صنعتی، میزان در آمد سرانه، غذای روزانه، تعداد پزشک و حد متوسط زندگی در کشورهای جهان (۲) در چند سال پیش.

نسبت جمعیت در نیادر	کشورهای کم رشد	
	کشورهای نیمه صنعتی	کشورهای صنعتی
	۱/۳	۱/۵
در آمد سرانه در سال بعد لار	۴۱	۶۴۱
مقدار غذای روزانه بکالری	۲۱۰۰	۳۰۴۰
تعداد پزشک برای هر هزار نفر	۱۷	۷۸
متوسط عمر	۳۰ سال	۶۳ سال

(۱) و ای. لنین، جلد ۲۲، صفحه ۶۰، چاپ روسی.  
 (۲) جدول از نشریه شورای عالی اقتصاد، شماره ۲، فروردین ماه ۱۳۳۸، صفحه ۲۷ اقتباس شده است.

جدول مذکور نشان میدهد که چگونه در دوران سرمایه داری و سلطه انحصارهای بزرگ مالی اکثر کشورهای جهان بصورت عقب ماند ه ای در آمد، در آمد و غذای کافی برای زندگی عادی ندارند. بطوری که دیده میشود، در وسوم جمعیت دنیا در آمد سرانه شان از ۱ دلار (۳۰۷۵ ریال) تجاوز ننموده و در حدود ۴۰۰ کالری از حداقل غذای لازم برای زندگی محروم بود و چون غذای کافی بدست نیارند و بهداشت عمومیشان عقب ماند ه است عمر متوسطشان کمتر از نصف متوسط عمرا اهالی کشورهای رشد کرده است. با اینکه کشورهای کم رشد در این مدت استقرالن سیاسی توانستند افزایش تولید صنعتی سالانه را از ۱٪ قبل از جنگ به ۴٪ برسانند ولی این رشد سالانه نتوانسته است در کم کردن فاصله عقب ماندگی نقش موثری بازی کند. جدول زیر نشان میدهد که افزایش ۴٪ سالانه برای زمین بردن عقب ماندگی کثونی کافی نیست و بشیوه سرمایه داری انتظار بیشتری نمیتوان داشت (۱).

دینامیک محصول اجتماعی در کشورهای رشد کرده و صنعتی و کم رشد سرمایه داری - تولید سرانه بر حسب دلار

سال	کشورهای رشد کرده و صنعتی	کشورهای کم رشد
۱۹۵۰	۱۱۱۳/۵	۱۰۷/۱
۱۹۵۱	۱۱۷۳/۸	۱۰۹/۱
۱۹۵۲	۱۱۹۹/۹	۱۱۱/۹
۱۹۵۳	۱۲۴۳/۱	۱۱۶/۳
۱۹۵۴	۱۲۲۰/۸	۱۲۰/۱
۱۹۵۵	۱۳۰۶/۱	۱۲۱/۷
۱۹۵۶	۱۳۴۶/۹	۱۲۳/۸
۱۹۵۷	۱۳۴۵/۶	۱۲۴/۶
۱۹۶۵ پیشبینی	۱۷۱۳/۸	۱۴۹/۲

جدول بالا نشان میدهد که اولاً تولید سرانه که اساس در آمد سرانه است در کشورهای کم رشد و رشد کرده بطوری تناسبی افزایش یافته و محض کم کردن فاصله در آمد ملی کشورهای موجب افزایش آن گردیده است. اگر در سال ۱۹۵۰ تولید سرانه کشورهای رشد کرده ۱۰/۴ مرتبه بیش از کشورهای کم رشد بود. در سال ۱۹۵۷ به بیش از ۱۱/۵ برابر رسید. است. از لحاظ کمیت نیز تفاوت تولید سرانه از ۱۰۰۶/۵ دلار در سال ۱۹۵۰ به ۱۱۷۴/۳ دلار در سال ۱۹۵۷ افزایش یافت. ثانیا با سرعت رشد سالانه موجود پیشبینی میشود که در آخر سال ۱۹۶۵ تولید سرانه کشورهای رشد کرده ۱۳/۵ برابر کشورهای کم رشد گردد و تفاوت تولید سرانه به ۱۵۶۴/۶ دلار برسد. با این ترتیب رشد سرمایه داری هم بطور نسبی و هم بطور مطلق اختلاف تولید، در آمد و سطح زندگی کشورهای رشد کرده و کم رشد را بیشتر خواهد کرد و پیش از پیش ثابت خواهد نمود برای زمین بردن عقب ماندگی، رشد سریع نیروهای مولد، افزایش تولید، در آمد ملی و ارتقای سطح زندگی راهی غیر از راه سرمایه داری لازمست. چنین راهی تنها با روش تولید سوسیالیستی میتواند پیوده شود و به هدف برسد.

ب- مختصری از ترقیات صنعتی و فرهنگی اتحاد شوروی - مقایسه هائی بین بعضی از جمهوریهای شوروی و کشورهای سوسیالیستی با ایران - مقایسه د پروژ و امروز - برنامه های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی چه نویسی میدهند.

چهل و چند سال پیش شیوه تولید سوسیالیستی برای نخستین بار در کشوریکه نسبتاً عقب ماند ه

(۱) جدول از مجله اقتصاد جهانی، شماره ۳ - ماه مارس ۱۹۶۱، صفحه ۱۴.

بود پایه گذاری شد . اتحاد شوروی که ساختمان جامعه سوسیالیستی اقدام کرد ، کشوری بزرگ ، کثیرالمله و صاحب سطح زندگی متفاوتی بود . بخش اروپائی روسیه تاجدی صنعتی شده بود ولی دهات آن در وضع قرون وسطائی بسر میبرد . مستعمرات روسیه در قفقاز ، آسیای وسطی و سیریه در شمار عقب ماند ه ترین کشورهای جهان قرار داشتند و بعضی از آنها در آن پد رشاھی و نفوذ الی را میگذراندند . حجم تولید صنعتی در روسیه تزاری ۸ مرتبه کمتر از ایالات متحد ه امریکائی فقط ۱۲/۵ درصد تولید آن کشور بود . ولی امروزه تولید صنعتی اتحاد شوروی با وجود رشد صنعتی امریکا ۱۰ درصد تولید کشور نامبرده است . تولید سرانه روسیه در سال ۱۹۱۳ در حدود ۱۴ بار کمتر از امریکا بود ( تقریباً ۱۰ درصد ) و در سال ۱۹۶۰ به ۵۰ درصد تولید سرانه امریکارسیده است . اتحاد جماهیر شوروی در سایه سیستم سوسیالیستی تولید با وجود خرابیها ناشی از جنگ اول و دوم جهانی و جنگ داخلی توانست تولید صنعتی را ۴۵ بار افزایش دهد . حال اینکه در عرض سالهای ۱۹۱۳-۱۹۶۰ تولید صنعتی امریکا فقط ۵/۱ دفعه زیاد شده است . سرعت رشد سالانه شوروی پس از ترمیم خرابیهای جنگ دوم جهانی خیلی بیشتر از امریکاست بطوریکه در عرض سالهای ۵۴-۱۹۶۰ صنایع کشور نامبرده تقریباً ۴/۵ مرتبه سریعتر از امریکا پیش میبرد . کشوریکه تا ۴۰ سال قبل در شمار عقب ماند ه ترین کشورهای جهان قرار داشت ، اکثر مردمش بیسواد بودند ، اکنون به متریقی ترین کشور دنیا تبدیل شده و با کامیابی سرعیمی بسوی جامعه کمونیستی پیش میبرد . سرعت افزایش سالانه شوروی بحدی رسیده که توانسته است در سالهای اخیر از لحاظ افزایش مطلق نیز در بسیاری از رشته های مهم تولیدی نظیر چدن ، فولاد ، سنگ آهن ، زغال سنگ ، نفت ، سیمان ، پارچه های نخی و پشمی ، کفش چرمی و قند از امریکا جلوتر زند . هم اکنون در بسیاری از صنایع که داخل در سطح زندگی میشوند و یا معروف اندند ( نظیر تاسمین کار برای همه ، خدمات فرهنگی و بهداشتی ، فرهنگ ، استراحت ، ورزش و غیره ) اتحاد جماهیر شوروی از ایالات متحد ه امریکا پیشی چشمه است . لیکن از لحاظ مسکن ، لباس ، کالاهای مصرفی بلند مدت مثل اتوموبیل سواری ، تلویزیون ، یخچال برقی ، تلفن و غیره امریکا از شوروی جلواست . برای اینچنین بر دن عقب ماند گیهای نامبرده سرمایه گذارهای هنگفتی در برنامه هفتساله شوروی (۱۹۵۹-۱۹۶۵) منظور گردید که میتواند بقدر قابل ملاحظه ای احتیاجات عمومی و رفاه ساخته و مسطح امریکانزد یک شود (۱) . اکنون رشد صنعتی اتحاد جماهیر شوروی و تراکم سرمایه در آن بحدی رسیده است که کشور نامبرده میتواند مدت سرمایه گذاری نماید و احتیاجات عمومی را در مدت کوتاهی مرتفع سازد . هر صنایع سبک و وسایل مصرفی بلند مدت سرمایه گذاری نطاید و احتیاجات عمومی را در مدت کوتاهی مرتفع سازد . هر قدر هم که کامیابیهای سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی با ارقام دل لایل نشان داده شود معضد ابرای تمایش نیروی خلاق بشیوه تولید سوسیالیستی کافی نیست . برای اینکه نیروی شکرگرف سوسیالیسم تاجدی معلوم گردد باید وضع جمهوریهای آسیائی شوروی و کشورهای کم رشد در برزی که امروزه راد و گاه سوسیالیستی بسوی ترقی و تکامل به پیش میروند نشان داد . چنین مقایسه ای برای ما که در شمار کشورهای کم رشد قرار داشته و تشنه پیشرفت و آفرینش زندگی نویی هستیم اهمیت بیشتری دارد .

ساختمان سوسیالیسم در جمهوریهای آسیائی شوروی نمونه بارزی از نیروی خلاق تولید سوسیالیستی برای همه جهان در آمده است . جمهوریهای آسیائی شوروی در قفقاز و آسیای وسطی توانستند در دوران حاکمیت شوروی و باروش سوسیالیستی تولید صنعتی خود را از ۲۰ تا ۱۵۰ دفعه افزایش دهند ، بیسواد ی را از بین ببرند ، کار برای همه تأمین کنند ، فرهنگ و بهداشت مجانی و مسکن ارزان قیمت برای تمام زحمتمندان فراهم سازند ، درآمد ملی بیشتر و سطح زندگی عالیتری را برای اهالی خویش تأمین نمود . هرچایه ترقیبات گذشته و حال با سرعت زیاد تری بسوی آیند ه در رخشان کام بردارند . ازبکستان ، آذربایجان ، گرجستان ، تاجیکستان ، ارمنستان ، ترکمنستان و دهها جمهوری سوسیالیستی و خود مختار شوروی تا قبل از انقلاب کیسر اکثر ترقیها هم سطح و شاید هم از بعضی جهات عقب ماند ه تر از ایران ، ترکیه و سایر کشورهای خاور میانه و نزد یک بودند . لیکن امروز در ریوتو رژیم سوسیالیستی کشورهای نامبرده در دهها سال از ایران ، ترکیه ، پاکستان و غیره پیش افتاد ه و در تمام رشته های اساسی تولید ، فرهنگ و بهداشت همای کشورهای پیشرو اروپائی (۱) در سال ۱۹۶۰ یخچال برقی خانگی ۲۱ درصد ، ماشین رختشویی ۲۵٪ ، تلویزیون ۳۲٪ ، اتوموبیل سواری ۴۳٪ بیشتر از سال ۱۹۵۹ با اهالی اتحاد شوروی فروخته شد . آمار از مقاله جهان سوسیالیسم بار ارقام و مدارک ، مجله کمونیست ، شماره ۶ - آوریل ۱۹۶۱

شد و در برخی رشته هانیز از آنها جلوتر رفته اند . هرچند که نمیتوان تمام موقیتهای جمهوریهای آسیائی شوروی را یکپاکی تشریح نمود ولی بعنوان نمونه میشود از جمهوری ازبکستان و آذربایجان که از بسیاری جهات بالاترند یکند مثالهای آورد (۱) .

در دوران حاکمیت شوروی در ازبکستان بیش از ۱۳۰۰ کارخانه بزرگ و متوسط ماشینی بکار افتاد که در میان آنها کارخانه تراکتور و قطباین سازی ، ماشین سازی ، د بزل سازی ، دستگا ههای بافندگی سازی و صد هارشته های دیگر صنعتی دیده میشود . جمهوریهای آسیائی شوروی بدتهاست که صاحب کارخانه ها بزرگ ذوب آهن ، ذوب فلزات ، ماشین سازی شده اند و میتوانند قسمت اعظم احتیاجات خود را از لحاظ فولاد ، چدن ، آهن ، آلومینیوم و ماشینهای مختلف صنعتی و کشاورزی بر آورده سازند . در دوران حاکمیت شوروی در آذربایجان شوروی نیز کارخانه های عظیم ذوب آهن ، ذوب آلومینیوم ، کاتدیوم و صنایع و غیره ایجاد شده که هیچکدام از آنها در کشور موجودند . در حالیکه کشورهای منابع طبیعی ثروت خود استعداد ایجاد کارخانه های مهم ورشته های پیشمار صنعتی را دارند . اکنون آذربایجان و ازبکستان و جمهوریهای دیگر شوروی از لحاظ تولید برق از بسیاری از کشورهای اروپائی نیز سبقت جسته اند . اکنون آذربایجان شوروی که جمعیتش نصف جمعیت اطریش است باندازه آن کشور نیروی برق تولید میکند . ازبکستان با پایان برنامه هفت ساله (۱۹۵۹-۱۹۶۵) باندازه یک برابر نیم اطریش برق تولید خواهد کرد و از حیث تولید سرانه ایالتی او را بن جلوه خواهد افتاد (۲) .

در نتیجه بکار بردن ماشین و کد های شیمیائی کشاورزی ازبکستان و آذربایجان پیشرفت های بسیاری نمود و در تولید پنبه از هر هکتار هم کشورهای سرمایه داری را پشت سر گذاشته اند . اکنون در ازبکستان ۸۰ هزار هکتار زمین کشاورزی یک تراکتور دارد ، حال آنکه در پاکستان به هر ۸ هزار هکتار و در هند و سیاه به هر ۱۲ هزار هکتار یک تراکتور میرسد . در کشور های آذربایجان که سطح ۲۰ مرتبه کمتر از ایران است باندازه دوبرابر ایران تراکتور بکارشغولند .

بر اساس مکانیزه کردن کشاورزی و استفاده از کد های شیمیائی در ازبکستان محصول پنبه از هر هکتار ۳ تا ۶ برابر محصول پنبه ایست که در امریکا از هر هکتار بدست میآید . (در تاجیکستان محصول پنبه از هر هکتار از این مقدار هم بیشتر است و در جهان جای اول را دارد ) .

رشد صنعتی و کشاورزی امکان داد ه است که فرهنگ ، بهداشت و سطح زندگی اهالی جمهوریهای شوروی نیز توسعه زیادی پیدا کند . تحصیل همگانی و اجباری هفت کلاسه در دهات و ده کلاسه در شهرها برقرار بود و همه واد ای سالیانه که ریشه کن شده است . ولی در کشور ما بیش از نصف کدکان قادر بر رفتن بدبستان نبود و ما شهر به های گزافی که بتازگی مقرر شده اکثریت اطفال از رفتن بدبیرستانها و انشکده ها نیز محروم گردیده اند و تنها فرزند ان اشخاص متکدن قادر بد تحصیل در دبیرستانها و انشکده ها خواهند شد . پیشرفتهای فرهنگی ازبکستان به آند رجه رسیده که به هر ۱۰ هزار نفر جمعیت ازبکستان ۳ بار بیشتر از فرانسه و ایالتا ، ۴ بار بیشتر از آلمان غربی ، ۵ دفعه بیش از اسپانیا ، ۸ مرتبه زیاد تر از ترکیه و ۱۷ بار بیشتر از ایران دانشجو میسرند . تنها در انشکده های " پلی تکنیک آسیای میانه " باندازه دانشجو یان تمام دانشگاههای ایران دانشجو تحصیل میکنند . در انشکده های آذربایجان شوروی ۳ برابر راد آموزشگاههای قش آن ۱۰ برابر ایران دانشجو بهر آموزش تحصیل میکنند ، در صورتیکه جمعیت آذربایجان شوروی ۶ مرتبه کمتر از ایران است .

در رشته تئاتر ، موسیقی ، اوپرا و باله نیز جمهوریهای آسیائی شوروی بسطح بسیار عالی ارتقا یافته و تمام کشورهای خاور میانه و نزد یک را پشت سر گذاشته اند و با وجود استعداد های فراوانی که در کشور ما وجود دارد هنوز در زمینه ماکسرو اتوار و اوپرا " مسین نیافته و اکثر خوانندگان با استعداد ما مجبورند در اوپرا های اروپائی بکارهای هنری خود ادامه دهند . اکنون در تمام پایتخت ها و شهرهای بزرگ جمهوریهای شوروی اوپرا و کنسرواتوار ، تئاتر های درام و فیلم رومنی وجود داشته و همین محافل هنری مرکز جمع هنرمندان ، پروژس و تکامل استعداد های نهفته جوانان و دانشمندان در رشته های مختلف آواز ، موسیقی و رقص گردیده است .

(۱) جمعیت ازبکستان شوروی ۸/۱ میلیون ، آذربایجان شوروی ۱/۶ میلیون نفر ، ایران ۲۱ میلیون نفر است .

(۲) تولید الکتریک در سال ۱۹۶۰ در ازبکستان شوروی به ۷/۲ میلیارد کیلووات رسید . تولید سرانه الکتریک در ازبکستان بیش از ایالتی اوپرا بن ، ۱۵ بار بیشتر از ترکیه و ۴۱ بار بیشتر از ایران است .

تا همبازی نیروی خلاق موسیالیسم بشهرهای کم رشد بکه پس از جنگ د موم جهانی برآه رشد سوسیالیستی  
 کام نهاد ه اند خیلی پیش از پیش بود ه است . پیشرفتهای صنعتی و کشاورزی ، فرهنگی و سهد اشتی جین که تا  
 چند سال پیش یکی از عقب ماند ه ترین و فقیرترین کشورهای جهان بود ه و درآمد ملی اهالی آن ناچیز بود ، در  
 عرض ده سال اخیر افسانه و اراست . تولید صنعتی آن ۱۳ بار و محصول کشاورزی آن بیش از ۳ بار زیاد شده ه ،  
 در حد و ۳۰۰ میلیون نفر به تحصیل و لغو بیسواد ی جلب شدند ، کشور عظیم چین در مدت کوتاهی توانست  
 تعداد نوآموزان خود را از ۲۰ میلیون نفر به ۹۰ میلیون برساند . چنین نیروی شگرفی تنها در نهاد رنهاد خلساق  
 موسیالیسم وجود ارد و هیچ سازمان د یگراقتصادی قادر نبود چنین پیشرفتهای عظیمی در چین نائل آید .  
 بلغارستان که تا ۱۵ سال پیش از لحاظ صنعتی از ایران عقب تر بود توانسته است با اجرای نقشه  
 های پنجساله و ماروش موسیالیستی فرسنگها از کشورها پیش بیفتد و به یک کشور صنعتی تبدیل کرد . با اجسرای  
 برنامه های اقتصادی ، تولید پارچه در سال ۱۹۵۹ نسبت به ۱۹۳۹ از ۲۴ میلیون متر به ۲۰۹ میلیون  
 متر ه پارچه پشمی از ۵ میلیون متر به ۱۹ میلیون متر ، پارچه ابریشمی از یک میلیون متر به ۱۰ میلیون متر رسید .  
 تولید برق از ۲۱۶۱ میلیون کیلووات ساعت به ۳/۸ میلیارد کیلووات ساعت ، محصول زغال سنگ از ۲ میلیون تن  
 به ۱۵/۳ میلیون تن افزایش یافت . فولاد که سابقا در بلغارستان تولید نمیشد با ایجاد کارخانه ذوب آهن  
 در آرسال ۱۹۶۰ به ۲۵۳ هزار تن رسید . رشد سریع صنعتی موجب کردید که نسبت بین تولید کشاورزی و  
 صنعتی که قبل از جنگ ۷۵/۲ درصد و ۲۴/۸ درصد عمومی کشور بود به ۳۰ درصد (تولید کشاورزی) و ۷۰ درصد  
 صد (تولید صنعتی) تغییر یابد . در تولید صنعتی نیز صنایع سنگین جای اساسی را برای خود باز نمود ه و از  
 ۲۲/۵ درصد قبل از جنگ به ۵۵ درصد در آرسال ۱۹۵۹ رسید ه است (۱) .

اینها نمونه های کوچکی از پیروزیهای موسیالیسم در جنبه های مختلف اقتصادی چند کشور ارد و  
 گاه موسیالیستی بود که در مدت کوتاهی بدست آمد ه است . اکنون قدرت اقتصادی ، مالی و تکنیکی ارد و گاه  
 موسیالیستی بدست ه میتواند با سرعت بازهم بیشتری رشد نمود ه و در مدت بسیار کوتاهی از پیشروترین  
 کشورهای سرمایه داری سبقت گیرد . با اجرای برنامه های اقتصادی در کشورهای موسیالیستی تا پایان سال  
 ۱۹۶۵ بیش از نیمی از تولید صنعتی جهان در ارد و گاه موسیالیستی فراهم خواهد کردید . با اجرای برنامه  
 هفتساله اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۹-۱۹۶۵) تولید صنعتی بیش از ۸۰ درصد ، کشاورزی ۷۰ درصد ،  
 بازده کارگران ۴۵ تا ۵۰ درصد ، بازده کار دهقانان کلخوزی ۲ بار زیاد میشود و منتیجه درآمد ملی کشور  
 ۱۵ درصد افزایش خواهد یافت .

در آرسال ۱۹۶۵ حجم تولید نسبت به سال ۱۹۶۰ در چکسلواکی ۵۶/۴٪ ، در لهستان ۵۱/۶  
 درصد ، مجارستان ۶۵ تا ۷۰٪ ، آلبانی ۵۰٪ ، رومانی ۱۱۰٪ ، مغولستان ۱۰۰٪ ، آلمان د موکراتیک  
 ۸۸ درصد ، کره د موکراتیک (۱۹۶۱-۱۹۶۷) ۲/۵ دفعه زیاد خواهد شد (۲) .

سرعت رشد چین بدست که هرگونه حساب تخمینی برنامه های اقتصادی را نیز پشت سر میگذارد  
 بر اساس سرعت پیشرفت سالهای اخیر میتوان حدس زد که تولید صنعتی چین سه برابر افزایش خواهد یافت و  
 چین بزرگ در عرض ۴-۵ سال آید ه جای سوم را پس از اتحاد شوروی و امریکا احرز خواهد نمود .

برای اینکه پیشرفتهای کشورهای موسیالیستی در ۴-۵ سال آید ه بهتر جسم شود رشد پیشینی  
 شد ه بعضی از رشته های مهم صنعتی بلغارستان خالی از فایده نخواهد بود . در پایان سال ۱۹۶۵ حجم  
 تولید صنعتی د بلغارستان ۳۱ برابر سال ۱۹۳۹ خواهد شد . تولید برق به ۱۱ میلیارد کیلووات ساعت ، زغال  
 زغال سنگ به ۲۸ میلیون تن ، سنگ آهن ۵/۲ میلیون تن ، فولاد به ۱/۵ میلیون تن ، تولید کود  
 شیمیایی به ۱/۶ میلیون تن افزایش مییابد و درآمد ملی بلغارستان و سطح زندگی اهالی کشور نامرد ه همای  
 بسیاری از کشورهای پیشرو سرمایه داری اروپای غربی خواهد کردید . اگر د نظر بگیریم که جمعیت بلغارستان  
 ۳ مرتبه کمتر از فرانست آنوقت بهتره مفهوم ارقامیکه معرف تولید صنعتی آن کشور است بی خواهیم برد .  
 بدون تردید خصوصیات شیوه تولید موسیالیستی طوریست که میتواند برنامه های اقتصادی آتی  
 را پیش از نقد آرایش بینی شده ه عملی ساخته صرتی قطعی خود را از هر حیث بر سرمایه داری مسلم سازد .

(۱) ارقام از تویس د ویچلاند ، ۷ ماه مه ۱۹۶۱

(۲) ارقام از مجله کمونیست ، شماره ۱۶ - نوامبر ۱۹۶۰ ، صفحه ۱۰۵

تما نیز هرتی اساسی شیوه تولید موسیالیستی بر شیوه سرمایه داری چیست و چگونه میتواند به پیروزی قطعی  
 موسیالیسم بر سرمایه داری منتهی گردد ؟

تما نیز اساسی موسیالیسم بر سرمایه داری اینست که اولاد رسیستم موسیالیستی مالکیت بروسا یل  
 تولید اجتماعیت ولی در سرمایه داری این مالکیت خصوصی است . بنابراین در جامعه سرمایه داری طبقه  
 استثمارگروا استثمارشوند ه و تضاد آشتی نا پذیر وجود ارد ولی جامعه موسیالیستی فاقد چنین تضاد ی است .  
 ثانیاً اقتصاد موسیالیستی طبق برنامه ، آگاهانه رشد کرده ه سرعت سالیانه اش زیاد ، بدون بحر  
 موزون وهم آهنگ و بدون بیکاری پیشرفت مینماید . لیکن اقتصاد سرمایه داری بدون برنامه ، توأم با هرج و  
 مرج ، بخاطر سود بیشتر ، با سرعت ناموزون و دوره ای (سیکلیک) ، بدون هم آهنگی و توأم با بیکاری میلیونها  
 تولید کنند ه است .

ثالثاً کشورهای موسیالیستی با کمکهای د وستانه و براد رانه بیکد بگرسمعی میکنند عقب ماند گس  
 رشته های مختلف تولیدی و اجتماعی خود را بر طرف سازند تا درآمد ملی و سطح زندگی آنها هم نزد یک شود ،  
 حال آنکه در جهان سرمایه داری کمک های فنی و مالی بخاطر بدست آوردن امتیازها و سود بیشتر و طارت کشور  
 های کم رشد صورت میگیرد و سالها تفاوت درآمد ملی و سطح زندگی کشورهای رشد کرده و کم رشد زیاد تر  
 میشود .

رابعاً تقسیم درآمد ملی د ر جامعه موسیالیستی بر حسب کار مفید اجتماعی ، بخاطر رشد آتی اقتصاد  
 ملی ، فرهنگ و معیشت عمومی صورت میگیرد . لیکن در جامعه سرمایه داری د درآمد ملی بر حسب سرمایه و مقام به  
 اشخاص میرسد و فاصله طبقاتی را سالها بیشتر میکند .

برتریهای شیوه تولید موسیالیستی بر سرمایه داری زمینه اساسی را برای رشد سریع نیروهای مولد  
 و در درجه اول بازده کار فراهم میسازد و افزایش بازده کار د ر جامعه موسیالیستی و لااقل تن آن نسبت به سرمایه  
 داری ضربه قطعی بر سرمایه داری جهان نیست . حقیقتاً هم تولید موسیالیستی در طی چهل و چند سال  
 موجودیت خود نشان داد که میتواند هاید جا نشین شیوه تولید سرمایه داری گردد . تولید موسیالیستی هم  
 اکنون در بیش از یک سوم جهان حکمفرما بود ه و بارشد سریع و طبیعی خود بدتد ریج همه کشورهای جهان را بطرف  
 تولید موسیالیستی جلب خواهد کرد و بدوران سرمایه داری خاتمه خواهد بخشید . جلب تمام کشورهای پیشرو  
 تولید موسیالیستی ممکنست با انقلاب خونین یا بی خونریزی ، از راه جبری و یا مسالمت آمیز صورت گیرد ولی در هر  
 صورت جهان فردا ، جهانی خواهد بود که مارکس ولنین پیش بینی کرده اند . عامل مهمی که در دوران مانعش  
 عمد ه بازی میکند سیاست اقتصادی کشورهای ارد و گاه موسیالیستی است که در انقلاب جهانی که در مقابل  
 چشمان جریان در ارد و گاه اساسی مینماید و دنیا ی فردا را نیز دیکتر میکند .

تولید سرمایه داری در عرض سیصد سال سلطه خود با همه پیروزیهای علمی و فنی نشان داد که نمی  
 تواند از اینهمه ثروت های طبیعی و نیروی انسانی برای خوشبختی آدمیان استفاده کند . تولید سرمایه داری  
 توانست از منابع طبیعی و انسانی ، از علم و تکنیک تنها برای عد ه قلیلی زندگی مرفه تا مین نماید و با استفاده  
 خصوصی و منفع طبقه استثمارگر موجب شد که اکثریت اهالی کشورهای سرمایه داری در وضع نیمه وحشیانه ای  
 بسر برند و با وجود داشتن ثروت های فراوان مادی و معنوی با فقر و گرسنگی ، تیر ه روزی و ناخوشی دست بگریبان  
 گردند .

علم و تکنیک امری نیست که بتواند صحراها را به کشتزارهای سرسبز و خرم تبدیل مینماید ، از سینه کوهها  
 ثروت های بیکران را بیرون کند ، از اقصای دریاها غذا های فراوان تهیه کند ، در خانه های سرکش آرام سازد  
 جنگلهای انبوه را به باغهای میوه تبدیل نماید و برای میلیارد ها جمعیت انسانی کار ، غذا ، سکن ، پوشاک  
 فرهنگ و سهد اشت و وسایل تفریح فراهم سازد . بزرگترین مانع انجام برنامه های بزرگ و تبدیل امکانهای  
 موجود به حقیقت طرز تولید سرمایه داری ، مالکیت خصوصی بروسائل تولید و پیوزه سلطه انحصارهای بزرگ  
 مالی د ر اقتصاد جهان سرمایه داریست . مادام که سلطه انحصار بر اقتصاد جهان سرمایه داری وجود  
 دارد پیروزیهای علم و تکنیک بطور کامل در اختیار ملل کم رشد قرار نخواهد گرفت و بخش مهمی از درآمد ملی کشور  
 ها صرف تسلیحات و حفاظت رژیم سرمایه داری از انقلابهای داخلی خواهد کردید و حجم سرمایه گذاری برای  
 ترقی و تعالی ملل کم خواهد شد و منتیجه درآمد ملی و سطح زندگی اکثریت اهالی کشورهای سرمایه داری بسا



ترین مسائل و تالیفات نظریات و تحلیل ها همراه برخی استنتاجات مستقلا قابل اعتنا قرار گیرد .

مختصری درباره وضع جامعه ایران در دوران جنبش

این جنبش مزدکیان از سال ۴۹۴ میلادی آغاز شد و تا ۵۲۴ میلادی یعنی سی سال ادامه داشت و ادامه شگرف یافت و در اترعق نفوذ و گسترش خویش پادشاه ساسانی قباد را به سازش و مداری با خود واداشت . راز بسط سریع و اقتدار جنبش را باید در شرایط ویژه اجتماعی آنروز یافت . معمولا در آثار برخی از نویسندگان معاصرا که تصویری سطحی از سیر تاریخ دارند توصیفات طلائی از جامعه ایرانی قبل از اسلام مشاهده میشود ولی حقیقت نه چنان است . جامعه زمان ساسانی یک جامعه محافظه کار اشرافی مبتنی بر نظامات و مقررات جایزانه بود و ویژگی این جامعه عبارت بود از گدازند ریجی و در ناک آن از نظام دودمانی بر دگر می نماند و بطور کلی باید گفت یک جامعه مختصا رشد اجتماعی و تاریخی جامعه مانست که مورت بندی ( فرماسیون ) های اجتماعی در آن هرگز بشکل "خالص" نبود . است . در دوران بردگی ( که اصولا بسط و تکامل خود را بشکل جنبی و فرعی بود بخشن و مشن نظامات دیکر حل کرد ) نظامات پد رشاهی بد و دمانی یاد برتر ( در عهد ساسانی ) مناسبات فئودالی مسلط است . برعکس در دوران فئودالی بقایای نیرومند بردگی و نظامات پد رشاهی بد و دمانی وجود دارد . جامعه دوران ساسانی با آنکه بطرف پدایش ، تضج و وسط مناسبات فئودالی میروید و در آن مالکیت مناع دهقانی ( کمون ) ( ۱ ) و خانواد های بزرگ پد رشاهی در حال تلاشی است و خانواد های کوچک و زمین داری بزرگ در حال پدایش ، با انحلال هم یک جامعه بردگی دار است و مناسبات پد رشاهی و نظامات دودمانی در آن بسی رائج و نیرومند است . شکی نیست که در داخل این اختلاط پدیده های اجتماعی باید همیشه مد و رانشخیص داد و بدین ترتیب هویت جامعه را تمییز کرد .

در جامعه ساسانی مقررات کاست مانند حکمرواست . کاست یعنی قشره ای غیر قابل نفوذ اجتماعی و هر کس در قشری زاد تا آخر عمر باید در آن بنزد تابعیت و حق انتقال به قشرهای دیگر نداشت . البته این رژیم اجتماعی که در جامعه هندی با جان سختی و شدت خاصی نادیری باقی بود در ایران ساسانی بهیچوجه بد آن حدت و شدت مشاهده نمیشود ولی با این حال مرزین زمره های اجتماعی مسرز سریع و انتقال از زمره ای به زمره دیگر امری دشوار بود . گویند در ایام جنگ لازیکا یکی از دیهگانان تروتمند خسرو کسوا تسان ( انوشیروان ) را گفت که وی حاضر است نیمی از مخارج لشکر کشی را متقبل شود بشرط آنکه شاه فرزندش را رخصت دهد تا وارد زمره دبیران گردد . خسرو که بسبب تعلق متعصبانه به قوانین ( داد ) وی را ادگر یا مجری قانون مینامیدند ، این پیشنهاد را نپذیرفت تا حد و دشواری زمره های اجتماعی مشوب و مختل نشود .

بر اساس جامعه ساسانی شاهنشاه قرار داشت که باد یوارنخعی از اشراف و اشراف منشی محصور و از مردم بد هر بود و احمایان چهره رانیز در پس پرده می پوشاند . وی نه تنها قدرت مطلق سیاسی بلکه دارای مختصا مدعی نیز بود و قدرتش کامیابتر جنبه شوکراتیک و ظل الهی داشت . در پادشاه در عین حال دستگاه دولتی و مرکز بزرگ اداری برای تثبیت امپراتوری و در ریافت خراج ها و جمع اخبار و اطلاعات جاسوسی و اجرا و تشریفات بسیار عریض و طویل و حرمسرای وی محل انواع تحریکات پس برده و تعلقینات شوم نفاق افکنانه بود . در پیرامون شاه حلقهات گوناگون اشراف روحانی و غیر روحانی قرار داشتند . قشر فغانی روحانیون ( یا انواران ) که بر اساس آنها بود ان موید و هیبرد ان هیبرد اداره کنندگان آتشکده ها ، انواران و املاک متعلق بد آنها قرار داشتند ، از طرفی بد و زمره عدده اشراف " روزگان " و " آزانان " از طرف دیگر نیز یکسری حلقهات اجتماعی پشاه محسوب میشدند . روزگان عبارت بودند از اولاد و مرزبانان ایران شبرکه هر یک نام شاهین داشتند و سپس و سپس پسران که از خاندانهای هفتگانه اشرافی بودند . این " روزگان " و " انواران " چه بسا دست یکی کرده و پادشاه وقت بر سر تقسیم قدرت و نفوذ در می افتادند . خاندانهای مهم دیگر اشراف ایرانی ( مانند کارن و سهرن و مهران و غیره ) که از زمان اشکانیان در ایران صاحب نفوذ بودند هر چند یکی یکبار بر سر کسب نفوذ بیشتری در دربار با هم رقابت میکردند . شاهان ساسانی ( به ویژه قباد ) می کوشیدند تا تابا تقویت اشراف کوچکتر میزند ( آزانان ) و قشر نظامیها ( ارتشداران ) کارمندان ( دبیران ) و با استفاده از تضاد داخلی ( ۱ ) در تاریخ ایران از استان تا قرن ۱۸ چاپ دانشگاه لنینگراد نام کمونهای دهقانان از آن " کدک " ذکر شده است . کدک یکدیگر کلی یعنی د .

روزگان ( مانند تضاد کمین بین خاندان کارن و خاندان مهران ) صغی در قبال آنان بسود در بار و تقویت آن تشکیل دهند ( ۱ ) .

پس از این زمره های حاکمه نوبت به " هتخشان " بابازگانان و کسبه و اهل حرفه و " واستریوشان " یا اهل زراعت و فلاحت و گله داری میرسد ( ۲ ) . در فهرست رسمی زمره های جامعه ساسانی از نبدگان و ریدگان ( بندک و برینک ) سخنی نیست ولی در آن هنگام در شهر بود ، در صناعت و فلاحت بندگان بسیار مشغول کار بودند که بد و گروه اساسی تقسیم میشدند . ایران شهریان ( پابندگان ایرانی ) و اناشهریان ( پابندگان خارجی ) که اکثریت عددی متعلق بد آنان بود .

اما وضع درد و بیسه متوال زیرین بود : اشراف و آزانان مالک زمینها و گله ها و تنه های بسیار بودند و بدین مناسبت مالک ( دیهیک ) نام داشتند . بزرگان را بسبب تعلق خود به این دیهیکان " دیهیکانک " مینامیدند . لذا باید بین دیهیکان ( جمع دیهیک ) یعنی مالکان زمین و دیهیکانیکان ( جمع دیهیکانیک ) بمعنای دهقانان فرق گذاشت . فرق این دو لفظ در پارسی دری از میان رفته است . دهقانان وضعی نیمه برده داشتند و در قطعه زمینهای که از املاک مالک بین آنها تقسیم شده بود کار میکردند و مالیات ( خراج ) میپرداختند . واستریوشان سالار یا واستریوشید و امارگانشان مأمور وصول خراجهای سنگین از دهقانان بودند ( ۳ ) . دهات دیگری که در آن هنوز رسوم پد رشاهی حکمروا و اقتصادیات باقی بود ( ویس و کدک ) بسرعت به تصرف اشراف در می آمد و اقتصاد کمین در کار تلاشی کامل و مالکیت بزرگ فئودالیه در حال تضج و تشکیل بود .

یکی از پدیده های مهم این دوران بسط شهرها و رشد نفوس آنهاست . شهرهای بسیاری بنیاد میشد و نفوس شهرها بحساب دهقانان که از زرم محوش و ظلمانی ده میگریختند هند آفن شهرها پناه می آوردند و بحساب بندگان و اشراف آن شهریک افزایش می یافت . بسط سریع نفوس شهرها مسئله خواربار و احساد ساخته و زندگی در شهر را نیز زمانند زندگی درد و صعب و مشقت بار کرد .

درد دوران سلطنت پیروز قحطی بزرگی در گرفت که هفت سال بطول انجامید . واقعه نگار سروری می یسوط سلطنت متناظر محوش آنرا در آن نواحی مرزی که دیده است وصف می کند . قحطی همراه با خراجهای سنگینی که پیروز برای جبران وضع بد مالی دولت بسته بود مردم را گه می پاشد و بدین دسته آورد . طست خالی شدن خزانه علاوه بر غارتگری در بار و اشراف جنگهای متعدد در جاهای مختلف و نیز از سر بود . در ۴۸۴ ایران در جنگ با هیاطله دچار شکست فاحش شد چه بد اخت غرامات کم رنگش مجبور گردید . بلاش خواست با گرفتن خراجهای سنگین تری از زمینداران بزرگ بخزینه تنه بد رساند ولی این اقدامات منجر بد انشد که اشراف بسرکردگی سوخرا از بد مان اشرافی کارن او را از تخت بزرگوار برد و کور ساختند . خاقانهای هیاطله با حملات متعدد خود بخش از ایران شرقی را ویران و غارت کرد . بدین بود . در اثر همه این عوامل استیصال مردم بدی رسید . بد که تحمل ناپذیر بود . بد پشمان در آستانه جنبش مزدکی در ایران شرایط عینی برای انفجار از هر جهت فراهم بود .

جریان جنبش مزدک

مزدک پسر بامداد که بقولی زادگاهش نشابور و قحطی طبری از مدینه شهری بر ساحل حله و شایبند کوبت العمارة کنونی بود . خود نخستین مؤسس وانی اتین مزدکی نیست و این اتین پیش از او شارعیسن و واضعینی داشته است . تا آنجا که از مطایقه اقوال روایات مختلف ایرانی و غیر ایرانی میتوان استنباط کرد ( ۱ ) فی العثل در پنجمال اول سلطنت قباد یکی از اشراف متعلق بخاندان کارن موسوم به سوخرا ( یا سوخرا ) بقول فردوسی که بلاش پادشاه ساسانی قبل از قباد ) را براقند و یکور کرد . بد ، در واقع شاه بسی داغ و تخت بود و مسلمانیک از غلظت ناخردندی و خشمگینی قباد که منجر بسازش موقت وی یا مزدک شد از پایت همان غصب حق بود که بنظر قباد سوخرا از وی کرد . بد بود . قباد بدست اشراف متعلق بخاندان مهران ، رقیب رازمستند قدرت راند و سلطان یا الاستقلال شد .

( ۲ ) آقای پیرا در یادداشتهای گاتا یا یادآوری می کند که کلمه واستریوش متضمن بزرگان و مهران

هرد و میشود . ( ۳ ) مسعودی عنوان واستریوشان سالار را که طبری ذکر کرد و بشکل واستریوشید ثبت نمود . است .

نخستین کسی که آثار بحث نویسی در عقاید مانی گذاشت و در نقش نور و ظلمت بد آن نحو که مانی گفته و نثر را ناثو و مقهور ظلمت شمرده است تردید کرد شخصی بود بنام یونس که در قرن سوم میلادی در زمان دیوکلسمین میزیسته و حدس میزند که نام وی صورت یونانی و پارسی نام فارسی یونسک باشد . یونسک یا یونسک (که میانه آنرا نام یاعوان روحانی خاصی از بین مانی نیز است ) در بیزانس نظریات خود را بخش میبرد . ظاهر است که شخص دیوکلسمین از زرتشت خرد ( گویا از مرد فسا ) در نیال کار یونسک را گرفت و آیین وی را تکلیف نمود و زمینه کیش الحاد امیز " زرتشتگان " یاد رست دینی را گذاشت ( ۱ ) . مزدک که مردی روحانی اندر زگر یا واعلی از پیروان کیش زرتشتگان بود موفق شد در دوران مصائب عظیم اجتماعی و ناخرسندی عیق مردم با ناکا " صفات عالی انقلابی و طلافت و فصاحت لسان و قدرت فکر و منطق خود تعالیم خویش را در مغز هار سوخ د هد و سر منشا " بنگان و جنبشی شگرف شود . جریان در قیق قیام مزدک و چگونگی بسط نهشت وی و ظل ارتباطش با قیام و سایر آئی نهشت و جریان محاکمه و اسحا " مزدکیان همه و همه مبهم و روایات موجوده در اطراف آن مشتت و متناقض است . پژوهندگان معاصر همواره کوشش قابل توجهی برای مقایسه اقوال مختلف و بیسان استنباطات مرجح بخرج داده اند ولی چنین فحص ها و اجتهاد اتی از وظیفه این مقاله بیرون است و آنچه که در این باره کما بیش می نظر نگارنده قابل قبول است آنست که مواضع و سخنان شور انگیز مزدک در باره اصول کیش زرتشتگان مردم مستعد و ناخرسند را به جنبش آورد . و گروهی انبوه بوی پیوستند و قتل خواجه نظام الملک مردمان پنهان و آشکار زدند و هب مزدک شدند و عقول قردوسی :

همی گشت درویش با او یکی اگر پیش بود و اگر کرد یکی

قیام که از هر جهت از روحانیون و اشراف دلمری داشت و از مد اخلاص انبیا رت تبیین حاشیه بین و حمایت آنها از سوخرا و رفتار قبلی آنها نسبت به پدر برادر رت بیلاش که بدست روحانیون و اشراف گهر شد و لخن بود و شاید هم چنانکه برخی حدس میزنند ) از دوران کودکی گرایش مانی در افکارش موجود بوده و نیز از موع عظیم مردم طاعی هراسید . و در صدد باز یابی نهشت و ظاهره سازش و نور منیر بود با جنبش کنش آمد راه رفق و عدل را و حسی حمایت و ستیاری را با مزدکیان در پیش میگردید و سخنان مزدک اندر زگر در باره لزوم کشیدن در انبیا های دولتی غلبه بر وی قضا یزدگان و اجرا " عدالت در مردم بی چیزان و شاید هم اصلاحات در مناسبات زناشویی تن در میداد . ولی روحانیون و اشراف در مقابل این جریان که بهیچوجه با مذهب معاصد آنان سازگار نبود واکنش شدیدی می کنند و در سال ۴۹۶ یعنی یکسال پس از آغاز شورش قیام را از سلطنت خلع برادرش زاماسپ را بجایش می نشانند . قیام از چنگ رتبا بد شمان خود میگریزد و به نزد خاقان های ابله خوشنواز ( یا : اخشون وار ) میرود و صای پیمان می بندد و خوشنواز د خورش را بزمی با او میدهد . قیام با کمک هیاده زاماسپ را بر می اندازد و هاره برار یک شاه ای استوار می شود . ولی این بار با مزدکیان راه سردی در پیش میگیرد . با اینطی مزدکیان کماتان مشابه سلک نهر مندی که تکیه گاهشان مستمند این شهر بود ( به قول دینکرت : نهر روز هسا ) هستند نه فقط در جامعه بلکه حتی در دربار صاحب نفوذند . و از آنجا که قیام بر سر حاشی خسر و کوا تسان با مزدکیان اختلاف می یابد با کمک اشراف و استفاده از تناقضات و روشی خود نهشت بهانه ای جسته آنرا به محاکمه می کشد و حاضر روحانیون بزرگ زرتشتی ( داد هر مزه آذر فرورغ بنخ آدر مهره بخت آفرید آذرید ) و مساقفه مسیحیان ایران ( گلوزانس ، یازانس و غیره ) آنرا به بددینی محکوم می سازد و خسر و کواتان مامور اجرا " حکم جابرانه داد گاه می شود و در زمستان سال ۵۲۴ ( به قولی ۵۲۵ ) مزدک و هزاران تن از پیروانش به قبیع ترین و قساوتکارانه ترین وضع نابود می گردند .

چنین است سر حوادث موافق این تشریح جنبش مزدک در ایران از ششمین سال سلطنت قیام ( ۱ ) از تیر که مستمن با مطابقه روایات خبری و بعضی روایات پیشوایان و بوجاهت لاله واقعه نگارین زنی بدین نتیجه میرسد که یونسک زرتشت یکتفرند و این شخص یک مدع مانندی است که بنیاد " درست دینی " را در مقابل یهودینی زرتشتی گذاشته و او را درست دینی همان واژه ایست که در متون سورباتی بهیژنطسی بشکل " Daristhen " یاد شده است و قیام که به درست دینی گرایش داشته و تعالیم یونسک زرتشت را می پسندید است در مقابل گسترش مزدکیان مقاومت نهر زید و میان روی خوش نشان داده ولی دگر کلیتاً با این استنباط چند ان موافق نیست و بر آنست که یونسک زرتشت خرد و نه زرتشت موند سر در زین سوم بنیاد آیین خود را نهاده و یک قرن و نیم در زرتشت خرد آنرا تجدید کرده و مزدک مبلغ برجسته آیین آیین است . موافق مقاله آیین استنباط را به پرستی زرتشتی یافته و در آن زمان آمده است .

آغاز شد و قریب سی سال از سلطنت قیام را در بر گرفت . جنبش طی یکسال اول مورد حمایت قیام بود و گسترش عظیم داشت . بقول گبرشمن " ملت همه اتابیع نهشت مزدکی شده بود " ( ۱ ) . این نهشت در آن سال حکومت زاماسپ مسلمات تحت فشار و تعقیب قرار داشت . در بیست و پنج شش سال بعد با آنکه دیگر از حمایت اولیه قیام برخوردار نبود ولی هنوز نقشی بزرگ در حیات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا می کرد تا آنکه پس از سازش کامل قیام و اشراف روحانیون و توافق آنها بر سر حاشی خسر و کوا ساسانی دگر باری با مزدکیان رازا شد میداند و در صدد محو آنها بر می آید . نیز آنچه که مسلم است در آغاز جنبش خشم و غضب مردم بعد از اعلام جامعه را طوفانی عظیم فرا گرفته بود و بعد از مدتی با مداد ان طریقه گذشت سالیان توانست پیشوای بانفوذ و مسلم انقلاب بماند و تنها کشتاری موحش و نامردانه به نور موقت آنها را از صحنه بدر ساخت . جریان این کشتار را خواجه نظام الملک در سیاست نامه ( فصل چهل و پنجم - اندر خروج مزدک و مذهب او و چگونگی کشته شدن او بدست نوشیروان عادل ) به تفصیل شرح داده که مسلمات حاری نکات افسانه امیز و افترا آمیزانه است ولی در عین حال شیوه مباحثات حاکمه را در محو این جنبش انقلابی نشان میدهد . این شیوه عبارتست از فریب و جلب اعتماد کامل مزدک و سپس محو بی رحمانه و دشمنانه یاران او از طریق زند و بگور کردن . خواجه نظام الملک از قول خسرو نوشیروان می نویسد :

" مزدک را کشتن آسانست لیکن تبع او سوارند . چون او را یک شمشیر مزدکیان بگریزند و بگردانند و شوند و مردمان توت کنند و ایگانه می محکم بدست آرند و ما را و مملکت را قارند . ما را تندی بیری باید کرد چنانکه یکبار کشته شوند و بکشند از ایشان زند و نماند " .

سپس خواجه نظام الملک شرح میدهد که چگونه قیام و خسر مزدک را نرسید اندند و امر آنگند که عواد اران خود را " جریه کند " و سپس آنها را بعتمان دعوت خلعت دادن " بیستان و سیگان " بی باغی بردند و تاجگذاری کردند . با آنکه " ذبیح حاکمه عسری قول خود آیین مزدکی و جنبش مزدکیان را ریشه کن ساخت تا دیری روح طاعی مزدکی مشابه تجلی عالی عواطف انسانی و دشمنی با ایدگاران هر چند ی یکبار با قیام مدید در کالبد جامعه مانع می گردید و بیبر میگردید پشه های روشن و حق پرستانه را می برهن میسازد . ایسا این اندیشه های روشن و حق پرستانه که مزدک مبلغ جیره بدست آن بود چه بود ؟

آیین مزدکی

قبل از بیان آیین مزدک باید گفت بهیچوجه روشن نیست که آیاتعالیمی که به مزدک منسوب است تا کجا نتیجه فکر یونسک ( یونسک ) و زرتشت خرد است و از کجا محصول فکر مزدک . چنانکه بعد هاتو غیب خواجهم داد این افتار التناطی و مختلط دارای سرچشمه های فکری یکی مختلفی است ولی از جهت روح انقلاب خود یکپارچه و هماهنگ است و نقل چنین حکم میکند که شهرت عظیم این افکار بنام مبلغ برجسته و فصیح و دلاور آن مزدک بماند ان مسلمات فقط نتیجه اشاعه آنها بود بلکه این مرد نیست بلکه قرینه ایست بر تعلق آنها بوی . صاحب دستان المذاهب حتی کتاب مذ همی " دستان " را که متضمن قوانین مزدکی بود به مزدک نسبت میدهد ( ۲ ) . بهر صورت از آنجا که عظمت مزدک بپوزه در افتاد و اشاعه آیین آیین است که دینکرت آنرا بنام وی " مزدکیان " می نامد مایه بیان و وسیعتر آن می پردازیم و اجزا " مختلف آموزش مزدک را مورد بررسی قرار میدهم :

الف - آموزش نهر و ظلمت

در آموزش مانی مسئله نهر و ظلمت و نهر دین و دعوا را یکدیگر جای مرکزی را اشغال می کند . منتها آموزش مانی از جهت ماهیت خود یک آموزش بدیهانه است زیرا حرکت نهر از مانتد ظلمت غیر ارادی و منفعل ( یاسف ) است و نهر از اتیان و مقهور سرچشمه ظلمت میداند . ولی در آموزش مزدک روح این مسئله یکسری ( ۱ ) گبرشمن - ایران از آغاز تا اسلام - صفحات ۳۰۳ - ۳۰۵ . وی عثمانی نهسد که بعضی از جنبها " به پیروی از قیام تندی بر دین داده در صدد مزدکیان در آمدن بودند . ( ۲ ) دکتر کلیخا حدس میزند این کلمه محرف " دستان " پهلوی است . کلمه دستان در دستان و دستان و دستان و دستان هم ثبت کرده اند .

درگون شده است. نور آگاه وانی الملت که است میزد که بر آنست که حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیر ارادی است، لذا نصرت و غلبه نور غریبی و قداسی و نصرت و غلبه ظلمت تصادفی و موقتی است. منسزدک تداخل نور و ظلمت و دیدایش جهان مادی را طبق این مقدمه امری تصادفی نمیشود. ولی برای این تداخل سه مرحله قائل است.

مرحله اول - مرحله بند هشتن - در این مرحله نور و ظلمت مخلوط نیستند و هر یک بالاستقلال وجود دارند.

مرحله دوم - مرحله گویزشن یا مرحله اختلاط - در این دوران این دو عنصر با یکدیگر درمی آمیزند.

مرحله سوم - مرحله وینچارشن یا جد شدن نور از ظلمت که وقوع آنی این امر مسلم است و تحقیق آن بایاری وساعت مردم از نور و تیره و تیره و ظلماتی میسر است. وظیفه آدمی است که نور را از چنگ ظلمت برهاند و این مرحله تصادفی "گویزشن" خاتمه دهد و نور ابرمستند قدرت و اصالت خود بنمیشاند. نکته شگرف انقلابی در این مزدک همانا تبلیغ این مسئله است که باید از طریق جهاد و مبارزه نور از مرحله گویزشن به مرحله وینچارشن رساند، نور را از اختلاط ظلماتی رها کند، پرتوهای روشن را از آویزش حلقه تاریک نجات بخشید. این نظر بنیاد تمام نظریات بعدی اوست. مزدک می افزاید که ظفر نهائی پستانور است، زیرا نور اصولاً بر ظلمت مسلط است نهایت غلبه و تسلطش کافی نیست. لذا کوشش و تلاش و یکنار آدمی در راه رهایی نور قطعاً با ظفر و پیروزی مقرون خواهد بود (۱). بدینسان آموزش مزدک در باره نور و ظلمت تماماً یک آموزش خوش بینانه و یکنار جوانانه است.

ب - آموزش عدالت و برابری

ویژگی مهم آموزش مزدک در آنست که این آئین به توضیح پدیده های اجتماعی و انتقادی از آنجا می پردازد و جهان شناسی خود را بر مسائل معیشت روزانه اندلیهای میدهد. مسئله ای که نظرمزدک را جلب می کند نشان دادن ریشه های نابرابری در جامعه و راه حصول به عدالت و مساوات است.

بنا بر مزدک نعمات مادی را همه مردم یکسان درد ستی مردم قرار داده است و نابرابری از آنجا برخاسته که کسانی از طریق تهر و جبر خواسته اند اموال متعلق بدیگران را تصرف کنند. پیگولوسکیا حدس میزند که این آموزش مزدک مستقیماً به مسئله تلاشی املاک مشاع در هقانان آزاد / کدن ها و ویس ها / مربوط است. بنایه استدلال این مؤلف، در کتاب پهلوی "ماتیگان هزارد استان" (تفسیر مجموعه تواتین) و استاد مکشوفه در اورامان دلایل متعددی وجود دارد حاکی از آنکه اشراف اراضی در هقانان را برزور محسوب میکردند و باد هقانان بی پا ناچار میشدند زمینهای خود را بد آنها بفروشدند. مشاهده این جریان در ذهن مزدک این اندیشه را که "محسوب و تصرف قهری منشا نابرابری است" پدید می آورد. پس نابرابری در تقسیم خواسته های نعمات مادی ریشه ظلم است راه نیل به عدالت رفیع نابرابری یعنی استقرار مساوات در بر خور داری از نعمات مادی است. خواهه نظام الملک در سیاست نامه این مطلب را چنین افاده کرده است:

"مزدک گنت مال بخشیده ایست میایق مردمان که همه بندگان خدا باشند و فرزند ان آدمند و چه حاجتمند گردند باید که مال یکدیگر خرج کنند تا هیچکس را بی پرگی نباشد و در ماندگی. مساوی دلی باشد."

پیگولوسکیا حدس میزند که اندیشه مساوات و برابری را مزدک از یک پدیده دیگر جامعه زمان بنام "همبانیه" میگیرد (هم بانی از فعل بایستن یعنی تلازم مشترك) "همبانیه" عبارت بود از تعاون در معاملات و خرید مشترك و دریافت درآمد مشترك که در دوران ساسانی رواج داشته است. تمایل به بازگشت به مالکیت مشاع در هقانان آزاد و شیوه همبانی پایه های مشخص مادی تفکر مزدک در باره مساوات و برابری است. این استدلال پیگولوسکیا نه تنها محال بلکه سلما دارای هسته معقول جدی است. مزدک "کمونیسم" خود را در باره تساوی برخوردار از نعم مادی از اشیرد ماغ خود استخراج نکرده و سلما ناظر به واقعیات عینی زمان خود بوده است. کمونیسم در هقانان مزدک تداومی بود برای بازگشت به مالکیت مشاع که فئودالیسم (۱) سخن حافظ را بیاورد می آید:

چون در جهان یکسره بر منبج عدل است خوش باش که ظالم تیرد راه به منزل

آزاد تلاشی میساخت، برای بازگشت به مساوات و ددمائی که رشد جامعه فئودال آنرا برهم میزد. مانی معتقد بود پنج عنصر بود. جهان را از این پنج عنصر مرکب میدانست. عناصر از نظر اتمانی عبارت بودند از آتش، نسیم، نور، آب، آتش. آموزش مزدک در مورد عناصر آموزش مانی تفاوت دارد. مزدک به سه عنصر معتقد است: آب، آتش، خاک. مزدک در اینچنان زمانها مانند آموزش نور و ظلمت مطالب را بمسائل اجتماعی پیوند میدهد و میگوید همان طور که آب و زمین و آتش متعلق به همگان است، بهمان ترتیب نعمات مادی باید از آن همگان باشد. بدینسان همگانی بودن نعمات مادی ثمره و نتیجه عاقبت عناصر است که جهان از ترکیب آنها ساخته شده است.

بنابر مزدک نابرابری و عدم مساوات موجود در جامعه ریشه کین و رشک و خشم و جنگ است. همانا این بلیات است که زندگی بشری را تیره ساخته است. اگر نابرابری در استفاده از نعم مادی از میان برود پایه مادی و اجتماعی این بلیات عظیم اجتماعی نیز از میان خواهد رفت و کین و رشک و خشم و جنگ جای خود را به آشتی و مهر و دوستی و داد خواهد داد. جهاد در راه پیروزی نور همان جهاد در راه پیروزی برابری و دادگری و مهر و آشتی و دوستی است و همه اینها تیرد اهرائی و ایزدی علیه اهریمن است. فردوسی این تعالیم را در شاهنامه بدین نحو آورده است:

ببچاند از آستی پنج چیـــــز  
که دانا بر این پنج نغزود نیز  
کجاشک و کین است و خشم و نیاز  
به پنجم که گردد بر او چیره آرز

در همین جا باید از مسئله زن در آموزش مزدک صحبت کنیم. تقریباً همه مورخین باستان یاد آوری می کنند که مزدک شعار "اشترک زنان" را در میان گذاشت. با آنکه این مطالب مسلمانحتی نکات افترا آمیز است ولی نمیتوان بکلی آنرا معقول شمرد. مسئله زناشویی دردوران مزدک مسئله حادی بود. تعدد زوجات و داشتن حرمهای بزرگ (شهبانان) برای اشراف مجاز بود. در حرمهای اشراف علاوه بر پادشاه زن که کدبانوی سرای محسوب میشدند، تعدد آبیشماری "جاکرتان" زندگی میکردند. از آن گذشته "خوته دسی" یا ازدواج با محارم در نزد اشراف مجاز بود. داستان پهلوی و سیه و رامین که فخرالدین اسعد گرگانی آنرا با چنان مهارت به شعر پارسی در می گزارد، است داستان و عاشقی است که در عین حال برادر و خواهرند. در این شرایط احتمال محرومیت های شدید جنسی مردم مستمند، تجاوزات خشن ناموسی از طرف اشراف به زنان در هقانان و فقرای شهری فراوان است. نیز باید در نظر داشت که در میان اقوامی که در مجامعت ایران زندگی میکردند مانند مسازت ها و هیاطله (هپتالی ها) هنوز ازدواج گروهی مرسوم بود. همه این ملاحظات ما را بر این نتیجه میرساند که مزدک نوعی اصلاحات در مسئله زناشویی که مقررات آن بر مروجین نیست و الفاظ حرم و تعدد زوجات را خواستار بود. است. اشراف الفاظ حرم و تعدد زوجات را در حکم آن میدانستند که همراه اموالشان نوامیس آنها نیز بوسیله "ارادل" غارت شده و اشتراکی گردیده است. از این سبب بعد ها در دوران پس از اسلام به مزدکیان پیروان این روشها نام "اباحیه" نیز داده شده است!

بهر جهت با توجه به سیمای اخلاقی مزدک که مردی بی نهایت مهربان و بی آزار و بیاضت کش بود و با توجه به بخشهای دیگر تعالیمی تصور آنکه مزدک پدعت هائی برای عثان گسستگی شهبانی گذارده باشد، محال است و نباید ادعا کرد پدید داشت که آموزش مزدک در این زمینه ناشی از روح تعالیم اوست که بر تجلیل برابری و دادگستری و مرد دوستی مبتنی است.

آموزش مزدک در باره برابری و عدالت را مورخین معاصر "کمونیسم مزدکی" یا "کمونیسم ایرانی" نام نهاده اند. گیشمن می نویسد:

"برنامه مزدک که بحق آنرا کمونیسم ایرانی مینامند یک برنامه انقلابی حقیقی بشمار میرفت."

پایه گفت از جهت علمی این نام گذاری بلامانع است زیرا اشکال مختلف کمونیسم ابتدائی که با کمونیسم علمی تفاوت اساسی دارد مبتنی بر خواست مساوات مطلق، هموارطلبی و برابری جوشی بوده است. این کمونیسم که شعار آن "تقسیم مساوی اموال موجود بین همگان" است با کمونیسم علمی معاصر که بنایه مرحله دوم جامعه کمونیستی (پس از مرحله سوسیالیستی است) و شعار آن "از هر کس برساند از استعدادش و



بهر کسی مانند از نیازش می باشد، تفاوت اساسی دارد. کمونیسم ابتدائی متعلق بدوران های سافل رشد قوای مولده و کمونیسم معاصر متعلق به دورانهای عالی رشد قوای مولده و تولید ماشین است. بهمین جهت نباید بین کمونیسم مزدکی و آموزش سوسیالیسم علمی علامت تساوی گذاشت با آنکه مسلماً کمونیسم مزدکی فصلی از تاریخ تکامل اندیشه کمونیستی بشری است و مانند پیشه معاصر کمونیستی از این جهت پیوسته باطنی دارد.

ج - آموزش آزاری ریاضت

مزدک پیروزه برای "برگزیدگان" دین خود (که مانند برگزیدگان کیش مانی هسته مرکزی جنبش بودند) و اوصال ریاضت و آزار نرساندن را مقرر داشته بود. مزدک کشتن وزیان رساندن بد یکران را کبند ا متنوع میداشت و تعلیم میداد که حتی بد شمن باید مهربان بود و در مهمان نوازی از هیچ چیز حتی از بیدل جان خود نباید دریغ داشت. این آموزش که شبیه به اصل آهیسا "Ahimsa" (زبان نزدن) در فلسفه جایتیم هندی است با هدف فبهای انقلابی مزدک تا سازگار بود و در مقابل دشمنان طبقاتی قسی و سفله ای که بعد هابید ریخ خون مزدک و پیروانش را ریختند چنین آموزشی در حکم خلع سلاح معدنوسوی انقلابیون پیشامهرت بود. مزدک ماهنگ آموزش بی آزاری آموزش ریاضت کشتی را تعلیم میداد. میخواست در روضه النفا این مطلب را مطرح ساخته نمی نمید که مزدک ذبح حیوانات و اکل لحوم بد موم آنتهار ابر خلق حرام ساخت. و پیروان خود را فرمود جامه های خشن در برکنند و از لذات چشم بپوشند. هراند از این بخش از تعلیم مزدک نادرست باشد، بهر صورت نشانه روح سلیم و مهربان و روشن این مرد بزرگ است. وقتی دشمنهای زشتی را که از زمان خسرو آنو شیروان به بعد در انواع کسب علیه مزدک ثبت شده با این آموزشها مقایسه می کنید، آنگاه بهتره تیره درونی بهره کشان و دستگیران خو بخوابی میرید.

منابع فکری آئین مزدک

د منبع مهم ایرانی آئین مزدک تعالیم اوستا و دین زرتشتی از طرفی و مانیکری از طرف دیگر است. مزدک چنانکه مورخین متعدد ی اشاره می کنند در استدلالات خود بارها از اوستا نقل قول می آورد. در عین حال الحاد مزدکی چنانکه تاریخچه آنرا قبلاً گفتیم بوسیله بودن سوزن زشتت ترك هستتقا از الحاد مانوی استخراج شده است و همان مسائلی که مانوی مطرح کرده (رابطه تهور و ظلمت) مانوخ میسازد. در دورانهای بعد هم مانوی و هم مزدکی "زندیک" (زندیق) مینامند که برخی ریشه آنرا از لفظ "صدیق" دانسته اند. چنین بنظر میرسد که کلمه زندیک پهلوی غیر از "صدیق" سرپاشی است که کما الزمه نامت مذهبی در کیش مانوی بوده - محتفل تر آنست که کلمه "زندیک" از زند و زندیدن بمعنای تفسیر کردن مشتق شده باشد و مانویها مزدکیها را بهدینان زرتشتی "اصحاب تفسیر" (زندیک) نام داده باشند. اینسن نبرد اصحاب تفسیر (یا اصحاب رایی باباطنی و باطن بین) در مقابل اصحاب حدیث و خبر (ظاهرین و قشری و ظاهرین) که در قرون اولیه تسلط اسلام بسختی در گرفت قاعدتاً باید ریشه های فکری کهن تری داشته باشد پیروزه آنکه در دوران عباسیان استاد تهمت "زندیق" بهر آزاد اندیشی بسیار راجع بود. لذ ا باید گفت که مانوی مزدک با تفسیر و توجیه متون اوستائی استنباطات مطالب خود را از این متون استخراج میکرد و اند ولذا "زندیک" نامیده شده بود و بعد ها این کلمه بواسطه شباهت ظاهری با "صدیق" که لفظی سریانی است مشتبه شده و نیز تعمیم یافته و معنای کافر بدین در آمده است.

علاوه بر منابع ایرانی آئین مزدک بدون شک در آرای منابع فکری غیر ایرانی است. بسیاری از نظریات مزدک در باره تهور و ظلمت رها به آنها با یکدیگر به تعالیم کمونستی کارکرات اسکندرانی شبیه است. گوستیسیسم که یک جریان مذهبی، فلسفی، عرفانی و مخلوط التقاطی عجیبی از آرا ایرانی و بابلی و عقاید حکما یونان و اساطیر رومی و یونانی و عناصر مذهب مسیحی بهبود ی بود از قرن دوم میلادی در غرب ایران شیوع داشت. اگر درست باشد که مزدک از مردم مدرسه (کوت العماره) واقع در آنسوی دجله بود، تا اثر او از عقاید گوستیستی راجع در این ظلمات طبیعی و حتمی است. بهر جهت نفوذ عقاید گوستیستی در نظریات مانوی که از منابع فکری آئین مزدک است امری است مسلم و لا تردید.

در وجود عناصر هندی نیز در آموزش مزدک نمی توان شك کرد. عقاید بودائی و جایتیمستی در باره ریاضت و آهیسا (زیان نزدن) که ذکر آن گذشت نمود ارتخا صر هندی آئین مزدکی است. برخی از محققین خواستند در آئین مزدک حتی عناصر چینی بیابند. توضیح آنکه دو نفر از پژوهندگان انگلیسی اند. پیشه مزدک بنام سیم گلس Simcox ومدی Modi توجه کرده اند که مذاکرات مزدک با عقاید در باره قحطی و لزوم گشودن آنتهارا که شاعر بزرگ فردوسی نیز در شاهنامه آورده است عیناً مانند مذاکرات متسیوس فیلسوف معروف چین باهوشی یکی از فقههای چین در سال ۲۲۰ میلادی است. متسیوس نیز با اشاره به وضع قحطی زدگان فغفر رابه بازگردن در انبارهای سلطنتی تشویق کرده است. با آنکه در ایام ساسانی روابط ایران با هند و چین از دورانیهای بعدی میراتب نهاد نبود و معید نیست که آوازه عمل متسیوس به گسوش مردم ایران آن عصر رسیده باشد ولی مقایسه این پژوهندگان متعجب بنظر نمیرسد. دردوران هر قحط و غلاشی ممکن است خرد متد آن مردم دوست شاهان آزمند رابه گشودن در انبارهای دولتی گندم تشویق کنند و این یک نوع توارد عادی است و لازمه آن اقتباس و تقلید فکری و عمل دیگری نیست.

با اینکه آئین مزدک میتواند دارای سرچشمه های فکری مختلف باشد ولی بهر صورت این آئین از آنجهت که برای نخستین بار در تاریخ انسانی اندیشه مساوات اقتصادی را در مقیاس وسیع تبلیغ کرده و مردم را برای نهل بد آن به جنبش درآورد، است دارای استقلال و موجودیت ویژه و حق اهلیت خاصی است و جزیه آن با جزایا متشکله اش یا منابع آگاهانه یا غیر آگاهانه الهامش نافی کیفیت و هویت خاص آن و لذا موجب عدم درک آنست.

ما مردم ایران میتوانیم بخود ببالیم که در میهن ما چنین اندیشه ای زائیده شده و در چرخ فکری خود و هاطی قرون متعادی قرار گرفته است.

تجلیات بعدی اندیشه مزدک در ایران

با سرکوب خونین جنبش مزدکی در ایران که به اراد حکومت اشرافی ساسانی به سرکردگی خسرو کولتان انجام گرفت اندیشه مزدکی نبرد، بلکه بیش از پیش ریشه دواند و خواه در دوره ساسانی خواه پس از آن بکرات در آرای تجلیات اجتماعی مختلفی بوده است. روایات متعددی حاکی است که پیروان مزدک بگفته برخی به سرکردگی خرمنک دخت پاتک (خرمه بنت فساد) زن مزدک از تزیسفون به ری گریخته و آنجا را سرکز فعالیت خود قرار دادند و بعضی بر آنند که نام خرمدینی که بعد ها پیروان مزدک برای خود برگزیدند از نام خرمنک زن مزدک آمده است. مسلماً در این جامه طالب افسانه آمیزی وجود دارد و آنچه که در آن تردیدی نیست آنست که فعالیت مزدکیان پس از گشتار فوجیان آنان متوقف نشد بدین دلیل که پس از تسلط عرب بارها با اشکال مختلف بروز کرد. در همان ازمته قریب به دویزمن مزدک تاریخ چند جنبش مزدکی را بنیت می کند. از جمله در ۵۸۲ میلادی بخشی از سپاهیان خاقان ترك بامر کردگی ایزدی (یا ایروی) فرزند خاقان علیه وی دست بشور زدند. ایزدی و شورشیان پیروی بخارا را مقرر خود قرار دادند و روایات حاکی است که ملاکان و سازگانان شرومند در اثر این شورش از بخارا به فرغانه گریختند. ایزدی مردم فقیر و تنگ دست را گاه خود قرار داد. خاقان ترك (قره چهرین) در سال ۵۸۶ میلادی، بخشی پس از سه سال دوام شورش، بپنقد را که از مراکز شورش بود تصرف کرد، ایزدی را اسیر ساخت و او و طرفدارانش را با قساوتی تمام نابود کرد. نظیر قیام ایزدی قیام شاهزاده خوارزمی بنام خورزاد است که طبری آن را وصف می کند. خورزاد برادر شاه خوارزم در قرن هشتم میلادی با افکار مزدکی قیام کرد و در اثر این شرومند آن را بین فقیران تقسیم نمود و رسوم و مقررات حرد اری و تعدد زوجات رابه قصد بهره مند ساختن همه مردم از زناشویی نقض نمود. گیز شمن در تاریخ خود "ایران از آغاز تا اسلام" مینهد که شاه خوارزم اعراب را بکمک طلبید و مالک آنان شورش خورزاد را با قساوت سرکوب نمود. دکتر احمد امین در کتاب خود "فجر الاسلام" اشاره به شورشهای مزدکی در سدر اسلام مینماید. وی بر آنست که شورش مردم شام بسرکردگی ایزدی بخاری یکی از صحابه پیغمبر در زمان خلافت عثمان تحت نام امیر افکار مزدکی بوده است. ایزدی بخاری انهاران پاکدامن پیغمبره اصول مزدکی قبیله ای و مساوات موجود در اقتصادات فوق العاده بسیط یاد به ای معتقد بود و معید نیست که افکار مزدکی نیز در وی یاد رجعی از پیروان وی موجود بوده است.

# سخنان حکمت آمیز از مشنوی جلال الدین مولوی

- هرکه او نهاد ناخوش سنتسی
- تاجر ترسند ه طبع شیشه جان
- قاضیانی که به ظاهری تنسند
- ماکه باطن بین جمله کشوریم
- غیر معشوق ارشاشانی بسود
- دل بیار آمد ز گفتار صواب
- ای ندانسته تو شر و خیر را
- لفظ در معنی همیشه نارسان
- واستان از دست دیوانه سلاح
- چون سلاح هست و قلقلنی، بپند
- هرکه او پدید آرد، سرد رد سر
- هرکه او آگاه تر، رخ زرد تر
- دوست دارد دوستان آشفنگی
- کوشش میبهد ه به از خفتگی
- کوی نویدی مرو، امید هاست
- سوی تاریکی مرو، خورشید هاست
- باز بر آتشید و سوی عقل تراز
- کی پرد بر آسمان پسر مجاز
- گرچه هر قری سخن آری بسود
- لیک گفته دیگران یساری بسود
- گرد رأیی نخل یا عرجون نمید
- جز زعکس نخله، بیرون نمید
- گر سیاهست و هماهنگ تو است
- توسفیدش دان که هم رنگ تو است
- این بود خوبی نسیمان دنی
- باند ه ای گرد در تراس میسا و فسا
- که اشیمان در جفا صافی شوند
- چون وفا بینند خود جافی شوند
- آدمی مخفی است در زیر زبان
- این زبان بده است برد رگه جان
- چون غرض آمد هنر پوشید ه شد
- صد حجاب از دل بسوی پده شد
- هرکه درون حق تر اناهی نهد
- توقین دان کو ترا دامی نهد

شهرستانی در ملل و نحل و خواجہ نظام الملک در سیاست نامه تریاکلیه شروع بهای پس از دوران مزدک را به نفوذ اندیشه های وی مربوط دانسته اند. شهرستانی تفسیرست طبعی از تفریق مختلف که پسه عقیده وی مزدکی بوده اند ذکر می کند. طبق نوشته شهرستانی و نظام الملک باید گروه های نهریمن را مزدکی یاد آری گرایش جدی مزدکی شمرد. کودکان پاکو کدک شاهیان در خوزستان و فارس و سوس و بصره (کردستان) و پیروان ابومسلم خراسانی و سپید جامگان بامپننه (پیروان مفتح) و ماهانیهان و ارف در آران و باغی پسران پسران فروردین و خریمه پیروان بابک خرمدین در آذربایجان و سند یاد به در ماریا. الشهر و غیره و غیره. همه این مطالب در خور بحث و قابل تحقیق است ولی آنچه که در آن تردید نیست آن است که الحاد مانوی و مزدکی که در دوران خود در ایران نفوذ وسطی فراوان داشت بعد از هرچم فکری و اید طولونیک مبارزه فقیرترین بخش جامعه ایران علیه خلافت عرب و اشرافیت فئودال قرار گرفت و اگر وزیر بزرگ پادشاه سلجوقی خواجہ نظام الملک برای همه دلقیانهای مردم مظلوم منبع فکری واحدی که وی اثر بسیار چنان تلخی و شدت لحن محکوم می کند قائل است بی راه نمی گوید.

جنبش مزدکی از این جهت که برای نخستین بار شعار مساوات طلبی و خواست اصلاحات عقی در سیستم تملک اموال را به هرچم یک شور و وسع اجتماعی در یک امراطوری پهنار مبدل ساخت مقام کاملاً ویژه و ممتازی در تاریخ بشری دارد. مزدک باید بدان که روایات موفقی چهره او را به ثابته مردی هوشیار و سخنور و نکته دان و مهربان و انسانیست و ست بیزار از ست و آزار و صفت می کنند، مردی که موفق شد با شساره ه سخنان عادلانه خود جامعه ای را بشورد و آورد و حتی زورمندان جامعه را تحت سیاره و نفوذ یکشد، بدون تردید یکی از چهره های فروغناک تاریخ است و میتواند یکی از سرمشق های الهام بخش مبارزان عهد ماقرا ر گیرد. آیند ه بیش از گذشته بزرگواری وی و اندیشه هایش را ثابت خواهد کرد. بخش از پایان مقال بساید گفت احترام و علاقه عمیق آزاد پیخواهان که همراهه مزدک باید بدان و شن انقلابی وی منافی با ارزش بزرگی نیست که ما برای خسروکواتان (انوشیروان) قائلیم. خسرو یکی از مدبرترین پادشاهان ایران است که در راه ایجاد دولت متمرکز و متدائم ساسانی و اصلاح بسیاری از ناسامانیتهای موجود در جامعه و دولت کامپاشی برداشت. خسروکواتان نمایند ه اشرافیت و میانگر سیستم اقتصادی فئودال بود که در ایام او با ظهور عینی اقتصاد مرفهتری ترا سیستم موجود بد رحال تلاشی محسوب میشد و روز بروز گسترش می یافت. نام خسروکواتان در کنار نام پادشاهانی مانند کوروش و اریوش وارد شیر و عقیب و شاه عباس و نادر در نزد هرا ایرانی محترم است ولی امروز که سیر تکامل تاریخ رقم بطلان و تپاشی بر روی شاهنشاهان و شاهنشاهی می کشد، طریقه حرمت گذاری علیه این پادشاهان سلف، چهره ای که بنام زینت مدد س المام می بخشد چه براه و الای مزدک باید بدان است که در راه نفی اشرافیت و امتیاز وجود مبدل بین زینت مددگان در فسنش هوش را بر افرایش.

\* در نگارش مقاله از منابع زیرین استفاده شده است:

- ۱- ایران در زمان ساسانیان از کربستمن - ترجمه فارسی تهران ۱۳۳۱
- ۲- مزدک - اتاکارا کلیما - متن آلمانی - برلین ۱۹۵۷
- ۳- تاریخ تمدن ساسانی - آقای سعید نفیسی - تهران ۱۳۳۱
- ۴- تاریخ خلق تاجیک - مغروف - متن روسی (صفحات ۹۶ و ۱۱۲)
- ۵- مختصری از تاریخ ایران - ایوانف - متن روسی (مقالات ۲۰ و ۲۹)
- ۶- فخر الاسلام - دکتر احمد امین مصری - جلد اول (مقده ۱۲۶)
- ۷- تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸ (تالیف بیگولوسکایا، پاکوسکی، پتروشوسکی، ستریه و اود پیکران) - دانشگاه لنینگراد - سال ۱۹۵۷ - متن روسی.
- ۸- ایران از آغاز تا اسلام - تالیف کوشمن - ترجمه آقای دکتر معین - تهران ۱۳۳۲ (صفحات ۳۰۲-۳۰۵)
- ۹- شبه ای از تاریخ اندیشه های اجتماعی سیاسی - مقاله "اندیشه برای در آموزش مزدکیان" بقلم بیگولوسکایا - متن روسی.
- ۱۰- یادداشت های گاتسبا - آقای پورد اود - تهران ۱۳۳۶
- ۱۱- سیاست نامه خواجہ نظام الملک به تصحیح قزوینی - شاهنامه فردوسی تصحیح سعید نفیسی

جلد های ۷ و ۸

یا کلام معتزله و پاکیزه اسمعیلی و یا الحاد قرمطی و بارفرض شیعه .  
ناصر خسرو در اثر فلسفی مهم خود " زاد المسافرین " از این تاریخ اندیشان قبیله مشرب چنین  
مینالد :

" مرهوسهارا ، بهوای مختلف خویش ، ریاست جوان اندردین استخراج کرد و  
وقته نام نهاد ، مرد انانیان را بعلم حقایق وینندگان را به چشم بهما روچوینند گا  
جوهر باقی و ثابت را از جوهر فانی و مستحیل ، ملحد ، بد دین و قرمطی نام  
نهادند " ( ۱ )

ولی ارتجاع محیط نتوانست پند برد ست و پای اندیشه غزالی و خیام گذارد . آنها به رحمت افک  
خود را بزبان نثر و شعر ، بتازی و پارسی بیت کردند و آنکه بقول غزالی صد مهر ( ۲ ) بر زبان نهاد ، بود ند  
ابواب قلب شعله رو خود را در این آثار گشودند و خفاهای روح خود را نمودند .

خیام رباعی فلسفی را حربه بیان افکار خود قرار داد و از شگفتیهای ادبیات مایکی آنست که شکل  
رباعی را نخستین حکما " عرفا " مادر دوران پس از اسلام متناسب ترین شکل شعری برای بیان نظریات  
خویش میسر شدند و ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی و شیخ الرئیس ابوطی سینا و غزالی طوسی و شیخ ابو  
سعید ابوالخیر و خواجه ابوالفتح عریضی ابراهیم خیام تشابره ، خواجه نصیرالدین محقق طوسی و مساک  
دیگر هر یک رباعیات فلسفی ظریفی سروده اند و در این شک در این زمینه خیام از جهت فصاحت سخن و  
عمق معانی پیشی گرفته است ( ۳ ) .

رباعی دان و منجم عیوسی که در ظاهر حکم ضرورت مراعی حقیقت بود در این اشعار دل انگیز  
و پر سر و کلاه ، از انسانی رنج کش و شیدای زندگی و زیانیهای آن و مردی عاشق پیشه و جمال پرست و متفکری  
شکاک و ژرف بین است . عظمت و کلیت مسائلی که درباره انسان و دامن خرد معرفت جوی او و سر نوشت  
وجودش و تکالیف حیاتیش مطرح می شود این رباعیات را برای تسلیها و ترسانها و وزنده نگاه داشته است .  
در این زمینه خیام با آنکه متفکری مبتکر بود پیچ نیست ولی صاحب آنچنان بیان شیوا و جامع و مبلیغی است کسه  
حتی در مقیاس جهانی ، متفکر کلاسیک یک چنین زمینه هائی است . این فلسفه سرشار از اعتقاد به سلطه  
تقدیر و جبریت انسان ( فاتالیسم ) ، شکاکیت و بدبینی و تبلیغ کیش لذت تمام علیه مذاهب سلطه عصر بود که  
دعوی داشت همه حقایق را کشف کرده و عدالت شرعی و قوانین الهی را عرضه ساخته و تکلیف انسان را  
معین کرده است و دیگر کاری نیست جز آنکه گناهکار و صوابکار را معین شوند و یکی در آتش جحیم بسوزد و دیگری  
نعمات تعمیم بهره ور گردد . پاسخهای ابلهانه فقها " حنفی و حنبلی به مسائل عدله حیات انسان خیام  
را خشنود نمی ساخت و او نشسته در دناک کهن سرگشتگی جانگداز پشیرا باطنی و سحر آمیز خود می نوازد . فلسفه  
خیام در شرایط مشخص عصر ، فلسفه ای شرقی و ظهیر مقاومت و پوزیسین روحی زنده اند پشندان آن دور  
علیه قشریت و رژیم دینی و اشرافی سیاسی و سلجوقی بود .

خیام باورند ارده عقل اشعری و حنبلی را ز جهان را کشود و آیات واحادیث ، همه مسائل را  
حل کرده اند . او عجز علم و جهان بینی رسمی را می بیند و لذت ابدانگ میزند که اسرار وجود حرف معنائی  
است . هر کس سختی از سر سودا می گوید و کسی نیست که گوهر تحقیق را چنانکه باید سفته باشد . آنان که

( ۱ ) ناصر خسرو در یکی از قصاید خود گوید :

فقه است مران بیهوده را سهی شمانام  
کانرا همی از جهل شب و روز بختانید

( ۲ ) امام ابو حامد غزالی طوسی راست :

گفتم در لایق چندین بر خوهفتن چه بچی      بایک طبیب محرم این راز در میان نه  
گفتا که هم طبیعی فرموده است با من      گرمهر بار داری صد مهر بر زبان نه

( ۳ ) عطار ، ناصر خسرو ، سنائی ، مولوی ، شمس تری شکل مثنوی و مولوی و حافظ شکل غزل را برای بیان  
افکار فلسفی و عرفانی خود برگزیدند . مثنوی مولوی و غزل حافظ پس از رباعیات خیام عالیترین و کاملترین  
اشکال متناسب شعری برای بیان اندیشه های فلسفی سرایندگان خویشند . از این باب این  
سه تن را در این سه نوع شعر همانند نیست .

# درباره برخی از اندیشه های فلسفی خیام و ریشه های اجتماعی و تاریخی آن

## فلسفه لذت و فلسفه مرگ در نزد خیام

واژه ای چند درباره دوران و اندیشه خیام

در آن ایام که خیام میزیست ( قرن پنجم هجری ) خلافت بغداد دیکر موفق شده بود و طوس  
موقت پرواکنش همه جانبه فکری و سیاسی و اجتماعی ایرانیان در قبال تسلط روی نخست یکمک ترکان غزنوی  
و سپس بدستاری ترکانان سلجوقی طبع کند . غزالی و خیام ( این بزرگترین متفکرین دوران سلجوقی )  
آخرین نمایندگان آن موج نیرومند فکری هستند که از زمان سامانیان و ما مومنیان و آل زیار و آل بویه  
در سراسر ایران هویزه در خراسان برخاسته بود . ولی هر دو اینها در دوران فرونشست این موج مجبور  
بودند هر یک بشیوه خود به نحوی با محیط سازش کنند . غزالی در نامه به منجر نوشت :

" دوازده سال در زاویه نشستم ، از خلق عراض کردم ، پس فخر الطلک رحمه الله  
مرالزام کرده که تریاه نشایه بیاید شد . گفتم این روزگار سخن مرا احتمال نکند که  
هر که در این وقت حکمت گوید ، درود یوا بر معاد ات اهر خیزد . گفت : ملک عادل  
است و من به نصرت تو برخیزم . امروز کار بجائی رسیده است که سخنهای من  
که اگر در خواب دید می گفتمی اضفک و احلام است . "

وارد یگرد ریایان همین نامه تکرار می کند :

" مرا ازتد بهی نشایه و طوس معاف داری تا با زاویه سلامت خویش روم که این  
روزگار سخن مرا احتمال نکند " ( ۱ )

خیام که از غزالی در جاده ابداع و آزاد اندیشی جلوتر بود خطر سهمگینتری را از جانب ارتجاع عصر متوجه خو  
میدید . قحطی در تاریخ حکما " روزگار تیره این متفکران چنین وصف میکند :

" معاصران زمان بقدر او گشودند و در دین و اعتقادش سخن گفتن آغازیدند ،  
چند آنکه خیام بوحشت افتاد و همان زبان و قلم بگرفت و همزمج از شهر نشاپور  
برون رفت و پس از آنکه از کعبه بازگشت در کتمان اسرار خویش اصرار ورزید و ظواهر  
شرع را مراعات می کرد . "

از امیران متمصب حنفی و حنبلی گرفته تا صفیانی قفری خم شکن همگی در کار نبرد با آزاد اندیشی بودند بهر  
شکلی که این آزاد اندیشی پرور میگرد خوا به صورت حکمت مشا باشد یا دانش یونان و با عرفان وحدت و یکد

( ۱ ) شیخ فریدالدین عطار نیشابوری عارف و شاعر معروف در تذکره الاولیا " از قول یکی از همعصران عارف  
پیشه خود موسوم به ابوحسد جریری بیان می دوزد این زمان یعنی قرن پنجم هجری در آنکه سه  
تنها شهرین بلکه شارح اوضاع روز است . عطار گوید که ابوحسد جریری میگفت : در قرن اول معاملت  
بدین کردند چون برفتند آنها برفت ، در قرن دوم معاملت بوقا کردند چون برفتند آنها برفتند ،  
در قرن سوم معاملت بعروت کردند چون برفتند عروت نماند . در قرن دیکر معاملت به حیا کردند چو  
برفتند آن حیانتانم و اکنون مردمان چنان شده اند که معاملت خود به هیبت و هیبت کنند بدین  
دوران خیام عصری بود که در آن تنها هیبت های منین اشراف و هیبت های سهمگین زورمند آن سله  
پروری در معاملت بود . سر نوشت یک حکیم ظریف در چنین عصری در خم و خشن روشن بود .

خود را محیط فضل و آداب و شمع جمع اصحاب میدانند افسانه سرود و میخواب خوش رفته اند و قاد نبودند که از شب تاریک هستی راهی به برون برند و کلید حل معماها را بدست دهند .

خیام بر آنست که در این جهان معنائی آدمی اسیر سرنوشت است . خیام نه فقط ناتوانی فرد آدمی را در برابر مشکلات طبیعت می بیند بلکه ناتوانی اراده اش را در مقابل فرازونشیب زندگی نیز مشاهده میکند . لذا ایاتاله غم انگیزی می گوید که نشان بود نیهیای بر لوح وجود بود . است و کوشش ما بی ثمر است . سررشته درد ست گنبد و دار نیست بلکه قدرتی بالاتر از آن مراد رحاد و ها چای پیچ حیات می تا زاید لذتیک هانمیدی ها ، شادی ها و اوظف هار انباشاید به چرخ حواله کرد .

بنظر خیام انسان نادان و ناپاینا ، ناتوان و مجبور در این رباط دو در مهمانی سپری است . عمر وی چون باد و آب در گذر است . هستی آدمی همانند حامی است که عقل بدان آفرین می گوید ولی کوزه گر در این جام لطیف را با خشم تمام بر زمین میزند . شگفت است که حتی مستان را غمی نشوند اجزا پاله ؟ را که در هم پیوسته بگسلند ولی اینهمه سرو پای نازنین را : روی قهار مرگ خورد و ناپدید می کند . همه جسا ذرات هستی آدمی می پراکنند و است و نقشه ای که از کنار جوی رسته و دسته ای که برگردن کوزه است خصال فرشته خویان و دست عاشقان برگردن معشوقان است .

به عقیده خیام و عد ، مذاهب در باره بهشت و جهنم مسلم نیست . کسی خلد و جحیم راند یگ است . تازه اگر اقامت کار بهشت و جحیم است مابا برگزید می و معشوق همان کار می کنیم که سرانجام نصیب ما خواهد بود . لذا باید شادی طیبید و از آنجا که کسی را فرد اعهد و نمیشود باید دل شید از خوش داشت . باید می نوشید زیرا نمیدانیم از کجا آمدیم ، باید تا هستیم پشادی بگذرانیم زیرا جانشای پاک در چنبر چرخ خاك میشود و اس سپهر سرنگون ما را سود و فرسود می کند .

چنین است خلاصه ای از افکار خیام که در رباعیات دلکش او یاد همافضامین بدیع مکرر میشود . این اندیشه های دلاویز خیام ، چنانکه پژوهش تاریخی نشان میدهد از جهت منطق و محتوی خود تازگی نداشته . نظیر و گاه عین این افکار را مادی رتزد سرایندگان و اندیشه روان کشورهای دیگر نیز می بینیم . برای اجزا یک بررسی مقایسه ای نخست باید بخش های اساسی تفکر فلسفی خیام مانند جبر و شکاکیت ، کیش لذت ، فلسفه مرگ و غیره و غیره را که در رباعیاتش بیان شده از هم جدا کرد . مادیسن بررسی می خواهیم فقط در بخش از اندیشه های خیام یعنی اندیشه های خیام درباره هدف زندگی و کیش لذت و اندیشه های خیام درباره مرگ و عیب بودن حیات انسانی را مورد مطالعه قرار دهیم . هر دو این اندیشه ها که تا امروز نیز بطور نیرورندی در ادیان تا میسر می کند ( بسیاری از کتاب معاصر فلسفه بهر زوای آنها را منتها با عبارات و اصطلاحات دیگری تکرار می نمایند ) در ایام باستان از زمینه های اجتماعی همانندی نشأت کرده و دارای نظایر و اشباه مختلف در تاریخ تفکر دیرینه انسانی است .

۱- کیش لذت

تبلیغ کیش لذت در افکار فلسفی و ادبیات بسیاری از ملل باستان رواج کامل دارد . گاه چنان شباهتی مابین برخی از متون متعلق به متفکران ملل دیگر و محتوی رباعیات خیام مشاهده میشود که اندیشه امکان اقتباس فکری خیام از دیگران بدین حدی که خطور می کند بویژه در این زمینه نکته ای که در خورد پژوهش است شباهت فوق العاده افکار و محتوی کلمات خیام با یک سند قدیمی مصری نظریات برخی از فلاسفه هندی است .

الف - کیش لذت و یک پایپروس مصری

پایپروس مصری " نغمه برهط نواز " که اشعار آن به زمان سلسله های قدیم مربوط است ، در مصر باستان شهرتی شگرف داشت . قریب قریب این نغمه راد برهط نامی خوانند که در یوار مقابر نقره می کردند . با آنکه متن این نغمه و مطالب آن که هماهنگی شگرفی با بخشی از افکار خیام دارد منافی احکام مذاهب رسمی مصر کیش خدایان و آداب انواع بود ، روح اسارت ناپذیر انسانی بدین نغمه حقیقت بخشید . بود و برهط این مرغ راد زطلعات سیطره شوم کهنه خونخوار فراره بی رحم گشود . بود . متن نغمه مصری موسوم به نغمه برهط نواز چنین است :

" پیکر هانا بود میشود و پیکرهای دیگری جای آنرا می گیرد . از ایام نیاکان ما چنین بود . " فراره ای که پیش از ما میزیمه اند اینک در اهرام خوش بخند و اند و

آنهاش نیز که این مقابر اساخته اند دیگر نیستند . ایچا شده اند ؟ من سخنان این خوب و خارده را شنیدم ام . سخنان این مردان بر لبان همگان است ، ولی ایام مقابر آنهاچه شد . دیوارهایش فرو ریخته و اثری از آن بجای نیست . گوئی خود نبود . کسی از آن جهان نیامد . تا بگوید که گذرانش چگونه بود . است تا قلبی مارا تسکینی بخشد ، پیش از آنکه تو نیز از انجاش روی نمایی که آنها رفته اند ، شاد باش تا دل را واداری که فراموش کند که روزی در گهرت خواهند نهاد . نازند ، ای بد نیال خواهش دل برو ، با مرگ سرو بر آرایشده ، جامه نازک بپوش کن ، خود را ببار وفتشای معطر خدایان غمناک کن ، بر لذت خویش بیفزای ، مگذاگر که لذت بزمان شود . در این جهان پیرو دل خود باش و تا آنکه روز مهی گیری در نرسید غمناک مشو . دلی که آرامش پذیرفت ناله را نخواهد شنود . مویه گری ترا از ظلمات جهان تحت الارض رهائی نخواهد بخشید . روزها را بر نشاط بسرآور . برای هر کار دل را اند و هگین گمن . کسی در ارضی خود را بگهر نخواهد برد . کسی که رفته است بازگشتی نیست ."

منشا روحی فکری پیدایش این نغمه با منشا پیدایش افکار خیام همانند است : اعتراض و برخاستن خشمگین علیه مذاهب مسلط عصر که جهان و تن و زندگی را خوار می شمردند و کیش مرد پرستی و ولایه گیری ابدی در باره مرگ و ترس از اضمحلال ابدی آن جهان را موعظه میکردند . غمناک این افکار محتوی اندر زبانه خردمندان جهان برای افکندن خود در آغوش الهه عیش و لذت بقصد فراموشی آن واقعیت شومی است که افکار نازک رانج میداد . طبیعی است که این فلسفه میتوانست برای شاهزادگان و پادشاهان مصری سودمند باشد که قادر بود در درهای مقبره نخبهای خردمندی را با عیب و نوش تسکین دهد و الا فلان برده مصری از کیش لذت طرزی بر نمی بست . شگفت اینجاست که طبقات رنج دیده جامعه برخاش خود را بصورت " کیش ریاضت " در می آفریند . انگلس متذکر می شود که ریاضت کشی و اعراض از لذات همانا بروز قدرت نفی و انکار طبقات رنج دیده جامعه است . در عین حال کیش لذت صبیخبری وسیله گریز افراد مرفه و در عین حال آگاهی بود که نه قصد نهد با وضع موجود داشته ، نه بدان تسلیم میشدند و نه آنرا تحمل میکردند . در انجیل آمده است که " در خرد بسیار اند و بسیار است " ( ۱ ) . این خردمندان اند و هگین که غمناک در بودند اند و خود را با عیش یکشند به دامن کیش لذت پناه میبردند . بدینسان کیش لذت یا ( Hedonisme ) و کیش ریاضت یا ( Ascetisme ) دو شکل بروز برخاش اجتماعی درد و طبقه است و همین جهت است که نظیر این تعالیم که در پایپروس مصری دیده میشود در محیط های اجتماعی دیگر نیز پدید میشود ، به سیر خود ادامه دهیم .

ب - کیش لذت در فلسفه هندی

مسئله باعق پیشتری ، باعقی نظیر افکار خیام در فلسفه ماتریالیستی " لکایاتا " در هند باستان تکرار میشود . بر اساس جریان لکایاتا متفکری بنام برهطاسپاتی قرار داشت ( قریب ۷۷۰ قبل از میلاد ) ، لکا یعنی جهان یاد هر ( ۲ ) . برهطاسپاتی علیه مترافیت و مشابه واکنشی در قبایل استیزم هندی ، کیش لذت و پرستش زندگی را رواج داد . ارزشته های فکری منشعب از لکایاتا مکتب " چارواک " است . کلمه چارواک با کلمه " چاروازه " فارسی همپوشه است . این مکتب را از جهت چارواک نامیدند که پیروان آن معتقد به چهار عنصر آب و خاک و باد و آتش بمثابة عناصر اولیه هستی بود . اند . مکاتب لکایاتا و چارواک تفکر فلسفی مفصلی دارند ولی از آن میان تنها تعالیم اخلاقی آنها شهرت یافته است و این بدین در دوران باستان اغلب دیده میشود . ولت نیز آنست که بخش اخلاقیات برای عامه مفهوم تر از بخش منطق و تئوری شناخت و ماورا الطبیعه و غیره است ، لذا شهرت می یابد صافی میماند .

موافق تعالیم لکایاتا و چارواک ارمان واقعی زندگی کسب لذت است نه وصول به خیر و نجات .

- ( ۱ ) بقول شهید بلخی : اگر غم را جوانشرد و بودی جهان تاریک بودی جاودانه
- در این عالم سراسر گرگی خردمندی نیایی شادمانه
- ( ۲ ) ایچه بساوازه در هیون که در فلسفه ایران و عرب اطلاق به ماد یون میشود از این ریشه باشد .

لذت (کاما) و ثروت (آرتخا) هدف اصلی کار و کوشش زندگی است. نیک چیست، آنچه که مایه لذت شود. بد کند ام است، آنچه که موجب الم گردد. ثروت از این جهت نیک است که موجب فراهم کردن ناسیبا لذت است. بهشت و جهنم افسانه ای بیش نیست. در آثار متعلق به فلسفه چارواک مانند "کاماسوترا" روی این فکر که خیام نیز تکلیف می کند تکیه شده است که نباید عیش تنگدین این جهان را بیخاطر لذت موهوم آنجهان رها کرد. در کاماسوترا چنین می خوانیم:

"گنیزت امر بوی به از طابوی فرد اشی است. صدف واقعی از سکه زرین ولی ناسره برتر است. نادان کسی که نقدینه خود را بد بگری امانت دهد." (۱)

شیان ذکر است که شاد روان صادقی هدایت در مقصد بسیار جالب کتاب "ترانه های خیام" خود به پیوند اندیشه های خیام با چارواک توجه داشته است. وی از کتاب "دبستان مذاهب" نظریات چارواک را نقل می کند. دبستان مذاهب روی بر گرفته وصف درستی از نظریات اتیک چارواک داده است که با آنچه ماد رفیق از روی منابع متین تری (مانند "مدخلی بر فلسفه هند" تألیف س. چاترجه و د. انا و "تاریخ فلسفه هند" تألیف ری) آورده ایم تطبیق دارد. از جهت مزید فایده نقل قول هدایت را از "دبستان مذاهب" دیلامی آوریم:

"عقیده چارواک آنست که ایشان گویند چون صانع بد از نیست واد را ک بشری به اثبات آن محیط نیارد شد مارا چرابندگی امری مظلون و موهوم بل معدوم باید کرد؟ و سپرتوید جنت و راحت آن از کثرت حرص ابلهانه دست از نعمتها و احتیاج باز داشت. عقل نقد را به نسیم ندهد. آنچه ظاهر نیست باور کردن آثر نشاید. ترکیب جسد موالید از عناصر اربعه است. بمقتضای طبیعت یک چند با هم تألیف پذیرند. چون ترکیب تلاشی شود معاد عنصر جزعصر نیارد بود. بعد از تخریب کاخ تن عروجی به برین وطن تازو نسیم و بانزول به ناروجیم نخواهد بود." (۲)

ج- کیش لذت در فلسفه یونان

نظریه هد و نیسم (لذت پرستی) را پیروزه مکتب سیرنائیک بسط داد. این نظریه از لحاظ "شبه معرفتی خود از آنجا برخاست که در مکتب سیرنائیک حصی راملک و ضابطه معرفت میسرندند. بقول لئیسن حصی بهانه پرستیب تئوری معرفت با حصی بهانه پرستیب تئوری ا تیک در امیخت (۲) گفتند اگر حصی منشأ علم است پس تمسکین احساس و تامل لذت آن بهترین و سپهرترین اصل اخلاق است. اریستیب (۴۳۵ ق. م) که فلاسفه قرون وسطائی ما را ارسطفس می نامند و تئود و معروف به کافر (آتش نیست) که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیست نمایندگان معروف مکتب سیرنائیک هستند. تئود هراد رزمان خود بمناسبت مخالفت با خدا یان از اتن تبعید کردند. مکتب سیرنائیک چنانکه گفته شد "ادنه" *Adone* و بالذت راه پایه آرامش روح و هدف زندگی میسرند. واژه "هد و نیسم" از همین ریشه یونانی آمده. ادنه مانند کامای هندی است و در فلسفه خیام بخوشی و عیش تعبیر میشود. آبا بهن مکتب سیرنائیک یونانی و لکایا تا و چارواک هندی و طرز تفکر "نغمه بریط نواز" مصری ارتباط واقعی وجود داشته؟ برنگارنده روشن نیست و زمینه جالبی برای فحص و پژوهش است، ولی آنچه که مسلم است کیش لذت و خوشی در هر سه مورد با بنی عقاید مذهبی عصر، با انکار جهان بینی های مسلط مذهبی همراه است. خیام نیز مانند آنان در حقایق مذاهب شک می کند، می گوید "کس خلد و جحیم راندید ست ایدل"، کسی از جهان آنسوی مرگ خبری ندارد لذت احوالی باید دل شید ارا خوش داشت. صرف نظر از وجود پیوند های واقعی تاریخی، احتمال توارد، احتمال اقتباس و تقلید فکری، آنچه که مسلم است آنست که همه این مکاتب زاده محیط های همانند اجتماعی و طبقاتی هستند. سرآینده گمان "نغمه بریط نواز" به بهاسپان هندی، اریستیب و تئود و آتیه نیستی، خیام نشا بوری نمایندگان ان قشر و شفقگران بصیر و سرکش هستند که

(۱) و ت سیانا - کاماسوترا - فصل دوم  
 (۲) صادقی هدایت - ترانه های خیام - صفحه ۵۹  
 (۳) لئین دفتر فلسفی چاپ روسی صفحه ۲۶۰

آند رخرفت نیستند که بد روغ مذاهب مسلط عصر باور کنند، آند رنجش نیستند که علیه نظام اجتماع فہام کنند و آن قدر مرغه و شروتندند که درد وجود و رنج هستی خود را بالذات و عیشتان تنگین بخشند. آنها جهان مخوف آنسوی مرگ را که مذاهب توصیف میکنند بسود جهان مادی و واقعی موجود انکار می کنند. بقول خیام "این نقد" را خود بر میدارند و "آن نسیم" را به زاهدان ریائی وامی گذارند.

بد ینسان می توان گفت کیش لذت با هد و نیسم در آن ایام غالباً بصورت یک شیوه ایپوزیسیون و مقاومت علیه تعالیم مذاهب مسلط درمی آمد و گرامیداشت تن را درقبال خورد داشت آن که مذاهب اندرز میدادند و تشریف و تجلیل زندگی این جهان را در برابر موهظه مذاهب راجحه تشریف و تجلیل زندگی آن جهان تعلیم میداد. این محتوی کیش لذت (هد و نیسم) با محتوی فلسفه هد و نیستی انحطاطی عصر ما تفاوت فاحش ماهوی دارد.

فلسفه مرگ در نزد خیام

د فلسفه خیام د ونوع برخاش را از هم باید تمیز داد: برخاش علیه نظام موجود اجتماع و معتقدات خرافی و برخاش علیه سرنوشت طبیعی انسان، علیه طبیعت

اعتراض مرگ، اعتراض به طبیعت سیری و فناپذیر انسان یکی از مواضع عدیه فلسفه خیام است. برای خیام مفهوم نیست که چگونه کوزه گرد هر جام لطیف وجود را چنین بیرحمانه می شکند و حال آنکه حتی مستی از گسستن ترکیب پالاه احترامزاد ارد. برای خیام مفهوم نیست که چرا با یک فلک لعبت باز ما را چون لعبتگانی چند بازی واد اروسپس یا گستاخی به صدق عدیم بازگرداند. چرا بد چون آبی از مخازن پنهانی بیرون جوشید ولی چون بادی با سرعت گذشت و در افاقهای دور محوشد. شکستی خیام که بهر جهت بوجود می آید مرید و عادل و عاقلی برای جهان و لو شکل فام فلسفی آن باورد داشت پیش از شکستی یک آتیه نیست که منکر وجود چنین می آید. اگر چه همین اعجاب درقبال تا چیز و وسیع بودن زندگی انسان و دیداد - گرانه بودن مرگ مردم شکار ناچار خیام راه تردید در اصل مطلب و در وجود آفرید کاری برای جهان و امید اثر زیرا کرد رواقع جهان آفریننده خرد مندی داشت بعید مینمود که وی راضی میشد که چنین بیرحمانه رشته نگا زندگی را بدرد. بد ینسان اعتراض خیام علیه "طبیعت" علیه فناپذیری انسان بصورت اعتراض علیه اجتماع و مذاهب مسلط نیز بروز می کند و این د ونوع اعتراض با هم پیوند می یابند.

مسئله مرگ و فناپذیری انسان بهشابه معنایی بقرنچ در برابر بسیاری از متفکران باستانی مطرح بود. آه درد ناک از شهاده هرانسانی در برابر این تاریخ طبیعت از ساط رنگین شعورها، عواطف، تفکرهای خلاق، احساسات ظریف و قریح و معلومات و تبحرهای حیرت انگیز انسانها برمی آید. خطیب و فیلسوف معروف رومی سپیرون رساله ای دارد تحت عنوان "بیزاری از مرگ". در این رساله بهین استکاد (*Me d' la mort*) و شاگرد (*Me d' la mort*) بحثی در باره مرگ درمی گوید. سپیرون در این بحث نظر خود را در اثر اینکه خوشبختی انسانی در جهانی که سایه مخوف مرگ بر آن افتاده میسر نیست و مرگ شرمناکست مطرح می کند. بین افکار خیام و سپیرون در این زمینه شباهت هائی است (۱).

حل مسئله مرگ و تامل جان د رازی و باطول عمری که حیات را از این وضع زودگذر برد آورد تنها در آینده که بشر از حیات را بگشاید میسر است. ما اکنون در آستانه تحولات عظیم در دانش زیست شناسی

(۱) قسمتی از این مفاوضه جالب فلسفی را نقل میکنیم:

- شاگرد - من مرگ را شری میدانی؟
- استاد - آیا آنرا برای مردگان شری میدانی یا برای میرندگان؟
- شاگرد - من مرگ را برای هردو شری میسرمد.
- استاد - اگر مرگ شراست پس مرگ بد بختی است زیرا بد بختی خود شری است.
- شاگرد - چنین است.
- استاد - پس هم مرده و هم زنده ای که میرند است تیره بخت است؟
- شاگرد - چنین است.
- استاد - پس احدی خوشبخت نیست؟
- شاگرد - آری استاد، احدی خوشبخت نیست.

هستیم و آن زمان در مرتبه‌ای که بشر بتواند مکانیسم حیات را تحت نظارت خود گیرد، ولی تردید نیست آنچه که برشومی منظره مرک انسان میافزاید جوهری است اجتماعی است که عمر را از انواع مصائب انباشته میکند و چون در آن مرک علف پژورده هستی انسان رنجیده را در رومی کند، متفکری که ناظر این منظره است گشکفت میاید که مقصد از حیات نا فرجام چه بود؟ برای چه بجبهان آمدیم، آیا برای آنکه رنج بکشیم و سپس بمریم؟ آیا ما در از خواب عدم برمی خیزد برای آنکه شکنجه شود و سپس با فریادی رب انگیزه به قمر عدم پرتاب گردد؟ آخرسود این در رکجاست؟ مسئله اینجاست که کسانی مانند سیسرون و هیام نمی توانستند نقش حیات را در انفرادی انسان را در رشته تکاملی ماده زنده و در تاریخ پیشروند و انسان اجتماعی ببینند و بدینسان به فلسفه وجود حیات انفرادی پی ببرند. خیام در همه این پدیده ها خبط ها و ستم ها و هوسهای مهیبی میدید. این مسئله کماکان در برابر انسان معاصر نیز مطرح است و از جا زده به اشعار خیام برای ملل مختلف و اعصار گوناگون همسانا طرح این مسئله مهم سر نوشت انسانی است.

برای حل این مسئله باید به دیاک تیک واحد و جمع و جز و کل پی برد. درک علت وجودی هر واحد و جمع و هر جزئی در دورا کثیر نمیکن است. مجموعه واحد ها و تبادلاتی که آنهاست که پیروسه تکاملی را پدید می آورد. بدینون مرک، بدینون نفی کهنه و اثبات نو، بدینون نفی در نفی حرکت تکامل غیر میسر است. چالب توجه است که مولوی که بتکامل (منتها در چارچوب عرفانی آن) معتقد بود، برخلاف خیام که مرک را شری میشمرد، مرک را گذار از مرحله سافل به مرحله عالی میداند. لذا این نظر او مرک شریست و نباید از فنا رهبرتاقت: هستی انسان شد از سرک نجات راست آمد اقلونی یا ثقات چون چنین بردیست ما را بعد ما ت راست آمد ان فی قتل حیات

مولوی، در زمینه عرفانی، نقش مرک را بعبا به نفی حالتی برای اثبات حالت بالاتر یعنی نقش خلاق و آفریننده و مثبت مرک را درک می کند و این خود توفیق فکری عظیم اوست. و میتوان مدعی شد که از این لحاظ مولوی بمراتب عمیق تر و عالی تر از خیام که مرک را عملیعت و لغوی بیش نمی داند فکری کند. ولی اگر فلسفه خیام در باره مرک از جهت آنرا یک "نفی عبت" و یک عمل لغوی شمرده از نظریه فلسفی جلال الدین مولوی در این باره عقب تر است در عوض خیام در دیک چنین تلقی از مرک در واقع در صحت جهان پس از مرک تردید می کند. از آنجا که کسی از راهی که رفته باز نگشته و کسی خلد و جحیم راند پدیده و آنانکه خیری یافته اند خیری باز نیابردند. اند، لذا این نظر خیام حیات باقی و جواد انی روح وزندگی آنسوی جهانی غیر متصور است و لذت احیات همین ایسام مجدودی است که آدمی در خاکدان جهان بسر میبرد و سپس مرک است و نابودی محض و مطلق. اگر خیام باورد است که مرک یک تعطیل ظاهری حیات است و عملا روح - معری و مبری از جسم و وارسته از زندگی است. ان عناصر، هستی عالی تری را ادامه میدهد، چنین با تلخی از مرک نمی نالید و در باره اهمیت "امروز" و "اکتون" و "این دم" داد سخن نمی داد. لذا این فلسفه خیام در باره مرک و فلسفه اش در باره خوشی از تنسایط ناگسستی است؛ از آنجا که عمر بشر کوتاه است و حیات آنسوی مرک محل تردید، لذا باید روزگاری را که در این جهان هستیم فرصت شمریم. از این جهت و همانا از این جهت خیام بمراتب مادی تر و واقع بینانه تر از مولوی که در مرحله عالی تر از مرحله انسانی یعنی مرحله ملکوتی و وصل روح به جدا و بازگشت قطره بدریا اعتقاد داشت فکری کند.

در ریایان کلام باید گفت که شکاکیت و لذت پرستی خیام برای دوران خود یا برای دوران خواجه شمس الدین حافظ شیرازی که یکی از اداهی ترین مروجین بسیاری از اندیشه های خیام بود، بی شک یک فلسفه اپوزیسیون، یک جریان مترقی شمرده میشود. ولی برای عصر ما تکرار این نظریات و تعلق بد آنها یک اقدام قهرا است. بشر امروز میداند که بکمال ایجاد یک جامعه بدون طبقات و مجهزه عالیترین تکنیک و عالیترین موزیک میتواند خوشبختی واقعی انسانی را تا بین کند و میداند که اوقاد رخا همد شد بر نیروی مخرب مرک غلبه کرده عصر بسیار طولانی برای انسان فراهم کند. ایجاد چنین جامعه ای کاملا واقعی است و زمینه عظیم اجتماعی، فکری، علمی و فنی آن تماما وجود دارد و طی نیمه اول قرن بیستم این زمینه شگرف پدید شده است حکام یافته است. خیام عصر ما کسی است که با این فلسفه مثبت و سرزنده و بیپوند و در راه آن بکوشد و الا اگر در مواضع خواجه عمر خیام قرار گیرد قرنهای عقب رفته و خود را در گرداب انحطاط و نومیدی غرقه ساخته است.

www.iran-history.com